



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بررسی دیت در فقه اسلامی

رساله ماستری

محصله: زحل « فائز »

استاد رهنما: دکتور محمد یونس « ابراهیمی »

سال ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بررسی دیت در فقه اسلامی

رساله ماستری

محصله: زحل « فائز »

استاد رهنما: دکتور محمد یونس « ابراهیمی »

سال: ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه زحل بنت سردار ID: نمبر SH-MSF-96-260 محصل دور پنجم فقه و قانون
 په رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بررسی دیت در فقه اسلامی
 په روز سه شنبه تاریخ ۳ / ۱ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۶ (نمره به عدد) مستفاد و شش (نمره به حروف) گردید،
 موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق عبدالکریم فضلی	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	



آمر بورد ماستری

إهداء

این اثر را که اولین ثمره علمی بنده است:

در قدم نخست بر والدین گرامی که واقعاً در قسمت پرورش بنده لحظه‌ی تغافل ننموده اند، ثانیاً به همسر گرانقدرم که در این راستا مرا همکاری نمود، و بعد به تمام اساتید عالیقدرم که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند إهداء می‌نمایم.

سپاسگذاری

الحمد لله حمد الشاکرین، ونؤمن به إیمان الموقنین، والصلاة والسلام علی حبیب رب العالمین وعلی آله و أصحابه وأتباعه، ومن دعا بدعوته إلی يوم الدين.

و بعد بنابر فرموده الله متعال { لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ }¹، ترجمه: اگر در مقابل نعمت های الله متعال سپاس گذاری کردید، هر آئینه نعمت های خود را برای تان افزایش می دهم، و قول گهر بار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که بر روایت ابو هریره - رضی الله تعالی عنه - می فرماید: « من لا یشکر الناس، لا یشکر الله »²، ترجمه: کسی که سپاسگذاری از مردم نکند شکر الله را أداء نمی کند.

نخست الله متعال را برای نعمت های فروانش و این که توفیق تحریر این رساله را برایم عنایت فرمود شکر گذاری می نمایم.

و همچنان می خواهم سپاس و تشکری خویش را خدمت وزارت جلیله تحصیلات عالی، که زمینه تحصیلا و انکشاف سطح دانش فرزندان کشور را در مستوی مناسب و قناعت بخش مساعد نمودند، و پوهنتون سا که در جلب و جذب محصلین واجد شرایط جهت تعلیم و تربیه کدر های علمی و مسلکی، سعی و تلاش به شائبه می نماید تقدیم نمایم.

در اخیر از تمام استادان پوهنتون سلام که با کوشش های فراوان مصدر خدمت به اولاد این وطن هستند اظهار سپاس می نمایم، خاصاً از استاد محترم دکتور محمد یونس (ابراهیمی) اظهار سپاس و قدر دانی می نمایم که در جریان تحصیلات دوره ماستری ام با تقدیم درس های اخلاصمندانانه شان افزودند و وقت گرانبهای خویش را در اختیارم گذاشتند، و با شریک سازی تجربه های نگارندگی اش در تهیه این رساله رهنمائی های سودمند نمودند، الله متعال برای شان عمر طولانی و با برکت ارزانی فرموده و در راه تبلیغ علوم شرعی برای شان توفیق بیشتر اعطاء فرماید.

1- ابراهیم، آیه: ۷.

2- أبو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق أحمد شاکر، ج: ۱ - ۲، محمد فواد عبدالباقی، ج: ۳، ابراهیم عطوة، ج: ۴ - ۵، ط: ۳، مصر، ناشر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الباني الحلبي، أبواب البر والصلة، باب: ما جاء في الشكر لمن أحسن إليك، رقم حدیث: ۱۹۵۴، ترمذی می گوید: هذا حدیث صحیح.

خلاصه

یکی از ابواب مهم فقه که مرتبط با قانون جزای اسلام است، باب دیات می باشد، دیت در اصل از ریشه « ودی » به معنای راندن و رد کردن است که بعد از حذف واو به جای آن « تا » در آخر کلمه اضافه شده است، و تبدیل به « دية » شده است، که به جمع آن دیات اطلاق می شود، و آن عبارت است از: مال که در عوض نفس مقتول به ولی او، و یا به مجنی علیه در صورتی که دیت مادون النفس باشد داده می شود، و بحث بر انگیز ترین مسائل مورد بحث در باب دیات، موضوعات چون: ماهیت، حکمت (فلسفه)، تاریخ، انواع دیات، اصول آن، تفاوت دیت زن و مرد، و تطبیقات معاصر آن است که در این تحقیق با بررسی این موضوعات و همچنان بررسی دیدگاه ها و نظریات مذاهب فقهی پیرامون آن پرداخته شده است، دیت از جمله احکام و یا قضایای است که قبل از اسلام نیز مطرح بوده است، و اسلام آن را با همان معنای عرفی و عقلانی آن مورد تأیید قرار داده و به گسترش آن پرداخته است، در مورد ماهیت دیت میار دانشمندان اسلامی در حوزه فقه و حقوق سه دیدگاه، ماهیت جزایی، ماهیت جبران خسارت، ماهیت دوگان (جبران خسارت و جزایی) وجود دارد.

در مورد اصول دیت یک قول متفق علیه وجود دارد و آن در باره اصل دیت است، که اصل در دیت شتر است، و سه قول دیگر وجود دارد که در مورد اصول دیت غیر از شتر است، که بعضی از فقهاء به این نظر اند که اصل در دیت شتر است نه چیز دیگر، بعضی هم طلا و نقره را اصل می دانند، و بعضی هم شتر، طلا، نقره، گاو، و گوسفند را اصول دیت می دانند، و انواع دیات به طور عموم دو است که عبارت از مغلظه و مخففه می باشد، که نظر به نوع جنایت نوع و مقدار دیت نیز فرق می کند.

در مورد مقدار دیت زن و مرد هم فقهای مذاهب اسلامی اختلاف کرده اند و به دو گروه تقسیم شده اند. گروهی از فقهاء با استناد به تصریح بعضی از روایات آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اجماع، و قیاس بر نصف بودن دیت زن قائل به تفاوت دیت میان زن و مرد شده اند. گروهی دیگری از آنان با تردید در مورد دلالت روایات و اجماع فقهاء بر نصف بودن دیت زن نسبت به مرد، به اطلاق کتاب و بعضی از روایات تمسک کرده اند، و از اطلاق آن ها برابری دیت زن و مرد را استنباط کرده اند که با بررسی أدل و مستندات هر دو گروه در این مورد اطلاقات ادله گروه اول با توجه به تصریح روایات صحیحه به نص بودن دیت زن قابل تقیید می باشد.

در ادامه ضمن مقایسه جایگاه زن در اسلام با ملل قبل از آن و جامعه امروز غرب، به حکمت های متفاضل دیت مرد نسبت به زن از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی پرداخته شده است، و در مجموع چهار حکمت، تفاوت ارزش زن نسبت به مرد، تفاوت نقش اقتصادی زن نسبت به مرد، قلت جنایت بالای زن و زیادت آن بالای مرد، و تفاوت در رتبه و ملکیت مورد بررسی قرار داده شده است، همچنان اقوال و نظریات مذاهب فقهی پیرامون قلمرو مسؤلیت جانی، و عاقله آن در پرداخت دیت مطرح گردیده است، که عاقله مفرد است و تاء تأنیث در آن به اعتبار جماعت است، که در معنای آن نهفته است مانند جامعه، جمع آن عواقل است که از ماده عقل گرفته شده است، که به معنای بستن، و جلوگیری کردن است، زیرا از خونریزی جلوگیری می کند، و در اصطلاح عبارت از اقوام پدری قاتل که عصبه نسبی او هستند، مانند: کاکا، برادران شقیقه... و در اصطلاح فقهاء عاقله به افرادی اطلاق می شود که ضامن پرداخت خون بها، مقتول به اولیای او است.

در اخیر به تطبیقات معاصر دیت توجه صورت گرفته، که در آن از تقدیر دیت در عصر حاضر، چگونه پرداخت دیت، مسؤلیت عاقله در عصر حاضر، و چگونگی فیصله محاکم و قوانین کشور در مورد دیت جانی و عاقله بیان صورت گرفته است، که در فیصله های محاکم افغانستان در عصر حاضر نظام عاقله وجود نداشته، دیت در جنایت اعم از عمد و خطاء بدوش جانی است، و اصل دیت در بخش قضاء کشور نقره است، و دیت به اساس قیمت نقره تعیین می گردد.

فهرست مطالب

صفحات

عنوان

فصل اول

کلیات و (تعریف مفاهیم)

10.....	مبحث اول: مفهوم فقهی دیت
10.....	مطلب اول: دیت در لغت
11.....	مطلب دوم: دیت در اصطلاح
12.....	مطلب سوم: دیت در اصطلاح حقوق دانان
13.....	مبحث دوم: مفهوم فقهی آرش
13.....	مطلب اول: آرش در لغت
13.....	مطلب دوم: آرش در اصطلاح
15.....	مبحث سوم: مفهوم حکومت عدل
15.....	مطلب اول: حکومت عدل در لغت
15.....	مطلب دوم: حکومت عدل در اصطلاح
16.....	مطلب سوم: معیار تعیین آرش و حکومت عدل
17.....	مبحث چهارم: ضمان
17.....	مطلب اول: تعریف ضمان در لغت
17.....	مطلب دوم: تعریف ضمان در اصطلاح فقهاء
17.....	مطلب سوم: تعریف ضمان نزد علماء معاصر
18.....	مطلب چهارم: مشروعیت ضمان
19.....	مطلب پنجم: اقسام و انواع ضمان
19.....	مبحث پنجم: پیشینه تاریخی دیت
19.....	مطلب اول: دیت در عصر جاهلیت
20.....	مطلب دوم: آئین یهود

- 21.....مطلب سوم: آیین مسیحیت
- 22.....مطلب چهارم: دین اسلام

فصل دوم

مشروعیت دیت، ماهیت دیت، شروط و انواع دیت

- 24.....مبحث اول: مشروعیت دیت
- 24.....مطلب اول: دیت از دیدگاه کتاب (قرآن کریم).
- 26.....مطلب دوم: سنت
- 28.....مطلب سوم: اجماع
- 28.....مبحث دوم: ماهیت دیت
- 29.....مطلب اول: نظریه ماهیت جزائی دیت
- 31.....مطلب دوم: نظریه خسارت بودن ماهیت دیت
- 32.....مطلب سوم: نظریه دو گانه دانستن (خسارت و مجازات) ماهیت دیت
- 34.....مطلب چهارم: ثمره عملی بحث ماهیت دیت
- 34.....مبحث سوم: شروط وجوب دیت
- 35.....مطلب اول: شروط جانی
- 35.....مطلب دوم: شروط مجنی علیه
- 37.....مبحث چهارم: انواع دیت
- 37.....مطلب اول: انواع دیت از حیث تغلیظ
- 41.....مطلب دوم: اقسام دیت از حیث مال واجب پرداخت

فصل سوم

اقسام جنایت و مقادیر دیت

- 47.....مبحث اول: مقدار دیت در جنایت بر نفس
- 47.....مطلب اول: مفهوم جنایت در فقه
- 47.....مطلب دوم: جنایت در اصطلاح قانون
- 48.....مطلب سوم: انواع جنایت
- 49.....مبحث دوم: نحوه صدور جنایت بر نفس
- 49.....مطلب اول: صدور جنایت بصورت عمد

- 54.....مطلب دوم: صدور جنایت بصورت شبه عمد.
- 56.....مطلب سوم: صدور جنایت بصورت خطاء محض.
- 57.....مبحث سوم: مقدار و نوعیت دیت نفس.
- 58.....مطلب اول: مقدار و نوعیت دیت مرد مسلمان.
- 64.....مطلب دوم: مقدار دیت زن مسلمان.
- 92.....مطلب سوم: مقدار دیت مرد اهل‌ذمه.
- 96.....مطلب چهارم: مقدار دیت زن اهل‌ذمه.
- 97.....مطلب پنجم: مقدار دیت جنین مسلمان.
- 100.....مطلب ششم: مقدار دیت جنین غیر مسلمان.
- 100.....مطلب هفتم: موقف کود جزای افغانستان در برابر اسقاط جنین.
- 101.....مطلب هشتم: شروط وجوب دیت جنین.
- 104.....مبحث چهارم: مقدار دیت در جنایت بر اعضاء.
- 109.....مطلب اول: مقدار دیت اعضای فرد بدن.
- 109.....الف: مقدار دیت بینی انسان.
- 110.....ب: مقدار دیت زبان سالم.
- 115.....ج: مقدار دیت آلت رجولیت.
- 116.....مطلب دوم: مقدار دیت اعضای زوج بدن انسان.
- 116.....الف: مقدار دیت چشم‌ها.
- 119.....ب: مقدار دیت گوش‌ها.
- 121.....ج: مقدار دیت دست‌ها.
- 122.....د: مقدار دیت پا‌ها.
- 123.....ه: مقدار دیت انگشتان.
- 124.....و: مقدار دیت لب‌ها.
- 125.....ز: مقدار دیت بیضه‌ها.
- 125.....ح: مقدار دیت دو لب فرج (آلت تناسلی زن).
- 126.....ط: مقدار دیت پستان‌ها.
- 129.....ی: مقدار دیت دندان‌ها.

- 133.....مطلب سوم: مقدار دیت موها
- 133.....الف: مقدار دیت موی سر
- 134.....ب: مقدار دیت ریش
- 134.....ج: مقدار دیت ابرو های انسان
- 135.....د: مقدار دیت مژه ها (اهداب)
- 136.....ه: مقدار دیت پلک ها
- 138.....مطلب چهارم: مقدار دیت زخم های سر و صورت(شجاج)
- 138.....الف: مقدار دیت حارصه
- 138.....ب: مقدار دیت دامعه
- 138.....ج: مقدار دیت دامیه
- 139.....د: مقدار دیت باضعه
- 139.....ه: مقدار دیت متلاحمه
- 139.....و: مقدار دیت سمحاق
- 139.....ز: مقدار دیت موضحه
- 141.....ح: مقدار دیت هاشمه
- 141.....ط: مقدار دیت منقله
- 142.....ی: مقدار دیت آمه (مأمومه)
- 142.....ک: مقدار دیت دامغه
- 145.....مطلب پنجم: مقدار دیت منافع
- 145.....الف: عقل
- 146.....ب: گویایی
- 146.....ج: حس شنوایی
- 147.....د: بینایی
- 147.....ه: حس بویایی
- 147.....و: حس ذائقه
- 149.....مبحث پنجم: تفاوت دیت زن و مرد
- 149.....مطلب اول: جایگاه زن در اسلام

149.....	الف: تساوی در خلقت.....
150.....	ب: تساوی در کسب ارزش های معنوی.....
150.....	ج: تساوی در کیفر و پاداش اخروی.....
153.....	مطلب دوم: تفاوت های زن و مرد.....
153.....	الف: تفاوت جسمی.....
153.....	ب: تفاوت های روحی و روانی.....
154.....	مبحث ششم: حکمت های تفاوت دیت زن و مرد.....
155.....	مطلب اول: تفاوت در ارزش.....
155.....	الف: تفاوت در رتبه.....
155.....	ب: تفاوت در ملکیت.....
156.....	مطلب دوم: تفاوت در نقش اقتصادی.....
158.....	مطلب سوم: تفاوت در وضعیت بدنی.....
159.....	مبحث هفتم: نقد و بررسی اقوال و نظریات.....
160.....	مطلب اول: بررسی نظریه پایین بودن ارزش زنان.....
160.....	مطلب دوم: بررسی نظریه منفعت اقتصادی.....
161.....	مطلب سوم: بررسی نظریه تفاوت های بدنی.....

فصل چهارم

مدت و مسئولیت پرداخت دیت در فقه اسلامی

164.....	مبحث اول: مواردی که شخص جانی ضامن دیت است.....
164.....	مطلب اول: جنایت عمد.....
165.....	مطلب دوم: جنایت شبه عمد.....
166.....	مطلب سوم: جنایت خطای محض.....
167.....	مبحث دوم: مفهوم فقهی عاقله.....
167.....	مطلب اول: تعریف عاقله.....
167.....	مطلب دوم: محدوده عاقله.....
169.....	مبحث سوم: موارد مسئولیت عاقله.....
170.....	مطلب اول: جنایت خطای محض.....

170.....	مطلب دوم: جنایت در بالاتر از جراحات موضعه
171.....	مطلب سوم: حکمت ضمان عاقله
172.....	مبحث چهارم: تطبیقات معاصر دیت
173.....	مطلب اول: تقدیر دیت در عصر حاضر
176.....	مطلب دوم: بررسی چگونگی دیت (جبران خسارت) در قوانین و محاکم افغانستان
179.....	مطلب سوم: عاقله و ضمان شان در عصر حاضر
181.....	مطلب چهارم: بررسی عاقله و مسؤلیت شان در پرداخت دیت در محاکم افغانستان
184.....	خاتمه
188.....	پیشنهادات
190.....	فهرست آیات قرآن کریم
192.....	فهرست احادیث
196.....	فهرست اعلام
197.....	فهرست مراجع و مصادر

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خاتم النبيين الذي أرسله بشيراً و نذيراً أدى الأمانة و بلغ الرسالة و نصح الأمة و جعل الله سراجاً منيراً إلى يوم القيامة صلى الله عليه و على آله و أصحابه تسليماً كثيراً.

قال الرسول - صلى الله عليه وسلم - : « من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين ».¹

و بعد: بشر فطرتاً يك موجود اجتماعي است، و روابط اجتماعي نيز ضرورتاً نیازمند وضع قوانین و مقرراتی می باشد که در گرو آن، قوام و داوام جامعه بشری تثبیت یافته و زمینه امنیت فردی و اجتماعي فراهم می شود، به همین لحاظ هر جامعه برای پیش گیری از وقوع جرم قوانین و مقرراتی را به عنوان مجازات و کیفر مجرم پیش بینی کرده است. احکام دیت نیز یکی از قوانینی است که به عنوان باز داشتن مجرم از ارتکاب قتل و جرح در قوانین جزایی اسلام پیش بینی شده است، زیرا در هر جامعه افرادی پیدا می شود که با شکستن مرزهای قانونی جنایاتی را مانند قتل و جرح مرتکب می شود. گرچه در میان ملل گذشته مجازات مجرم در این نوع جنایات بیشتر جنبه انتقام جویی داشت و کمتر به مسأله دیت به عنوان خون بهای مقتول توجه می شد، به همین جهت گاهی مجازات یک مجرم منجر به جنگ های طولانی میان قبایل می گردید.

اما با ظهور اسلام و پذیرش قانون دیات به عنوان یکی از قوانین جزایی اسلام، تحول عظیمی در این قانون ایجاد شد، زیرا دین مقدس اسلام کامل ترین دینی ادیان الهی می باشد، قوانین و مقررات آن نیز از جامعیت کامل برخوردار است از همین رو می بینیم که حفظ حیات انسان ها در قانون اسلام از اهمیت ویژه برخوردار است طوری که ریختن خون یک انسان بی گناه مساوی با ارزش خون تمام انسان ها دانسته شده است، بر همین اساس اسلام قانون دیات را به عنوان یکی از مجازات های بازدارنده در راستای حمایت از خانواده مقتول امضاء نموده، البته نظام دیات در قانون جزایی اسلام بسیار گسترده است و در آن موضوعات متعدد مطرح است که هر کدام از آن ها نیاز به بحث جداگانه دارد و از حد یک پایان نامه فراتر می باشد. اما سوال بر

1- أبو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری الجعفي (۱۴۲۲ ق)، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، کتاب: العلم، باب: من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين، دار طوق النجاة، رقم حدیث: ۷۱، ترجمه: کسی را که الله - جل جلاله - در حق اش اراده خیر نماید، او را دانشمند و فقیه در دین می گرداند.

انگیز ترین مباحث از نظر دانشمندان مذاهب اسلامی در حوزه فقه و حقوق جزاء بحث دیت در فقه اسلامی، و موضوعات مربوط به آن از جمله ماهیت، حکمت، تاریخ، انواع و اصول دیات، تفاوت دیت زن و مرد، و تطبیقات معاصر آن است و ما در این تحقیق به دنبال تبیین آن از دیدگاه مذاهب فقهی هستیم.

بنده بعد از به پایان رساندن دوره منهجی مرحله ماستری، مکلفیت داشتم تا دوره تحقیقی این مرحله را پیرامون بحث و تحقیق موضوع معین به انجام رسانم، بناء بعد از مشوره با استادان مرحله ماستری و اهل خبره با در نظر داشت نیازمندی و اهمیت این تحقیق مناسب دانستم که تیزس خویش را تحت عنوان (بررسی دیت در فقه اسلامی) تحت اشراف استاد ماهر و با تجربه، دکتور محمد یونس (ابراهیمی) مورد مطالعه، بحث، تحقیق، مقارنه، و مقایسه قرار داده، و در رشته تحریر در آورم.

ضرورت و اهمیت موضوع:

1- به عنوان یک قاعده کلی در انجام هر امری این سوال نهفته است که چرا آن را باید انجام داد؟ و به عباره دیگر انجام آن چه ضرورت و اهمیتی دارد؟ مسلماً انجام این تحقیق هم از این قاعده کلی مستثنی نیست و در مورد آن نیز این سوال مطرح می باشد، بنابر این لازم است در مورد ضرورت و اهمیت آن قدری توضیح داده شود.

2- دین اسلام آخرین و کامل ترین ادیان الهی می باشد، که تمام قوانین و دستورات آن بر پایه عدل پی ریزی شده است، بنابر این دستورات اسلام قطعاً پاسخ گوی تمام نیاز های جامعه بشری در هر عصر و زمان خواهد بود، به همین دلیل توقع و انتظار همه از اسلام و حوزه های علوم اسلامی افزایش یافته و جامعه بشری در زمینه های مختلف پاسخ اسلام را می طلبد. از این رو لازم است که فقهاء و علماء در هر عصر و زمانی با تحقیق و تفحص در منابع غنی اسلام و استنباط احکام فقهی از طرفی پاسخگوی پرسش های افراد علاقه مند به اسلام باشند و از طرف دیگر شبهات مطرح شده از جانب دشمنان اسلام در حوزه فقه را جواب گو باشند.

3- از جمله شبهات که در عصر حاضر از جانب برخی از روشن فکران به نام تبعیض در قلمرو فقه مطرح می شود، و در گذشته نیز مطرح بوده است، مسأله دیت است. اهمیت این مسأله به حدی جدی است که جا دارد از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد تا شبه ای باقی نماند. زیرا در جهان معاصر نیز با پدید آمدن سازمان های حقوق بشر و دفاع از حقوق انسان که آگاهی کامل از قوانین اسلام ندارند، و یا اغراضی در کارشان نهفته است، دیت و ماهیت آن را در پاره

از احکام اسلامی، مانند: قصاص و ... مبنای تحلیل دیدگاه اسلام در مورد شخصیت انسان ها دانسته اند، و بر اساس همان رویکرد نظریه نا عادلانه بودن قوانین جزایی اسلام را در این مورد مطرح کرده اند از این رو، ما نیز با انتخاب موضوعی با عنوان (بررسی دیت در فقه اسلامی) سعی در روشن شدن بهتر این مسأله داریم و این تحقیق تلاشی است، در آغاز این راه، بدیهی است که با کاستی های همراه باشد، اما به این امید که عمل مان مورد رضای حق قرار گیرد.

اسباب اختیار موضوع:

موضوع این رساله که دیت در فقه اسلام می باشد در نفس و ذات خود خیلی گسترده و دارای بخش های متعدد و متنوع می باشد بنائاً با در نظر داشت الویت ها و نیاز مندی های جوامع اسباب زیادی وجود دارد که هر یکی آن ها توجه محققین را، نظر به علاقه و ضرورت های منطقی و مصالح مردم به همچو بحث و تحقیق معطوف نموده، از جمله:

۱- علاقه و رغبت محقق در مورد موضوع مورد بحث و تحقیق که عبارت از بررسی دیت در فقه اسلامی می باشد.

۲- عدم آگاهی کافی ملت ما، پیرامون احکام دیت و فلسفه تشریح آن در شریعت اسلامی.

۳- جواب دهی به سوالات مردم از یک طریق مورد اعتماد (بحث و تحقیق).

۴- قسمی که معمول است، بعد از سپری نمودن مدت زمان دوره تحصیلی مرحله ماستری بنا بر هدایت و لزوم دید دانشکده مربوطه خود باید پیرامون موضوعی خاصی رساله خود را که منطبق با رشته اش باشد به بسیار کنجکاوی و مطالعات بیشتری به رشته تحریر در آورد، بناء لازم دیدیم تا با جمع نمودن اوراق چند در رابطه به (بررسی دیت در فقه اسلامی) به این موضوع وضاحت بخشیم.

سوالات تحقیق:

در این رساله به سوال های ذیل پاسخ داده خواهد شد.

سوال اصلی تحقیق:

۱- دیت از دیدگاه فقه اسلامی چی بوده، ماهیت، مقدار، شروط، و حکمت آن چیست؟

سوالات فرعی تحقیق:

۱- آیا دیت در نفس انسان است، و یا در اعضاء و جوارح نیز وجود دارد؟

۲- انواع دیت کدام ها اند، و مسؤول پرداخت آن کیست؟

۳- آیا دیت همه انسان ها برابر است، و یا در آن تفاضل وجود دارد؟

۴- در صورت تفاضل دیت، آیا آن معیار شخصیت انسان ها محسوب می شود یا این تفاضل حکمت هایی دارند؟

۵- تطبیقات معاصر دیت به چه شکل بوده، اندازه دیت در عصر حاضر چقدر است؟

۶- عاقله در عصر حاضر به کی گفته می شود، و دارای چه مسؤولیتی اند؟

اهداف تحقیق:

بی تردید هر فردی در فرایند یک تحقیق اهدافی را دنبال می کند، و در راستای رسیدن به آن اهداف، سعی و تلاشی را انجام می دهد، خواه به آن اهداف برسد و خواه نرسد، ما نیز از این قاعده مستثناء نیستیم، بنابر این اهداف ما از این تحقیق عبارت است از:

۱- بیان احکام مربوط به دیت از دیدگاه فقه.

۲- واضح نمودن مقادیر دیت نظر به انواع جنایات در فقه.

۳- پاسخ به شبهات مبنی بر تبعیض تفاضل دیت مرد بر زن.

۴- پژوهش در ابعاد جدید فقه اسلامی به ویژه مسایل شبه انگیز، مانند: تفاوت دیت مرد و زن.

۵- چگونگی تطبیقات عصر حاضر و قوانین وضعی در مورد دیت.

۶- چگونگی فیصله های دعاوی دیت در محاکم جزایی و مدنی کشور.

فرضیه های تحقیق:

۱- مذاهب اسلامی در بعض موارد در مقدار دیه مرد و زن اتفاق و در بعض موارد اختلاف نظر دارند.

۲- تفاضل دیت معیار شخصیت انسان ها نیست، بلکه حکمت هایی دارد.

۳- در مورد مقدار دیه اعضاء و جراحات دیدگاه های مذاهب فقهی بر اساس ادله متفاوت مختلف است.

پیشینه ای تحقیق:

مطالعه تاریخ هر موضوعی برای برداشت عمیق، بهتر و جامع تر آن موضوع امری لازم است، همان طور که نمی توان هیچ موضوعی را از سابقه آن جدا کرد در خصوص علوم هم باید همین نظریه را حاکم دانست خصوصاً زمانی که موضوع بحث از علوم اجتماعی یا انسانی است، سیستم پرداخت دیت تنها مختص دین مبین اسلام و حکومت اسلامی نمی باشد؛ چرا که ذات اقدس الهی فطرت انسان ها را به گونه آفریده که هر فطرت پاکی به این اصل فطری و الهی (پرداخت دیت و دفاع از حقوق اولیای دم ...) اعتقاد دارد.

بحث دیت موضوعی است که در فقه اسلامی و قوانین جزایی اسلام مطرح بوده، و قدامت تاریخی در جوامع بشری دارد، که در شریعت اسلامی مدام مورد بیان، بحث، و تحقیق قرار داشته، و فقهای مذاهب اسلامی همواره این مطلب را در ادوار مختلف به شیوه های مختلف مورد بحث و تحقیق قرار داده اند، و در لابلاي بحث ها، و کتب فقهی به آن اشاره کرده، و در ردیف باقی مسایل مسأله دیت را تذکر داده اند.

و در عصر اخیر نیز تحقیقاتی درین مورد صورت گرفته است بالخصوص با پدید آمدن تفکرات مادی نسبت به حقوق بشر بویژه تفکر آزاد اندیشی « لیبرالیستی » و تفکرات دیگری هجمه عظیم از سوی طرفداران این نظریات علیه این گونه قوانین در اسلام صورت گرفته و بحث آن را وارد مرحله جدیدی کرده است.

اما آنچه که از نظر محقق مهم است و می خواهد آن را واضح و روشن تعبیر نمایم، این است که شیوه، و روش های تألیف، تدوین، بحث، و تحقیق مطابق نیازمندی های هر عصر و زمان در بین فقهای متقدمین، متأخرین، و معاصرین تفاوت دارد.

بدون شک فقهای متقدمین و متأخرین با در نظر داشت مناهج مروج و حاکم در عصر و زمان شان، در کتاب های شان، مطابق اصول معتبر مذاهب مربوط، تمام مسائل فقهی را در یک مؤلف و آن هم به طور پراکنده جمع آوری می نمودند، و به طور نادر دیده می شود که یک مسأله خاص را در یک کتاب مشخص مورد بحث و تحقیق قرار داده باشند، مثل: (أحكام القرآن) از امام شافعی، اما فقهای معاصر با استفاده از کتب تراث با تغییر شیوه های بحث در اکثر موارد موضوعات خاص را مورد بحث و تحقیق قرار می دهند.

بناء راجع به دیت تألیفات متعدد از فقهای اسلامی وجود دارد، و با وصف آن هنوز هم دانشمندان به بحث و تحقیق این موضوع می پردازند، نظر به دلایل ذیل:

۱- ارایه و تشریح مسائل و احکام مربوط دیت به طور منظم و فشرده، زیرا این مسائل و احکام در کتاب های متقدمین و متأخرین به طور پراکنده و مشتت بیان شده است.

۲- با وصف این که از فقهای معاصر پیرامون مسائل و احکام مربوط دیت به طور منظم و مشرح مطابق نیازمندی های جوامع معاصر و مصالح علیای شرعی امت اسلامی، تألیفات متعدد وجود دارد، مثل:

۱- کتاب: (الدية في الشريعة الإسلامية) نویسنده این کتاب « احمد فتحی بهسنی » است که در مورد دیت کتابی است خلاصه یعنی موضوعات که مربوط دیت است درین کتاب کامل و جامع

نیست، از جمله انواع دیت که برای این تحقیق مهم است تا واضح گردد بیان نشده است و همچنان تنها نظریات بعضی مذاهب را در مورد موضوعات مربوط به دیت مطرح کرده و به هر دلیلی ایشان هیچ اشاره به نظریات کامل همه فقهاء در این زمینه نکرده است. و این خود نقص بزرگی بر نویسندگان این کتاب به حساب می آید و علمیت کتاب مذکور را زیر سوال می برد، زیرا همان طور که از عنوان این کتاب پیدا است موضوع آن بررسی دیت در شریعت اسلامی می باشد و این موضوع مقتضی آن است که در آن نظریات تمام فقهای مذاهب اسلامی مطرح گردد، زیرا فقه اسلامی اختصاص به مذهب خاصی ندارد.

۲- کتاب: (الجنایة علی الأطراف فی الفقه الإسلامی) که تألیف دکتر نجم عبدالله ابراهیم عیساوی می باشد مختص به جنایت اطراف و اعضاء و مقدار دیت آن است، و رساله به عنوان تقدیر (دية النفس و مادونها فی الفقه الإسلامی) وجود دارد که دارای کاستی های می باشد، همچنان بیشتر کتاب ها و رسالات تدوین شده درین موضوع به زبان عربی می باشد که این خودش یک چالشی است برای کسانی که بلدیت کامل به این زبان ندارند و در ضمن مشتاق به فهمیدن علوم و موضوعات فقهی اند.

۳- مقاله: (دیت در احکام کیفری اسلام) این مقاله تا حدودی به بررسی دیت با توجه به نظریات فقهای مذاهب اسلامی پرداخته است، اما به چند لحاظ این مقاله نیز از جامعیت کافی بر خوردار نمی باشد:

اولاً: این که در این مقاله آدرس منابع استفاده شده از متون فقهی مذاهب اسلامی اصلاً ذکر نشده و فقط به نقل اقوال بعضی از فقهای مذاهب اسلامی پرداخته شده بدون آن که منابع آن ذکر شود. ثانیاً: ادله مذاهب اسلامی در مورد دیت به طور کامل بیان نشده است.

ثالثاً: نظریات مذاهب اسلامی در مورد دیت به طور تفکیکی بیان نشده بلکه به صورت کلی و گذرا مطرح شده است.

و از کتاب های فقهای قدیم که در آن موضوع دیت ذکر شده است، مانند: رد المحتار علی الدر المختار از ابن عابدین شامی، المغنی از بن قدامه، مغنی المحتاج از خطیب شربینی، المبسوط از امام سرخسی، کشاف القناع از امام بیهوتی، فقه السنة از سید سابق...

همه کتاب های که تذکر رفتند، به زبان عربی است و به زبان دری روی دیت رساله ای تحریر شده است، بنابر این خواستم تا این موضوع را به زبان دری بنویسم، با وجود این که هر تحقیقی

که به لسان های ملی انجام می گیرد اگر چند به اعتبار محتوا صد در صد بکر و جدید نباشد، باز هم نظر به شرایط کنونی کشور ما، به حیث یک تحقیق جدید خالی از فایده نیست.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و مستند بر منابع اصلی فقه مذاهب اسلامی صورت می گیرد و روش گرد آوری اطلاعات و تحقیقات به شیوه کتاب خانه ای و ابزار تحقیقاتی جدید می باشد و با تحلیل و بررسی مطالب بدست آمده از این طریق سعی و تلاش برای رسیدن به نتیجه مطلوب انجام می شود.

بناءً در این تحقیق، محقق از روش های ذیل استفاده نموده:

- ۱- بیان مسأله، صورت مسأله، طرح مسأله
- ۲- بیان اختلاف مذاهب و اقوال فقها از مراجع مربوطه.
- ۳- ذکر دلایل نقلی و عقلی از کتب مربوطه.
- ۴- عزو آیات، تخریج احادیث توثیق و رفرنس مطالب به منابع و مراجع موثق.
- ۵- جمع بندی آرای فقهاء و مذاهب، مقایسه، مقارنه و ترجیح یکی از اقوال.
- ۶- محقق در موارد اختلافی به نقل اقوال مذاهب و فقهاء مدلل با دلایل آن ها می پردازد، بعد تحت عنوان قول راجح همه ای اقوال مربوط را مورد مطالعه، مقایسه، و بررسی قرار داده و بلاخره یکی از آن اقوال را با در نظر داشت نصوص قوانی فقهی و اصول نظر به قوت دلیل، رعایت مصالح، شرایط زمان، مکان، و الویت های فقهی ترجیح می دهد.
- ۷- قواعد دستوری نگارش، مانند: کامه (،)، شارحه (:)، نداییه (!)، سوالیه (؟)، قوس ها «{[()}]» و نقطه (.) تا حد توان مراعات گردیده است.

ساختار تحقیق:

این رساله علمی و تحقیقی شامل عناوین ذیل می باشد:

- ۱- اهداء ۲- سپاسگذاری ۳- خلاصه تحقیق ۴- فهرست مطالب ۵- مقدمه ۶- خاتمه ۷- فهرست آیات قرآن کریم ۸- فهرست احادیث ۹- فهرست اعلام ۱۰- فهرست منابع و مراجع و نوشتار حاضر در یک مقدمه، چهار فصل تنظیم شده است.
- در مقدمه به برخی از مطالب کلی مانند: ضرورت تحقیق، پیشینه تحقیق، اهداف تحقیق سوالات اصلی تحقیق و پرداخته می شود.

در فصل اول آن به عنوان کلیات به مفهوم دیت، ارش، حکومت و تفاوت آن ها با همدیگر، ضمان، و تاریخچه ای مختصر از مراحل شکل گیری دیت در میان ملل قبل از اسلام و اشاره خواهد شد.

در فصل دوم به مبانی فقهی دیت، شروط وجوب دیت، انواع دیت، اصول و ماهیت دیت پرداخته خواهد شد.

در فصل سوم به بررسی اختلاف آراء فقهای مذاهب اسلامی پیرامون انواع جنایت، موارد ثبوت دیت زن و مرد و بررسی ادله مدافعان و مخالفان برابری دیت زن و مرد پرداخته خواهد شد. همچنان به بررسی دیدگاه های دانشمندان مذاهب اسلامی پیرامون حکمت های تفاوت دیت میان زن و مرد پرداخته می شود.

در فصل چهارم اختلاف آراء فقهای مذاهب فقهی در خصوص مسؤولیت پرداخت دیت و مدت آن مطرح می شود و ادله آن ها در این خصوص مورد بررسی قرار می گیرد.

همچنان تطبیقات معاصر دیت، تقدیر دیت در عصر حاضر، چگونگی قوانین افغانستان در مورد دیت، فیصله محاکم در مورد جانی و مسؤولیت عاقله در برابر آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در پایان به جمع بندی و نتیجه مطالب و نتیجه نهایی تحقیق اشاره می شود.

فصل اول

کلیات (تعریف مفاهیم)

مبحث اول: مفهوم فقهی دیت

از آن جایی که نهاد های حقوقی کیفری اسلام از جمله دیت، ریشه در مفهوم فقهی دارند لذا در این جا بر آنیم تا تأسیس دیت را از حیث مفهوم فقهی مورد مطالعه و تحلیل قرار دهیم، برای همین ابتداء این نهاد را از دید لغوی و سپس از دیدگاه فقهای اسلامی مورد مطالعه قرار می دهیم.

مطلب اول: دیت در لغت

دیت در اصل از ریشه « ودی » به معنای راندن و رد کردن است که بعد از حذف واو به جای آن « تا » در آخر کلمه اضافه شده است، و تبدیل به « دية » شده است، که به جمع آن دیات اطلاق می شود، و آن عبارت است از: مالی که در عوض نفس مقتول به ولی او داده می شود و از باب تسمیه به مصدر است و گاه بر بدل (اعضاء) دست و پاه اطلاق می شود².

در کتب لغت واژه های مترادفی نیز برای دیت آمده است که ذکر آن ها خالی از فایده نیست. **الف- عقل:** در کلام عرب دیت را « عقل » نامیده اند، زیرا نامیدن دیت به عقل بدین جهت است که در زمان جاهلیت شتر به عنوان اصلی ترین اموال مردم خون بها شمرده می شد و در صورت تحقق قتل، قاتل موظف بود شتری را به عنوان دیت مقتول به درب خانه ورثه مقتول آورده و آن را با ریسمانی که به آن « عقال » می گفتند می بستند³.

ب- ملة: دومین لفظی که در کتب لغت به عنوان واژه یا لفظ مترادف دیت به کار برده شده واژه « ملة » است، گرچه این لفظ در لسان فقهاء کمتر استفاده شده است، ولی در کتب لغت آمده است **(الملة الدیه والملل الدیات)**⁴

مطلب دوم: دیت در اصطلاح

1- اسماعیل بن حماد جوهری، چاپ: (ه. ۱۴۰۷)، مختار الصحاح، ج: ۶، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۲۱۲۵.

2- فیروز آبادی، ابراهیم بن علی، المعجم قاموس المحيط، ص: ۸۱۶.

3- أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، چاپ: (ه. ۱۴۰۱)، لسان العرب، ج: ۱۳، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث

العربي، ص: ۱۸۸.

مذاهب اسلامی نیز در کتب فقهی خویش در مورد دیت تعاریفی را ارایه کرده اند که توجه به آن ها نقش مهمی در درک جامع از جایگاه دیات در فقه اسلامی دارد، و آن تعاریف موجود بر اساس تفکیک مذاهب عبارت است از:

مذهب احناف: فقهای این مذهب دیت را اینگونه تعریف کرده اند: لفظ دیت مشتق از مصدر اداء است و آن عبارت از مالی است که در مقابل تلف شدن چیزی که مال شمرده نمی شود یعنی نفس، پرداخته می شود.⁵

مذهب شافعی: دیت عبارت از مالی است که به سبب جنایت بر شخص آزاد در نفس یا بر اعضاء واجب می شود.⁶

مذهب مالکی: دیت عبارت از مالی است که به سبب قتل انسان در بدل خون و جراحت او شرعاً معین و واجب می شود، نه بواسطه اجتهاد.⁷

مذهب حنبلی: دیت عبارت از مالی است که به سبب جنایت، به مجنی علیه یا ولی او و یا وارث او پرداخت می شود.⁸

با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی دیت، ملاحظه می شود که تفاوت چندانی میان این دو مفهوم به چشم نمی خورد. بلکه در اصطلاح فقهای مذاهب اسلامی نیز در همان مفهوم لغوی آن بکار برده شده است، تنها تفاوتی که بین معنای لغوی و اصطلاحی آن وجود دارد این است که دیت در اصطلاح فقهاء و اکثر مذاهب دایره اش عام تر است قابل اطلاق بر نفس و پایین تر از آن مانند اعضاء می باشد، اما لغویین این واژه را بیشتر در جنایت بر نفس به کار برده اند.

1- شمس الدین سرخسی، چاپ: (۱۴۱۴.ش)، المبسوط، ج: ۲۶ «الدیة مال مؤدی فی مقابلة متلف لیس بمال و هو النفس»، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ص: ۵۹ / زین الدین ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج: ۸، قاهره، دار الکتب الإسلامیة، ص: ۳۷۲ / شیخ نظام و جماعت از علماء هند، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، چاپ: (۱۴۱۱.ش)، ج: ۶، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۴، الدر المختار و رد المختار، ج: ۵، ص: ۴۰۶ «هی المال الواجب بدلاً عن النفس».

2- شمس الدین محمد بن الخطیب الشربینی، چاپ: (۱۳۷۷.ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، ج: ۴، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۵۳ «هی المال الواجب بالجنایة علی الحر فی النفس أو فی ما دون النفس».

3- الصادمه عبدالرحمن الغریانی، چاپ: (۱۴۲۳.ش)، ج: ۴، المدونة الفقه المالکی، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، ص: ۵۲۶ «فالدیة مخففة الیاء هی مال یجب یقتل آدمی حر عن دمه او جرحه، مقدر شرعاً، لا بلاجتهاد».

4- منصور بن یونس بن ادیس بیهوتی، چاپ: (۱۷۱۴.م)، کشاف القناع علی متن الإقناع، ج: ۶، عالم الکتب، ص: ۵ «الدیة المال المؤدی إلى مجنی علیه أو ولیه أو وارثه بسبب جنایة».

در میان فقهاء فقط فقهای حنفی دیت را مختص جنایت بر نفس می دانند و آن ها در جنایت بر اعضاء ارش اطلاق می کنند ولی مذاهب دیگر چنین تفاوتی را میان دیت نفس و دیت اعضاء معتقد نیستند.

مطلب سوم: دیت در اصطلاح حقوق دانان

حقوق دانان هم با توجه به تعاریف و نظریات فقهاء به تعریف و تبیین مفهوم دیت پرداختند و کوشش نمودند تا یک مفهوم حقوقی و کاربردی به جامعه عرضه کنند:

عبدالقادر عوده - رحمه الله - در تعریف دیت اینگونه بیان کرده است: " دیت نخست کیفر جانشین است برای کیفر قصاص، پس هرگاه قصاصی که کیفر اصلی است با هر سببی ممتنع گردد یا ساقط شود، دیت که کیفر بدلی است ثابت می شود، و این در صورتی است که جانی مورد بخشش قرار نگیرد، و دیت کیفری است برای جنایت بر نفس و یا عضو و اگر جای قصاص را بگیرد، کیفر بدلی خواهد بود."⁹

عبدالرزاق - رحمه الله -¹⁰ حقوق دان دیگری در مورد دیت اینگونه نظر می دهد: " دیت عبارت از مالی است که مجنی علیه یا صاحبان خون برای جلب رضایت و خوشنودی آنان داده می شود و در ازای قتل نفس یا عضو است."¹¹

پرویز صناعی¹² در مورد دیت می نویسد: " دیت به مجازات های نقدی یا مالی اطلاق می شود که در سه مورد باید پرداخت گردد."¹³

داد محمد نذیر دیت را چنین تعریف می کند: " دیت به معنای خون بها است و عبارت از یک مقدار مال معینی که شارع آن را در برابر جنایت واقع بر نفس یا آنچه که در حکم نفس است مقرر کرده است."¹⁴

1- عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ج: ۱، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۱۲۱.

2- عبدالرزاق احمد السنهوری: یک فقیه و شریعت شناس، حقوق دان و وکیل مصری بود، که در ۱۱ اگست ۱۸۹۵م در اسکندریه مصر بدنیا آمد، وی در قانون گذاری مدنی مصر، سوریه، عراق و اردن شرکت داشت، از آثار وی الوسیط فی شرح القانون المدني الجديد و مصادر الحق فی الفقه الإسلامی است، و در سال ۱۹۷۱م در قاهره درگذشت.

3- عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدني الجديد، ج: ۲، ص: ۲۶۱.

4- دوکتور پرویز صناعی: استاد حقوق جزا و جرم شناسی در سال ۱۳۱۵ش در تهران بدنیا آمد، وی به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، و در اوایل ۱۳۵۰ش با عضویت رسمی در این دانشکده به خدمات علمی خود ادامه داد، و مدتی نیز ریاست دانشکده را به عهده داشت، از آثار وی حقوق جزای عمومی در دو جلد، جامعه شناسی حقوق، حقوق و اجتماع، و مقالات متعددی دیگر است.

5- پرویز صناعی، حقوق جزای عمومی، ج: دوم، ص: ۹۱.

درجای دیگر دیت اینگونه تعریف می گردد: " دیت از نظر شرع، مالی است که عوض نفس یا بدل آن است " 15.

همچنان موقف کود جزای افغانستان در مورد دیت چنین است:

این قانون جرایم و جزا های تعزیری را تنظیم می نماید. 16

مرتکب جرایم حدود، قصاص، و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی مجازات می گردد. 17

مبحث دوم: مفهوم فقهی آرش

مطلب اول: آرش در لغت

به معنای دیت جراحات است و جمع آن « اُرُوش » است، در اصل به معنای فساد و نقص است. 18

مطلب دوم: در اصطلاح

فقههای مذاهب اسلامی هر کدام بر اساس مبانی فقهی خویش تعاریف متفاوتی را در مورد آرش ارائه کرده اند.

فقههای حنفی: واژه آرش را به معنای دیت جنایت بر پایین تر از نفس استعمال کرده اند.

آن ها گفته اند: " آرش به مالی اطلاق می شود که به سبب جنایت بر اعضا واجب می گردد اعم از این که مقدار آن در شرع معین شده باشد یا نشده باشد " 19.

از این رو آن ها آرش را به دو قسم آرش تقسیم کرده اند، که عبارت از: آرش مقدر و غیر مقدر است.

کاسانی – رحمه الله – یکی از فقههای این مذهب می گوید: " چیزهای که آرش معین در آن واجب است، مانند: تمام اعضا جفت بدن انسان که در آن ها دیت کامل واجب است و در هر کدام از

1- داد محمد نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل، انتشارات: رسالت، ص: ۲۶۳.

2- محمد عبده، چاپ: (۱۳۲۵)، تفسیر القرآن الحکیم، ج: ۴، مصر، مطبعه: المنار، ص: ۶۷.

3- کود جزای افغانستان، چاپ: (۱۳۹۶.ش)، ماده: ۲، فقره: ۱.

4- کود جزای افغانستان، ماده: ۲، فقره: ۲.

5- محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج: ۴، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث، ص: ۲۷۹. / أحمد محمد علی

المقري الفيومي چاپ: (۱۹۲۶.م)، المصباح المنير، ج: ۲، دار الحجره، قم، ج: ۲، ص: ۱۲ / الصحاح، ج: ۳، ص: ۹۹۵.

6- سرخسي، المبسوط، ص: ۵۹.

آن ها نصف آن، همانند چشم ها و دست ها و پاها و اما به چیزهای (اعضای بدن) که ارش معین ندارد، به آن ها حکومت استعمال می شود " 20.

فقهای شافعی گفته اند: " ارش شی معینی است که به سبب آن جبران چیزی که فوت شده است، حاصل می شود " 21.

فقهای مالکی: به آنچه از جراحات که دیت معین ندارد ارش اطلاق می کنند، چنانچه در « المدونة الفقه المالکي » آمده است: " ارش به چیزی استعمال می شود که دیت معینی ندارد، مانند جراحات " 22.

فقهاء: در باب معاملات نیز به تفاوت قیمت صحیح و معیّب ارش اطلاق می کنند مثلاً: در جای که کالا معیّب باشد، و مشتری بخواهد قیمت آن را بگیرد، کالا را یکبار در حالی که فرضاً صحیح و سالم است، باری دیگر در حالی که معیّب است، قیمت گذاری می کنند و نسبت میان آن دو قیمت را بدست می آورند، به همان نسبت از اصل (ثمن المسمی) کم می کنند. 23

با توجه به تعاریف ارائه شده از ارش توسط فقهاء تفاوت آن با دیت روشن می شود زیرا اولاً استعمال « دیت » بیشتر در جنایت بر اطراف (اعضاء) است، خصوصاً در اعضایی که در شرع دیت مشخص ندارند، ثانیاً معنای ارش عام تر از معنای دیت می باشد، زیرا ارش قابل اطلاق بر ضرر های بدنی و مالی هر دو می باشد اما دیت تنها به ضرر های بدنی قابل اطلاق می باشد.

مبحث سوم: مفهوم حکومت عدل

مطلب اول: حکومت عدل در لغت

1- علاءالدین ابوبکر بن مسعود کاسانی، چاپ: (۱۴۲۴.ق)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ۱۰، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۴۳۴ - ۴۵۲.

2- سعدي أبو حبيب، چاپ: (۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م)، القاموس الفقهي، دمشق، سوریه، دار الفكر، ص: ۲۵۰.

3- المدونة الفقه المالکي، ج: ۴، ص: ۱۲۶ « والأرش يطلق على ما ليس فيه قدر معلوم من الدية في الجراحات ».

4- علی رضا فیض، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات: دانشگاه تهران، ص: ۲۷۱.

حکومت در لغت از حکم گرفته شده، که عبارت از قضاء است، و مصدر فعل ثلاثی حَكَمَ است، از هری می گوید: حکم، قضاوت بر عدل است.²⁴

همچنان حکومت به معنای سنجیدن و تعیین نمودن میزان دیت جنایت است، در مواردی که میزان آن در شرع تعیین و مشخص نشده باشد.

مطلب دوم: حکومت عدل در اصطلاح

فقهاء غالباً واژه حکومت عدل را به معنای دیت جنایت بر مادون نفس که مقدار آن در شرع معین نشده است، و باعث نقصان آدمی می شود به کار برده اند.²⁵

برخی مذاهب اهل سنت از حکومت عدل به لفظ اجتهاد تعبیر کرده و گفته اند: " حکومت عدل اسم است برای اجتهاد و به کار گرفتن اندیشه در باره حقی که مجنی علیه از جانی می خواهد؛ این اجتهاد و اندیشیدن در تعیین ارش، گاهی توسط قاضی مباحثاً انجام می پذیرد، که به آن اجتهاد حاکم گفته می شود، گاهی از طریق خبرگان انجام می گیرد که به آن حکومت عدل گویند "

26 .

غالباً فقهای مالکی از واژه حکومت عدل تعبیر به اجتهاد کرده اند علت این تعبیر در میان آنان به این جهت است: که آنان تعیین میزان حکومت را به وسیله اجتهاد حاکم می دانند چنانچه در کتاب « المدونة الفقه المالکي » بعد از بیان موارد که در آن ها حکومت عدل واجب است در مورد نحوه تعیین آن می گوید: " در جراحاتی که بیان آن ها گذشت حکومت عدل در آن ها به سبب اجتهاد واجب می شود، زیرا مقادیر دیت با قیاس تعیین نمی شود و چون میزان آن نیز در شرع مشخص نیست، پس راهی جزء اجتهاد باقی نمی ماند ".²⁷

بنابر این می توان گفت مفهوم حکومت عدل با مفهوم ارش در نزد فقهای مالکی شباهت دارد. زیرا مراد از حکومت عدل در نزد فقهاء همان طور که بیان شد، دیت جراحاتی است که مقدار آن در شرع معین نشده است بلکه مقدار آن توسط قاضی و یا حاکم شرع تعیین می گردد. و این همان مفهوم ارش در نزد فقهای مالکی می باشد.

مطلب سوم: معیار تعیین ارش و حکومت عدل

1- لسان العرب، ابن منظور، ج: ۱۲، ص: ۱۴۱.

2- المدونة الفقه المالکي، ص: ۵۲۶ « الحكومة، ما يحکم به العدل من أهل العلم و الخبرة، في الجراحات التي ليس لها شيء مقدر ».

3- احمد ادريس عوض، الدية بين العقوبة و التعويض، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ص: ۲۳۰ - ۲۳۱.

4- المدونة الفقه المالکي، ص: ۵۳۷.

همان طوری که بیان شد، به نظر اکثر فقهاء ارش و یا حکومت عدل در جراحت عضوی از اعضای انسان

تعیین می شود که از طرف شارع، دیت برای آن عضو تعیین نشده باشد بر خلاف مذهب حنفی زیرا فقهای این مذهب به مطلق دیت جنایت بر اعضاء ارش اطلاق می کنند.

اما تعیین ارش اولاً: در صورتی جایز است که جراحات وارده بر اعضای انسان بهبود یافته باشد، و یا مدت زمانی از آن بگذرد. امام ابوحنیفه - رحمه الله - می گوید: "جراحت های که دارای ارش معین نیست، اگر بدون عیب و زشتی بهبود پیدا کند، چیزی در آن ها واجب نمی شود، زیرا به نظر او موجب ارش یا زشتی و عیب است و یا ذایل شدن منفعت".²⁸

ثانیاً: ارش باید به وسیله دو خبره و عادل تعیین شود و حاکم نیز بر اساس همان نظریه اهل خبره حکم کند.²⁹

ثالثاً: ارشی که در جراحات اعضای بدن انسان تعیین می شود، باید کمتر از مقدار دیت ای باشد که از سوی شارع برای آن عضو تعیین شده است، اگر در عضوی از اعضای انسان دیت تعیین نگردیده است، مقدار ارش تعیین شده توسط حاکم نباید از میزان دیت کامل بیشتر شود.³⁰

مبحث چهارم: ضمان

مطلب اول: تعریف ضمان در لغت: به معنای کفالت و پرداخت غرامت آمده است.³¹

همچنان به معنای مطلق تعهد و التزام، و أداء، و رعایت آمده است.³²

مطلب دوم: تعریف ضمان در اصطلاح فقهاء

ضمان در نزد متقدمین به معنای کفالت آمده است:

ضمان در مذهب احناف: لفظ ضمان در نزد فقهای حنفی به معنای کفالت است، چنانچه نسفی -

رحمه الله - می فرماید: کفالت به معنای ضمان است، یعنی کفالت و ضمان دو لفظ مترادف

است.³³

1- علاء الدین سمرقندی، چاپ: (۱۴۱۴ ق)، تحفة الفقهاء، ج: ۳، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، ص: ۱۱۳.

2- عوض احمد ادريس، الدية بين العقوبة والتعويض، بیروت، لبنان، دار ومکتبة الهلال، ص: ۳۳۴.

3- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (دیات)، ج: دوم، تهران، انتشارات: ققنوس، ص: ۲۷.

1- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، ج: ۱۳، ص: ۲۵۷.

2- القاموس المحیط، فیروز آبادی، محی الدین محمد بن یعقوب، ج: ۱، ص: ۱۵۶۴.

همچنان مجلة الأحكام العدلية ضمان را در ماده (۴۱۶) چنین تعریف می کند: « ضمان عبارت از دادن مثل شی در صورتی که از مثلیات باشد، و قیمت آن در صورتی که از قیمیات باشد ». ضمان در مذهب شافعی - رحمه الله - : « ضمان در لغت التزام و تعهد را گویند، و در اصطلاح شرعی التزام به حق ثابت در قیمومیت دیگری، یا احضار نمودن کسی که بالای او حق دیگری است، و یا آوردن عین تضمین شده گفته می شود ».³⁴

ضمان در مذهب مالک - رحمه الله - : « ضمان عبارت است از، تصرف مال دیگری به حق ».³⁵

ضمان در مذهب احمد حنبل - رحمه الله - : « ضمان عبارت از تلفیق ذمه ضامن با ذمه مضمون له در التزام و تعهد حق ».³⁶

مطلب سوم: تعریف ضمان در نزد علماء معاصر

استاد زرقا - رحمه الله - ضمان را چنین تعریف می کند: « ضمان عبارت از تعهد به پرداخت غرامت مالی در برابر ضرر و زیان به غیر ».³⁷

وهبة الزهيلي - رحمه الله - ضمان را چنین تعریف می کند: « ضمان عبارت از تعهد به پرداخت حق غیر اعم از جبران خسارت مالی، اتلاف منفعت، یا خسارت جزئی، و یا کلی به نفس انسان ».³⁸

علی خفیف و فوزی فیض الله - رحمهما الله - ضمان را چنین تعریف می کنند: « ضمان عبارت از تصرف ذمه به آنچه واجب است پرداخت آن به مال و یا عمل ».³⁹

مطلب چهارم: مشروعیت ضمان

شریعت اسلامی مبدأ ضمان و تضمین را جهت حفاظت از نفس ها و اموال مردم مقرر نموده است، تا جبران برای ضرر، و زجر برای متعديان باشد، چنانچه الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

الف: قرآن کریم

3- طلبة الطلبة في الاصطلاحات الفقهية، النسفي، ص: ۲۸۴.

4- مغني المحتاج، ج: ۲، ص: ۱۹۸.

5- الشرح الكبير، الدردير، ج: ۳، ص: ۳۲۹.

6- المغني، ابن قدامة، ج: ۴، ص: ۵۳۴.

7- مصطفى الزرقا، المدخل الفقهي العام، چاپ: (۱۹۶۸ م)، دارالفکر، دمشق، ج: ۲، ص: ۱۰۳۵.

1- وهبة الزحيلي، نظرية الضمان، چاپ: (۱۹۸۲ م)، دارالفکر، دمشق، ص: ۱۵.

2- علي الخفيف، الضمان في الفقه الإسلامي، معهد البحوث والدراسات العربية، چاپ: (۱۹۷۱ م)، ص: ۵، فيض الله محمد فوزي،

نظرية الضمان في الفقه الإسلامي، چاپ: (۱۹۸۳ م)، مكتبة التراث الإسلامي، الكويت، ص: ۱۴.

قال الله تعالى: { فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ }⁴⁰

ترجمه: پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید

41

قال الله تعالى: { وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ }⁴¹

ترجمه: و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید.

42

قال الله تعالى: { وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا }⁴²

ترجمه: و جزای بدی مانند آن بدی است.

ب: سنت

از آنس – رضی الله تعالی عنه – روایت است که فرمودند: أهدت بعض أزواج النبي – صلى الله عليه وسلم – إليه طعاماً في قَصْعَةٍ، فضربت عائشة القسعة بيدها، فألقت ما فيها، فقال النبي – صلى الله عليه وسلم –

عليه وسلم – : « طعام بطعام، وإناء بإناء »⁴³.

ترجمه: بعضی از همسران پیامبر – صلی الله علیه وسلم – در ظرفی به او غذا دادند، پس عائشة – رضی الله تعالی عنها – با دست به کاسه زد، و افتاد آنچه در آن بود، سپس رسول الله – صلی الله علیه وسلم – فرمودند: « طعام در مقابل، و ظرف در مقابل ظرف ».

از این حدیث شریف چنین استنباط می گردد: که هرگونه تعدی و ضرر در مقابل دیگران دارای ضمان بوده، و باید جبران گردد.

مطلب پنجم: أقسام و أنواع ضمان

ضمان به دو قسم اساسی تقسیم شده است، که عبارت است از:

الف: ضمان نفس، که عبارت از دیت در قتل خطاء، و یا در قتل عمد که هرگاه عفو و صلح شود از قصاص.

ب: ضمان مال، که عبارت است از تعهد به پرداخت غرامت مالی در برابر ضرر و زیان به غیر.

3- البقرة، آیه: ۱۹۴.

4- النحل، آیه: ۱۲۶.

5- الشوری، آیه: ۴۰.

1- رواه الترمذی و صححه، قال ابن تیمیة: و هو بمعناه لسائر الجماعة إلا مسلماً (نیل الأوطار، ج: ۵، ص: ۳۲۲).

و ضمان مال به اندازه ضرر و یا تعدی حاصل به دو نوع تقسیم گردیده است، که عبارت است از: ضمان کامل، و ضمان جزئی.

همچنان ضمان مال به اعتبار مقدار آن به دو نوع تقسیم گردیده است، که عبارت است از: ضمان مضبوط، و ضمان غیر مضبوط.

مبحث پنجم: پیشینه تاریخی دیت

مطلب اول: عصر جاهلیت

قبل از ظهور اسلام بافت زندگی اجتماعی ساکنان جزیره العرب مبتنی بر نظام قبیله ای بود تعصبات قومی و قبیله ای در این نظام، چنان روابط محکمی را در زندگی آن ها ایجاد کرده بود که همه افراد قبیله در جنگ و صلح هم صدا و هماهنگ عمل می کردند، به گونه ای که اگر یکی از افراد قبیله مرتکب جرمی می شد، علاوه بر خود فرد سایر اعضای خانواده و قبیله وی نیز مورد تهاجم قبیله متضرر قرار می گرفتند؛ زیرا فرد در آن نظام دارای شخصیت مستقل از جامعه نبود، در نتیجه جایی برای طرح مسئولیت انفرادی در آن باقی نمی ماند، و اساس زندگی اجتماعی و سیاسی افراد قبیله نیز بر اصل تضامن افراد تساوی کامل آنان در حقوق مبتنی بود، رئیس قبیله در حفظ امنیت و خاتمه بخشیدن به خصومات بین افراد قبیله نقش محوری و کلیدی داشت، به گونه ای که اگر جرمی در داخل قبیله به وقوع می پیوست شخصاً او مجرم را کیفر می داد.

مجازات مجرم در آن نظام ابتداء جنبه انتقام جویی داشت، بگونه ای که گاهی مجازات یک مجرم منجر به جنگ های طولانی میان قبایل می شد، و افراد زیادی در این میان جان خود را از دست می دادند. از این رو، اعراب جاهلی جهت پایان بخشیدن به انتقام و منازعات خونی، به جبران خسارت اعتبار بخشیدند، به نحوی که برای جانی و قبیله اش این امکان به وجود آمد که با توافق مجنی علیه و یا اولیاء او، پرداخت دیت جایگزین قصاص گردید اگر چه مقدار دیت برای همه اشخاص مساوی نبود، و بر حسب درجات قبایل، و شأن و منزلت مقتول تفاوت های وجود داشت، به عنوان مثال دیت مردی که از طبقه اشراف بود با دیت مردی که در مرتبه پایین تر قرار داشت، متفاوت بود.

در میان قریش میزان معمولی دیت ابتداء ده شتر بود، که این میزان بعد از نذر عبدالمطلب جد پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به صد شتر رسید. گفته شده اولین کسی که مقدار دیت را صد شتر تعیین کرد ابن سیاره عدوانی بود. برخی دیگر این حکم را به عبدالمطلب نسبت داده و گفته اند او اولین شخصی بوده است که دیت را به میزان صد شتر، سنت قرار داد قریش و اعراب نیز این حکم را اتخاذ کردند، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آن حکم را در اسلام امضاء فرمود.⁴⁴

مطلب دوم: آیین یهود

یکی از ادیان الهی گذشته دین یهود می باشد، که در روزگاری حضرت موسی - علیه السلام - در میان قوم خود به تبلیغ آن می پرداخت، و کتاب آسمانی آن تورات بود، در عصر حاضر نسخه واقعی آن وجود ندارد، و نسخه ای که اکنون مبنای احکام دین یهود می باشد در واقع نسخه تحریف شده تورات است. اما به هر حال برای بدست آوردن جایگاه نظام دیات در این دین به آن کتاب مراجعه می کنیم.

در سفر خروج باب بیست و یکم در ذیل قوانین مربوط به مجازات مجرمین از شماره دوازده به بعد آمده است:

" اگر کسی انسانی را طوری بزند که منجر به مرگ وی گردد او نیز باید کشته شود، اما اگر او قصد کشتن نداشته و مرگ تصادفی بوده باشد، آن وقت مکانی برایش تعیین می شود تا به آن جا پناهنده شده، بست بنشیند. ولی اگر شخصی عمداً و با قصد قبلی به کسی حمله کند و او را بکشد، حتی اگر به قربانگاه من پناه برده باشد باید از بست بیرون کشیده کشته شود. هر کس پدر و مادرش را بزند باید کشته شود و هر که پدر و یا مادر خود را لعنت کند باید کشته شود. اگر دو نفر با هم گلاویز شوند و یکی از آن ها دیگری را با سنگ یا مشت چنان بزند که مجروح و بستری شود اما نمیرد و بعد از این که حالش خوب شد بتواند با کمک عصا راه برود، آن وقت ضارب بخشیده می شود، به شرطی که تمام مخارج معالجه و تاوان روزهای بیکاری مجروح را تا وقتی که کاملاً خوب نشده بپردازد. و اگر عده ای با هم درگیر شوند و در جریان این دعوا زن حامله را طوری بزنند که سقط کند، ولی به خود او آسیبی نرسد، ضارب هر مبلغی را که شوهر آن زن بخواهد و قاضی آن را تأیید کند، باید جریمه بدهد، ولی اگر خود زن صدمه ببیند، باید

1- جواد علی، چاپ: (۱۳۸۰ ش)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج: ۵، منشورات: الشریف الرضی، ص: ۵۹۲.

همان صدمه به ضارب نیز وارد گردد: جان به عوض جان، جسم به عوض جسم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا⁴⁵.
با توجه به قوانین مذکور در تورات معلوم می شود که اصل در قوانین مذکور قصاص جانی است. و نص صریحی که دلالت بر مشروعیت دیت در آیین یهود نماید به جز در جنایتی که موجب سقط جنین شود و جود ندارد. و در قتل خطاء قاتل را به شهر یا جایگاه مقدسی تبعید می کنند.

مطلب سوم: آیین مسیحیت

انجیل کتاب مقدسی است، که خداوند متعال آن را بر حضرت عیسی - علیه السلام - فرو فرستاده اما متأسفانه این کتاب نیز همانند تورات دست خوش تحریف شده است در باب پنجم انجیل متی آمده است: " شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی لیکن من به شما می گویم با شریک مقاومت نکنید بلکه هر که به رخساره راست تو سیلی ای زد دیگری را نیز به سوی او بگردان، و اگر کسی با تو دعوی کند و قبای تو را بگیرد عبای خود را نیز به او واگذار، و هر گاه تو را برای یک میل⁴⁶ مجبور سازد دو میل همراه او برو⁴⁷.
در مسیحیت نیز هیچ اشاره ای به مسأله دیت نشده است، عوض احمد ادریس می گوید: " علی رغم این که انجیل در هیچ حالتی از حالات جنایت بر نفس، به أخذ دیت، به صراحت نصی ندارد، ولی آنچه از محروم شدن مجنی علیه از اقدام به خون خواهی و انتقام جویی و قصاص فهمیده می شود و آنچه در محبوبیت سازش میان مجنی علیه و جانی استفاده می گردد این است که معمولاً این مصالحه و سازش با مقداری از مال تحقق می یابد؛ زیرا این منطق قابل قبولی نیست که انسان را هم از عین حق او و هم از عوض محروم گرداند⁴⁸."

مطلب چهارم: دین اسلام

همان طور که بیان شد سنت گرفتن دیت از جانی در میان بعضی از ملل قبل از اسلام نیز مرسوم بوده است و قبل از ظهور اسلام در میان عرب جاهلیت مسأله أخذ دیت مطرح بوده است

1- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، باب بیست و یک، سفر: خروج، از آیه دوازده به بعد، ترجمه: فاضل خان همدانی (۱۳۸۰ ش)، تهران، انتشارات، اساطیر، ص: ۷۶.

1- میل واحد اندازه گیری مسافت در قدیم بوده است که مساوی به ۱،۶ کیلو متر است.

2- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، شماره های: ۳۷ الی ۴۱، ص: ۷.

3- عوض احمد ادریس، الدية بين العقوبة والتعويض، بيروت، لبنان، دار ومكتبة الهلال، ص: ۷۸.

ولی به شکل کاملاً اختیاری اما با طلوع خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان یا سرزمین حجاز، تحول عظیمی در شیوه زندگی مردم آن سرزمین ایجاد شد و روز به روز با دستورات الهی که به وسیله پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به مردم ابلاغ می شد، زندگی آن ها قانون مندتر شد.

در این میان برخی از سنت های که قبلاً در میان عرب جاهلیت حاکم بود، یکی از نمونه های بارز آن سنت أخذ دیت بود که دین مقدس اسلام دیت را نیز به همان معنای عرفی و عقلائی آن امضاء نمود. و تحولات و سعی را در آن به لحاظ کمی و کیفی ایجاد کرد، و مقدار آن را در مورد نفس و هر کدام از اعضای انسان که تا پیش از این ضوابط مشخصی برای گرفتن دیت در مورد آن ها وجود نداشت معین و مشخص نموده و به همه آن قانون وضع کرد، تا از هر نوع اعمال سلیقه های شخصی و سنت های قبیله ای جلوگیری شود، در گذشته حسب و نسب و جایگاه افراد در میان قبیله، در تفاضل دیت نقش داشت، اما اسلام با کشید خط بطلان بر تمام این فضیلت تراشی های ظاهری، دیت را به شکل امضایی⁴⁹ به نحو قضیه حقیقه تشریح نمود.

طوری که قرآن کریم مسأله دیت را به طور کامل بیان کرده است و در واقع این سنت را که در بین انسان ها وجود داشت امضاء کرده است و به تفصیلات دیت پرداخته، ولی پیامبر بزرگ اسلام آن را با جزئیات بیان نموده است، طور مثال:

۱- در نامه که به یکی از قبایل عرب می فرستد، چنین آمده است که « ان النفس مائة من الإبل »؛ یعنی دیت نفس صد شتر است.

۲- در سال هشتم هجری پس از فتح مکه، پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - خطبه ای ایراد می فرمایند که در قسمتی از آن آمده است: « آگاه باشید که در قتل خطای شبیه به عمد که با شلاق و یا عصاء صورت گیرد، دیت متعدده مقرر شده است که صد شتر می باشد ».⁵⁰

1- احکامی که در شرع هستند، یا تأسیسی هستند یا امضائی، احکام تأسیسی احکامی هستند که: در قوانین ملل قبل از اسلام وجود نداشته است و به ابتکار شارع مقدس مقرر گردیده است، احکام امضایی احکامی هستند که: در قوانین و یا عرف و عادات ملل قبل از اسلام وجود داشته و شارع نیز بدون دخل و تصرف، و یا با اندک تغییری در آن، آن را تنفیذ نموده است.

2- عبدالملک بن هشام معافری مصری، السیره النبویه، ج: ۴، بیروت، لبنان، دار الجیل، ص: ۴۰.

فصل دوم

مشروعیت دیت، ماهیت دیت، شروط، و انواع آن

مبحث اول: مشروعیت دیت

در قانون جزایی اسلام ادله شرعی فراوان وجود دارد که آن ها دلالت بر وجوب دیت دارند، و مصدر تشریح این مجازات در اسلام قرآن، سنت و اجماع می باشد.

مطلب اول: مشروعیت دیت از دید قرآن

قرآن کریم نخستین منبع استنباط احکام اسلامی محسوب می شود، و تنها آیه که به طور مستقیم به مسأله دیت پرداخته است، آیه (۹۲) سوره نساء می باشد، واصل از قرآن کریم در مورد مشروعیت دیت قول الله متعال است.

چنانچه الله متعال در مورد وجوب دیت می فرماید: { وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا }⁵¹

ترجمه: و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر این که آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس [بنده] نیافت باید دو ماه پی در پی به عنوان توبه ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

تفسیر آیت:

قرطبی در تفسیر این آیت چنین می فرماید:

1- النساء، آیه: ۹۲.

" خداوند متعال می فرماید: بطور قطع در شأن مومن نیست، و سزاوار او نمی باشد که به قتل فرد مومنی اقدام کند، مگر این که این قتل بصورت خطاء واقع شود، وقتی که قتلی به خطاء و اشتباه روی داد بر قاتل واجب است که یک برده مؤمن آزاد کند و به خانواده مقتول دیت پرداخت کند و این دیت را عاقله قاتل پرداخت می کند، مگر این که خانواده مقتول از دیت صرف نظر کنند، و با اختیار خویش دیت را ساقط نمایند، که در این صورت دیت بر قاتل واجب نمی باشد، اما اگر مقتول بود مؤمن بود، و اولیای دم از دشمنان مومنان بودند بر قاتل واجب است که یک برده ای مؤمن را آزاد کند، و چیزی دیگری بر او واجب نیست که بر اولیای مقتول دیت بدهد، زیرا اولیای مقتول دشمنان مؤمنان هستند و با آن ها جنگ دارند، پس از اموال مسلمانان به آنان داده نمی شود تا این که برای جنگ با مسلمانان از آن استفاده نکنند، اما اگر مقتول معاهد یا ذمی بود بر قاتل آن دیت واجب است، و باید قاتل به عنوان کفاره جهت ادای حق الله برده ای مؤمنی را آزاد کند اما اگر برده ای نیافت آن را آزاد کند بر او واجب است که دو ماه قمری پی در پی روزه بگیرد، این توبه ای است از جانب الله که بر بنده گان گنهکارش مقرر نموده است و خدا به آنچه مصلحت مردم است آگاه است و در تشریح خویش حکیم است.

سپس الله متعال حکم قتل عمدی مؤمن را بیان فرموده، و از آن جا که این جرم، جرم بزرگی می باشد حکم آن را تشدید کرده و کفاره ای بر آن ذکر نکرده است، بلکه برای آن شدید ترین مجازات ها را که کافران را به آن تحدید کرده قرار داده است، و آن جاویدانه گی در جهنم و استحقاق غضب، و لعنت خداوند بر علاوه عذاب شدیدی آماده شده از جانب خداوند - جل جلاله - برای او در روز قیامت می باشد.

همچنان، می فرماید: این آیه به صورت مطلق بر وجوب دیت است، و هیچ دلالت بر این ندارد که دیت از چه چیزی اداء می گردد، اما همین موضوع از سنت گرفته شده است⁵². رازی در تفسیر این آیت می فرماید: یعنی الله عزوجل اختیار داده است برای مسلمانان در أخذ دیت و قصاص، که این رحمت است از جانب الله متعال چرا که حکم قتل نزد یهود به صورت حتمی قصاص است، و حکم نزد نصاری عفو است، پس تخفیف داده است الله متعال بر این امت و مشروع گردانیده برای آن ها قصاص و دیت را، و این تخفیف رحمتی است در حق این امت، بخاطری که ممکن است اولیاء دم محتاج به مال باشند و قصاص اثری بر آنان نداشته باشد، و یا

1- محمد بن أحمد انصاری قرطبی، چاپ: (۱۳۸۷.ق)، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۵، بیروت، لبنان، دارالإحياء التراث العربي، ص:

ممکن است برای خلاصی از شر قاتل قصاص را خیر بدانند، پس این نوع اختیار رحمتی از جانب الله - جل جلاله - در حق آنان است.⁵³

مطلب دوم: سنت

مصدر دوم تشریح اسلامی سنت نبوی است که اصل دیت از سنت حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است:

۱- عن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم، عن أبيه، عن جده: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كتب إلى أهل اليمن كتاباً فيه الفرائض والسنن والديات، وبعث به مع عمرو بن حزم، فقرأت على أهل اليمن هذه نسختها: من محمد النبي صلى الله عليه وسلم إلى شرحبيل بن عبد كلال، ونعيم بن عبد كلال، والحارث بن عبد كلال قيل ذي رعين ومعاقر وهمدان أما بعد، وكان في كتابه » أن من اعتبط مؤمناً قتلاً عن بيعة، فإنه قود إلا أن يرضى أولياء المقتول، وأن في النفس الدية مائة من الإبل، وفي الأنف إذا أوعب جدعه الدية وفي اللسان الدية، وفي الشفتين الدية وفي البيضتين الدية، وفي الذكر الدية وفي الصلب الدية، وفي العينين الدية وفي الرجل الواحدة نصف الدية، وفي المأمومة ثلث الدية، وفي الجائفة ثلث الدية، وفي المنقلة خمس عشرة من الإبل، وفي كل أصبع من أصابع اليد والرجل عشر من الإبل، وفي السن خمس من الإبل، وفي الموضحة خمس من الإبل، وأن الرجل يقتل بالمرأة وعلى أهل الذهب ألف دينار.»⁵⁴

ترجمه: از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، از پدرش، از جدش روایت است: که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به مردم یمن نامه ای نوشت، نامه که حاوی فرائض، سنن و دیات بود، و آن را به همراه عمرو بن حزم فرستاد، پس آنرا برای مردم یمن خواند: از جانب محمد نبی - صلی الله علیه وسلم - به شرحبیل عبد کلال، و نعییم بن عبد کلال، و حارث بن عبد کلال گفته شد

1- الرازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشي الطبرستاني، التفسير الكبير، ج: ۵، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۵۲.

2- أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني النسائي، سنن النسائي، ج: ۸، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، ص: ۵۷، کتاب: القسامة

حدیث: ۴۸۵۳ / مالک بن انس أبو عبدالله الأصبیحی، الموطأ، ج: ۸، مصر، دار إحياء التراث العربی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ص: ۸۴۹، باب: ذکر العقول، رقم حدیث: ۱۵۴۰۷ / أحمد بن حسین بن علی بن موسی بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، مکه مکرمه، مکتب دار الباز، تحقیق محمد عطاء، باب: جماع ابواب الدیات فی ما دون النفس، رقم حدیث: ۱۵۹۶۸، البانی می گوید: اسنادش ضعیف است، الألبانی، محمد ناصر الدین، إرواء الغلیل فی تخريج أحاديث منار السبيل، ج: ۳، بیروت، المکتب الإسلامی، ص: ۳۱۳، رقم حدیث: ۲۰۲۶۸ / برای حدیث طریق دیگر است که موقوف است بر حضرت عمر - رضی الله عنه - که تخریح کرده آن را بیهقی، سنن البیهقی، ج: ۸، ص: ۸۶، باب: دية العين، رقم حدیث: ۱۶۰۱۲، البانی اسناد آن را صحیح گفته، الألبانی، السلسلة الصحيحة، ج: ۴، ص: ۴۹۶، رقم حدیث: ۱۹۹۷، حدیث: مرسل صحیح است.

ذی رعین و معافر و همدان و بعد از آن، و در نامه بود « کسی که تجاوز می کند بر مؤمنی، پس او قصاص می شود مگر این که اولیاء مقتول به دیت راضی شوند، و در نفس دیت صد شتر است، و در بینی هرگاه از بیخ بریده شود دیت کامل پاست، و در زبان دیت کامل است، و در لب ها دیت کامل است، و در بیضه ها دیت کامل است، و در آله تناسلی دیت کامل است، و در صلب دیت کامل است، و در چشم ها دیت کامل است، و در یک پا نصف دیت است، و در جراحت مأمومه ثلث دیت است، و در جرتحت جائفه ثلث دیت است، و در جراحت منقله پانزده شتر است، و در تتم انگشتان دست و پا ده شتر است، و در دندان پنج شتر است، و در جراحت موضحه پنج شتر است، و مرد در مقابل زن قصاص می شود، و بالای اهل طلا هزار دینار دیت است.

وجه دلالت: این کتاب (نامه) در مورد وجوب دیت اصل و مرجع است، و این نامه نزد سیره نویسندگان مشهور، و نزد اهل علم معروف است آن قدر که نیازی به شواهد ندارد، و با احادیث زیادی در این باره به تواتر نزدیک شده است، و نقل شده صحت آن از طرف همه علماء.⁵⁵ این کثیر⁵⁶ در مورد کتاب عمرو بن حزم می فرماید: این کتاب مورد تأیید فقهاء گردیده، و ائمه اربعه به آن اعتماد نموده اند، و آن را در کتب خویش تصنیف کرده اند، و آن نزدشان یک نسخه متواتر است.⁵⁷

۲- ما روي عن أبي هريرة رضي الله عنه: « أنه عام فتح مكة قتلت خزاعة رجلاً من بني ليث بقتيل لهم في الجاهلية، فقام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال إن الله حبس عن مكة الفيل وسلط عليهم رسوله و المؤمنين، ألا وإنما لم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدي ألا و إنما أحلت لي ساعة من نهار ألا وإنما ساعتني هذه حرام لا يختلي شوکها ولا يعضد شجرها ولا يلتقط ساقطتها إلا منشد، ومن قتل له قتيل فهو بخير النظرين أما يؤدي و إما يقاد ».⁵⁸

1- عبدالله بن محمد بن قدامه مقدسی، الشرح الكبير، ج: ۹، ص: ۱۸۰.

2- شیخ عماد الدین أبو الفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری، مفسر، محدث، و فقیه در سال ۷۰۱.ق بدنیاً آمد، وی از بصره شام بود، دارای مولفات مختلف است که از آن جمله: الباعث الحثیث فی شرح علوم الحدیث، و الفصول فی اختصار سیرة الرسول، وی متوفی سال ۷۷۴.ق است.

3- أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، چاپ: (۱۴۱۶.ق، ۱۹۹۶.م)، تحفة الطالب بمعرفة أحاديث مختصر ابن الحاجب، دار ابن حزم، ص: ۱۹۷.

4- محمد بن اسماعیل بن اسحق بخاری، صحیح البخاری، ج: ۹، قاهره، جمعیة المکنز الإسلامی، ص: ۵، کتاب: الدیات، باب: من قتل له قتيل فهو بخير النظرين، صحیح.

ترجمه: از ابو هریره روایت شده است: که در سال فتح مکه قبیله خزاعه مردی از بنی لیث را در مقابل یک کشته شان در زمان جاهلیت کشت، بنابر این رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: بی شک الله متعال فیل (اصحاب فیل) را از مکه ممنوع قرار داد، و رسولش و مؤمنان بر آن مسلط ساخت، و برای هیچ کسی نه قبلاً و نه بعداً حلال شده است برای یک ساعت حلال شده بود، و از همین ساعت حرام است، درخت و خار آن آسیب رسانده نمی شود، لقطه ای آن صرف برای اعلان برداشته می شود کسی که شخصی از وی مقتول قرار گیرد دو اختیار دارد یا فدیة بگیرد یا قصاص نماید.

۳- روي عن ابن عباس رضي الله عنه قال: « كانت في بني اسرائيل القصاص ولم تكن فيهم الدية فقال الله لهذه الأمة كتب عليكم القصاص في القتلى، إلى هذه الآية " فمن عفي له من أخيه شيء فاتباع بالمعروف أن يطلب بمعروف " و يؤدي بإحسان ».⁵⁹

ترجمه: از ابن عباس روایت است که فرمود: در میان بنی اسرائیل قصاص بود، و در بین آن ها دیت نبود، پس الله متعال به این امت گفت بالای شما قصاص است در قتل، تا این که این آیت آمد، هر کس او را از برادرش معاف کند، پس باید با مهربانی پیروی کند.

مطلب سوم: اجماع

اتفاق کردند همه فقهاء و علماء بر مشروعیت و وجوب دیت و هیچ گونه اختلافی در این زمینه میان آن ها وجود ندارد، و اتفاق فقهاء بر ثبوت امر بدیهی است به دلیل ثبوت آن به قرآن کریم، سنت و قیاس.⁶⁰

مبحث دوم: ماهیت دیت

یکی از مباحثی که در عصر اخیر توجه فقهاء و حقوق دانان مذاهب اسلامی را در مورد دیات به خود معطوف نموده، بحث ماهیت دیات است. و آنچه از نظریات دانشمندان مذاهب اسلامی در

1- محمد بن اسماعیل بن اسحق بخاری، صحیح البخاری، ج: ۹، قاهره، جمعیه المکنز الإسلامی، ص: ۶، کتاب: الدیات، باب: من قتل

له قتل فهو بخیر النظرین، صحیح.

2- برهان الدین ابی بکر المرغینانی، الهدایة شرح البدایة، ج: ۴، بیروت، لبنان، المكتبة الإسلامية، ص: ۴۶۰ / محمد بن احمد بن رشد

قرطبی، بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ج: ۲، بیروت، دار المعرفة، ص: ۴۰۹ / مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۷۱ / موفق الدین ابو محمد

بن عبدالله بن احمد بن محمد ابن قدامه، المغنی، چاپ: (۱۹۸۳ م.)، ج: ۹، قاهره، مصر، دارالکتب العربیة، ص: ۴۸۰.

این زمینه به دست می آید، این است که سه دیدگاه عمده در مورد ماهیت دیات وجود دارد که عبارتند از:

الف- دیات، ماهیت جزایی دارد و به عنوان مجازات های مالی در نظام دیات مطرح است.

ب- دیات، ماهیت جزایی ندارد و به عنوان جبران خسارت زیان دیده مطرح است.

ج- دیات، ماهیت دوگانه دارد و عناصر مجازات و جبران خسارات در آن نقش دارد.

برای روشن شدن بیشتر این بحث به شرح تفصیلی آن ها می پردازیم:

مطلب اول: نظریه ماهیت جزایی دیت

عده ای از دانشمندان، دیت را از نظر ماهیت کیفری مورد بررسی قرار داده و آثار مجازات مالی را بر آن بار کرده اند.

الف- محمد جعفر لنگرودی⁶¹: از حقوق دانان معاصر، دیت را این گونه تعریف کرده است: " دیت کیفری است نقدی که در هر یک از سه موارد ذیل از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می شود ".

۱- در صورتی که تراضی مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او و مجرم، که به جای قصاص دیت داده شود.

۲- در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدور نباشد.

۳- در موردی که قانون، حکم به دیت کند.⁶²

ب- احمد موسی: از حقوق دانان عرب نیز دیت را مجازات می داند و در این مورد می گوید: " دیت در قتل خطایی چون جانشین مجازات دیگری نیست، به عنوان مجازات اصلی واجب می شود ".⁶³

ج- محمد اسماعیل رشیدی: نیز در بیان مشابهی می گوید: " دیت در قتل عمد مجازات اصلی به حساب نمی آید، اگرچه به هنگام سقوط قصاص دیت به عنوان مجازات بدلی واجب می شود. بنابر این در قتل عمد، دیت هنگامی واجب می شود که حق قصاص ساقط شود، و یا این که

1- محمد جعفر لنگرودی: متولد سال ۱۳۰۲ ش فقیه، مجتهد، ادیب، و حقوق دان ایرانی است که صاحب تألیفات فراوانی در زمینه حقوق و ادبیات است، وی مدتی رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود، و در تدوین پیش نویس قانون اساسی بعد از انقلاب ۱۳۷۵ ش ایران نقش داشت، از جمله آثارش: کتب حقوق مدنی، دائرة المعارف های حقوق و ادبیات، منطق، فلسفه، تاریخ، و هنر است.

2- لنگرودی، محمد جعفر، ترمولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ص: ۳۲۲.

3- ابولحمد، احمد موسی، الجرائم و العقوبات فی الشریعه الإسلامیه، ص: ۱۳۴.

اجرای قصاص ممتنع گردد، که در این موارد دیت بدل از قصاص است، اما در سایر قتل ها، دیت مجازات اصلی است " 64.

استدلال طرفداران نظریه مجازات بودن ماهیت دیت این است که:

اولاً: یکی از تفاوت های اساسی میان مجازات و خسارت در شرع و قوانین و ضعی این است که میزان مجازات در شرع و قانون مشخص شده است، مانند: قصاص و حدودی که از آن در علم حقوق به عنوان اصل قانونی بودن مجازات تعبیر می شود، اما میزان خسارت مشخص نیست، بلکه پس از وقوع، سبب خسارت، و میزان آن بر اساس حجم خسارت وارده توسط کارشناس (حاکم شرع) تعیین می شود، مانند ارش و تعزیرات در فقه اسلامی.

بنابر این دیت چون میزان آن در شریعت معین و مشخص است، جزء مجازات محسوب می شود. زیرا اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان آن در شرع معین و مشخص باشد.

ثانیاً: اگر دیت را خسارت به حساب آوریم، در این صورت عوض جنایت خواهد بود که در مقابل نفس و یا اعضای بدن، به مجنی علیه یا اولیاء او پرداخته می شود. اما عقلاً چنین مدعایی مورد پذیرش نیست؛ زیرا جان انسان ها آن قدر محترم و ارزشمند است که هیچ مالی نمی تواند عوض آن قرار گیرد.

ثالثاً: اگر دیت به عوض از جان انسان ها باشد، شرط عوض این است که با معوض خود تناسب داشته باشد، و حال آن که هیچ فردی حاضر نیست جان خود و یا عزیزانش را با مالکیت تمام جهان مبادله کند.

این عدم تناسب خود دلیل بر عدم جبران خسارت بودن دیت دارد.

عوض احمد ادریس، در تأیید این دیدگاه می گوید: " انسان را با مال قیمت کردن مخالف با قیاس است، زیرا ضمانت یا به مثل شیء تلف شده است، یا به قیمت آن، و مال نه مثل آدمی است، و نه قیمت او. قیمت، مالی است که جانشین مال گردد، و مال نمی تواند قیمت انسان باشد و نمی تواند جای او را بگیرد. مال مثل انسان هم نیست، زیرا مشابهت و مماثلت میان دو چیز یا در صورت است یا در معنی، نفس انسان آفریده خدا، اشرف مخلوقات الهی و خلیفه او در روی زمین است، و مال برای بر پاداشتن مصلحت ها و برآورده کردن نیاز های انسان آفریده شده، و در راه حواجی او صرف می شود، با تمام این احوال چون راه دیگری برای جبران زیان وارده میسر

4- محمد اسماعیل محمد رشیدی، الفقه الجنائی الإسلامی، قاهرة، دار الأنصار، ص: ۵۲.

نیست، بر خلاف قیاس مال در برابر نفس قرار گرفته و دیت در قتل خطاء و شبه عمد، واجب گردیده است".⁶⁵

دیگر این که دیت حق الناس است، و در حق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق قائم مقام قانونی اوست، بنابر این صرف وابستگی حکم، به پرداخت دیت در جرائم به مطالبه ذی نفع، آن را از مجازات بودن خارج نمی کند.

مطلب دوم: نظریه خسارت بودن ماهیت دیت

عده ای از دانشمندان فقه و حقوق بر این نظر هستند که دیت، خسارت مالی است که در مقابل نفس و یا اعضای بدن قرار می گیرد.

ابن عربی - رحمه الله - از جمله کسانی است که به این نظریه گرایش دارد و در عبارتی می گوید: " خداوند دیت را در قتل خطاء برای جبران خسارت واجب کرد همان طوری که قصاص را در قتل عمد به جهت زجر مجنی علیه واجب گردانید ".⁶⁶

افرادی که در مورد ماهیت دیت نظریه خسارت بودن آن را پذیرفته اند معمولاً به این ادله استناد کرده اند:

الف- تعاریف ارایه شده در کتب فقهی، بیانگر آن است که دیت ماهیت خسارت دارد زیرا همان طوری که تعریف دیت بیان شد، فقهای مذاهب اسلامی آن را مالی دانسته اند که در بدل نفس و یا اعضاء واجب می شود، و این گونه تعاریف ظهور در خسارت بودن ماهیت دیات دارد نه مجازات آن.

ب- شارع در برخی موارد پرداخت دیت را به عهده خویشاوندان قاتل (عاقله) قرار داده است، این بیانگر آن است که دیت ماهیت جبران خسارت دارد، زیرا اگر دیت در مورد مذکور ماهیت کیفری و مجازات داشته باشد، با اصل شخصی بودن مجازات منافات پیدا می کند زیرا بر اساس این اصل، هر کس خود مسئول تحمل مجازات جرایمی است که انجام می دهد، و عاقله نقشی در تحقق قتل غیر عمدی نداشته است، تا مستحق مجازات باشد.

بنابر این چاره ای نیست جز این که دیت را ضمان مالی بدانیم و مجازات بودن آن را نفی کنیم.⁶⁷

1- عوض احمد ادریس، ص: ۵۲۲ - ۵۲۳.

1- آبی بکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی، أحكام القرآن، تحقیق: عبدالقادر عطاء، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۶۸.

ج- یک اصل مسلم و شرعی و قانونی می گوید که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال میشود که شرایط عامه تکلیف را داشته باشند. بنابر این هرگز نمی توان مجازات را بر کودک و دیوانه و نظایر آن ها تحمیل کرد در حالی که این افراد به پرداخت دیت ملزم می شوند و اگر دیت، نوعی مجازات بود باید از این قاعده مسلم پیروی کند و نسبت به کودک و دیوانه که شرایط عمومی تکلیف را ندارند جاری نشود. حال آن که پرداخت دیت از سوی ایشان توسط عاقله منتفی نیست، گر چه دیت توسط شخص جانی پرداخت نمی شود، اما بگونه ای نیست که مسئولیت به کلی منتفی شود.⁶⁸

د- دیت در صورت فوت جانی به اجماع فقهاء ساقط نمی شود، بلکه به ترکه متوفی تعلق می گیرد، در صورتی که به عقیده مشهور، جزای نقدی با مرگ جانی از بین می رود و این خود بیانگر آن است که دیت مجازات نیست، زیرا اگر مجازات می بود با مرگ جانی ساقط می شد.

مطلب سوم: نظریه دوگانه دانستن (خسارت و مجازات) ماهیت دیت

طرفداران این نظریه معتقد هستند که دیت ماهیت دو گانه دارد، در جرایم عمد و شبه عمد به لحاظ این که مسئول پرداخت دیت خود جانی است، جنبه کیفری دارد. و در جرایم خطاء محض، به لحاظ این که عاقله عهده دار پرداخت دیت می باشد، نمی توان جنبه کیفری را لحاظ کرد؛ زیرا با اصل شخصی بودن مجازات منافات پیدا می کند. عده ای از دانشمندان معاصر فقه و حقوق معتقد به این نظریه هستند.

الف- عبد القادر عوده - رحمه الله - یکی از حقوق دانان معاصر می گوید: " این خطاء است که دیت را به خاطر شباهت بسیاری که با تعویض دارد، تعویض به حساب آوریم، زیرا دیت کیفر جنایی است که حکم به آن به مطالبه افراد بستگی ندارد. همچنین مجاز و مسامحه است اگر آن را یک کیفری محض بشماریم؛ زیرا دیت مالی خالص برای مجنی علیه است. و برترین نظری که در باره دیت می توان اظهار داشت، این است که دیت هم کیفر (مجازات) است و هم تعویض

69 "

2- عباس زراعت، چاپ: (۱۳۸۷. ش)، شرح مجازات قانون مجازات اسلامی (دیات)، ج: ۱، تهران، ایران، انتشارات: ققنوس، ص:

۳۵.

1- عباس زراعت، ص: ۳۶.

2- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج: ۱، ص: ۶۶۹.

ب- کاتوزیان⁷⁰ یکی از حقوق دانان معاصر با مطرح نمودن دو دیدگاه مجازات محض و یا خسارت محض، نظر خود را در مورد ماهیت دیت این گونه بیان می کند:

" دیت نیز ماهیت دو گانه دارد. نقد دو نظری که به وحدت ماهیت دیت منتهی می شود به خوبی نشان می دهد که دیت هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود، هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می شود از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن موجودی دو ماهیت جدا گانه داشته باشد؛ زیرا دیت از امور اعتباری است، وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قرار دادهای اجتماعی است. در واقع دیت به اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره کیفری یا مدنی و یا هر دو را داشته باشد. اعتقاد به ماهیت دو گانه دیت و توجه به آثار ناشی از اختلاط دو مسئولیت کیفری و مدنی، نه تنها واقعیتی انکار ناپذیر است، (بلکه) راه را برای رسیدن به نتیجه معقول باز می کند".⁷¹

د- مکارم شیرازی⁷² در درس خارج از فقه در پاسخ به این سوال که آیا دیت مجازات است یا خسارت اقتصادی است؟ می گوید: " جواب این است که دیت هر دو است، هم مجازات است، که طرف حواسش را جمع کند دیگر از این اشتباهات نکند، دفعه دیگر از این عمد ها نکند، و هم جبران خسارت اقتصادی است".⁷³

ه- احمد فتحی بهنسی - رحمه الله - یکی دیگر از حقوق دانان در مورد ماهیت دوگانه دیت می گوید: " دیت بنابر آنچه گفته شده از طرفی مشابه مجازات های مالی و از طرف دیگر مشابه خسارت های (مدنی) می باشد. شباهتش به مجازات های در این است که:
اولاً: صدمه زننده را از مقداری از مال خودش محروم می کند و همین برای او دردناک است.
ثانیاً: مقدار دیت همانند مجازات های مالی از طرف شارع برای حالات مختلف تعیین شده است.

3- ناصر کاتوزیان: در سال ۱۳۱۰ ش در تهران بدنیا آمد، وی حقوق دان و استاد دانشگاه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، وکیل، قاضی، و از نویسندگان و تدوین کننده گان پیش نویس اولیه قانون اساسی ایران بود، از وی به عنوان پدر علم حقوق ایران یاد می شود، از جمله آثارش: کتب حقوق مدنی، و فلسفه حقوق می باشد، و در سال ۱۳۹۳ ش در تهران درگذشت.

1- ناصر کاتوزیان، چاپ: (۱۳۸۵ ش) حقوق مدنی الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، ج: ۱، تهران، انتشارات: دانشگاه تهران، ص: ۶۶.

2- ناصر مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ ش در شیراز متولد شد، نویسنده، و مفسر قرآن همچنان فعال اجتماعی، و سیاسی که عضویت در مجلس خبره گان قانون اساسی ایران را داشت، او کتاب های در رشته های گوناگون عقاید، معارف اسلامی، مسأله ولایت، تفسیر، فقه و اصول نوشته است.

3- شیرازی، ناصر مکارم، درس خارج فقه (دیات)، روز نامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره: ۱۸، ص: ۳.

شباهتش به خسارت مدنی در این است که در واقع جبران کننده خسارتی است که مجنی علیه از ناحیه جرم متحمل شده است. لیکن با وجود شباهت های که میان دیت و مجازات های مالی از یک طرف و دیت و خسارت های مالی از طرف دیگر وجود دارد، دیت اختلاف زیادی با هر دوی این موارد دارد...

بنابر این، آشکار می شود که در مورد ماهیت و طبیعت دیت اختلاف نظر زیادی وجود دارد، ولی در عین حال می توان گفت دیت در واقع امری است که ماهیت آن بین مجازات و جبران خسارت مردد است»⁷⁴.

مطلب چهارم: ثمره عملی بحث ماهیت دیت

با توجه به بحث پیرامون ماهیت دیت ممکن است، این سوال مطرح شود که مجازات دانستن و یا خسارت دانستن و یا دو ماهیتی دانستن دیت چه اثرات عملی را به دنبال دارد؟ در پاسخ می توان گفت، این بحث ثمرات عملی زیادی دارد؛ زیرا پذیرفتن هر کدام از این نظریه ها، پیگرد قانونی خاصی را به دنبال دارد، که به نمونه های از آن اشاره می شود:

۱- اگر دیت ماهیت جبران خسارت داشته باشد، با توجه به قاعده کلی حاکم بر خسارت های دیت نباید ابتدا در شرع اندازه معینی داشته باشد، بلکه باید بعد از خسارت وارده، اندازه آن بر اساس صدمه و خسارتی که وارد شده است، توسط کارشناس و اهل خبره تعیین گردد.

اما اگر ماهیت مجازات داشته باشد، بر اساس اصل قانونی بودن مجازات های در اسلام، باید میزان و مقدار آن دقیقاً در شرع و قانون عرفی تعیین شده باشد.

۲- اگر دیت ماهیت خسارت داشته باشد، به نتیجه عمل توجه می شود به این که عامل جنایت از شرایط تکلیف برخوردار است یا خیر؟ به این که سوء نیتی در انجام عمل داشته است یا نه توجه نمی شود. اما اگر ماهیت مجازات داشته باشد، به در صد تقصیر و شرایط تکلیف نیز توجه می شود.

۳- دیت اگر صرف خسارت باشد، و اولیاء دم، صغیر باشند، قیم و سر پرست، آن ها می تواند همچون سایر اموال مولی علیه تصرفاتی را که به مصلحت آن ها است، انجام دهد، حتی اگر این

4- احمد فتحی بهنسی، الدية في الشريعة الإسلامية، قاهره، دار الشروق، ص: ۱۵.

تصرف مساوی با نگرفتن دیت باشد. اما اگر مجازات باشد، نگرفتن دیت به منزله عفو جانی است، و چنین حقی برای قیم و سر پرست آن ها وجود ندارد.⁷⁵

مبحث سوم: شروط وجوب دیت

شروط وجوب دیت به دو قسم اساسی تقسیم می گردد، که یکی آن راجع می شود به فعل جانی، و دوم آن شروط مجنی علیه است که طور ذیل بیان می گردد:

مطلب اول: شروط جانی

عقل و بلوغ در جانی شرط نیست، و آنچه واجب است این است که فعل غیر مشروع باشد، اما اگر فعل مشروع باشد، مانند: این که شخصی را به قتل برساند بخاطر دفاع از نفس خود، یا دفاع از نفس دیگری، و یا بخاطر دفاع از مال خود، و یا مال دیگری در این مورد مسؤول نیست.⁷⁶ بخاطری که مسؤولیت جنایی به اساس دو امر اقامه می گردد:⁷⁷

۱- وجود فعل محرم محذور شرعی

۲- فاعل عاقل ممیز باشد

مطلب دوم: شروط مجنی علیه

الف: عصمت

در لغت: به معنای منع و حفظ است.⁷⁸

و در اصطلاح: آنچه ثابت می سازد برای انسان و مالش قیمتی را، طوری که واجب می کند قصاص، دیت و ضمان را در صورت جنایت بر انسان.⁷⁹ به اتفاق تمام فقهاء مقتول باید معصوم الدم باشد، پس اگر مقتول مهدر الدم بود، مانند حربی، بر قاتل وی دیت لازم نخواهد بود.⁸⁰

1- عباس زراعت، ج: ۱، ص: ۴۴ - ۴۵.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: هفتم، ص: ۲۵۲.

2- احمد فتحی بهنسی، چاپ: (۱۳۸۹ ش)، المسؤولية الجنائية في الفقه الإسلامي، مؤسسه الحلبي، ص: ۲۳.

3- ابن منظور، لسان العرب، ج: ۱۲، ص: ۴۰۵.

4- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۳۰، ص: ۱۳۷.

همچنان اگر شخصی انسان باغی را به قتل می‌رساند، از نظر جمهور فقهاء بر وی قصاص و یا دیت نخواهد بود، زیرا باغی نیز مباح الدم می‌باشد، و تنها در حالت جنگ مهدر الدم است، ولی از نظر فقهای حنفی در هر حالت مباح الدم می‌باشد.⁸¹

پس اساس عصمت از نظر جمهور فقهاء اسلام یا امان می‌باشد، و از نظر آن‌ها جان و مال شخص مسلمان خواه در دار اسلام باشد یا در دار حرب به سبب اسلام، و جان و مال شخص ذمی و مستأمن و معاهد به سبب امان معصوم می‌باشد.⁸²

اما از نظر فقهای حنفی اساس عصمت موجودیت در دار اسلام می‌باشد، پس شخص مسلمان، ذمی، و مستأمن به علت موجودیت آن‌ها در دار اسلام معصوم الدم می‌باشند، ولی شخص حربی و یا مسلمان در دار حرب معصوم الدم نمی‌باشند.⁸³

ب: تقوم

از نظر فقهاء عبارت از: چیزی است که استفاده از آن بدون ضرورت از نظر شرعی مباح و مجاز است.⁸⁴

مقتول باید متقوم باشد، پس اگر حربی در دار حرب مسلمان شد و به دار اسلام هجرت نکرد، و یک مسلمان یا یک ذمی او را در آنجا به خطا به قتل رساند، از نظر احناف بر قاتل وی دیت نیست، زیرا تقوم از نظر آن‌ها با اسلام تحقق پیدا نمی‌کند بلکه با زندگی کردن در دار اسلام متحقق می‌شود، و مقتول از اهل دار اسلام نیست.

چنانچه الله متعال می‌فرماید: { فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ }⁸⁵
ترجمه: و اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شما اند و (خود) وی مؤمن است (قاتل) باید بنده مؤمنی را آزاد کند.

در این آیه الله متعال بر کسی که مسلمان را در دار حرب به قتل می‌رساند، صرف کفارت را مقرر کرده است، پس معلوم می‌شود که دیت نیست.

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۵۲.

6- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۳۷.

1- احمد الدردیر، الشرح الكبير بحاشية الدسوقي، ج: ۴، ص: ۲۳۹، ابن قدامة، المغني، ج: ۷، ص: ۶۲۵.

2- عبدالغنی الميدانی، اللباب شرح مختصر الكتاب، ج: ۴، ص: ۱۴۴.

3- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: ۱۳، ص: ۱۶۸.

4- النساء، آیه: ۹۲.

ولی از نظر جمهور بر قاتل وی دیت است، زیرا تقوم با اسلام تحقق پیدا می کند، و مقتول مسلمان است خواه در دار حرب باشد یا در دار اسلام.

چنانچه الله متعال می فرماید: { وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ }⁸⁶

ترجمه: هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند.

پس متصف بودن به اسلام نه شرط وجوب دیت برای قاتل است و نه برای مقتول، پس اگر کسی دست به ارتکاب قتل می زند خواه قاتل و مقتول مسلمان باشد یا نمی یا مستأمن بر قاتل دیت لازم می شود.

همچنان اتصاف به بلوغ و عقل نه شرط وجوب دیت برای قاتل است و نه برای مقتول، چنانچه سرخسی - رحمه الله - میفرماید: پس اگر قاتل صبی یا دیوانه باشد دیت از مال وی لازم می شود و یا بالای عاقله است، یعنی هرگاه صبی و یا دیوانه کسی را به قتل برساند دیت بالای عاقله آن ها است.⁸⁷

مبحث چهارم: انواع دیت

دیت و مقدار آن بنا بر اختلاف نوع جنایت و صفت مجنی علیه مختلف است. همان طوری که دیت نفس و دیت اعضاء وجود دارد، به همان شکل دیت مغلظ و غیر مغلظ می باشد، هرگاه قصاص به یک سبب از اسباب سقوط آن، مانند عفو، و یا عدم توفیر شرطی از شروط قصاص، و یا به وجود شبهه ساقط شود پس دیت قتل عمد مغلظ است، همچنان دیت شبهه عمد مغلظ می باشد، و دیت قتل خطاء، و جاری مجرای خطاء غیر مغلظ است، و انواع دیت از حیث نوعیت مال که دیت از آن اداء می گردد، عبارت از: شتر، درهم، و دینار می باشد.

مطلب اول: اقسام دیت از حیث تغلیظ

دیت از این ناحیه به دو نوع تقسیم می گردد:

1- النساء، آیه: ۹۲.

2- المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۱۸۸

الف: دیت مغظه

مغظه در لغت از غلظت گرفته شده، غَلِظَتِ السُّبُلَةُ وَاسْتَعْلَظَتْ: یعنی بیرون شد از آن بذر، و همچنان قول الله متعال: { فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ }⁸⁸؛ یعنی: پس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است.

و همچنان تمام نباتات، و درختان وقتی که استحکام یابد، غلیظ می گردند.⁸⁹ و در فرهنگ لغت دیت مغظه عبارت از: شدید و قوی که در شبه عمد واجب می گردد.⁹⁰ و در اصطلاح: عبارت از دیت است که در قتل شبه عمد واجب می گردد، و امام شافعی – رحمه الله – می فرماید: دیت مغظه عبارت از دیت است که در قتل عمد محض، و عمد شبیه خطاء، و در قتل که ماه حرام و شهر حرام، و در قتل ذی رحم واجب می گردد، و مقدار آن: سی حقه⁹¹، سی جذعه⁹²، و چهل ثنیه⁹³ است که همه آن حامل باشند.⁹⁴ و دیت مغظه نزد امام محمد – رحمه الله – نیز مانند امام شافعی می باشد. ایشان به حدیثی که همین معنی را افاده می کند، استدلال می کنند. چنانچه رسول الله – صلی الله علیه وسلم – می فرماید: « و فیه مائة من الإبل منها أربعون فی بطونها أو لادها ».⁹⁵

ترجمه: در عوض نفس مؤمن صد شتر لازم است که همه آن حوامل باشند. و دیگر این که تغلیظ به معنی تشدید است، و آن در همین نوع تحقق پیدا می کند. اما مراد از دیت مغظه به نزد امام ابو حنیفه – رحمه الله – و امام ابو یوسف – رحمه الله – چهار نوع شتران است، و از هر نوع ۲۵ شتر، یعنی: ۲۵ بنت مخاض، ۲۵ بنت لبون، ۲۵ حقه، ۲۵ جذعه.⁹⁶

1- الفتح، آیه: ۲۹.

2- تاج العروس، ج: ۲۰، ص: ۲۴۵.

3- أبو الحسن احمد بن فارس بن زکریا، چاپ: (۱۹۷۹ م.)، معجم اللغة، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۱۶۳۴.

* - حقه: شتری که سه سال را تکمیل کرده، و قدم در چهار مانده است.

* - جذعه: شتری که چهار سال را تکمیل کرده، و قدم در پنج مانده است.

* - ثنیه: شتری که پنج سال را تکمیل کرده، و قدم در شش مانده است.

7- تاج العروس، ص: ۲۴۵.

8- سنن النسائی، ج: ۸، ص: ۴۰، کتاب: الدیات، باب: دية شبه العمد، رقم حدیث: ۴۷۹۱، حدیث صحیح است.

1- علامه عبدالله بن محمود بن مودود موصلی، الإختیار لتعلیل المختار، ج: ۵، کتاب الدیات، ص: ۴۴.

و آن ها به این حدیث شریف استدلال می کنند، قال الرسول - صلى الله عليه وسلم - : « ألا إن قتل خطأ العمد قتيل السوط والعصا، و فيه مائة من الإبل منها أربعون في بطونها أولادها ».⁹⁷ ترجمه: در عوض نفس مؤمن صد شتر است.

از ابن مسعود - رضی الله عنه - چهار نوع روایت شده است، و اگر حدیث بن مسعود مورد نقد قرار گیرد که موقوف است در جواب گفته می شود که حدیث موقوف به منزله حدیث مرفوع می باشد⁹⁸، و حدیث را که امام شافعی و امام محمد - رحمهما الله - روایت کرده اند به نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف - رحمهما الله - ثابت نیست، و اگر ثابت می بود صحابه کرام در مورد تغلیظ اختلاف نکرده و به آن عمل می کردند.

به نظر امام مالک - رحمه الله - تنها در یک مورد که پدر فرزند خود را کشته باشد، دیت مغلظه پرداخت می گردد، درین صورت صد شتر که عبارتند از: ۳۰ حقه، ۳۰ جذعه، و ۴۰ خلفه است.⁹⁹

به نظر امام احمد بن حنبل - رحمه الله - دیت در قتل عمد به اساس سه مورد مغلظه پرداخت می گردد:

۱- هرگاه قتل در حرم صورت گیرد.

۲- کسی در ماه های حرام کشته شود.

۳- قتل نا مشروع باشد.

به نظر امام احمد - رحمه الله - مقصود از تشدید در دیت این است که در موارد فوق یک سوم دیت بر اصل دیت افزوده شود، و دیت در صد شتر از چهار نوع آن پرداخت می گردد.¹⁰⁰ و قابل تذکر است که تغلیظ و تشدید فقط در شتر ها قابل تطبیق است، و در شتران در نظر گرفته شده است نه در دیگر انواع دیت.

2- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، مسند امام احمد حنبل، ج: ۲، مصر، مؤسسه: قرطبة، ص: ۱۶۶ / بیهقی، سنن البیهقی، ج: ۸، ص: ۴۴، باب: دية شبه العمد، رقم حدیث: ۱۵۷۷۵، أرناؤوط می گوید: اسناد آن صحیح است، ج: ۳۸، مؤسسه: الرسالة، تحقیق: شعيب أرناؤوط، رقم حدیث: ۲۳۴۹۲ / النسائي، ج: ۸، ص: ۴۱، کتاب: الديات، باب: ذكر الإختلاف على خالد الحذاء، رقم حدیث: ۴۷۹۳، صحیح.

3- حدیث موقوف از فروع متعلق به مرفوع حکمی است، موقوف در الفاظ و شکل چندین صورت دارد، یعنی بعضی احادیث موقوف به اعتبار لفظ موقوف، اما به اعتبار حکم مرفوع است، (تیسیر المصطلح الحدیث، محمود الطحان، ص: ۱۳۹).

4- الدردير، شرح الكبير، ج: ۴، انتشارات: أميرية، ص: ۲۳۷.

1- این قدامه، المغني، ج: ۹، ص: ۴۹۹ / أبو اسحاق شیرازی، المهذب، ج: ۲، جده، عربستان سعودی، مکتبه الإرشاد، ص: ۲۱۰.

ب: دیت مخففه (غیر مغلظه)

دیت غیر مغلظه در مقابل دیت مغلظ است، و در عبارت فقهاء عبارت از مقدار مال است که در این نوع دیت واجب می گردد، چنانچه در کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » آمده است که: غیر مغلظه ۲۰ ابن مخاض¹⁰¹، ۲۰ بنت مخاض، ۲۰ بنت لبون¹⁰²، ۲۰ حقه، و ۲۰ جذعه، و یا هزار دینار، و یا ده هزار درهم است.¹⁰³

حدیث عبدالله بن مسعود قال: قال الرسول - صلى الله عليه وسلم - : « دية الخطأ عشرون حقة، وعشرون جذعة، و عشرون بنت مخاض، و عشرون بنت لبون، و عشرون ابن مخاض ».¹⁰⁴
ترجمه: دیت خطاء ۲۰ حقه، و ۲۰ جذعه، و ۲۰ بنت مخاض، و ۲۰ بنت لبون، و ۲۰ ابن مخاض است.

این ترتیب مأخوذ از گفتار ابن مسعود بوده و معمول مذهب احناف است، زیرا مسعود - رضی الله عنه - روایت کرده رسول الله - صلى الله عليه وسلم - در باره دیت یک مقتول قتل خطاء به همین ترتیب صد شتر پنج نوعی حکم و فیصله فرموده اند، از طرف دیگر دیت قتل خطاء نسبت به شبه عمد باید خفیفه باشد و ترتیب که بیان کرده شد دارای تخفیف بوده و مناسب حال خطاء می باشد؛ چرا که خطاء کننده معذور است.

امام ابو حنیفه - رحمه الله - معتقد به تشدید دیت نیست، چرا که به نظر وی، دیت قتل عمد فی نفسه شدید و صد شتر از چهار نوع است، در حالی که دیت قتل خطاء از پنج نوع است، دیگر این که دیت قتل عمد از مال جانی پرداخت می گردد، و دیت قتل خطاء به عهده عاقله است.¹⁰⁵

مطلب دوم: انواع دیت از حیث مال واجب پرداخت

* - شتری که یک سال را تکمیل کرده، و قدم در دو مانده است.

* - شتری که دو سال را تکمیل کرده، و قدم در سه مانده است.

4- الإختیار لتعلیل المختار، ص: ۴۵.

5- محمد بن عیسی بن سوره السلمی الترمذی، چاپ: (۱۴۲۱ ق)، سنن الترمذی، ج: ۴، قاهره، مصر، جمعیة المکنز الإسلامی، ص: ۱۰، باب: الدية كم هي من الإبل، رقم حدیث: ۱۳۸۶ / سنن نسائی، ج: ۲، ص: ۸۷۹، باب أسنان دية الخطأ، رقم حدیث: ۲۶۳۱، شیخ البانی می گوید: حدیث ضعیف است، محمد ناصر الدین، صحیح و ضعیف الجامع الصغیر، ج: ۱، بیروت، المکتب الإسلامی، ص: ۸۴۵، رقم حدیث: ۸۴۴۳.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ص: ۲۷۵.

سخن در این جا از اموالی است که دیت از آن واجب می گردد، و یا دیت در آن واجب است: که به عبارت دیگر اصول دیت از آن تعبیر می گردد.

نزد جمیع فقهاء اصل در دیت شتر است، پس هرگاه از آن اداء گردد پذیرفته می شود.¹⁰⁶ پس اهل علم اجماع دارند که اصل در تقدیر دیت شرعی شتر است، اگر به جای دیت پرداخت شوند قابل قبول می باشد، و مجنی علیه یا ولی دم حق مطالبه غیر آن را ندارند. ولی در باره دیت غیر از شتر اختلاف نظر دارند که آیا خود دیت به حساب می آید یا بر اساس شتران محاسبه می شود، در این باره تعدادی اقوال به شرح ذیل ارائه داده اند:

قول اول: اصل در دیت شتر است نه چیز دیگر

مذهب شافعی - رحمه الله - و یکی از دو روایت احمد و ظاهر کلام خرقی از حنبلیان و ابن حزم بر این قول اند.¹⁰⁷

ایشان به دلایل ذیل استناد کرده اند:

۱- قال الرسول - صلى الله عليه وسلم - : « ألا إن دية الخطأ شبه العمد ما كان بالسوط، والعصا مائة من الإبل، منها أربعون في بطونها أولادها ».¹⁰⁸

ترجمه: با خبر که دیت مقتول خطاء و شبه عمد که با تازیانه یا عصا کشته شود صد شتر است که چهل رأس آن حامله باشد.

۲- عمرو بن شعيب از پدر از جدش روایت می کند که پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: « من قُتل خطأ، فديته من الإبل: ثلاثون بنت مخاض، و ثلاثون بنت لبون، و ثلاثون حقه، و عشرة بني لبون ذكور... ».¹⁰⁹

2- شمس الدین محمد بن عرفه دسوقی، حاشیه دسوقی علی شرح الکبیر، ج: ۴، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۶۶ / أحمد بن غنیم

بن سالم النفراوی، الفواکه الدوانی علی رساله ابن أبي القیروانی، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۵۷ / بدائع الصنائع، ص: ۲۵۳ - ۲۵۴ / مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۵۵ - ۵۶ / کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۱۸ - ۱۹ / و المغنی، ج: ۷، ص: ۷۵۹.

3- مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۵۵ / کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۱۸ / المغنی، ج: ۷، ص: ۷۵۹.

1- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، مسند امام احمد حنبل، ج: ۲، مصر، مؤسسه قرطبه، ص: ۱۶۶ / بیهقی، سنن البیهقی، ج: ۸،

ص: ۴۴، باب: دية شبه العمد، رقم حدیث: ۱۵۷۷۵، أرناؤوط می گوید: اسناد آن صحیح است، ج: ۳۸، مؤسسة: الرسالة، تحقیق: شعيب

أرناؤوط، رقم حدیث: ۲۳۴۹۲ / النسای، ج: ۸، ص: ۴۱، کتاب: الديات، باب: ذکر الإختلاف علی خالد الحذاء، رقم حدیث: ۴۷۹۳،

صحیح.

ترجمه: اگر کسی به خطاء یک نفر را بکشد، باید صد شتر خون بها بپردازد، سی شتر ماده یک ساله، و سی شتر ماده دو ساله، و سی شتر ماده سه ساله، و ده شتر دو ساله مذکر.

۳- پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نامه ای به مردم یمن نوشت و آن را به عمرو بن حزم داد تا به آن سرزمین برساند در آن نامه چنین آمده است:

« و أن في النفس مائة من الإبل، و في الأنف إذا أُوعب جدعه الدية... »¹¹⁰.

ترجمه: دیت قتل نفس صد شتر است و برای کندن و بریدن بینی یک دیت کامل می باشد.

۴- پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای دیت قتل عمد و قتل خطاء تفاوت قائل شده و بعضی را سنگین و بعضی دیگر را سبک تعیین کرده است و این مسأله جز در شتران تحقق نمی یابد.

قول دوم: طلا و نقره به عنوان اصل در پرداخت دیت به حساب می آید

احناف، مالکی ها و امام احمد - رحمه الله - بر همین رأی اند، و می گویند: درهم ها و دینار ها در تعیین اندازه ی دیت و خون بها اصل است (و آن هزار دینار طلا یا دوازده هزار درهم نقره - نزد جمهور - یا ده هزار درهم نزد حنبلی ها است) که با وجود شتران، گرفتن و پرداخت این مسکوکات به جای دیت جایز می باشد.¹¹¹

این ها بر دلایل زیر استناد می کنند:

۱- در نامه ای که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به مردم یمن نوشت، آمده است:

« و أن في النفس المؤمنه مائة من الإبل و على أهل الذهب ألف دينار »¹¹².

ترجمه: دیت قتل مؤمن صد شتر است و کسانی که طلا و جواهرات دارند، هزار دینار طلا می باشد.

2- مسند امام احمد حنبل، ج: ۸، ص: ۷۴، باب: من قال هي أرباع على اختلاف بينهم في الأوصاف، رقم حدیث: ۱۵۹۳۵، شیخ البانی

می گوید: حدیث حسن است، الجامع الصغیر و زیادته، ج: ۱، ص: ۱۱۳۹، رقم حدیث: ۱۱۳۸۹ / نسائی، سنن الکبری، ج: ۶، ص:

۳۵۵، کتاب: الدیات، باب: ذکر الإختلاف على حذاء خالد، رقم حدیث: ۶۹۷۶

3- نسائی، سنن النسائی، ج: ۸، ص: ۵۷ / بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۹۵، أرناؤوط می گوید: رجال آن ثقة است، و حدیث

مرسل صحیح است، تخریج المراسیل لأبی داود، ص: ۲۵۷.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۵۳ / تحفة الفقهاء، ج: ۳، ص: ۱۵.

2- النسائی، سنن النسائی، ج: ۸، ص: ۵۸، البانی می گوید: حدیث صحیح مرسل است.

3- أحمد بن عیسی السلمي الترمذي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج: ۴، بیروت، دار إحياء التراث العربي، تحقیق: أحمد محمد شاکر،

باب ما جاء في الدية كم هي، ص: ۱۲، حدیث: ۱۳۸۸، البانی می گوید: این حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۴، رقم

حدیث: ۲۲۴۵.

۲- از ابن عباس روایت شده است: « أن رجلاً من بني عدي قُتل، فجعل النبي - صلى الله عليه وسلم - ديته اثني عشر ألفاً ».¹¹³

ترجمه: مردی از قبیله ی عدی کشته شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دیت و خون بهایش را هزار دینار تعیین کرد.

۳- عمر - رضی الله تعالی عنه - ایستاده و خطبه خواند و فرمود:⁴

« فقام عمر خطيباً فقال: إن الإبل قد غلت قال ففرضها على أهل الذهب ألف دينار، وعلى أهل الورق اثني عشر ألفاً، وعلى أهل البقر مائتي بقرة، وعلى أهل الشاء ألفي شاة، وعلى أهل الحلل مائتي حلة... ».¹¹⁴

ترجمه: قیمت شتر گران شده است، بر دارنده گان طلا هزار دینار و دارنده گان سکه ی نقره، دوازده هزار و دارنده گان گاو، دو صد رأس و دارنده گان گوسفند، هزار گوسفند و بر دارنده گان پوشاک دو صد دست لباس تعیین می شود.

قول سوم: اصول دیت پنج است: شتر، طلا، نقره، گاو و گوسفند

مذهب امام احمد حنبل و دو شاگرد امام ابو حنیفه بر این رأی اند: (در روایتی از احمد و دو شاگرد امام ابو حنیفه لباس نیز جزء اصول دیت به شمار می رود، پس شش چیز می شود) عمر، عطار، و طاووس، و فقهای هفت گانه مدینه¹¹⁵، و ابن ابی لیلی¹¹⁶ نیز همین رأی را دارند.¹¹⁷

این ها به روایت پیشین حضرت عمر - رضی الله عنه - استناد کرده اند.

4- أبو داود سليمان بن الأشعث، چاپ: (۱۴۲۱ق)، سنن أبی داود، ج: ۲، جمعیه المکنز الإسلامی، کتاب: الذیات، باب: الذیة کم هی، ص: ۷۶۳ / أحمد بن عيسى السلمی الترمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج: ۴، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربی، تحقیق: أحمد محمد شاکر، باب ما جاء فی الذیة کم هی، ص: ۱۲، رقم حدیث: ۱۳۸۸.

5- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۷۷، باب: اعواز الإبل، البانی می گوید: حدیث حسن است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵، رقم حدیث: ۲۲۷۴.

1- فقهای هفت گانه مدینه: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد، خارجه بن زید، أبو بکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، سلیمان بن یسار، عبدالله بن عتبه بن مسعود.

2- ابن أبی لیلی: محمد بن عبدالرحمن بن أبی لیلی یسار، در سال ۷۴ق. متولد شده است، وی قاضی، فقیه، و از اصحاب رأی بود، ولی قضاء و حکم در کوفه برای بنی امیه بود، بعد از آن برای بنی عباس بود، و در سال ۱۴۸ق. وفات نمود.

3- کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۱۸ / المغنی، ج: ۸، ص: ۳۶۷.

پس هر کدام از این ها که میسر شد، باید به عنوان دیت پرداخت شود و مستحقان دیت، حق مطالبه چیزی دیگری را ندارند.

اما اصل در دیت شتر است، و سایر اشیاء در رابطه به شتر نرخ گذاری و تعیین می شوند و اختلاف در اصل بودن یا نبودن آن هاست، و روایت حضرت عمر نیز بر این دلالت دارد؛ زیرا عمر – رضی الله عنه – اشیاء مذکور را در رابطه به قیمت شتران نرخ گذاری و تعیین کرد و اگر خود آن ها از اصول دیت به حساب می آمدند، نرخ گذاری شتران در آن ها بی تأثیر بود و ذکر آن معنایی نداشت.

نتیجه:

همان طور که بیان شد دیات یکی از احکام امضایی در اسلام است، که در میان ملل قبل از اسلام نیز مرسوم بوده است، و اسلام آن را با همان معنای عرفی و عقلانی آن پذیرفته است، و میزان آن در مقابل قتل نفس و صدمه دیدن هر عضوی از اعضای بدن انسان در شریعت اسلامی تعیین گردیده است، طوری که اسلام میزان آن را در هر عضوی از اعضای بدن پیش بینی کرده است، در مورد این که نظام دیات در اسلام آیا دارای ماهیت جزایی است، و آن به عنوان مجازات و تنبیه مجرم از مال جانی و یا عاقله آن گرفته می شود؟ یا این که دارای ماهیت جبران خسارت است، و به عنوان جبران صدمات وارد شده بر مجنی علیه گرفته می شود؟ فقهای مذاهب اسلامی در مورد آن اختلاف دارند، برخی گفته اند دیات دارای ماهیت جزای است. برخی دیگر گفته اند دیات دارای ماهیت جبران خسارت است.

اما بر خلاف این دو نظریه می توان گفت دیت ماهیت دوگانه دارد، چنانچه عده زیادی از فقهای مذاهب اسلامی نیز این نظر را پذیرفته اند، زیرا دیت در بعض مواردی ویژه گی مجازات را دارد و شائبه ای از خسارت در آن راه ندارد مانند معین بودن میزان آن در شریعت و در بدل قصاص قرار گرفتن آن.

و در بعضی از موارد دیگر ویژه گی های خسارت را دارد و شائبه ای از مجازات در آن راه ندارد مانند موارد که عاقله و یا بیت المال و یا ضامن جریره و یا امام مسلمین مسئولیت پرداخت آن را به عهده دارند، زیرا مجازات دانستن دیت در این گونه موارد با اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام تضاد دارد، و با پذیرش این نظریه شبه های مطرح شده در مورد ماهیت دیت نیز رفع می گردد، زیرا دیگر ایرادی وارد نیست که اگر مجازات است پس چرا فلان اثری که مربوط به خسارت است، بر آن بار می شود و اگر خسارت است چرا فلان اثری که مربوط به مجازات می باشد بر آن مترتب می شود. این امر را می توان از جهتی به حد سرقت در فقه تشبیه کرد، زیرا آن نیز ماهیت دو پهلو دارد از جهتی حق الله است و از جهتی حق الناس محسوب می شود.

فصل سوم

اقسام جنایت و مقادیر دیت

وقوع جنابت بر انسان در مباحث کیفری اسلام به دو صورت قابل تصور است:

۱- گاهی وقوع جنایت طوری است که مجنی علیه بر اثر آن حیات خویش را از دست می دهد و به زندگی او خاتمه داده می شود مانند: کشتن.

۲- گاهی دیگر وقوع جنایت طوری است که منجر به صدمه دیدن بعضی از اعضای مجنی علیه می شود، مانند: قطع شدن دست و یا سایر اعضای بدن این نوع تقسیم بندی در کتب فقهی مذاهب اسلامی نیز رعایت شده و مورد تأیید همه آنها می باشد.

از این رو ما نیز این فصل را در این دو بخش مورد بررسی قرار می دهیم. در بخش اول به بررسی نظریات فقهای مذاهب اسلامی پیرامون مسأله جنایت بر نفس و میزان دیت در آن می پردازیم، و در بخش بعدی آن به بیان دیدگاه های مذاهب اسلامی پیرامون میزان دیت اعضایی انسان خواهیم پرداخت.

مبحث اول: مقدار دیت در جنایت بر نفس

قبل از پرداخت به این بحث لازم است مفهوم جنایت در لغت، اصطلاح، و انواع آن ذکر گردد.

مطلب اول: مفهوم جنایت در فقه

الف: جنایت در لغت

به معنای گناه و جرمی است که سبب مؤاخذه و عقوبت می شود.¹¹⁸ به عبارت دیگر: جنایت در لغت به هر آنچه که انسان بدست می آورد، اعم از شر و سایر دست آورد ها، جنایت گفته می شود، جنایت اسم مصدر است از فعل « جنی علیه شراً » به این معنی جنایت عام است ولی به اعمال حرام اختصاص یافته است.¹¹⁹

ب: جنایت در اصطلاح

جنایت عبارت از فعلی است که شرعاً حرام است، اعم از آن که علیه شخص یا مال و یا غیر از این دو صورت بگیرد، اما اکثر فقهاء واژه یا لفظ جنایت را بر جرایم اطلاق می کنند که بر نفس یا اعضای بدن انسان واقع می شود، که عبارت اند از قتل، ضرب، جرح، و سقط جنین.¹²⁰ در حالی که برخی از فقهاء لفظ جنایت را فقط در حدود و قصاص به کار می برند.¹²¹

مطلب دوم: جنایت در اصطلاح قانون

اکثر فقهاء بین جرم و جنایت فرق نمی کنند، و هر دو را الفاظ مترادف می دانند، یعنی در فقه جنایت با جرم مترادف است، اما در قانون بین جرم و جنایت فرق است، پس در تعریف جرم و جنایت بین قانون و شریعت اختلاف است، در شریعت هر جنایت خورد و بزرگ جرم است،

1- ابن منظور، لسان العرب، ج: ۱۰، ص: ۴۷۰ « الجنایة الذنب و الجرم و ما یفعله الإنسان مما یوجب علیه العقاب او القصاص فی الدنيا و الآخرة ».

2- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی، ج: ۱، ص: ۸۹.

3- زین الدین بن نجیم، البحر الرائق شرح الكنز الدقائق، ج: ۸، قاهره، مصر، دار الکتب الإسلامیة، ص: ۲۸۶ / فخر الدین عثمان بن علی الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج: ۶، بولاق، مصر، مطبعة الکبری الامیریة، ص: ۹۷.

4- ایراهیم شمس الدین محمد بن فرحون الیعمری المالکی (متوفی: ۵۷۹هـ)، ج: ۱۴۰۶ (ق)، تبصرة الأحكام فی أصول الأفضیة و مناہج الأحكام، ج: ۲، مصر، مکتبة کلیات الأزهریة، ص: ۲۱۰.

چنانچه الله متعال می فرماید: { وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ }¹²² ، ترجمه: به تحقیق کرامت دادیم اولاد آدم را.

معنی کرامت این است که هر نوع تجاوز بالای انسان جرم است خواه بزرگ باشد یا کوچک، حتی ولو با الفاظ باشد.

پس جنایت در اصطلاح قانون عبارت است از: « جنایت جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱، و یا اعدام تعیین شده باشد ».¹²³
و جرم در اصطلاح قانون عبارت است از: « جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد ».¹²⁴

از جمله فقهاء ماوردی جرم را چنین تعریف می کند: جرم عبارت از ممنوعات شرعی است که الله - جل جلاله - مردم را به واسطه حد یا تعزیر از آن منع کرده باشد ».¹²⁵

مطلب سوم: انواع جنایت

فقهاء جنایت (جرم) را به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف- تجاوز بر نفس، که عبارت از قتل نفس است.

ب- تجاوز به کمتر از نفس، که عبارت از تجاوزی است که نفس به قتل نرسد بلکه یک عضو یا به بعضی عضو ضرر برسد.

ج- تجاوز که از یک لحاظ بر نفس است لیکن از لحاظ دیگر تجاوز بر نفس نیست، مثلاً: قتل جنین در شکم مادر که به سبب ضرب که بر مادر آن صورت گرفته، طفل مرده تولد شود، که بالای قاتل پنج شتر دیت لازم می گردد.¹²⁶

و در کود جزا جرم را نیز به سه دسته تقسیم می نمایند: قباحت، جنحه، جنایت.¹²⁷

1- الاسراء، آیه: ۷۰.

2- کود جزای افغانستان، چاپ: (۱۳۹۶.ش)، ماده: ۳۱.

3- کود جزای افغانستان، ماده: ۲۷.

4- أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصري البغدادي الماوردي، الأحكام السلطانية، مصر، مطبعة السعادة، ص: ۲۱۱.

5- همان، ص: ۲۱۵.

6- کود جزای افغانستان، ماده: ۲۸.

الف: قباحت، جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد.¹²⁸

ب: جنحه، جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد.¹²⁹

ج: جنایت، که تعریف آن قبلاً ذکر گردید.

مبحث دوم: نحوه صدور جنایت بر نفس

نحوه صدور جنایت که ناشی از نیت شخص مجرم است به صورت های مختلف قابل تصور می باشد.

همه فقهاء بر این اتفاق نظر دارند که وقوع جنایت بر انسان از سوی جانی به سه صورت « عمد محض، شبه عمد، و خطای محض » قابل تصور است.

تنها مذهب مالکی ها و ابن حزم ظاهری از میان آن ها نحوه صدور آن را منحصر به دو صورت عمد و خطا محض دانسته اند، که شرح تفصیلی آن به این صورت می باشد:

مطلب اول: صدور جنایت به صورت عمد

اکثر فقهاء (شوافع، مالکی ها، حنبلی ها، امام ابو یوسف و محمد) – رحمهم الله – گفته اند: « مصلحت در قتل عمد این است که قاتل با ابرازی که قطعاً و یا غالباً کشنده است، قصد فعل و قصد شخص کند ».¹³⁰

فقهای حنفی می گویند: « مصلحت در قتل عمد این است که قاتل زدن را با ابرازی که بدون این که مقتول را پاره کند، مانند: شمشیر و اشیاء نوک تیز قصد کند؛ زیرا قصد یک امری قلبی است و به آن اطلاع پیدا نمی شود، مگر به سبب ابرازی که موجب قتل شود ».¹³¹

1- کود جزای افغانستان، ماده: ۲۹.

2- کود جزای افغانستان، ماده: ۳۰.

3- عبدالله بن قدامه المقدسی، چاپ: (۱۴۰۱.ق)، الکافی فی الفقه، ج: ۴، بیروت، لبنان، المکتب الإسلامی، ص: ۳ / علی بن سلیمان المرادوی علاء الدین أبو الحسن، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۲۱۳ / محی الدین النووی، المجموع فی المذهب، ج: ۲۰، جده، عربستان سعودی، مکتبة الأرشاد، ص: ۴۱۷.

4- کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع، ج: اول، ص: ۲۲۳.

بنابر این در تشخیص قتل عمد یا به عبارت دیگر جنایت عمدی دو عامل معتبر است: یکی این که عمل مجرمانه که از سوی جانی بر روی جسم و جان مجنی علیه انجام شده است از روی اراده و اختیار به انجام رسیده باشد. و دیگر این که کشتن مجنی علیه مقصود و هدف نهایی مرتکب بوده باشد.

این نوع جنایت در شریعت مقدس اسلام با شدیدترین لحن، مورد نکوهش قرار گرفته است، چنانچه الله متعال در آیاتی از قرآن کریم عامل آن را به اشد مجازات تهدید نموده است.

در سوره نساء می فرماید: { وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا }¹³²

ترجمه: هر کس فرد، با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاویدانه در آن می ماند، و خداوند - جل جلاله - بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

در این آیه شریفه خداوند متعال برای کسانی که فرد با ایمان را از روی عمد بکشند علاوه بر کیفر دنیوی که قصاص مجرم است، چهار نوع مجازات اخروی نیز برای آن ها در نظر گرفته است.

الف- خلود: یعنی جاویدانه ماندن در آتش دوزخ.

ب- غضب الله علیه: یعنی خشم و غضب الهی او را فرا می گیرد.

ج- لعنت: یعنی دوری از رحمت خداوند.

د- أعد له عذاباً عظيماً: یعنی مهیا ساختن عذاب بزرگ برای او.

تحلیلی پیرامون آیه:

آیه شریفه بیانگر این است که اگر فردی، انسان مومنی را عمداً بکشد مجازاتش جاویدانه خواهد بود، در ابتداء ممکن است این سوال به ذهن خطور کند، که جاویدان بودن مجازات مخصوص افرادی است که بی ایمان از دنیا بروند؟

در حالی که در مورد مذکور، قاتل ممکن است شخصی با ایمان باشد و یا حتی از انجام عملش پشیمان شود، و در پیشگاه خداوند - جل جلاله - توبه کند.

چنانچه الله متعال در بخش دیگری این سوره فرموده است:

1- النساء: آیه: ۹۳.

{ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ }¹³³

ترجمه: خداوند فقط شرک را نمی بخشد ولی پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد می بخشد.

همچنین در سوره زمر می فرماید: { إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }¹³⁴

ترجمه: به تحقیق الله همه گناهان را می بخشد، زیرا او بخشنده مهربان است.

با این وجود عذاب جاویدان در آیه مذکور، چگونه توجیه پذیر خواهد بود؟

در پاسخ این مسأله احتمالات ذیل را مطرح است:

۱- منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را بخاطر ایمان داشتن به قتل برساند و یا کشتن او را مباح بشمرد، روشن است که چنین قتلی نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب است.

۲- این احتمال نیز وجود دارد که منظور از خلود در این آیه عذاب بسیار طولانی باشد نه عذاب جاویدان.

۳- این احتمال نیز هست که قتل افراد با ایمان و بی گناه، سبب شود که انسان بی ایمان از دنیا برود، و توفیق توبه نصیب او نگردد و به خاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود. ولی آنچه از روح تعلیمات اسلامی و روایات پیشوایان بزرگ دینی و فلسفه توبه که پایه تربیب و حفظ از گناه در آینده زندگی است، استفاده می شود، این است که هیچ گناهی نیست که قابل توبه نباشد، اگر چه پاره از گناهان بسیار سخت و شرایط سنگین دارند.

در « تفسیر معارف القرآن » پیرامون این آیه شریفه می گویند: « هر کسی که مسلمانی را قصداً بکشد پس سزای اصلی آن در جهنم چنان ماندن است که برای همیشه در آن بماند، اما فضل الهی است که این سزای اصلی اجراء نمی شود، بلکه به برکت ایمان در آخرت نجات می یابد و بر او تا مدتی مقرر الله تعالی غضبناک می باشد و او را از رحمت خاصه خویش دور می کند و برای او سزای بزرگ یعنی سزای دوزخ مهیا می کند »¹³⁵.

1- النساء، آیه: ۴۸.

2- الزمر، آیه: ۵۳.

1- مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی، مترجم: محمد یوسف حسین پور، چاپ: (۱۳۸۶ ش)، تفسیر معارف القرآن، ج: ۴، ایران،

انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام.

همچنان علامه شوکانی¹³⁶ می فرماید: در حقیقت در توبه بر روی هیچ گناهکاری بسته نیست، بلکه برای هر کس که قصد ورود آن را بکند و بخواهد داخل آن شود، باز است و وقتی که شرک – که بزرگترین و شدیدترین گناهان است – با توبه به درگاه الهی پاک شده، خروج از شرک و ورود به در توبه از انجام دهنده آن پذیرفته می شود، پس چگونه توبه از گناهانی از قبیل قتل عمد – که پایین تر از شرک هستند پذیرفته نمی شود؟ و الله متعال بهترین حکم کننده گان است و اوست که در میان بنده گانش در مورد آنچه که در آن با هم اختلاف دارند، حکم می کند.¹³⁷ پس معلوم می شود که هر چند آیه مورد بحث وعده آتش خالد و دائم را می دهد لیکن صریح در حتمی بودن آن نیست و ممکن است خلود آن به وسیله توبه و یا شفاعت مورد منع عفو قرار گیرد.

در آیه دیگری، خداوند انسان ها را از کشتن فرد بی گناه شدیداً منع کرده است و می فرماید: { وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ }¹³⁸
ترجمه: و نفسی را که الله حرام گردانیده جز بحق مکشید.

یعنی نفسی را که الله محترم شمرده است، ریختن خون آن ها مجاز نیست مگر این که قانون الهی اجازه قتل آن ها را داده باشد (مثلاً قاتل باشد و در بدل نفس محکوم به قصاص شده باشد). قتل و کشتار انسان های بی گناه در شریعت اسلامی، یکی از بزرگترین جنایات و گناهانی خطرناک محسوب می شود که اگر با آن مبارزه نشود، خطر آن امنیت جامعه بشری را تحدید نموده و آن را به هرج و مرج می کشاند، به همین جهت، قرآن کریم در آیات مختلف آن را با اهمیت فوق العاده ای ذکر کرده است، تا آن جا که قتل بی دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی کرده است.

قال الله تعالى: { مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا }¹³⁹

2- شوکانی: محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی، الصنعانی، در سال (۱۱۷۳ ق) در قریه هجره شوکان تولد شده، و در سال (۱۲۵۰ ق) وفات نموده که در صنعا مدفون می باشد، صاحب مؤلفات عدیده است که از آن جمله: نیل الأوطار، فتح القدير، الفوائد المجموعه في الأحاديث الموضوعه، السيل الجرار، إرشاد الفحول می باشد.

3- محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی، تفسیر فتح القدير، ج: ۱، بیروت، لبنان، دار الفكر، ص: ۴۹۹.

4- الأنعام، آیه: ۱۵۱.

1- المائدة، آیه: ۳۲.

ترجمه: هر کس انسان را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کسی انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

به همین دلیل شریعت اسلام برای جلوگیری از وقوع هر نوع نا امنی و هرج و مرج در جامعه، و به جهت هدر نرفتن خون انسان های بی گناه و مظلوم برای کسانی که انسان بی گناهی را عمداً به قتل برسانند، مجازات قصاص را در نظر گرفته است.

مانند موارد که اولیاء مقتول در جنایت بر نفس و شخص مجنی علیه در جنایت بر اعضاء در مقابل قصاص جانی به پرداخت دیت توافق کنند، و یا شرایط قصاص موجود نباشد، مانند: کشته شدن فرزند توسط پدرش، کشته شدن شخص دیوانه توسط فرد عاقلی، کشته شدن کافر ذمی توسط شخص مسلمان، فرار قاتل قبل از قصاص، فوت قاتل قبل از اجرای قصاص، و در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدور نباشد مانند: ذایل شدن عقل توسط جنایتی و...

امام ابو حنیفه، امام مالک و امام شافعی - رحمهم الله - در یکی از اقوالش همین عقیده را دارند که: " در قتل عمد ابتداء حق قصاص برای اولیاء دم ثابت می شود، و دیت تنها در صورت توافق و مصالحه ولی دم ثابت می شود، آن ها استدلال کرده اند که آیه: { وَكَذَّبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ }¹⁴⁰ ، ترجمه: و فرض گردانیدیم بر شما این که نفس در مقابل نفس قصاص شود.

صراحت دارد بر این که در مقابل نفس غیر نفس واجب نیست " ¹⁴¹.

اما امام شافعی - رحمه الله - در یکی از اقوال خود و حنابله بر این باورند که " اولیاء دم در قتل عمد مخیر اند بین گرفتن دیت و قصاص کردن جانی.¹⁴²

آنان دلیل این قول خویش را روایتی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ذکر کرده اند با این استدلال که آن حضرت در این روایت تصریح نموده است:

قال الرسول - صلی الله علیه وسلم - : « من قتل له قتيل فهو بخير النظرين أما يؤدي وإما يقاد »¹⁴³.

2- المائدة، آیه: ۴۵.

3- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۰ / احمد بن علی بن حجر العسقلانی، چاپ: (۱۳۷۹ ق.)، فتح الباری، تحقیق فؤاد عبدالباقی و الخضیب، ج: ۱۲، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ص: ۲۰۹.

1- حسین بن علی بن محمد بن حبیب الماوردي، چاپ: (۱۴۱۴ ق.)، (۱۹۹۴ م.)، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص:

۹۵ / همان، بن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۷۹۶ / همان، سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج: ۳، ص: ۹۹.

ترجمه: کسی که به قتل می‌رساند شخصی را، اولیاء دم مقتول مخیر هستند بین گرفتن دیت و قصاص قاتل.

مطلب دوم: صدور جنایت به صورت شبه عمدی

همان طوری که در ابتدای این مبحث اشاره شد، تقسیم بندی جنایت به شبه عمد مورد تأیید اکثر مذاهب اسلامی مانند: «فقهای شافعی، حنفیه، و حنابله» می‌باشد، تنها مذهب مالکی و ابن حزم ظاهری آن را نپذیرفته اند.

اما اکثر فقهای احناف مصادیق قتل شبه عمد را گسترش داده اند و برنده بودن آلت قتاله را در صدق قتل عمد شرط دانسته اند، از این رو آنان قتل به وسیله زدن با سنگ و اشیاء غیر برنده، مانند: چوپ و عصا را از مصادیق قتل عمد نمی‌دانند بلکه آن‌ها را قتل شبه عمد محسوب می‌کنند.¹⁴⁴

فقهای شافعی، حنبلی و عده ای از فقهای حنفی نیز در قتل شبه عمد غالباً کشنده نبودن آلت قتاله را معیار می‌دانند.¹⁴⁵

از میان فقهای اهل سنت تنها مذهب مالکی و ابن حزم اندلسی- رئیس فرقه ظاهریه - صدور جنایت را منحصر به عمد و خطای محض دانسته اند، مالک ابن انس در مورد اثبات این قول خویش می‌گوید: " آنچه در نصوص آمده، قتل عمد است که در آن قاتل صرفاً قصد قتل مجنی علیه را دارد، و اشاره به قتل شبه عمد نیست ".¹⁴⁶

ابن حزم - رحمه الله - ، رئیس فرقه ظاهریه نیز می‌گوید: قتل بیش از دو نوع « عمدی و غیر عمدی » نیست و استثناء نیز ندارد، دلیل آن آیات سوره نساء است:

قال الله تعالى: { وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا }¹⁴⁷

2- محمد بن اسماعیل بن اسحق بخاری، صحیح البخاری، ج: ۹، قاهره، جمعیه المکنز الإسلامی، ص: ۵، کتاب: الدیات، باب: من قتل

له قتیل فهو بخیر النظرین، صحیح.

3- عبدالرحمن الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۲۷۵.

4- همان، ص: ۲۷۵.

1- المدونة الفقه المالکی، ج: ۴، ص: ۴۸۳ / بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۲، ص: ۳۶۳.

2- النساء، آیه: ۹۲.

ترجمه: و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد، و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند مگر این که آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس [بنده] نیافت باید دو ماه پی در پی به عنوان توبه ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

و آیه: { وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا }¹⁴⁸

ترجمه: هر کس فرد، با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاویدانه در آن می ماند، و خداوند - جل جلاله - بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

در این آیات خداوند متعال برای قتل قسم سومی قرار نداده و نصی هم در این خصوص وارد نشده است.

وی می گوید: " پیروان مذاهب فقه (شافعی و حنبلی) - رحمهم الله - که قتل شبه عمد را ممکن الوقوع می دانند، نخستین مستند شان حدیث جابر است که او فرد کذاب و حدیث ساز است و استناد به حدیث وی جایز نیست. دیگر این که آن ها استدلال کرده اند، گروهی از صحابه مانند: حضرت عمر، عثمان، علی، ابن مسعود، زید بن ثابت و ابو موسی اشعری - رضی الله عنهم - به قتل شبه عمد فتوا داده اند، و آن را تأیید کرده اند، به علاوه جمهور فقهاء از آن بزرگان تبعیت نموده اند، باید گفت که این ادعاء ثابت نیست، و در این خصوص حدیث صحیحی وارد نشده است."¹⁴⁹

ابو بکر جصاص - رحمه الله - یکی از علماء با رد نظریه امام مالک و ابن حزم ظاهری در مورد اثبات قتل شبه عمد می گوید: " اثبات شبه عمد که جدای از قتل خطاء یکی از انواع قتل محسوب می شود، مورد اتفاق علمای سلف می باشد، و در این زمینه هیچ اختلاف میان آن ها دیده نمی شود، تنها اختلاف میان آن ها در کیفیت شبه عمد است، اما این که امام مالک می گوید

3- سوره النساء، آیه: ۹۳.

1- علی بن أحمد بن حزم، المحلی، ج: ۱۰، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ص: ۳۷۸

قتل بر دو نوع خطاء و عمد محض می باشد، خارج از گفتار علمای سلف است و از حضرت علی - رضی الله تعالی عنه - نیز روایت شده که قتل شبه عمد به سبب زدن عصا و سنگ بزرگ تحقق پیدا می کند و در آن قصاص نیست " 150.

بنابر این قتل شبه عمد مورد اجماع همه فقهای مذاهب اسلامی می باشد و در اثبات آن هیچ تردیدی وجود ندارد و انکار آن یک ادعای بدون دلیل می باشد، و در این نوع قتل به اتفاق نظر همه مذاهب فقهی دیت ثابت می شود.

اما در مورد این که مسئولیت پرداخت دیت در این نوع جنایت به عهده چه کسی است و در طول چه مدتی آن پرداخت می شود، در میان مذاهب فقهی اختلاف نظر است که در فصل چهارم به طور تفصیلی به آن پرداخته خواهد شد.

مطلب سوم: صدور جنایت به صورت خطاء محض

در این نوع جنایت شخص جانی اصلاً قصد کشتن کسی را ندارد، و اقدامی هم در این جهت نمی کند، مانند: شخصی که به قصد شکار یک حیوان به سوی او تیر اندازی می کند ولی به طور اتفاقی به انسانی اصابت کرده و منجر به قتل او می شود.

فقهای حنفی برای قتل خطاء تقسیماتی قائل شده اند و می گویند: " خطاء گاهی در نفس فعل است مانند: این که به طرف یک شکار تیر اندازی شود اما به یک آدم اصابت کند، یا فرد مشخصی را هدف قرار دهد و به فرد دیگری اصابت کند، در این صورت قتل خطاء است. اما اگر یک عضو بدن را قصد کند و به عضو دیگری اصابت کند، جرم خطاء نیست بلکه عمدی می باشد، گاهی خطاء در فکر فاعل است، مانند: این که قصد کند فردی را به عنوان این که مرتد و یا کافر حربی است به قتل برساند، ولی بعداً خلاف آن معلوم شود، گاهی در حکم قتل خطاء است، مثل: غلطیدن فردی بر روی دیگری در خواب که منجر به قتل او شود، جرم در این صورت در معنا و حکم خطاء است " 151.

در این نوع جنایت به اتفاق نظر فقهای مذاهب اسلامی، دیت ثابت می شود و عاقله شخص قاتل ضامن پرداخت آن می باشد، و در فصل چهارم به بحث آن پرداخته خواهد شد.
در مورد مجازات قتل خطاء موقف قانون جزای افغانستان چنین است:

2- احمد بن علی الرازی الجصاص، أحكام القرآن، ج: ۲، مکه مکرمه، المكتبة التجارية، ص: ۳۲۵.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۲۳۴ - ۲۳۵.

مرتکب قتل خطاء به حبس متوسط یا جزای نقدی از شصت هزار تا یک صد و هشتاد هزار
افغانی محکوم می گردد.¹⁵²

مبحث سوم: مقدار و نوعیت دیت نفس

بطور مسلم دیت قتل در تمام موارد ثبوت آن به اولیاء مقتول پرداخت می شود، اما سوال اصلی
در اینجا این است که شخص جانی چه اجناسی را می تواند به عنوان دیت به اولیای مقتول
پرداخت کند؟

فقهای مذاهب اسلامی در مورد اجناسی که دیت را می توان از آن ها پرداخت نمود نظریات
متفاوتی دارند، برخی از آن ها مانند حنابله معتقد هستند: که دیت را می توان از شش جنس شتر،
گاو، گوسفند، درهم، دینار، و حله پرداخت نمود.

بعضی دیگر مانند احناف دیت را متعلق به اصول سه گانه شتر، درهم، دینار می دانند.
گروه دیگری مانند مالکی ها ظاهریه و شوافع دیت را متعلق به یک اصل که شتر است می
دانند، برای روشن شدن نظریات مذاهب فقهی در این زمینه به بحث و بررسی تفصیلی این
موضوع می پردازیم.

مطلب اول: مقدار و نوعیت دیت مرد مسلمان

مذاهب اهل سنت در مورد اجناسی که اصول دیات شمرده می شوند نظریات متفاوتی دارند
مهمترین آنها عبارت است از:

الف: مذهب حنفی: اکثر فقهای این مذهب، دیت را متعلق به اصول سه گانه می دانند میزان آن
ها از هر کدام به این صورت می باشد: شتر « ۱۰۰ » عدد، دینار « ۱۰۰۰ » سکه، درهم «
۱۰۰۰۰ » سکه.¹⁵³

سرخسی - رحمه الله - یکی از فقهای این مذهب می گویند: در این که مقدار دیت از جنس شتر
صد تا است، اختلافی وجود ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «
وفي النفس المؤمنة مائة من الإبل».¹⁵⁴

2- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۵۵.

1- محمود بن احمد العینی چاپ: (۱۴۱۱ق)، البناية في شرح الهداية، ج: ۱۲، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۱۱.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: دية أهل الزمة، ص: ۱۰۰، رقم حدیث: ۴۶، البانی می گوید: حدیث مرسل صحیح

است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵.

ترجمه: در نفس انسان مومن صد شتر (به عنوان دیت) مقرر شده است.

اما در مورد این که در هم و دینار خود اصلی مستقلى در دیت به حساب می آیند یا این که آن ها به اعتبار قیمت شتر دیت به حساب می آیند میان علماء اختلاف شده است، و آنچه در مذهب ما پذیرفته شده این است که در هم و دینار خود اصلی مستقل در دیت به حساب می آیند.¹⁵⁵ با توجه به عبارت امام سرخسی، فهمیده می شود که پذیرش این سه جنس « شتر، دینار و درهم » به عنوان اصول دیات مورد تائید اکثر فقهای حنفی می باشد.

همچنین آن ها معتقدند که جانی در پرداخت هر یک از این سه جنس به عنوان دیت مخیر هستند، چنانچه در « المجموع » به نقل از امام ابو حنیفه آمده، که امام ابو حنیفه می گوید: " در دیت سه اصل واجب است صد شتر یا هزار دینار، یا ده هزار درهم، قاتل می تواند هر یکی از آن ها را به خواست خود پرداخت کند خواه شتر یافت شود خواه نشود ".¹⁵⁶ در تکملة بحر الرائق یکی دیگر از فقهای این مذهب نیز بعد از بیان اصول سه گانه دیات در مورد تخیری بودن آن ها می گوید: " قاتل در پرداخت یکی از اجناس سه گانه مختار است، زیرا دیت در ذمه او واجب می شود پس اختیار با او است (در انتخاب یکی از اجناس مذکور)".¹⁵⁷

اما دو شاگرد معروف امام ابو حنیفه ابو یوسف و محمد - رحمهم الله - بر خلاف استاد شان دیت را مانند فقهای حنابله، متعلق به اصول شش گانه شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار، و حله، می دانند و معتقدند که جانی در پرداخت اجناس مذکور مخیر هستند.¹⁵⁸

ب- مذهب شافعی

فقهای این مذهب شتر را در دیت اصل می دانند و هیچ گونه اختلافی در این موضوع میان آن ها وجود ندارد.

امام شافعی - رحمه الله - پیشوای این مذهب در این زمینه می گوید: " توخذ الابل ما وجدت و تقوم عند الا عواز علی ما و صفت... " ¹⁵⁹

3- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۵.

1- المجموع في المذهب، ج: ۲۰، ص: ۳۶.

2- محمد بن حسین بن علی الطوري القادري چاپ: (۱۹۷۷م)، تکلمة البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج: ۹، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۷۸.

3- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۳۰۸ / احکام القرآن، ج: ۳، ص: ۲۱۰.

4- محمد بن ادريس شافعی، چاپ: (۱۴۰۳ق)، الأم، ج: ۶، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۱۲۴.

در صورتی که شتر یافت شود دیت از همان گرفته می شود، و در صورت نبودن شتر قیمت آن بر اساس اوصاف تعیین می گردد، و به عنوان دیت گرفته می شود.

ماوردی - رحمه الله - یکی از فقهای مذهب شافعی نیز نظر خود را در مورد اصولی که دیت به آن ها تعلق می گیرد چنین بیان می دارد: " دیت بنابر مذهب ما، صد شتر است و در صورتی که امکان پرداخت آن باشد عدول از آن جایز نیست و در صورت عدول، شوافع دارای دو نظریه هستند " 160

الف- قدیم: در آن معتقد است درهم و دینار بدل از نفس می باشد نه بدل از شتر، پس در این صورت مقدار دیت از جنس طلا هزار دینار و از جنس نقره دوازده هزار درهم است. بر اساس این رأی، برای دیت سه اصل می باشد شتر، دینار، و درهم. شافعی در تایید این قول به دو روایت استناد کرده است.

یکی روایت ابن عباس که می فرماید: « أن رجلاً من بني عدي قُتل، فجعل النبي - صلى الله عليه وسلم - ديته اثني عشر ألفاً » 161

ترجمه: مردی از قبیله ی عدی در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - کشته شد و آن حضرت دیت او را دوازده هزار درهم قرار داد.

و دیگری روایت عمرو بن حزم که می فرماید: « أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كتب إلى أهل اليمن أن الرجل يقتل بالمرأة، وعلى أهل ذهب ألف دینار، وعلى أهل الورق اثني عشر ألف درهم » 162

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای اهل یمن نوشت مرد در مقابل زن قصاص می شود، و دیت به افرادی که طلا دارند هزار دینار، و به افرادی که نقره دارند دوازده هزار درهم تعلق می گردد.

شوافع در این قول با اصل قرار دادن درهم و دینار به عنوان دو اصل جداگانه در کنار شتر، همانند فقهای حنفی معتقد به سه اصل در پرداخت اجناس دیات شده اند.

5- الأحكام السلطانية، ص: ۳۱۶.

1- أحمد بن عيسى السلمى الترمذى، الجامع الصحيح سنن الترمذى، ج: ۴، بيروت، دار إحياء التراث العربى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، باب ما جاء في الدية كم هي، ص: ۱۲، حديث: ۱۳۸۸، البانى می گوید: این حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۴، رقم حدیث: ۲۲۴۵.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۵۹.

ب- جدید: شوافع در این قول معتقد هستند در صورت عدول از شتر در پرداخت دیت قیمت آن بر اساس دینار و درهم محاسبه می شود، به هر مقدار که برسد.

وی در این قولش برای دیت فقط یک اصل را در نظر گرفته و آن هم جنس شتر است، شوافع در تأیید قول جدیدی خود به حدیث نبوی استناد کرده اند:

عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: « كان رسول الله - صلي الله عليه وسلم - يقوم دية الخطأ على أهل القرى أربعمائة دينار أو عدلها من الورق، و يقومها على أثمان الإبل، فإذا غلت رفع في قيمتها، وإذا هاجت رخصاً نقص من قيمتها، و بلغت على عهد رسول الله - صلي الله عليه وسلم - ما بين أربعمائة دينار إلى ثمانمائة دينار أو عدلها ».¹⁶³

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دیت قتل خطاء را برای ساکنان روستا به چهار صد دینار و یا همانند آن از جنس نقره قیمت گذاری کرده است و آن حضرت دیت را بر اساس قیمت شتر سنجیده است شتر نیز در آن زمان اگر کمیاب می شد قیمت آن بالا می رفت و اگر زیاد می شد قیمت آن پایین می آمد به همین جهت مقدار دیت در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بین چهار صد دینار الی هشتصد دینار یا معادل آن بود.

با توجه به این که مذهب شافعی - رحمه الله - شتر را در دیت اصل می داند و تنها در صورت یافت نشدن آن درهم و دینار را به عنوان دیت می پذیرد، بنابر این می توان گفت عملاً قول به تخییر جانی در پرداخت دیت از اجناس دیگر بنابر مذهب او منتفی خواهد بود، زیرا بر اساس نظریه این مذهب مجرم مکلف است که در صورت امکان شتر را به عنوان دیت پرداخت کند که پرداخت شتر به هر دلیل برایش متعذر باشد.

ج- مذهب مالکی

علمای این مذهب نیز شتر را به عنوان اصل دیات پذیرفته اند، چنانچه ابن عربی¹⁶⁴ - رحمه الله - یکی از علمای این مذهب در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " آنچه در شرع تعیین شده

1- سنن أبي داود، ج: ۴، کتاب: الديات، باب دیات الأعضاء، ص: ۳۱۳، رقم حدیث: ۴۵۶۴، البانی می گوید: حدیث حسن است .

2- أبو بكر محمد بن عبدالله بن محمد أندلسی معروف به ابن عربی در سال ۴۶۸ هـ - ۱۰۷۵ م، متولد شده است و در سال ۵۴۳ هـ - ۱۱۴۸ م وفات نموده است، وی در فقه، اصول، و قواعد حدیث تسلط داشت، او یکی از افراد تبحر در علم بود که در همه انواع علم متقدم بود، و در همه انواع آن صحبت می کرد، پدرش نیز یکی از فقهای شهرش بود، مهمترین آثارش: أنوار الفجر في تفسير القرآن، قانون التاويل في تفسير القرآن ، الناسخ و المنسوخ، أحكام القرآن، كتاب المسالك في شرح موطأ مالك.

و علمای اسلام نیز بر آن اجماع کرده اند دیت صد شتر است، اما در صورتی که شتر یافت نشود میان آن ها اختلاف است " 165

قرطبی - رحمه الله - نیز در « الجامع لأحكام القرآن » که یکی از تفاسیر معروف مالکی ها به شمار می آید پس از نقل این قول شافعی که " دیت از جنس شتر گرفته می شود، و تنها در صورت یافت نشدن شتر، قیمت آن از درهم و دینار قابل پرداخت است؛ زیرا عمر - رضی الله تعالی عنه - این گونه عمل کرده است " در این رابطه می گوید: " آنچه مذهب شافعی - رحمه الله - به آن معتقد شده است ما نیز به آن معتقد هستیم " 166

د- مذهب حنبلی

فقهای این مذهب در مورد این که چه اجناسی در دیت اصل به حساب می آیند با یکدیگر اختلاف نظر دارند، برخی از آن ها شتر را اصل شمرده اند و برخی دیگر پنج جنس را در عرض هم اصل دانسته اند. چنانچه ابن قدامه در این مورد می گوید: " اهل علم بر این موضوع اجماع نموده اند که شتر، اصل در دیت است و ظاهر کلام خرقی این است که تنها جنس شتر در دیت اصل محسوب می شود نه غیر آن " 167

« احمد بن حنبل - رحمه الله - نیز در یکی از دو روایتی که (أبو الخطاب) از او نقل کرده همین نظر را دارد... ، اما قاضی گفته است در مذهب ما در این زمینه که اصول دیت پنج چیز - شتر، طلا، نقره، گاو، و گوسفند - است هیچ اختلافی نیست، و این نظر عمر و عطاء و طاووس و فقهای هفت گانه مدینه نیز می باشد، همان طوری که ثوری و ابن ابی لیلی و ابو یوسف نیز قائل به همین نظر هستند، دلیل این قول روایتی است که عمرو بن حزم از پیامبر اکرم ص نقل کرده است » 168

اما در مورد اصل شمردن حله نیز مذهب حنابله اختلاف دارند، در روایتی آن را یکی از اصول دیات شمرده اند، اما در روایت دیگر به همان پنج اصل اکتفا کرده اند 169

ه- مذهب ظاهری:

3- ابن عربی، أحكام القرآن، ج: اول، ص: ۶۰۰ « الدية مائة من الإبل في تقدير الشريعة و باجماع الأمة فإن عدمت الإبل فاختلف ».

1- محمد بن احمد الأنصاري القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۱۵، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ص: ۳۱۶.

2- ابن قدامه، المغنى، ج: هفتم، ص: ۷۵۹.

3- همان، ص: ۷۵۹.

4- عبدالرحمن الجوزي، زاد المسير، ج: دوم، ص: ۱۶۴ / ابراهيم بن محمد، المدعي، ج: هشتم، ص: ۳۴۵.

فقهای این مذهب نیز مانند مذهب شافعی تنها شتر را در دیات اصل می دانند. چنانچه ابن حزم رئیس این مذهب در « المحلی » می گوید: " در این که دیت صد شتر است، کسی تردیدی ندارد، زیرا این حکم از طرف پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد قضیه ای وارد شده که شهر نشینی، علیه چند شهر نشین دیگری اقامه دعوی کرده بود، نه در مورد دعوی صحرا نشینان، بنابر این پرداخت دیت از جنس غیر شتر جایز نخواهد بود." 170

نتیجه:

آنچه از تتبع در اقوال فقهای مذاهب اسلامی در این موضوع بدست می آید، این است که اکثر آن ها تعیین و تخییر را در پرداخت دیت از اجناس دیات مبتنی بر اصل بودن آن ها در این زمینه دانسته اند، از این رو کسانی که جنس واحدی را اصل شمرده اند، مانند شوافع و مالکی ها و ظاهریه و بعضی از حنابله، فقط همان جنس را از جانی به عنوان دیت پذیرفته اند.

هر چند شخص مجرم دارنده آن نباشد بلکه اجناس دیگری را در اختیار داشته باشد و تنها در صورت یافت نشدن شتر اجناس دیگری را مانند درهم و دینار به عنوان دیت از شخص مجرم می پذیرند، منتهی تفاوت نظریات این گروه از فقهای مذاهب اهل سنت با مذهب حنفی در این است که آنان در صورت یافت نشدن شتر مقدار دیت را از جنس درهم دوازده هزار درهم دانسته اند برخلاف فقهای حنفی که آن ها مقدار آن را از جنس درهم ده هزار درهم می دانند.

احتمالاً دلیل این تفاوت به این لحاظ است که آنان تنها شتر را اصل در دیت می دانند و اجناس دیگری را با قیمت آن محاسبه می کنند، به همین جهت آنان همان تغلیظ دیت در شتر را با قیمت آن در درهم محاسبه کرده اند.

همچنین کسانی که اجناس متعددی را اصول دیات شمرده اند، مانند: احناف تخییر را از آن نتیجه گرفته اند، زیرا آن ها با وجود این که هر کدام از اجناس شش گانه دیات را اصل مستقل به حساب می آورند قول به تعیین را پذیرفته اند.

مطلب دوم: مقدار دیت زن مسلمان

1- أبو محمی علی بن أحمد بن سعید بن حزم، المحلی، ج: ۱۰، ص: ۳۸۹.

یکی از مسائل قابل توجهی که در جهان امروز مطرح است، موضوع تساوی حقوق زنان و مردان در همه زمینه ها است، طرفداران این نظریه بر این پندار هستند که کرامت و شخصیت زنان به عنوان یک موجود انسانی اقتضاء دارد که آن ها در جامعه بشری از حقوق مساوی برخوردار باشند، از این رو، ادعا کرده اند که برخی از تفاوت های موجود در پاره ای از حقوق میان زن و مرد در قوانین اسلام مانند: حق ارث، شهادت، قصاص و دیات و ... تبعیض آمیز است، این پندار ناشی از تفکری است که بین تفاوت و تبعیض مرز قائل نشویم.

در پاسخ باید گفت: که اولاً این دو واژه کاملاً متمایز از هم دیگر هستند و به عبارت دیگر آن ها دو مقوله کاملاً جدا از هم دیگر هستند و با هم فرق دارند؛ زیرا واژه تبعیض معمولاً در جای به کار می رود که دو فرد از نظر توانایی ها و استعداد های فردی از شرایط مساوی و یکسان برخوردار باشند، و در استیفای حقوق میان آن ها فرق گذاشته شود، اما تفاوت در جایی قابل صدق است، که به هر فرد بر اساس توانایی ها و استعداد هایش در واگذاری مسؤلیت، به او حق داده شود و از او در آن زمینه توقع ایفای مسؤلیت داشته باشند.

چنانچه در جامعه بشری مرسوم است که هر مسؤلیت خطیری را که مربوط به اداره جامعه بشر است، به اهل خبره می گمارند، نه به هر شخصی که توانایی لازم برای اداره این گونه امور را ندارد. هر چند هر دو در ماهیت انسانی با هم تفاوت ندارند. عقلای عالم نیز این نوع تفاوت ها را در واگذاری مسؤلیت ها تبعیض آمیز تلقی نمی کنند.

بر همین اساس در قوانین اساسی کشور ها برای احراز اداره امور کشور، شرایطی در نظر گرفته شده است، و می توان گفت زنان نیز با مردان در همه جا از موقعیت مساوی برخوردار نیستند؛ زیرا طبیعت آن ها با هم دیگر فرق می کند، توانایی های زنان و مردان تبعیض آمیز نخواهند بود.¹⁷¹

ثانیاً: قوانین حقوقی اسلام از پیوستگی خاصی برخوردارند، که همه آن ها مرتبط با هم هستند. به همین لحاظ اگر مقداری دقت شود به خوبی فهمیده می شود که هیچ نوع تبعیض در قوانین اسلام قابل اثبات نیست. در مسأله مربوط به حقوق زنان نیز اگر اسلام در بعضی از موارد مانند: شهادت، حق ارث، قصاص، و ... تفاوت قائل شده است، در موارد دیگر حقوقی را برای مردان

1- محمد یاسین احسانی، چاپ: (۱۳۹۰ ش)، تفاوت دیت زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، قم، ایران، مرکز بین المللی ترجمه و نشر: المصطفی، ص: ۶۲.

در نظر گرفته و امتیازاتی را برای زنان داده است، مانند: حق نفقه، حق مهر، و معافیت از جنگ و جهاد و کارهای سنگینی بیرون از خانه.

زیرا به طور مثال ما اگر کل ثروت دنیا را سه دالر، و کل جمعیت دنیا را هم یک زن فرض کنیم دو دالر آن را به پسر و یک دالر را به دختر بدهیم، اگر چه از نظر اسمی پسر دو برابر دختر ثروت دارد، اما اگر پسر بخواهد ازدواج بکند، باید قسمتی از این مال را به عنوان مهر به دختر بدهد و قسمت آن را به عنوان نفقه خرچ زندگی او کند.

در این فرض زن ثروتمندتر از مرد خواهد بود زیرا ثروت او دست نه خورده خواهد باقی ماند. این مثال پیوستگی قوانین اسلام را به خوبی روشن می سازد.

با این تحلیل از قوانین اسلام می توان به این نتیجه رسید که تفاوت در برخی از احکام میان زن و مرد، به معنای تبعیض و محروم کردن فردی از حقیقت نسبت به فرد دیگری نیست، بلکه ناشی از نگرش متفاوت در توانایی های پذیرش مسئولیت، میان آن ها بر اساس تفاوت های جسمی، روحی و طبیعی آن ها است، و این نوع تفاوت ها نیز میان زن و مرد یک امر گریز ناپذیر می باشد.¹⁷²

در مورد مقدار دیت زنان نیز که محور اصلی بحث در این فصل می باشد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان در میان فقهاء دو دیدگاه مطرح است: عده ای مدعی هستند که دیت زنان نصف دیت مردان است، و عده دیگر هم مدعی هستند که دیت زنان مساوی و هم طراز دیت مردان می باشد.

برای روشن شدن این دو دیدگاه به بررسی تفصیلی نظریات هر دو گروه در این بخش می پردازیم:

الف: اقوال و نظریات گروه اول

جمهور فقهاء، و از فقهای معاصر دکتور عبدالکریم زیدان، و دکتور امیر عبدالعزیز در مورد دیت زنان معتقدند که دیت آنان در قتل نفس نصف دیت مردان محاسبه می شود، گرچه در مورد دیت اعضای زنان میان آن ها اختلاف است که در بخش دیت اعضاء به شرح آن خواهیم پرداخت، اما در این بخش به بررسی دیدگاه آن ها در مورد دیت نفس می پردازیم.

1- احسانی، تفاوت دیت زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص: ۶۳.

جمهور فقهای مذاهب اهل سنت در مورد مقدار دیت زنان حکم به نصف بودن یا تصصیف دیت زنان کرده اند، اقوال و نظریات آنان در این زمینه به این شرح است:

۱- مذهب احناف:

سمرقندی و کاسانی از فقهای حنفی نیز نصف بودن دیت زن را اجماعی دانسته و گفته اند: " دیت زن نصف دیت مرد است به اجماع صحابه مانند: حضرت عمر، علی، ابن مسعود و زید بن ثابت - رضی الله تعالی عنهم - " 173.

أبو بکر بن احمد بن علی الجصاص در مورد دیدگاه احناف در مورد دیت زنان می گوید: ابو حنیفه و یاران او چون ثوری¹⁷⁴، و شافعی گفته اند: دیت قتل زن و جراحات او نصف دیت مرد است، خواه کم باشد و یا زیاد، اما مالک و لیث گفته اند: دیت جراحات تا زمانی که به حد یک سوم دیت مرد نرسیده، در زن و مرد برابر است، ولی از این مقدار به بالا دیت زن نصف دیت مرد است. 175.

۲- مذهب شوافع

محمد بن ادريس شافعی امام مذهب شافعی می گوید: " ما در مورد این که دیت زن نصف دیت مرد است مخالفی از اهل علم پیدا نکردیم نه در قدیم و نه در جدید و آن پنجاه شتر است " 176.

ماوردی یکی از فقهای این مذهب پذیرش این موضوع را به جمهور علمای اهل سنت نسبت داده و می گوید: " این که دیت زن نصف دیت مرد می باشد، قول جمهور علماء است... دلیل بر صحت قول جمهور علماء هم روایت عثمان بن عفان است که در آن روایت حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: « دية المرأة على النصف من دية الرجل » 177.

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

1- سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج: ۳، ص: ۱۱۳ - ۱۱۴ / کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۳۱۰.

2- ثوری: سفیان بن سعید بن مسروق مشهور به ثوری کوفی در سال (۹۷ هـ) در کوفه تولد شده است، وی فقیه، مجتهد همچنان سید زمانه خویش در علوم دین و تقوی به حساب می رفت، آثار زیادی از وی باقی مانده که از آن جمله: الجامع الكبير، و الجامع الصغير می باشد، و در سال (۱۶۱ هـ) در بصره وفات نمود.

3- احمد بن علی الرازی الجصاص، مختصر الإختلاف العلماء، ج: ۵، ص: ۱۰۵.

4- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۱۴.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۹۵، ابن الملقن می گوید: حدیث غریب است، البدر المنیر، ج: ۸، ص: ۴۸۷.

ماوردی در ادامه می گوید: این روایت نص است، حضرت عمر، علی، ابن عباس و زید بن ثابت – رضی الله تعالی عنهم – نیز همین قول را پذیرفته اند و ما مخالف قول آنان را پیدا نکردیم بنابر این، این مسأله اجماعی می باشد.¹⁷⁸

۳- مذهب مالکی:

مالک بن انس – رحمه الله – در کتاب خود در باب دیت زن دو روایت با مضمون مشابه نقل کرده که یکی از آن ها بدین قرار است:

ابن شهاب و عروه بن زبیر در باب دیت زن همان سخنی را که از سعید بن المسیب¹⁷⁹ نقل شده گفته اند، بدین بیان که دیت زن و مرد تا یک سوم دیت مرد با هم برابر است اما هنگامی که به یک سوم دیت مرد رسید، دیت زن نصف دیت مرد می شود.¹⁸⁰

۴- مذهب حنابله:

ابن قدامه – رحمه الله – از فقهای حنابله نصف بودن دیت زنان را در میان اهل سنت اجماعی دانسته و مستند آن را روایتی از پیامبر – صلی الله علیه وسلم – بیان کرده است و در عبارتی می گوید: « دية المرأة على نصف من دية الرجل ».¹⁸¹

ترجمه: دیت زن مسلمان آزاد نصف دیت مرد مسلمان آزاد است.

ابن منذر¹⁸² و ابن عبدالبر¹⁸³ – رحمهم الله – گفته اند اهل علم اجماع دارند بر این که دیت زن نصف دیت مرد است.¹⁸⁴

2- حسین بن علی بن محمد بن حبيب الماوردي، چاپ: (۱۴۱۴.ق، ۱۹۹۴.م)، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، بيروت، لبنان، دار الفكر، ص: ۲۸۹.

3- سعید بن مسیب: سعید بن مسیب بن حزن بن ابي وهب مخزومی قرشی در سال ۱۳ قبل از هجرت تولد شده است، وی سید التابعین و یکی از فقهای هفت گانه مدینه منوره بود، وی در بین فقه و حدیث جمع کرده است، و همچنان مشغول تجارت بود.

4- مالک بن انس، الموطأ، ج: ۴، ص: ۸۵۴ / محمد الزرقانی، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج: ۴، ص: ۱۸۰.

5- بیهقی، سنن الكبرى، ج: ۸، کتاب: الديات، باب: ما جاء في دية المرأة، ص: ۱۶۸، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۵۰.

1- ابن منذر: محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری، در سال ۲۴۲.ه دنیا آمد، وی فقیه و مجتهد بود، و دارای آثار متعدد است که از آن جمله: کتاب الإجماع می باشد، همچنان شیخ حرم در مکه بود، و در سال ۲۹۱.ه در مکه مکرمه وفات نمود.

2- ابن عبدالبر: أبو عبدالله بن يوسف حنفي، فقيه و عالم به به علم حدیث، اصل اش از زلیع در صومال بود، کسی که نوشته: نصب الراية، و تخریج أحادیث الكشاف را غیر از زلیعی.

3- بن قدامه، المغنی، ج: هفتم، ص: ۷۹۷.

بیهوتی - رحمه الله - یکی دیگر از فقهای حنبله نیز به اجماعی بودن آن در میان اهل سنت اشاره کرده است، او می گوید: " دیت زنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان نصف دیت مردان آن ها است و این مسأله در نزد ابن منذر و عبدالبر اجماعی است " 185

بنابر این این مسأله در میان اهل سنت چیزی جدید نیست سابقاً نیز در میان آنان مطرح بوده است، برای روشن شدن آراء این گروه از دانشمندان مذاهب اسلامی به بیان تفصیلی أدله و مستندات آن ها می پردازیم.

دلایل گروه اول:

چنانچه در لابلای بحث مقدار دیت زن مطرح شده، اکثر فقهاء در حوزه فقه و حقوق این نظریه را پذیرفته اند که دیت زنان در نظام دیات اسلام، نصف دیت مردان محاسبه می شود. و آنان در مورد اثبات این نظریه به بعضی از روایات استناد کرده اند و معتقد هستند که آن روایات بر نصف بودن دیت زنان نسبت به مردان دلالت دارند. بنابر این برای پی بردن به صحت و عدم صحت این نظریه ابتداء لازم است، روایاتی را که فریقین در مورد نصف بودن دیت زنان به آن ها استدلال کرده اند، بیان شوند، و در مرحله بعد اعتبار و عدم اعتبار آن ها به لحاظ سند و دلالت مورد بررسی قرار داده شوند.

به همین لحاظ ما در این بخش به بیان روایاتی که از منظر فریقین دلالت بر نصف بودن دیت زنان دارند می پردازیم:

الف- قرآن کریم: قرآن کریم نخستین مصدر استنباط احکام شرعی محسوب می شود، پس در خصوص بیان احکام اول دلایلی از قرآن کریم ذکر می گردد:

۱- قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى } 186

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن.

الوسی در تفسیر این آیت می فرماید: الله متعال در این آیت حر را مساوی به حر و عبد (بنده) را به برده و مؤنث را مساوی به مؤنث گردانیده است و مقتضای آن این است که زن مساوی با مرد نیست، قسمی که برده با شخص آزاد مساوی نیست یعنی شخص آزاد در مقابل برده قصاص

4- بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۲۰.

1- البقرة، آیه: ۱۷۸.

نمی شود و همچنان مرد در مقابل زن قصاص نمی شود به دلیل عدم کفایت در بین شان مطابق نص قرآن کریم.¹⁸⁷

۲- قال الله تعالى: { يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ }¹⁸⁸

ترجمه: خداوند به شما در باره فرزندان تان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. شنقیطی در تعلیق این آیت می فرماید: در این آیت برای مرد فضیلت داده شده است در مسئله میراث نسبت به زن با وجودی که هر دوی شان در قرابت مساوی اند.¹⁸⁹

۳- قال الله و تعالى: { إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ(۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ }¹⁹⁰

ترجمه: چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی، پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم. در مورد این آیت گفته شده است که این آیت قرآن کریم افاده این را می کند که زن در امور مختلف مانند مرد نیست و موضوع دیت زن تحت این باب می آید.¹⁹¹

۴- قال الله تعالى: { الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ }¹⁹²

2- سید محمود شهاب الدین الألوسی، چاپ: (۱۳۹۸.ق، ۱۹۷۸.م)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج: ۲،

بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۵۰.

3- النساء: آیه: ۱۱.

4- محمد امین بن محمد المختار الشنقیطی، چاپ: (۱۴۱۷.ق، ۱۹۹۶.م)، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج: ۱، بیروت، لبنان،

دار إحياء التراث العربي، ص: ۱۹۱.

5- آل عمران، آیه: ۳۵ - ۳۶

1- مصطفى عيد الصياصنة، چاپ: (۱۴۱۵.ق، ۱۹۹۵.م)، دية المرأة في ضوء الكتاب و السنة، بیروت، لبنان، دار ابن حزم، ص: ۲۵.

ترجمه: مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموال شان خرج می کنند.

دکتر امیر عبد العزیز در تفسیر خود در مورد این آیت می فرماید: در این جا تقدیر رب حکیم است بخاطر حقیقت که از فطرت سخن می گوید و به واسطه آن تباین و اختلاف در طبیعت مرد و زن آشکار می گردد.¹⁹³

ب- سنت (احادیث نبوی): دومین منبع برای استنباط احکام شرعی سنت می باشد، سنت در نزد فریقین نقش اساسی در تبیین جزئیات احکام دارد، زیرا در کتاب غالباً احکام به صورت کلی مطرح شده و به جزئیات آن اشاره نشده است، بلکه تبیین جزئیات و تفصیلات آن به سنت موکول شده است. از این رو برای فهم جزئیات احکام به سنت مراجعه می شود، در مورد مقدار دیت نیز به سنت مراجعه می کنیم و ادله هر دو گروه از علمای مذاهب اسلامی را که از سنت در مورد مقدار دیت زن و مرد به آن استدلال کرده اند مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر روایات متقن و معتبر در نزد آنان به تجزیه و تحلیل این موضوع می پردازیم:

۱- حدیث معاذ بن جبل - رضی الله تعالی عنه - قال: قال الرسول الله - صلی الله علیه وسلم - : « دية المرأة على نصف من دية الرجل ».¹⁹⁴

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

۲- حدیث عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده قال: قال الرسول الله - صلی الله علیه وسلم - : « عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها ».¹⁹⁵

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است تا این که به حد ثلث دیت برسد.

۳- حدیث عمرو بن حزم در مورد عقول که در آن حدیث این عبارت آمده است: « دية المرأة نصف دية الرجل ».¹⁹⁶

2- النساء : آیه: ۳۴.

3- امیر عبدالعزیز، چاپ: (۱۴۲۰ ق، ۲۰۰۰ م)، التفسیر الشامل للقرآن الکریم، ج: ۲، ص: ۷۰۰.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: ما جاء في دية المرأة، ص: ۱۶۸، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۵۰.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: ما جاء في دية المرأة، ص: ۱۶۸، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۵۴.

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

۴- حدیث عثمان بن عفان - رضی الله تعالی عنه - قال: قال الرسول الله - صلی الله علیه وسلم -
-: « دية المرأة على نصف من دية الرجل ».¹⁹⁷

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

ج- آثار

۱- روایتی که حماد بن ابراهیم از حضرت علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - نقل کرده می
گوید: حضرت علی فرمود: « عقل المرأة على النصف من عقل الرجل في النفس و مادونها ».¹⁹⁸
ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است در قتل نفس و پایین تر از آن.

۲- روایتی که ابن نجیح از پدرش در مورد قضاوت عثمان بن عفان - رضی الله تعالی عنه -
نقل کرده و می فرماید: « عن بن نجیح عن أبيه أن رجلاً أوطأ امرأة بمكة ففرض فيها عثمان،
بثمانية آلاف درهم دية و ثلث دية ».¹⁹⁹

ترجمه: مردی زنی را در مکه به قتل رساند و عثمان دیت او را هشتصد درهم - که یک سوم
دیت به آن افزوده شده بود - قرار داد.

د: اجماع

ابن منذر و ابن عبد البر می فرمایند: اهل علم اجماع نموده اند بر این که دیت زن نصف دیت
مرد است.²⁰⁰

ه- قیاس

3- نسائی، سنن النسائی، ج: ۲، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن الملقن
می گوید: حدیث غریب است، خلاصة البدر المنير، ج: ۲، ص: ۲۷۱، البانی اسناد آن را صحیح گفته، الألبانی، السلسلة الصحيحة، ج:
۴، ص: ۴۹۶، رقم حدیث: ۱۹۹۷.

4- بیهقی، سنن الكبرى، ج: ۸، ص: ۹۵، ابن الملقن می گوید: حدیث غریب است، البدر المنير، ج: ۸، ص: ۴۸۷.

5- بیهقی، سنن الكبرى، ج: ۸، کتاب: الديات، ص: ۹۵، ابن کثیر می گوید: حدیث منقطع است، مسند الفاروق، ج: ۲، ص: ۴۴۴.

1- بیهقی، سنن الكبرى، ج: هشتم، ص: ۹۵، البانی می گوید: این حدیث صحیح است، إرواء الغلیل، ج: ۷، رقم حدیث: ۲۲۵۸، ص:
۳۱۰.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۳۲.

۱- **قیاس به شهادت:** این که شهادت زن نصف شهادت مرد است به نص قرآن کریم ثابت است چنانچه الله متعال می فرماید: { وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ }²⁰¹

ترجمه: و دو نفر از مردان [عادل] خود را [بر این حق] شاهد بگیرید؛ و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند. می گویند: قیاس می کنیم دیت زن را بر شهادتش، پس می گردانیم دیت آن را نصف دیت مرد قسمی که شهادتش نصف شهادت مرد محسوب می شود.²⁰²

۲- **قیاس به ملکیت در نکاح:** آنانی که می گویند این عالانه است که دیت زن را نصف دیت مرد حساب نمایم آن را قیاس می کنند بعدم مالکیت او در ازدواج؛ زیرا مالکیت در ازدواج تنها برای مرد است و زن هیچگونه تملک و اختیاری در آن ندارد بنابراین برای زن نصف دیت مرد است بخاطری که برای مرد حق ملکیت نکاح و مال هر دو است اما زن فقط ملکیت مال را دارد بدون ملکیت نکاح.²⁰³

۳- **قیاس به میراث:** الله متعال میفرماید: { يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ }²⁰⁴ ترجمه: خداوند به شما در باره فرزندان تان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. کسانی که این قیاس را می کنند می گویند: وقتی که زن در میراث نصف سهم مرد را به ارث می برد پس ما قیاس می کنیم دیت آن را به میراث اش و آن را نصف دیت مرد محاسبه می نمایم.

۴- **قیاس به منفعت:** نفع زن کمتر از منفعت مرد است؛ زیرا موقعیت زن در مناصب دینی کمتر از مرد است، زن در حفظ ایالت ها، مرز ها، جهاد، صیانت از ناموس، ساختن زمین، و انجام اعمالی که منفعت امت به آن بستگی دارد، و همچنان در دفاع از دین و دنیا نقش اش کمتر از

3- البقرة، آیه: ۲۸۲.

4- الصیاصنة، دية المرأة في ضوء الكتاب و السنة، ص: ۱۳۰.

1- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۵، ص: ۸۰.

2- النساء، آیه: ۱۱.

نقش مرد است، علاوه بر آن از دست دادن یک مرد نسبت به زن تأثیر شدید و بیشتر به یک خانواده و جامعه را دارد، بنابر این قیمت دیت برای هر یک از آن‌ها برابر نیست، و حکمت نیز ایجاب این را می‌کند که دیت زن نصف دیت مرد باشد بخاطر همین تفاوت‌های که در بین آن‌ها وجود دارد.²⁰⁵

ب: اقوال و نظریات گروه دوم

رأی دوم از ابن علیّه و ابو بکر اصم و ابن حزم از فقهای قدیم و از فقهای معاصر أبو زهره، محمود شلتوت، امام غزالی، و دکتور یوسف قرضاوی می‌باشد. این گروه از علماء مدعی هستند که مقدار دیت زن و مرد در قانون جزای اسلام مساوی می‌باشد، و هیچ نوع تفاوتی میان آنان در این زمینه وجود ندارد.

۱- مذهب ظاهری

یکی از مذاهب که در میان اهل سنت از آن به عنوان طرف داران نظریه تساوی دیت زن و مرد یاد می‌شود، مذهب ظاهری است. هر چند مذهب مذکور صراحتاً به بیان این موضوع نه پرداخته است، اما در منابع فقهی آن به طور ضمنی به آن اشاره شده که بیانگر نظریه تساوی دیت میان زن و مرد می‌باشد.

ابن حزم²⁰⁶ امام این مذهب در کتاب «المحلی» در مورد دیت افضای زن توسط مرد می‌گوید: " اگر این افضاء در زوجیت بدون قصد اتفاق افتاد چون مرد خطاء کرده بری ذمه است زیرا خداوند متعال وطی زوجه را برای زوجش مباح کرده است. و او نیز در این مورد از حدود خداوند تجاوز نکرده است... ولی اگر این عمل از روی خطا انجام شده باشد و آن زن بمیرد، باید دیت کامل بپردازد، چون مرتکب قتل نفس شده است."²⁰⁷

طرفداران برابری دیت زن، از این عبارت ابن حزم استنباط کرده اند که تصریح ایشان به پرداخت دیت کامل در برابر قتل زن، بیانگر این است که وی فرقی بین دیت زن و مرد قائل

3- ابن القيم الجوزیه، إعلام الموقعین، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ج: ۱، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۱۴۶.

1- ابن حزم: أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح، وی در سال (۳۸۴ ق) در قرطبه تولد شده، و متوفی سال (

۴۵۶ ق) است، وی حافظ، تجدید کننده قرن پنجم، و امام مذهب ظاهریه است، و از مشهور ترین کتب اش: المحلی، الإیصال، الفصل

في الملل و النحل، المحلی شرح المجلی است.

2- ابن حزم، المحلی، ج: ۱۰، ص: ۴۵۶.

نبوده است، و در غیر این صورت او به طور مطلق حکم به دیت کامل نمی کرد. و این اطلاق در کلام وی انصراف به دیت کامل دارد.

اما این برداشت از عبارت ابن حزم - رحمه الله - در مورد تساوی دیت زن و مرد صرف ادعا است زیرا احتمال می رود که مراد ابن حزم از دیت کامل، دیت کامل زن باشد، با وجود چنین احتمالی جای استدلال به این عبارت در مورد مساوی بودن دیت زن باقی نمی ماند.²⁰⁸

۲- فقهای معتزله

فقهای معتزله که به ابن علی²⁰⁹ و ابو بکر اصم²¹⁰ از فقهای اهل سنت که گرایش کلامی آن ها معتزلی مسلک هستند و در بسیاری از کتب اهل سنت از آن ها به نام فقهای معتزله یاد کرده اند، منتسب است که آنان معتقد به تساوی دیت میان زن و مرد می باشند، گرچه ما به کتب فقهی آن ها دسترسی پیدا نکردیم تا آراء آن ها را به طور مستقیم بیان کنیم، اما به صورت غیر مستقیم آراء آن ها در کتب فقهی اهل سنت مطرح شده است.

چنانچه در « المغنی » آمده است: اهل علم اجماع دارند بر این که دیت زن نصف دیت مرد است، اما ابن علی و ابو بکر اصم گفته اند دیت زن مثل دیت مرد است²¹¹، به دلیل قول پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که فرموده است: « فی النفس المؤمنة مائة من الإبل ».²¹²

ترجمه: دیت در قتل نفس انسان مومن صد شتر است.

همچنین در تفسیر فخر رازی آمده است: " مذهب اکثر فقهاء این است که دیت زن، نصف دیت مرد است، اما ابن علی و ابوبکر اصم گفته اند دیت زن مثل دیت مرد است، دلیل فقهاء بر نصف بودن دیت زن، قضاوت حضرت عمر، علی و ابن مسعود می باشد؛ چون زن در میراث و

3- ابن قدامة، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۵۴.

1- ابن علی: اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم الإمام العلامة الحافظ أبو بشر الأسدي، مشور به ابن علی، در سال (۱۱۰ ق، ۷۲۹ م) در بصره متولد شد، و در سال (۱۹۳ ق، ۸۰۹ م) در بغداد وفات نموده است، وی محدث، یکی از رایان حدیث نبوی، و فقیه زمان خویش بود، از فقهای معتزله است.

2- ابو بکر اصم: عبدالرحمن بن کیسان الأصم، فقیه، مفسر، و متکلم معتزلی، در سال (۲۰۱ ق، ۸۱۶ م) در بصره متولد شده است، و در سال (۲۷۹ ق، ۸۲۹ م) وفات نموده است، از مؤلفات اش: کتاب خلق القرآن، الحجة والرسول، کتاب لرد علی الملحد، کتاب الحركات، کتاب الأسماء الحسنی، و افتراق الأمة است.

3- ابن قدامة، المغنی، ج: ۷، ص: ۷۹۷.

4- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: دية أهل الذمة، ص: ۱۰۰، رقم حدیث: ۴۶، ذکر کرده است آن را حافظ بن حجر در الدرایة، ج: ۲، ص: ۲۷۱، البانی می گوید: حدیث مرسل صحیح است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵.

شهادت، نصف مرد محسوب می شود، لذا دیت آن نیز نصف می باشد، اما ابوبکر اصم با استناد به آیه: { وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُهُ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ }²¹³ ترجمه: و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند.

استدلال کرده که علماء اجماع دارند بر این که در این آیه، حکم دیت مرد و زن بیان شده است، بنابر این واجب است که ثبوت آن حکم در میان آنان نیز به طور مساوی باشد " 214.

۳- دانشمندان معاصر

برخی از دانشمندان معاصر قائل به تساوی دیت زن و مرد هستند که در ادامه، نظریات آنان ارایه می شود:

الف: محمود شلتوت²¹⁵ در کتاب عقیده و شریعت در مورد مساوی بودن زن و مرد این گونه استدلال کرده است: " زمانی که انسانیت زن از انسانیت مرد، و خون او از خون مرد و قصاص حکمی در تعدی بر نفس میان آن ها است،²¹⁶ جهنم، خلود، غضب و لعنت خداوند در آن تعدی است، و همه این ها جزایی اخروی محسوب می شود در قتل زن همان طوری که جزایی اخروی محسوب شده است در قتل مرد، پس حکم آیه در قتل خطاء زن همانند حکم آیه در قتل خطاء مرد می باشد، و از آن جای که ما احکام را در قدم اول از قرآن کریم می گیریم، عبارت قرآن نیز در آیه: { وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُهُ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ }²¹⁷ ترجمه: و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند.

5- النساء: آیه: ۹۲.

1- محمد الرازی (متوفی: ۶۰۴ هـ)، چاپ: ۱۰، تفسیر فخر الرازی، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۳۳۹.

2- محمود شلتوت: در سال (۱۳۱۰ ق، ۱۸۹۳ م) در بحیره مصر متولد شد، در دانشگاه اسکندریه تحصیل نمود، بعد از فراغت در ۲۵ سالگی به عنوان استاد در این دانشگاه شروع به تدریس کرد، وی مشهور به شیخ شلتوت عالم و مفسر اهل سنت بود، آثارش: تفسیر القرآن الکریم، مقارنة المذاهب في الفقه، و الإسلام عقیده و الشریعة، وی تا زمان وفاتش رئیس دانشگاه الأزهر بود، و در سال (۱۳۸۳ ق) در قاهره وفات نمود.

3- نزد فقهای اهل سنت حکم قصاص بین زن و مرد مساوی است، به همین خاطر محمود شلتوت در مورد تساوی دیت زن و مرد به آن استناد کرده است.

4- النساء: آیه: ۹۲.

در مورد دیت عام است، و حکم دیت زن نیز نسبت به دیت مرد در هیچ مورد تخصیص نخورده است، بنابراین این بر اساس آیه مذکور هیچ فرقی در جوب دیت به سبب قتل خطاء بین زن و مرد نیست " 218.

ب: احمد ابراهیم از علمای معاصر اهل سنت در کتاب « أحكام المرأة في الشريعة » در رد نظریه مشهور اهل سنت در مورد نصف بودن دیت زن می گوید: دلیل جمهور این است که حضرت عمر، علی و ابن مسعود بر نصف بودن دیت زن قضاوت کرده اند چون زن در میراث و شهادت نصف مرد محسوب می شود، پس در دیت نیز همین طور است.

ایشان پس از بیان نظریه مشهور به نقد آن پرداخته و می گویند: " اولاً: قضاوت حضرت عمر، علی و ابن مسعود مبتنی بر اجتهاد آن ها بوده است، و کسی که ادعا می کند این قضاوت بر اساس نص قرآن و یا سنت صحیحه ای بوده باید آن را با دلیل اثبات کند.

ثانیاً: قیاس دیت زن بر نصیب آن از میراث، قیاس (مع الفارق) است؛ زیرا دیت زن کیفر جنایت بر نفس کامله است در آن فرقی بین نفس زن و مرد نیست. و حال آن که هر دوی آن ها در مقابل تکالیف شرعی مساوی هستند، و نصیب زن در میراث متوقف بر نیاز آن است پس چگونه نصیب زن در میراث با نصیب آن در دیت قابل قیاس می باشد " 219.

ج: محمد أبو زهره یکی دیگر از دانشمندان معاصر در کتاب خویش که تحت عنوان « العقوبة في الفقه الاسلامي » است، در مورد تساوی دیت زن و مرد می گوید: سزاوار است که دیت زن مانند دیت مرد باشد، زیرا دیت کیفری خون است، از آن جا که تعدی به قتل زن همانند تعدی به قتل مرد است، بنابراین ما نظر ابی بکر اصم را در مورد دیت ترجیح می دهیم، زیرا نصوص وارده در این باور اکثراً اخبار آحاد است و دلیلی نیز بر ترجیح خبری بر خبر دیگر نداریم و آیه قرآن نیز صراحت در عمومیت احکام دیت در قتل خطاء دارد. 220

زیرا الله متعال فرموده است: { وَدِيَةٌ مِّنْهُنَّ إِلَىٰ أَهْلِهِنَّ } 221

ترجمه: و به خانواده او خون بها پرداخت کند.

5- محمود شلتوت، اسلام و عقیده و شریعت، مصر، دار القلم، ص: ۲۶۰.

1- احمد ابراهیم، أحكام المرأة في الشريعة، ص: ۱۰۰.

2- محمد ابو زهره، العقوبة في الفقه الإسلامي، ص: ۵۷۳.

3- النساء، آیه: ۹۲.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نیز حکم دیت را به طور مطلق بیان کرده و فرموده است:
« هي مائة من الإبل ».²²²

ترجمه: دیت صد شتر است.

ایشان به این نظر اند که دیت زن مانند دیت مرد است و به صورت اجمالی به أدله ذیل استناد می ورزند.

دلایل گروه دوم:

الف- قرآن کریم:

قال الله تعالى: { وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا }²²³

ترجمه: و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد، و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند مگر این که آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس [بنده] نیافت باید دو ماه پی در پی به عنوان توبه ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

ایشان می گویند که این آیت حکم زن و مرد را بصورت یکسان در بر می گیرد.

محمد عبده در تفسیر خود در مورد این آیت می فرماید: ظاهر این آیت بر این دلالت می کند که هیچ فرقی بین مرد و زن در دیت نیست.

ب- سنت: دلیل از سنت نبوی آنچه روایت شده از عمرو بن حزم

4- النساء، آیه: ۹۲.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: دية أهل الزمة، ص: ۱۰۰، رقم حدیث: ۴۶، البانی می گوید: حدیث مرسل صحیح

است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵.

۱- عن عمرو بن حزم عن أبيه عن جده قال الرسول - صلى الله عليه وسلم - : « وفي النفس المؤمنة مائة من الإبل ».²²⁴

ترجمه: در نفس انسان مومن صد شتر (به عنوان دیت) مقرر شده است.

دلیل ابو بکر اصم و ابن علیہ حسب رأی ماوردی از این دو ناحیه است:

۱- این که زن و مرد در قصاص مساوی هستند پس واجب می سازد تساوی آن ها را در دیت.

۲- واجب کردن غره در جنین مذکر و مونث از جانب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - دلالت

بر این می کند که دیت مرد و زن با هم مساوی باشد بخاطری که غره نیز یک نوع دیت است.

در نتیجه آنچه از عبارات طرفداران برابری دیت زن و مرد در میان علماء بدست می آید، این است که دلیلی عمده آنان در تأیید نظریه مذکور، همان طور که ملاحظه شد، اطلاق کتاب و سنت، اجماع، و قیاس می باشد.

بنابر این برای بررسی نظریه آن ها شایسته است که ابتداء به تبیین اطلاق کتاب و سنت از دیدگاه آن ها پردازیم و در مرحله بعدی اطلاق مورد ادعا را مورد ارزیابی قرار داده به نقد و بررسی آن پردازیم.

مناقشه و بررسی أدله فریقین:

همان طور که قبلاً اشاره شد ملاحظه نمودیم که فقهاء و علمای مذاهب اسلامی در مورد دیت زنان اختلاف نظر داشتند، و آن ها به دو گروه تقسیم شده بودند، برخی از آنان در قتل نفس قائل به نصف بودن دیت زن نسبت به مرد شده و به ادله چون قرآن، سنت، اجماع، و قیاس استناد کرده بودند.

و برخی دیگر هم قائل به برابری دیت زن و مرد شده، و به ادله چون اطلاق کتاب، سنت استناد کرده بودند.

با توجه به این که اساسی ترین منابع استنباط در فقه اسلامی به ترتیب (کتاب، سنت، اجماع، و قیاس) می باشد برای بدست آوردن حکم فقهی دیت زن و مرد نیز ادله و مستندات هر دو گروه در این خصوص مورد نقد و بررسی قرار داده خواهد شد.

اول- مناقشه آیات قرآن کریم

۱- قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى }²²⁵

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن.

دکتر مصطفی صیاصنه در کتاب « دية المرأة المسلمة » این دلیل از قرآن را مورد مناقشه قرار داده است.

الف- محدود کردن اهمیت این آیت در دایره اصل نا برابری در نفس و جراحات در مورد دیت بین زن و مرد ما را در یک معضل تصدیق ادعا قرار می دهد، و بین معنای این آیه و معنای قول الله متعال در سوره مائده: { وَكُنْتُمْ عَلَيَّهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ }²²⁶

ترجمه: و بر آن ها [بنی اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد، و هر زخمی قصاص دارد.

تضاد را بوجود می آورد می تواند صرف تائید اصل تساوی یا برابری در نفس و جراحات بین همه ای مسلمانان مرد باشد یا زن، آزاد باشد و یا برده، بدون تبعیض دلالت کند، بخصوص اگر بدانیم که هدف اختصاص دادن آیت سوره بقره فقط یک ادعا است و هیچ دلیل از کتاب سنت و یا قول صحابی در مورد آن وجود ندارد.²²⁷

ب- بررسی اسباب نزول این آیت دلالت بر این می کند که حمل مطالب این آیت نشانگر این است که زن در نفس و جراحات و دیات با وضعیت مرد متمایز است و از او مغایرت دارد اما این یک عمل بی نتیجه و استنباط نا موفق است.

ابن جریر طبری در تفسیر خود در مورد این آیت چنین روایت می کند:

1- البقرة، آیه: ۱۷۸.

2- المائدة، آیه: ۴۵.

3- الصیاصنة، دية المرأة في ضوء الكتاب و السنة، ص: ۱۵.

این آیت در مورد مردم نازل گردیده که اگر یک مرد برده ای از قوم دیگر را به قتل می رساند آن ها به خون قاتل او راضی نمی شدند؛ زیرا مقتول برده بود الی این که سیدش کشته می شد، و اگر زنی یکی از آن ها را به قتل می رساند آن ها به خون دوست خود در بدل خون قاتل راضی نمی شدند تا این که مرد از آن قبیله را نمی کشتند، سپس الله متعال این آیت را نازل کرد تا این که اطلاع دهد به آن ها که قصاص فرض است بالای کسی که مباشرتاً دیگری را بقتل برساند و بر قاتل زن بدون مردان دیگر و بربرده در مقابل برده بنابر این الله متعال منع کرد آنان را از تجاوز به دیگران در قصاص.²²⁸

ج- با حدیث معتبر این ثابت شده است که مرد در مقابل زن قصاص می شود چنانچه از انس بن مالک روایت شده است: « أن النبي صلى الله عليه وسلم - قتل يهودياً بجارية قتلها على أوضاع لها ». ²²⁹

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قصاص کرد یهودی را در مقابل قتل کنیزی.

بنابر این گفته های آن ها مبنی بر این که مرد در مقابل زن به دلیل عدم تکافؤ در بین آن ها قصاص نمی شود با دلیل ضعیف است.

۲- قال الله تعالى: { يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ } ²³⁰

ترجمه: خداوند به شما در باره فرزندان تان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. این آیت خاص در مورد موضوع میراث و طریق توزیع آن است و هیچ ارتباط در مورد مسأله خون جراحات و دیات ندارد، چنانچه ابن جریر در تفسیر خود در مورد این آیت می فرماید: " این آیت بر پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نازل شد تا تکلیف حکم ارث را از آنچه الله متعال برای کسی که فوت نموده و بعد از او ورثه اش باقی مانده است واجب نموده است بیان کند بخاطری که مردم جاهلیت میراث میت را بعد وفاتش برای ورثه اش تقسیم نمی کردند " ²³¹.

ابن کثیر رحمه الله می فرماید: " الله متعال امر کرده شما را به عدالت و مساوات در مورد فرزندان تان زیرا اهل جاهلیت تمام میراث به مردان اختصاص می دادند بدون در نظر گرفتن حق زنان، پس الله متعال دستور داد به مساوات بین آن ها در مورد اصل میراث و آن ها را به

1- محمد بن جریر الطبري، چاپ: (۱۳۹۸.ق، ۱۹۷۸.م)، جامع البيان في تفسير القرآن، ج: ۲، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ص: ۱۰.

2- صحيح البخاري، ج: ۹، كتاب: الديات، باب: قتل الرجل بالمرأة، ص: ۷، حديث: ۶۸۸۵، حديث صحيح است.

3- النساء: آیه: ۱۱.

4- الطبري، جامع البيان في تفسير القرآن، ج: ۲، ص: ۶۰.

صنف های معین تقسیم کرد، و گردانید برای مذکر دو سهم مؤنث را به سبب احتیاج مرد به نفقه، هزینه، تجارت، درآمد، و تحمل سختی، و این مناسب است تا برای مرد دو برابر آنچه زن می گیرد میراث داده شود.²³²

امام شلتوت - رحمه الله - می فرماید: " حکم زنان در مورد میراث در اسلام بر اساس این واقعیت نیست که انسانیت زن کمتر از انسانیت مرد است بلکه به اساس مبنای دیگر بناء شده است، که به دلیل طبیعت و ماهیت زن در زندگی روزمره اش است، یا به موجب آن که مرد ملزم به نفقه فامیل از جمله همسر، فرزندان، و اقارب خود است، و همچنان مهری که برای زن پرداخت می شود را تحمل کند، برای ازدواج با او و در مقابل زن به عهده داشته باشد مدیریت امور منزل، بارداری، زایمان، حضانت طفل و رسیدگی به امور آن ها."²³³

۳- قال الله تعالى: { وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى }²³⁴

ترجمه: و پسر مانند دختر نیست.

الف- ابن کثیر - رحمه الله - می فرماید: " وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى " از نظر قدرت، و توانایی در عبادت و خدمت به مسجد اقصی زن مانند مرد نیست.²³⁵

ب- نقل شده است از عکرمة که: " وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى " معنی آن چرخه قاعدگی است، و یک زن نباید با مردان باشد، و قصد خدمت در کلیسا را داشته باشد، و مادر مریم چنین می گوید.²³⁶ پس دیده می شود که این آیت به دلایل ذیل در این امر دلیل شده نمی تواند:

۱- موضوع که در آن ذکر شده مربوط به مسأله وقف در عبادت و خدمت به کلیسا است.

۲- عبارت { وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى } جمله کلماتی است از مادر مریم در باره آنچه الله متعال از زبانش حکایت می کند نه اخبار از آن.

۴- قال الله تعالى: { الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ }²³⁷

1- ابن کثیر، تفسیر بن کثیر، ج: ۱، ص: ۳۶۲.

2- شلتوت، الإسلام عقيدة و شريعة، ص: ۲۵۸.

3- آل عمران، آیه: ۳۶.

4- ابن کثیر، عماد الدین أبو الفداء اسماعیل، تفسیر بن کثیر، بیروت، لبنان، دارالمعرفة، ج: ۱، ص: ۲۷۸.

5- الطبري، جامع البيان في تفسير القرآن، ج: ۳، ص: ۱۵۹.

1- النساء: آیه: ۳۴.

ترجمه: مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموال شان خرج می کنند.

ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیت فرموده است: " مرد قیم و رئیس زن است، بزرگ، قاضی، حاکم، و مؤدب او است اگر کج باشد؛ زیرا مردان بهتر از زنان است، و مرد نسبت به زن خیر است، به همین خاطر نبوت مختص به مردان بوده، و همچنان امامت عظمی به دلیل قول رسول الله - صلی الله علیه وسلم - « هرگز کامیاب نشد قومی که آموزش بدست زن باشد »، همچنان منصب قضاء و غیر آن " ²³⁸.

شوکانی - رحمه الله - در تفسیر این آیت می فرماید: " مراد از این آیت این است که مردان برای دفاع و حمایت از زنان اند قسمی که حکماء و امراء برای دفاع و حمایت از رعیت خویش هستند، و همچنان آن ها آنچه زنان به آن نیاز دارند تهیه می کنند، از نفقه، لباس، مسکن ... در قول الله متعال " بما فضل الله " یعنی آن ها مستحق این مزیت به سبب فضل الله متعال اند " ²³⁹. پس از اقوال این دو امام جلیل القدر در تفسیر این آیت واضح می شود که مردان به اعمال چون: ولایات عامه، و خلافت که زنان به آن مکلف نیستند مکلف اند این به این معنا نیست که مرد موجود خاص و در ذات خودش بهتر از زن است.

دوم: مناقشه احادیث

مذاهب فقهی اهل سنت در کتب فقهی خویش، در مورد نصف بودن دیت زن به روایاتی استدلال کرده اند

که اکثر آن ها را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - و صحابه نقل کرده اند، و آن روایات عبارت است از:

۱- روایتی که معاذ بن جبل آن را از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نقل کرده و می گوید آن حضرت فرمود: « دية المرأة على نصف من دية الرجل » ²⁴⁰.

رد بر استدلال این حدیث:

۱- ضعف بکر بن خنیس کوفی

۲- دار قطنی می گوید: " متروک "؛ یعنی ترک شده است ²⁴¹.

2- ابن کثیر، تفسیر بن کثیر، ج: ۱، ص: ۳۶۷.

3- محمی بن علی بن محمی الشوکانی، تفسیر فتح القدر، بیروت، لبنان، دارالفکر، ج: ۱، ص: ۴۶۰.

1- بیهقی، سنن الکبری، کتاب الدیات، ج: ۸، ص: ۹۶، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۵۰.

۳- ابن عدی می گوید: او با احادیث منکر صحبت می کند.²⁴²

۴- حافظ بن حجر²⁴³ می گوید: او غالباً کثیر الأغلط است.²⁴⁴

پس از آنچه ذکر شد واضح می شود: که بکر بن خنیس ضعیف، و غالباً کثیر الأغلط است، و با احادیث منکر صحبت می کند.

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

ماوردی²⁴⁵ - رحمه الله - یکی از فقهای شافعی در مورد این حدیث می گوید: این روایت نص است، حضرت عمر، علی، ابن عباس و زید بن ثابت - رضی الله تعالی عنهم - نیز همین قول را پذیرفته اند و ما مخالف قول آنان را پیدا نکردیم بنابر این، این مسأله اجماعی می باشد.²⁴⁶

بعضی از فقهای دیگر اهل سنت مانند داماد افندی از احناف و قاضی عبدالواهاب بغدادی از مالکی در مورد نصف بودن دیت زن به همین روایت استناد کرده اند.²⁴⁷

۲- حدیث عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه قال: قال الرسول الله - صلی الله علیه وسلم - : « عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها ».²⁴⁸

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است تا این که به حد ثلث دیت برسد.

در مورد عمرو بن شعیب اختلاف وجود دارد: عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص فقیه و محدث طائف، در رابطه به توثیق وی علماء اختلاف دارند.²⁴⁹

2- علی بن عمر، الدار القطنی، متوفی: ۳۸۵هـ، سنن الدار القطنی، ج: ۲، ص: ۱۷۳.

3- شهاب الدین أحمد بن علی بن حجر، ط: ۱، تهذیب التهذیب، ج: ۱، هند، دائرة المعارف، ص: ۴۸۲.

4- ابن حجر: شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد بن علی بن محمود بن أحمد معروف به ابن حجر، الکنانی - نسبة إلى کنانه - العسقلانی - نسبة إلى عسقلان، المصري در سال (۳۷۳ ق) متولد شد، وی یتیم بود، مادر و پدرش وفات نموده بودند هنگامی که او صغیر بود، از مشهور ترین مصنفات وی: أسباب النزول، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر می باشد.

5- أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، چاپ: (۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۵ م)، تقریب التهذیب، ج: ۱، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ص: ۱۰۵.

6- الماوردی: أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، فقیه اهل سنت در سال (۳۶۴ ق) در بصره متولد شد، وی در دوره آل بویه و اوایل سلجوقیان بود، سپس به بغداد رفت، و ولایت قضاء را در شهر های مختلف بدوش داشت، مهمترین اثرش: الأحكام السلطانية می باشد، و در سال (۴۵۰ ق) در بغداد وفات نمود.

7- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۸۹.

1- عبدالله بن محمد، داماد افندی، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ص: ۶۳۹.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: ما جاء في دية المرأة، ص: ۱۶۸، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۵۴.

3- الذهبي، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، بیروت، لبنان، مؤسسة الرسالة، ج: ۴، ص: ۴۲۰.

اما یحیی بن سعید بن قطان می فرماید: اگر از عمرو بن شعیب روایت شده باشد، پس او ثقه است و به وی احتجاج می شود.²⁵⁰

ابن عدی می گوید: عمرو بن شعیب در نفس اش ثقه است، مگر این که روایت کرده باشد از پدر و از جدش، در آن صورت مرسل است.²⁵¹

۳- حدیث عمرو بن حزم در مورد عقول که در آن حدیث این عبارت آمده است: « دية المرأة نصف دية الرجل ».²⁵²

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است.

روایتی که از قول پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در کتاب عمرو بن حزم آمده فقهای اهل سنت می

گویند در این کتاب آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - انواع و مقادیر دیات را بیان کرده و در مورد دیت زن نیز فرموده است: دیت زن نصف دیت مرد است.

ماوردی - رحمه الله - یکی از فقهای شافعی ضمن استدلال به روایت مذکور در مورد نصف بودن دیت زن می گوید این روایت نص است.²⁵³

لیکن علمای اهل سنت در مورد اعتبار این روایت نظریات متفاوتی دارند، برخی از آن ها این روایت را به لحاظ ارسال سند آن، روایت ضعیفی می دانند.

چنانچه ابن حزم اندلسی پیشوای مذهب ظاهری در مورد صحت آن می گوید: " این روایت قابل اعتماد نیست، زیرا سلیمان بن داود که یکی از راویان آن می باشد در نقل روایت آدم ضعیف و مجهول الحال می باشد " .²⁵⁴

بعضی از آن ها سلیمان بن ارقم را در سلسله سند این روایت ذکر کرده اند که (دار قطنی) در مورد وی می گوید: " سلیمان بن ارقم هو متروک " .²⁵⁵

4- الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج: ۵، ص: ۱۶۶.

5- الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج: ۵، ص: ۱۲۷.

6- نسائی، سنن النسائی، ج: ۲، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۹۵. ابن الملقن می گوید: حدیث غریب است، خلاصة البدر المنیر، ج: ۲، ص: ۲۷۱، البانی اسناد آن را صحیح گفته، الألبانی، السلسلة الصحيحة، ج: ۴، ص: ۴۹۶، رقم حدیث: ۱۹۹۷.

1- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۸۹.

2- بن حزم، المحلی، ج: ۱۰، ص: ۴۱۲ - ۴۱۳.

به کار بردن کلمه متروک در مورد راوی در اصطلاح علمای رجال حکایت از ضعف راوی در نقل روایت دارد.²⁵⁶

اما عده دیگر از علمای اهل سنت کتاب عمرو بن حزم را مورد تأیید قرار داده و در احکام فقهی به آن استناد کرده اند.²⁵⁷

چنانچه شافعی - رحمه الله - در مورد صحت آن می گوید: " علماء این روایت را نپذیرفته اند مگر این که در نزد آن ها ثابت شده است که روایت مذکور نوشته رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - است ".²⁵⁸

ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: " این کتابی است، که در بین ائمه اسلامی رایج است و آن ها در گذشته و حال به آن استناد می کنند و در مهمات ابواب فقه از آن کمک می گیرند ".²⁵⁹

احمد شاکر یکی دیگر از علمای اهل سنت، در مورد صحت کتاب عمرو بن حزم می گوید: " کتاب عمرو بن حزم کتاب جلیلی است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آن را برای اهل یمن نوشت... البته حرف های زیادی در مورد اتصال و عدم اتصال سند آن ذکر شده است، ولی آنچه در نزد ما رجحان دارد این است که سند آن متصل و روایت صحیحی می باشد ".²⁶⁰

حاکم نیز در « مستدرک الصحیحین » این روایت را حمل بر صحت کرده است.²⁶¹

سوم: بررسی آثار

۱- روایتی که حماد بن ابراهیم از حضرت علی - علیه السلام - نقل کرده می گوید: حضرت علی فرمود: « عقل المرأة علی النصف من عقل الرجل فی النفس و مادونها ». ²⁶²

3- علی بن عمر، الدار القطنی، متوفی: (۳۸۵ هـ)، ج: (۱۴۱۷ ق)، سنن الدار القطنی، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص: ۱۷۳.

4- محمود الطحان، تیسیر مصطلح الحدیث، ج: (۲۰۰۵ م)، الإسکندریة، مرکز: الهدی للداراسات، ص: ۷۳.

5- ابن کثیر، چاپ: (۱۴۱۶ ق، ۱۹۹۶ م)، تحفة الطالب بمعرفة أحادیث مختصر ابن الحاجب، دار ابن حزم، ص: ۱۹۷، ابن تیمیة، شرح العمدة، ج: ۱، ص: ۱۰۱، « هذا الكتاب مشهور مستفیض عند أهل العلم، و هو عند كثير منهم أبلغ من خبر الواحد العدل، و هو صحیح بلجماعهم ».

6- محمد بن ادريس الشافعي، الرسالة، بیروت، لبنان، المكتبة العلمیة، ص: ۴۲۲- ۴۲۳.

1- محمد بن اسماعیل الکحلای الصنعانی چاپ: (۱۹۶۰ م)، سبل السلام، ج: ۳، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ص: ۲۲۴.

2- شافعی، الرسالة، تحقیق: آحمی شاکر، ص: ۴۲۳.

3- محمد بن عبدالله الحاکم النیشاپوری، مستدرک الصحیحین، ج: ۱، دائرة المعارف عثمانی، ص: ۵۵۴.

4- بیهقی، سنن الکبری، کتاب الدیات، ج: ۸، ص: ۹۶، زیلعی می گوید: حدیث منقطع است، نصب الراية، ج: ۴، ص: ۳۶۳.

ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است در قتل نفس و پایین تر از آن.

استدلال شده که این روایت موقوفه²⁶³، از چهارمین خلیفه مسلمین است و او دیت زن را چه در نفس و چه در اعضاء نصف دیت مرد دانسته است، بنابر این مجالی برای عقل نیست که در مورد این حکم تعقل نماید؛ زیرا حضرت علی - رضی الله تعالی عنه - این روایت را یا از خود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیده است و یا آن حضرت را دیده که چنین حکمی را صادر نموده است.²⁶⁴

فقهای حنفی نیز با استناد به این روایت مقدار دیت زن را به طور مطلق، نصف دیت مرد می دانند و ما در بخش دیت اعضاء به طور مفصل به دیدگاه های آن ها در این زمینه خواهیم پرداخت.

۲- روایتی که ابن نجیح از پدرش در مورد قضاوت عثمانی نقل کرده و می فرماید: « عن ابن نجیح عن أبيه أن رجلاً أوطأ امرأة بمكة فقاضى فيها عثمان، بثمانية آلاف درهم دية و ثلث دية »²⁶⁵.

ترجمه: مردی زنی را در مکه به قتل رساند و عثمان دیت او را هشتصد درهم - که یک سوم دیت به آن افزوده شده بود - قرار داد.

استدلال کرده اند که عثمان در این روایت برای ورثه نصف دیت مرد را داده است، و ثلث دیت را نیز به جهت فوت آن در حرم به آن افزوده است.

چهارم: مناقشه اجماع

دلیل دیگری طرفداران نصف بودن دیت زن اجماع است، اما این اجماع از چند جهت قابل بررسی می باشد.

اولاً: بر فرض پذیرش چنین اجماعی احتمال مدرکی بودن آن نیز هست، زیرا با دلالت این روایات بر نصف بودن دیت زن احتمال می رود که منشأ این اجماع همین روایات باشند. و با

5- موقوفه عبارت از روایتی است: که سند آن به یکی از صحابه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - متوقف شده باشد، و به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نرسیده باشد. « يقصد بالموقوف ما روى عن الصحابي من قول أو فعل أو تقرير »، صبحی صالح، علوم الحديث ومصطلحه، ص: ۲۱۸.

6- حسن بن علی الحمادی، دية المرأة في الفقه الإسلامي و القضاء الإماراتي، ج: ۶، ص: ۶۸۹.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: هشتم، ص: ۹۵، البانی می گوید: این حدیث صحیح است، إرواء الغلیل، ج: ۷، رقم حدیث: ۲۲۵۸، ص:

۳۱۰.

وجود چنین احتمالی در مورد اجماع مذکور استدلال به آن در مورد نصف بودن دیت زن قابل تأمل است.

ثانیاً: عدم وجود نقل (روایت) ثابت متواتر نیز دلالت بر صحت این اجماع می نماید.

بررسی و مناقشه ادله گروه دوم:

اول: کتاب

در مورد اطلاق کتاب، همان طور که در لابلای نظریات طرفداران برابری دیت زن و مرد بیان شد، آنان این گونه استدلال کرده اند که:

الله متعال هنگامی که حکم دیت را در قرآن کریم بیان کرده به طور مطلق فرموده است: { فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ }²⁶⁶، ترجمه: باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید.

از این اطلاق فهمیده می شود که حکم دیت زن و مرد یکسان است، زیرا اگر تفاوتی در میان آن ها می بود خداوند متعال آن را بیان می کرد.

همان طور که ملاحظه می شود در این آیه از قرآن کریم، فقط به دیت نفس انسان اشاره شده است، به این بیان که اگر انسان مؤمنی به صورت خطاء کشته شود قاتل به عنوان کفاره قتل باید یک بنده آزاد کند و به اولیاء مقتول دیت پرداخت کند.

البته لفظ به کار رفته در آیه مذکور در مورد مقتول به صورت مذکر (من قتل مومناً) آمده است، و شأن نزول آن نیز همان طور که مفسرین بیان کرده است، در مورد کسی است که مردی را به قتل رسانیده بود، ولی پیداست که این نوع بیان نمی تواند دلیل بر این باشد که قرآن کریم در این آیه فقط به حکم دیت مردان پرداخته و حکم دیت زنان را خارج کرده است؛ زیرا اگر چه در این گونه خطابات قرآن کریم لفظ مذکر به کار رفته، اما جنس مذکر مراد نیست، بلکه در این گونه موارد اطلاق، مذکر و مؤنث هر دو را شامل می شود مگر در موردی که قرینه خاصی دلالت بر اختصاص نماید، و معین شود که خطاب اختصاص به مردان دارد.

در مورد، مذکور چنین قرینه ای وجود ندارد تا شمولیت آیت را تقید کند، به همین لحاظ طرفداران نظریه برابری دیت زن و مرد برای اثبات مدعای خویش از اطلاق این آیه استفاده کرده و استدلال کرده اند که این آیه در مورد دیت اطلاق دارد و شامل حکم دیت زن و مرد هر دو می شود.

2- النساء، آیه: ۹۲.

اما اطلاق آیه از چند جهت قابل بررسی می باشد:

اولاً: این که از ظاهر آیه مذکور تنها حکم وجوب دیت در قتل خطاء فهمیده می شود و آیه هیچ گونه اشاره ای در مورد این که مقدار دیت در قتل نفس چه اندازه می باشد، ندارد تا از اطلاق آن، برابری مقدار دیت زن و مرد را استنباط کرد.

بنابر این شمولیت و اطلاق آیه نیز تنها بیانگر حکم وجوب دیت در قتل خطاء در مورد زن و مرد خواهد بود، اما این که مقدار دیت زن و مرد چه اندازه است از اطلاق آیه فهمیده نمی شود بلکه آیه اصلاً در صدد بیان مقدار دیت نیست تا از اطلاق آن حکم تساوی مقدار دیت زن و مرد فهمیده شود.

ثانیاً: بر فرض پذیرش چنین اطلاقی، روایات زیادی در منابع روایی مذاهب اسلامی آمده است که هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت قابل اعتماد هستند - چنانچه در بحث سنت به آن ها اشاره خواهیم کرد - و صراحت دارند بر این که دیت زنان نصف دیت مردان است.

بنابر این بر فرض اطلاق کتاب در این زمینه، این روایات مخصص آن خواهد بود؛ زیرا خداوند در قرآن کریم به طور مطلق فرموده است: { فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ }²⁶⁷، ترجمه: باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید. و این اطلاق مرد و زن هر دو را شامل می شود، ولی روایات حکم دیت زن را از تحت این اطلاق خارج ساخته و تنها حکم دیت مرد تحت اطلاق یاد شده باقی مانده است.

در نتیجه باید گفت با وجود این دو احتمال در مورد اطلاق آیه، نمی توان حکم تساوی دیت زن و مرد را از آن به دست آورد، زیرا:

اولاً: آیه در مورد مقدار دیت اطلاق ندارد تا از آن حکم برابری دیت زن و مرد استنباط شود.
ثانیاً: بر فرض اثبات اطلاق آیه در مورد مذکور این اطلاق توسط روایات مخصص آیت محسوب می شوند و آیت را در مورد مقدار دیت زن از اطلاق خارج می کنند.

دوم: مناقشه حدیث

1- النساء، آیه: ۹۲.

در مورد سنت نیز استدلال کرده اند که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نامه ای به سوی اهل یمن نوشت که در آن فرایض، سنن و دیات مطرح شده بود و عمرو بن حزم آن نامه را برای اهل یمن قرائت کرد.

در آن نامه پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد دیت به طور مطلق فرموده بودند: « و في النفس الدية مائة من الإبل »²⁶⁸؛ یعنی: دیت کامل قتل نفس صد شتر است، این فرمایش پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد دیت نفس به طور مطلق، بیانگر آن است که حکم دیه زن و مرد در شریعت اسلام یکسان است، در غیر این صورت، باید این حکم را مقید می کرد و حال آن که هیچ گونه قیدی به نظر آنان در این زمینه وارد نشده است. بنابر این حکم دیت زن و مرد به نظر آن ها مساوی می باشد.

اما این قول مخالف اجماع صحابه و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است، زیرا آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - در کتاب عمرو بن حزم فرموده است: « دية المرأة نصف دية الرجل ».²⁶⁹؛ یعنی: دیت زن نصف دیت مرد است، و این اخص از روایت مذکور است، و هر دو در یک کتاب ذکر شده اند، بنابر این آنچه ما ذکر کردیم مفسر و مخصص برای آنچه ابن علی و اصم ذکر کرده اند می باشد.²⁷⁰

نتیجه:

در نتیجه می توان گفت نظریه نصف بودن دیت زنان نسبت به مردان، خالی از قوت نیست، زیرا همان طور که بیان شد روایات زیادی از طریق فریقین بر این امر دلالت دارند که تعداد زیادی از آن ها متقن و مستدل می باشند مانند: روایت عمرو بن حزم، معاذ بن جبل، عمرو بن شعیب و... در منابع روایت شده از اهل سنت، همه این ها تصریح بر نصف بودن دیت زن دارند. بنابر این با توجه به این روایات جای استدلال برای اطلاق آیه (۹۲) سورة نساء از قرآن کریم باقی نمی ماند؛ زیرا روایات مذکور می توانند مخصص برای آن باشند.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: دية أهل الزمة، ص: ۱۰۰، رقم حدیث: ۴۶، البانی می گوید: حدیث مرسل صحیح است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵.

1- نسائی، سنن النسائی، ج: ۲، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن الملتن می گوید: حدیث غریب است، خلاصة البدر المنیر، ج: ۲، ص: ۲۷۱، البانی اسناد آن را صحیح گفته، الألبانی، السلسلة الصحيحة، ج: ۴، ص: ۴۹۶، رقم حدیث: ۱۹۹۷.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۷۹۷.

علاوه بر این، این مسأله در میان صحابه نیز اجماعی می باشد به طوری که هیچ قول مخالفی از آنان در این زمینه نقل نشده است.

و در میان فقهای مذاهب اسلامی نیز از شهرت کافی برخوردار است، بنابر این حتی اگر بعضی از روایات در این باره دارای ضعف سند باشند، با این شهرت عظیم قابل جبران می باشند.

مطلب سوم: مقدار دیت مرد اهل ذمه

در جامعه امروزی گسترش یافتن روابط اجتماعی مسلمانان با کشور های غیر اسلامی خصوصاً اهل ذمه یک واقعیت انکار نا پذیر است. و اکثر کشور های اسلامی معاهدات متعددی در مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره با دولت های غیر اسلامی دارند این روابط موجب می شود که در جامعه امروزی بیش از هر زمان دیگری مسائل حقوقی این روابط مورد دقت قرار گیرد، تا اصل جامعیت اسلام خدشه دار نشود، زیرا دین اسلام یک دین جهانی است و در روابط اجتماعی خود بیش از همه ادیان دیگر بهاء می دهد بر همین اساس به معاهداتی که از روی همکاری باشد نه سلطه پذیری احترام می گذارد.

و امروزه در کشور های اسلامی تعدادی زیادی از اهل ذمه در کنار مسلمانان زندگی می کنند. این روابط نزدیک خود حل مسائل حقوقی طرفین را می طلبد، و یکی از مسائل حقوقی که در این میان مطرح است، مسأله دیت اهل ذمه است.

و بر طبق قانون اسلام، کافر بر دو قسم است حربی و غیر حربی.²⁷¹

در مورد کافر حربی تمام مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که آن ها دیت ندارند، زیرا در استحقاق دیت (معصوم الدم) بودن شرط است، در حالی که کافر حربی معصوم الدم نیست بلکه (مهدور الدم) است. اما در مورد مقدار دیت اهل ذمه که در کشور های اسلامی و تحت اشراف حاکمیت اسلام زندگی می کنند و شرایط حکومت اسلامی را پذیرفته اند، میان مذاهب فقهی اسلامی اختلاف است.

الف: مذهب احناف

* - کافر حربی به کفاری اطلاق می شود که با مسلمانان از سر ستیزه جوی همواره در جنگ و دشمنی است، ولی کافر ذمی به کفاری اطلاق می شود که در کشور های اسلامی با پذیرفتن شرایط حکومت اسلامی در پناه آنها در کنار مسلمانان زندگی مسالمت آمیز دارند.

فقهای این مذهب دیت کافر ذمی معاهد و مجوسی را با دیت مسلمان مساوی می دانند، و به ادله ذیل استدلال کرده اند:

۱- قال الله تعالى: { وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ }²⁷².

ترجمه: و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند.

با این بیان که خداوند در این آیت حکم دیت مؤمن را بیان کرده و حکم دیت معاهد را به آن عطف نموده است. و این بیانگر آن است که دیت هر دو مساوی می باشد؛ زیرا اگر مقدار هر دو دیت متفاوت می بود، خداوند آن را بیان می کرد، بنابر این آیه اطلاق دارد و اطلاق آن هم منصرف به دیت کامل می باشد، زیرا او معهود در ذهن است.²⁷³

۲- روایتی که آن را از ابن عباس نقل کرده اند، ابن عباس می گوید: « كان بنو النضير إذا قتلوا من بني قريظة أدوا نصف الدية، وإذا قتل بنو قريظة من بني النضير أدوا إليهم الدية كاملة فسوى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بينهم ».²⁷⁴

ترجمه: وقتی فردی از طائفه بنی نضیر فردی از طائفه بنی قریظه را می کشت نصف دیت یک انسان را به آنان می دادند، اما اگر فردی از طائفه بنی قریظه فردی از طائفه بنی نضیر را می کشت به آن ها دیت کامل می دادند پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد حکم به تساوی دیت میان آن ها نمود.

با توجه به این روایت جصاص چنین استدلال می کند: " در این روایت لفظ دیت (فسوی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بينهم الدية) اطلاق دارد و از آن دیت کامل متبادر است، زیرا اگر - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - دیت بنی نضیر را نصف دیت قرار می داد. همان طور که آن ها دیت بنی قریظه را پرداخت می کردند، ابن عباس این تساوی در نصف بودن را بیان می کرد.²⁷⁵

2- النساء، آیه: ۹۲.

1- الجصاص، أحكام القرآن، ج: ۲، ص: ۳۳۵.

2- نسائی، سنن النسائی، ج: ۱، ص: ۶۷، البانی می گوید: حدیث حسن صحیح است، صحیح أبو داود، رقم حدیث: ۳۵۹۱.

3- الجصاص، أحكام القرآن، ج: ۲، ص: ۳۳۷.

ولی این ادله قابل نقد می باشد، زیرا در مورد آیت مذکور اولاً: احتمال می رود که مراد از مقتول، فرد مؤمنی باشد که میان قوم وی که کفار هستند و میان مسلمانان معاهده باشد به دو دلیل. یکی: به دلیل وجوب کفاره در قتل وی، چون در قتل کافر کفاره واجب نیست، و دیگری: به دلیل سیاق آیه.

زیرا سیاق آیه دلالت می کند که مراد از آن فرد مؤمن است، چون به قول خداوند –جل جلاله – در جمله قبلی که فرمود: (فهُوَ مُؤْمِنٌ) عطف شده. ثانیاً: از اطلاق دیت در آیت مذکور، دیت کامل فهمیده نمی شود و احتمال می رود که مراد از آن دیت کامل اهل ذمه باشد، نه دیت کامل فرد مسلمان. در مورد روایت ابن عباس فخر رازی نقل نموده که ابو عمر در باره آن گفته است: " هذا الحديث لئین، و ليس في مسألة حجة "؛ یعنی: این حدیث سست است و در این مورد حجت نیست.²⁷⁶

ب: مذهب شوافع

فقهای این مذهب می گویند: " دیت ذمی کتابی یهودی باشد یا نصرانی، ثلث دیت مسلمان است و دیت مجوسی ثلث خمس دیت مسلمان یعنی هشتصد درهم نقره می باشد. دلیل این حکم قضاوت حضرت عمر و عثمان – رضي الله عنهما – می باشد که آن دو، دیت یهودی و نصرانی را ثلث دیت مسلمان قرار داده اند " ²⁷⁷.

در مورد استدلال به قضاوت عمر درباره دیت یهودی و نصرانی، می توان گفت: اولاً: از عمر روایاتی نقل شده که دلالت بر تساوی می کنند، و آن ها معارض با این روایت مذکور هستند.

ثانیاً: شوکانی – رحمه الله – نیز در این باره می گوید: فعل عمر حجت نیست.²⁷⁸ ثالثاً: انتساب این حکم به کلام عمر ثابت نیست.

ج: مذاهب مالکی و حنبلی

1- الرازي، التفسير الكبير، ج: ۱۰، ص: ۲۳۶.

2- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۹۲.

3- الشوكاني، متوفى: (۱۲۵۵ هـ)، نيل الأوطار، ج: ۷، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ص: ۶۵.

فقهای این دو مذهب معتقد هستند دیت ذمی کتابی، یهودی باشد یا نصرانی، نصف دیت مسلمان است و دیت مجوسی هشتصد درهم. آنان برای اثبات مدعای خود به ادله ذیل استدلال کرده اند:

۱- آیه: { أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ }²⁷⁹

ترجمه: آیا کسی که با ایمان باشد مانند کسی است که فاسق است، هرگز این دو برابر نیستند.

۲- آیه: { لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ }²⁸⁰

ترجمه: هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند.

۳- آیه: { أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ }²⁸¹

ترجمه: آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می دهید.

با این بیان که این آیات دلالت بر نفی مساوات بین مسلمانان و کافر می کند. پس لازم است که دیت آن ها نیز کمتر از دیت مسلمان باشد.

۴- روایت ابن عباس او می گوید: پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: « المسلمون تتكافأ دماؤهم ».²⁸²

ترجمه: مسلمانان خون شان با هم برابری می کنند.

با این استدلال که حدیث مفهوماً دلالت دارد بر این که خون غیر مسلمان با مسلمان برابری نیست، بنابر این وقتی خون کافر با خون مسلمان برابر نیست، دیت آن ها نیز باید کمتر از دیت مسلمان باشد.²⁸³

۵- روایت طبرانی به نقل از نافع که می گوید: پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: « إن دية المعاهد نصف دية المسلم، ولا النقص بالكفر أشد من النقص بالأنثويت ».²⁸⁴

ترجمه: به تحقیق که دیت معاهد نصف دیت مسلمان است، و نقص به کفر پایین تر از نقص به مؤنث بودن است.

4- السجدة، آیه: ۱۸.

5- الحشر، آیه: ۲۰.

1- القلم، آیه: ۳۵.

2- محمد بن ماجه قزوینی، سنن بن ماجه، ج: ۴، رقم حدیث: ۲۶۸۳، ص: ۲۵۶، ضیاء مقدسی می گوید: " فیه حنش تکلم فیه "، السنن والأحكام، ج: ۵، ص: ۳۴۹.

3- عبدالله العلی الرکیان، دية غير المسلم، ج: ۶، انتشارات: کتابخانه تخصصی فقه و اصول، ص: ۵۷۳-۵۷۴.

4- أبو داود، المراسیل، ج: ۱، ص: ۱۲۱، و ابن حبان، ج: ۴، ص: ۵۰۱، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، الجامع، رقم حدیث:

۲۳۳۳.

با این استدلال که همان گونه که دیت زن، نصف دیت مرد است، دیت کافر نیز باید نصف باشد، زیرا در این روایت نقص به کفر پایین تر از نقص به مؤنث بودن دانسته شده است.

نقد و بررسی:

این أدله نیز تمام نیست؛ زیرا آیاتی که دلالت بر عدم تساوی میان مسلمان و کافر دارند ناظر به مسأله اخروی آن ها است. بر فرض هم با تنقیح مناط اگر بگویم آیات مذکور دلالت بر عدم تساوی در احکام دنیوی می کنند، باز نصف بودن دیت از آن ها فهمیده نمی شود.

استدلال به حدیث نبوی در مورد عدم برابری خون مسلمان با کافر به واسطه مفهوم مخالف نیز تمام نیست، زیرا؛

اولاً: مفهوم مخالف مشروط به شرایطی است که در این جا آن شرایط موجود نیست.

ثانیاً: سند این روایت ضعیف است؛ چون حنش یکی از روات این روایت به نظر محدثین اهل سنت فرد ضعیف و مجهول الحال است.²⁸⁵

در مورد استدلال به حدیث عمرو بن شعیب، شافعی می گوید: " صدور آن از جانب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - ثابت نشده است "²⁸⁶.

در مورد استدلال به قیاس نقصان کفر به نقصان زن و بنده هم باید گفت:

اولاً: این قیاس (مع الفارق) حجت نیست.

ثانیاً: زیلعی²⁸⁷ می گوید: نقصان دیت زن و بنده به سبب نقصان در مؤنث بودن و بنده بودن آنان نیست بلکه این نقصان دیت آنان به سبب نقصان در ملکیت آنان می باشد، زیرا زن مالک نکاح نیست، و عبد مالک مال.²⁸⁸

مطلب چهارم: مقدار دیت زن اهل نمه

1- سنن بن ماجه، ج: ۴، ص: ۲۵۶ به صفحه قبلی مراجعه شود.

2- شافعی، الأم، ج: ۷، ص: ۲۹۴.

3- الزیلعی: جمال الدین أبو محمد عبدالله بن یوسف بن محمد زیلعی، مصری، حنفی، امام و محدث، زیلعی منسوب است به طرف زیلع، و زیلع در ساحل حبشه واقع است، و فعلاً شامل قلمرو صومالیا می باشد، امام زیلعی در زیلع تولد شده، و در مصر سکونت نموده است، فلهدا وی را زیلعی و مصری گفته می شود، و در سال (۷۶۲.ق) در قاهره وفات نموده است.

4- فخر الدین الزیلعی (متوفی: ۷۴۲.هـ)، تبیین الحقائق، چاپ: ۱، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ج: ۶، ص: ۱۲۹.

چنانچه بیان شد ملاحظه نمودیم که مذاهب فقهی در مورد مقدار دیت اهل ذمه اختلاف نظر داشتند. اما علی رغم اختلاف نظر آنان در این مورد، آنان در مورد نصف بودن دیت زنان اهل ذمه نسبت به دیت مردان آن ها اتفاق نظر دارند.

امام مالک بن انس - رحمه الله - در عبارتی به نصف بود دیت زنان اهل ذمه در میان اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " دیت اهل ذمه به مقدار نصف دیت مسلمانان است، دیت مردان آنان به اندازه نصف دیت مردان مسلمان و دیت زنان آنان به اندازه نصف دیت مردان مسلمان می باشد، اما مجوسی، مقدار دیت مردان آنان هشتصد درهم و مقدار دیت زنان آنان چهار صد درهم می باشد، دیت جراحات آنان همانند دیت جراحات مسلمانان بر اساس دیت آنان محاسبه می شود "

289 .

در نتیجه می توان گفت: نظریات مذاهب فقهی در مورد مقدار دیت زنان اهل ذمه همانند نظریات آنان در مورد مقدار دیت زنان مسلمان می باشند، چه در قتل و چه در اعضاء و جراحات آنان. کسانی که در مورد دیت زنان مسلمان نظریه تفاوت دیت میان زن و مرد را پذیرفته اند در مورد دیت زنان اهل ذمه نیز بر اساس همان نظریه حکم به نصف بود دیت زنان اهل ذمه نسبت به مردان آنان کرده اند، این گروه از فقهای مذاهب اسلامی در این زمینه به اطلاق روایاتی استناد کرده اند که بیانگر نصف بودن مقدار دیت زنان هستند، زیرا در آن روایات کلمه (المرأة) به طور مطلق بیان شده و آن شامل زن مسلمان و غیر مسلمان هر دو می شود. کسانی که در مورد دیت زن مسلمان نظریه تساوی دیت میان زن و مرد را پذیرفته اند، در مورد دیت زنان اهل ذمه نیز بر اساس اطلاق کتاب حکم به تساوی بودن میزان دیت زنان اهل ذمه با دیت مردان آنان کرده اند.

مطلب پنجم: مقدار دیت جنین مسلمان

هرگاه زن حامله ای مورد اعتداء قرار گیرد و یا ضربه ای بر وی وارد شود، خواه به عمد باشد یا خطاء و زن مذکور در اثر آن جنایت جنین را سقط نماید، خواه از مادر جدا شده و مرده خارج شود یا در شکم بمیرد، و خواه جنین پسر باشد یا دختر، مجازات آن بر اساس نتایج حاصله متفاوت است، و از این پنج قسم بیرون نیست:

5- مالک بن انس، المدونة الكبرى، ج: 4، ص: 627.

اول: جنین مرده از مادر سقط گردد

در این صورت مجازات جانی، پرداخت دیت جنین است، و دیت جنین خواه مذکر باشد یا مؤنث عُره است، و عُره در لغت به معنای (برگزیده و پسندیده از هر چیز است)، و بر اساس حدیث عبارت از: یک برده یا کنیزک است که فقهاء آن را به نصف عُشر یا پنج درصد دیت تفسیر کرده اند، و در بعضی احادیث به آن اشاره شده است.²⁹⁰

به عبارت دیگر عُره عبارت از: نصف عشر دیت؛ یعنی پنج شتر یا معادل آن که پنجاه دینار یا پنجمد درهم به نزد فقهای حنفی، و ششصد درهم به نزد جمهور فقهاء می باشد.²⁹¹

دلیل وجوب عُره از حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است که ابو هریره - رضی الله عنه - از ایشان روایت می کند: « إقتلت امرأتان من هذیل، فرمت إحداهما الأخری بحجر، فقتلتها و ما فی بطنها، فاخصموا إلی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أن دية جنینها: عُرة عبد أو ولیده، و قضی بدية المرأة علی عاقلتها. و ورثها ولدها و من معهم. فقال حمل بن النابغة الهذلي: یا رسول الله! کیف یغرم من لا شرب، و لا أکل، و لا نطق، و لا استهل، فمثل ذلك یُطل، فقال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - إنما هذا من إخوان الکهان من أجل سجعه الذي سجع
«²⁹².

ترجمه: دو زن از قبیله هذیل با هم درگیر شدند، یکی از آن ها سنگی به دیگری زد و او و جنین موجود در شکم او را کشت. دعوی خود را نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آوردند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حکم کرد که دیت جنین او، برده یا کنیز با ارزشی است و حکم کرد که دیت آن زن بر خویشاوندان پدری او است و فرزند او و کسانی که با او هستند، را وارث آن قرار داد. حمل بن نابغه هذلی گفت: ای رسول خدا! چگونه غرامت کسی داده شود که نه آبی نوشیده، نه غذای خورده، نه سخنی گفته، نه گریه ای کرده است. غرامت چنین کسی هدر است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این مرد مانند کاهنان است؛ به خاطر سجعی که در سخن گفتن او هست.

1- ابو مالک کمال بن السید سالم، فقه السنة، چاپ: (۱۹۷۳ م)، ج: ۴، قاهره، مصر، دار الکتب العربی، ص: ۳۳۸.

2- عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی، ج: ۲، ص: ۲۹۹.

1- محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج: ۹، ص: ۱۱، رقم حدیث: ۵۷۵۸، صحیح المسلم، رقم حدیث: ۱۶۸۱، ص: ۳۶.

در جنین پسر و دختر غُره واجب است، فقها، دیت چنین پسر را معادل نصف یک دهم دیت کامل می دانند، و دیت جنین دختر را معادل یک دهم دیت مادر قرار داده اند و چون دیت زن معادل نصف دیت مرد است در نتیجه دیت جنین دختر با نصف یک دهم دیت کامل مادر برابر خواهد بود.²⁹³

دوم: جنین از مادر زنده سقط گردد و در اثر همان جنایت بمیرد

در این حالت از نظر فقهای مالکی اگر فعل جانی به طور غالب مفضی به مرگ مجنی علیه گردد، قصاص لازم می شود و اگر به طور غالب مفضی به مرگ مجنی علیه نگردد، در آن صورت دیت خواهد بود.

ولی از نظر جمهور فقهاء بر جانی قصاص نیست، بلکه دیت کامل واجب می شود؛ زیرا جنایت واقع بر جنین در بطن مادر عمدی نیست، برای آن که وجود جنین و حیات وی متحقق نیست تا آن که به طور عمدی مورد اعتداء قرار گیرد، بلکه جنایت واقع بر جنین شبه عمدی یا خطاء می باشد، بنابر این دیت کامل خواهد بود.²⁹⁴

فقهای حنفی در این حالت علاوه بر دیت کفاره را نیز بر جانی لازم می گردانند، ولی فقهای شافعی و حنبلی به طور مطلق خواه طفل مرده بدنیا بیاید یا زنده کفاره را واجب می دانند. با تعدد جنین دیت آن ها نیز متعدد خواهد بود، به طور مثال اگر زنی در اثر جنایتی دو یا سه حمل سقط کند بر جانی یا عاقله وی دو یا سه غُره است، و اگر مادر پس از وجوب غره بمیرد، این دیت در دیت مادر تداخل نمی کند، بلکه جانی هم باید دیت جنین را بپردازد و هم دیت مادر را.²⁹⁵

سوم: جنین زنده بدنیا بیاید و نمیرد

2- محمد امین بن عمر عبدالعزیز بن عابدین دمشقی، متوفی: (۱۲۵۲ ق.)، چاپ: (۱۴۱۹ ق.، ۱۹۹۸ م.)، رد المحتار علی در المختار، ج: ۵، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ص: ۵۱۷ / شرح الزرقانی و حاشیة الشیبانی، ج: ۸، ص: ۳۲ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۴۱.

3- مواهب الجلیل، ج: ۶، ص: ۲۷۵ / بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۶۶ / الدر المختار والرد المختار، ج: ۵، ص: ۴۱۷.

1- حاشیه بن عابدین، ج: ۵، ص: ۵۱۷ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۴۳.

اگر جنین زنده از مادر ساقط گردد و به حیات خود ادامه دهد، و در اثر علت دیگری از جنایت بمیرد، مثلاً شخص دیگری او را به قتل برساند یا مادر را از شیر دادن منع کند تا بمیرد مجازات جانی اول فقط تعزیر²⁹⁶ است.

زیرا مرگ جنین از علت دیگری ناشی بوده، اما مجازات کسی که جنین را بعد از انفصال از مادر به قتل برساند، مجازات وی قصاص است.

چهارم: انفصال جنین بعد از مرگ مادر یا عدم انفصال آن باشد

اگر جنین در اثر جنایت سقط نشود، یا مادر قبل از سقط بمیرد و یا بعد از وفات مادر جنین از او جدا شود در این حالات تا دلیل قطعی بر این جنایت جانی اقامه نشود جانی تعزیر خواهد شد.

پنجم: در اثر جنایت مادر مضروب و مجروح گردیده یا بمیرد

در این حالت جانی علاوه بر تحمل مجازات جنایت بر جنین به تحمل مجازات این اعمال نیز محکوم خواهد شد، به طور مثال: شخصی زنی را به قصد قتل با شمشیر بزند، و یا دارویی به نیت سقط جنین در اختیار زن قرار دهد.²⁹⁷

مطلب ششم: مقدار دیت جنین غیر مسلمان

اگر کسی زن حامله ای را مورد جنایت قرار داد، و زن مذکور در اثر آن جنایت سقط کرد، از نظر فقهای حنفی - رحمهم الله - غره جنین ذمی مانند غره جنین مسلمان است؛ زیرا دیت کافر مانند دیت مسلمان است، پس غره جنین کافر نیز مانند غره جنین مسلمان می باشد، و فقهای حنبلی نیز غره جنین ذمی مانند غره جنین مسلمان است؛ زیرا جنین تابع دار است و از آن جا که زن ذمی در دار اسلام زندگی می کند، پس به مثابه زن مسلمان می باشد.²⁹⁸

2- تعزیر: در لغت به معنای کمک کردن و تقویت بخشیدن، و همچنان به معنای منع و رد آمده است، و در اصطلاح عبارت از

مجازات تأدیبی در مقابل جرایمی است که شریعت اسلامی عقوبت معینی بر آن ها مقرر نکرده است.

3- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج: ۲، ص: ۳۵۳ - ۳۵۴.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۸۰۰.

از نظر فقهای مالکی - رحمهم الله - : غره جنین غیر مسلمان به اندازه عشر دیت مادرش می باشد.²⁹⁹

شوافع: روایت صحیح در مذهب شافعی - رحمه الله - این است که غره جنین یهودی و یا نصرانی به اندازه ثلث غره جنین مسلمان است، و غره جنین مسلمان نصف عشر دیت می باشد.³⁰⁰

مطلب هفتم: موقف کود جزای افغانستان در برابر اسقاط جنین

کود جزای افغانستان جرم اسقاط جنین را در ماده های (۵۶۹ الی ۵۷۴) بحث کرده است که قرار ذیل است:

شخصی که عمداً جنین زن حامله را از بین ببرد یا آن را قبل از موعد طبیعی تولد بیرون آورد، مرتکب جرم اسقاط جنین می گردد.³⁰¹

هرگاه در جرم اسقاط جنین شرایط اقامه دیت تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء ساقط شود، مرتکب مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.³⁰²

شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردد.³⁰³

شخصی که عمداً بوسیله دادن ادویه یا استعمال سایر وسایل موجب سقط جنین شود، گر چه اسقاط جنین به رضایت زن صورت گرفته باشد، به حبس متوسط محکوم می گردد.³⁰⁴

هرگاه اسقاط کننده طبیب، جراح، دوا ساز یا قابله باشد، به حبس متوسط بیش از دو سال، محکوم می گردد.³⁰⁵

هرگاه ادویه به زن حامله با حسن نیت یا با اشتباه داده شده باشد، مرتکب به جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.³⁰⁶

2- الدردير، الشرح الكبير بحاشية الدسوقي، ج: ۴، ص: ۲۶۸.

3- الشربيني، مغني المحتاج، ج: ۸، ص: ۱۰۶.

4- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۶۹، فقره: ۱.

5- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۶۹، فقره: ۲.

4- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۰.

1- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۱، فقره ۱.

2- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۱، فقره ۲.

هرگاه اسقاط جنین به منظور نجات دادن حیات مادر با تجویز طبیب به منظور تداوی صورت گرفته باشد، فاعل مجازات نمی گردد.³⁰⁷

هرگاه زن حامله با وجود علم به نتیجه عمل عمداً با خوردن ادویه یا استعمال دیگر وسایل راضی شود، یا خود عمداً به این عمل مبادرت و یا به شخص دیگری اجازه استعمال وسایل متذکره را بدهد، و به اثر آن اسقاط جنین واقع گردد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار افغانی تا شصت هزار افغانی محکوم می گردد.³⁰⁸

شروع به جرم اسقاط جنین قابل مجازات نمی باشد.³⁰⁹

هرگاه اسقاط جنین منجر به عقیم شدن زن گردیده باشد، مرتکب به حد اکثر جزای پیش بینی شده این فصل، محکوم می گردد.³¹⁰

مطلب هشتم: شروط وجوب دیت جنین

شروط وجوب دیت جنین عبارتند از:

- ۱- جنایت باید بر جنین مؤثر باشد: اگر جنایت بر جنین مؤثر نباشد، در آن صورت جانی یا عاقله وی مکلف به پرداخت غره نخواهند بود.
- ۲- جنین باید به طور مرده بدنیا بیاید: اگر جنین بدنیا نیامد یا به طور زنده بدنیا آمد، در آن صورت غره لازم نخواهد بود.³¹¹

3- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۱، فقره ۳.

4- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۱، فقره ۴.

5- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۲.

6- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۳.

7- کود جزای افغانستان، ماده: ۵۷۴.

1- داد محمد نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، ص: ۳۰۹.

جدول مقایسه ای مقدار دیت زن و مرد در قتل نفس از دیدگاه فقهاء:

مذاهب فقهی	میزان دیت	جنسیت	شتر	دینار	درهم	گاو	گوسفند	حله	
احناف	مسلمان	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰				
		زن	۵۰	۵۰۰	۵۰۰۰				
	اهل نمه	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰				
		زن	۵۰	۵۰۰	۵۰۰۰				
شوافع	مسلمان	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۲۰۰۰				
		زن	۵۰	۵۰۰	۶۰۰۰				
	اهل نمه	مرد	۳۳ $\frac{۳}{۱۰}$ یهودی و ۳۳ $\frac{۳}{۱۰}$ مسیحی	۳۳ $\frac{۳}{۱۰}$ یهودی و ۳۳ $\frac{۳}{۱۰}$ مسیحی	۴۰۰۰ یهودی، مسیحی ۸۰۰ مجوسی				
		زن	۱۶ $\frac{۷}{۱۰}$ یهودی و ۱۶ $\frac{۷}{۱۰}$ مسیحی	۱۶ $\frac{۶}{۱۰}$ یهودی و ۱۶ $\frac{۶}{۱۰}$ مسیحی	۲۰۰۰ یهودی، مسیحی ۴۰۰ مجوسی				
		مسلمان	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۲۰۰۰			
			زن	۵۰	۵۰۰	۶۰۰۰			
مالکیه	مسلمان	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۲۰۰۰				
		زن	۵۰	۵۰۰	۶۰۰۰				
	اهل نمه	مرد	۵۰ مسیحی، ۵۰ یهودی،	۵۰ مسیحی، ۵۰ یهودی،	۶۰۰۰ مسیحی، ۸۰۰ مجوسی				
		زن	۲۵ مسیحی، ۲۵ یهودی،	۲۵ مسیحی، ۲۵ یهودی،	۳۰۰۰ مسیحی، ۴۰۰ مجوسی				
		مسلمان	مرد	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۲۰۰۰			۲۰۰
			زن	۵۰	۵۰۰	۶۰۰۰			۱۰۰
حنابله	اهل نمه	مرد	۵۰ مسیحی، ۵۰ یهودی،	۵۰ مسیحی، ۵۰ یهودی،	۶۰۰۰ مسیحی، ۸۰۰ مجوسی		۵۰۰-ی، م	۱۰۰	
		زن	۲۵ مسیحی، ۲۵ یهودی،	۲۵ مسیحی، ۲۵ یهودی،	۳۰۰۰ مسیحی، ۴۰۰ مجوسی		۲۵۰-ی، م	۵۰	

مبحث چهارم: مقدار دیت در جنایت بر اعضاء

همان طور که در بخش جنایت بر نفس بیان شد، مذاهب فقهی در حوزه فقه و قانون در مقدار دیت زن و مرد اختلاف نظر داشتند، برخی از آنان معتقد بودند که دیت زن به طور مطلق مساوی با دیت مرد می باشد، چه در نفس و چه در اعضاء که أدله و مستندات این گروه از دانشمندان مذاهب اسلامی در بخش جنایت بر نفس به طور مفصل بیان گردید و در این بخش به جهت تکرار واطالۀ کلام، از بیان مجدد آن خود داری می کنیم؛ زیرا پذیرش و یا عدم پذیرش نظریۀ مذکور در جنایت بر اعضاء و جراحات ارتباط مستقیم با پذیرش و عدم پذیرش آن در جنایت بر نفس دارد، از این رو از بررسی نظریه آنان در این قسمت بی نیاز هستیم.

اما برخی دیگر از فقهای مذاهب اسلامی که در قتل نفس نظریه نصف بودن دیت زنان را نسبت به مردان پذیرفته بودند، و به آن اتفاق نظر داشتند. در مورد دیت اعضاء آنان اختلاف نظر دارند و هر کدام آنان بر اساس مبانی فقهی متفاوتی که دارند نظریات متفاوتی را در این باره ارائه کرده اند، در این بخش ضمن مطرح نمودن دیدگاه های آنان پیرامون این مسأله به بررسی ادله آن ها نیز خواهیم پرداخت.

اقوال و نظریات مذاهب فقهی:

مذاهب فقهی در مورد دیت اعضاء زن دیدگاه های مختلف دارند:

الف: گروهی از آن ها مانند: مذاهب حنفی و شافعی - رحمهم الله - معتقد اند که دیت زن به طور مطلق نصف دیت مرد است، چه در حد ثلث و چه پایین تر از آن³¹²، دلیل آنان در این مورد روایتی است که شعبی از حضرت علی - علیه السلام - نقل کرده و می گوید: علی - علیه السلام - فرمود: « عقل المرأة علی نصف من عقل الرجل فی النفس و مادونها »³¹³.
ترجمه: دیت زن نصف دیت مرد است در نفس و پایین تر از آن.

1- سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج: سوم، ص: ۱۱۴ / مرغینانی، الهدایة فی شرح البدایة، ج: ۴، ص: ۱۷۸ / زین الدین بن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج: ۸، ص: ۳۷۵.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: ما جاء فی الجراح المرأة، ص: ۱۶۸، زیلعی می گوید: حدیث منقطع است، نصب الرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج: ۴، ص: ۳۶۳.

سرخسی - رحمه الله - از فقهای حنفی در مورد استدلال به این روایت می گوید: " روایتی از حضرت علی - علیه السلام - برای ما رسیده که در آن روایت ایشان فرموده است، دیت زن نصف دیت مرد در نفس و پایین تر از آن است، و ما این روایت را می پذیریم " 314.

اما این روایت به لحاظ سند در نزد اهل سنت معتبر نیست، زیرا:

اولاً: موقوفه³¹⁵ است و سند آن منقطع می باشد.

ثانیاً: ابراهیم نخعی این روایت را از خود حضرت علی - علیه السلام - نشنیده است، و از هیچ یکی از صحابه هم آن را روایت نکرده است.

ثالثاً: در سلسله سند این روایت امام ابو حنیفه - رحمه الله - قرار دارد که او در نقل روایت در میان فقهای اهل سنت توثیق نشده است.

نسایی در مورد او می گوید: (در نقل روایت قوی نیست) 316.

مسلم می گوید: او مضطرب الحدیث است و روایاتی زیادی از او صحیح نیست. 317

دار قطنی نیز امام ابو حنیفه - رحمه الله - را در نقل روایت ضعیف شمرده است. 318

بنابر این با توجه ضعف سند این روایت استناد کردن به آن در مورد نصف بودن دیت اعضای زن با مرد به طور مطلق مشکل است.

ب: گروهی دیگر مانند: مذاهب حنبلی، و مالکی - رحمهم الله - معتقدند که مقدار دیت زن و مرد تا به حد یک سوم دیت کامل نرسیده باشد، مساوی هستند، وقتی از حدی یک سوم دیت کامل تجاوز کرد، مقدار دیت زن نصف مقدار دیت مرد محاسبه می شود.

ابن قدامه از فقهای حنبلی - رحمهم الله - می گوید: " دیت جراحات زن و مرد تا به حد ثلث نرسیده باشد مساوی است، ولی اگر از حد ثلث دیت فراتر رفت دیت زن نصف دیت مرد محاسبه می شود. این قول از عمر، ابن عمر و زید بن ثابت روایت شده و سعید بن مسیب، عمر بن

1- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۹.

2- روایت موقوفه روایتی است، که سند آن به یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوقف می شود و به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نمی رسد، اعتبار این روایت بستگی به اعتبار صحابه دارد که روایت بصورت موقوف از آن نقل شده است، در مقابل این روایت مرفوع است، که سند آن به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - متصل شده باشد. چنانچه احمد ذهبی در تعریف روایت موقوفه و مرفوعه می گوید: (الموقوف: هو ما نسب إلى صحابي من قوله أو فعله - والمرفوع: هو ما نسب إلى نبي من قوله أو فعله) احمد ذهبی، متوفی ۷۴۸، الموقوفة في علم مصطلح الحديث، مکتب المطبوعات الإسلامية، ص: ۴۱.

3- أحمد بن شعيب النسائي، چاپ: (۱۳۹۶ ق)، الضعفاء و المترکین، حلب، سوريا، دار الوعي، ص: ۱۰۰.

4- الإمام مسلم، الكنى و الأسماء، تحقيق: عبدالرحمن القشقرى، چاپ: (۱۴۰۴ ق)، ج: ۱، مدينة منورة، الجامعة الإسلامية، ص: ۲۷۶.

5- دار قطنی، سنن دار قطنی، ج: ۲، ص: ۱۶۵.

عبدالعزیز، عروه بن زبیر، زهری، قتاده، اعرج، ربیعہ و مالک بن انس نیز پذیرفته اند فقہای هفت گانه مدینه نیز به آن معتقد هستند... دلیل ما روایت عمرو بن شعیب است، که از پدرش و جدش نقل می کند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: « عقل المرأة مثل عقل الرجل حتی يبلغ الثلث من دیتة »³¹⁹

یعنی: دیت زن نصف دیت مرد است تا به حد ثلث دیت برسد. و این روایت نص است، بر روایات دیگر مقدم می شود³²⁰.

چنانچه ابن قدامه به آن اشاره نمود، یکی از أدله ای که این گروه از فقهاء در مورد برابری دیت اعضاء و جراحات زن و مرد تا به حد یک سوم دیت کامل برسد به آن استناد کرده اند، روایت عمرو بن شعیب است، با این استدلال که روایت مذکور نص است و بر سایر روایات مقدم می شود. منتهی در مورد صحت سند این روایت علمای اهل سنت اختلاف کرده اند.

یحیی بن سعید قطان می گوید: " اگر افراد ثقه از عمرو بن شعیب نقل روایت کند، خود او ثقه و روایتش نیز قابل استناد می باشد " ³²¹.

ابن حبان می گوید: " عمرو بن شعیب اگر از افراد ثقه غیر از پدر و جدش روایت نقل کند، روایتش مورد تأیید و قابل استناد می باشد، اما اگر از پدر و جدش نقل کند قابل استناد نمی باشد، زیرا اسناد آن یا مرسل است یا منقطع " ³²².

بیهقی - رحمه الله - می گوید: " اگر مراد عمرو بن شعیب از جدش محمد بن عبدالله باشد، سند روایت مرسل است، زیرا محمد بن عبدالله بن عمرو بن صحابه پیامبر نبوده است، و اگر مراد از جدش عبدالله بن عمرو باشد (یعنی جد پدرش شعیب) سند روایت متصل است، زیرا عبدالله بن عمرو صحابه به شمار میرود " ³²³.

با توجه به تردیدی که در مورد توثیق عمرو بن شعیب در میان فقهاء وجود دارد بعید است که با این روایت بتوان حکم تساوی دیت اعضاء زن و مرد را تا به حد یک سوم دیت کامل برسد ثابت

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: ما جاء و فی الجراح المرأة، ص: ۱۶۹، البانی می گوید: حدیث ضعیف است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۴۵.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۷۹۸.

3- شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، چاپ: (۱۴۰۱ ق.)، سیر أعلام النبلاء، ج: ۵، بیروت، لبنان، مؤسسة الرسالة، ص: ۱۶۶.

4- محمد ابن حبان، چاپ: (۱۳۹۶ ق.)، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج: ۲، حلب، سوریا، دار الوعی، ص: ۷۲.

5- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۷، ص: ۳۱۸ - ۳۱۹.

کرد؛ زیرا علاوه بر این برخی از روایاتی که در سلسله سند این روایت قرار دارند، مانند ابن جریح و اسماعیل بن عیاش نیز توثیق نشده اند.

چنانچه احمد بن حنبل - رحمه الله - در مورد جریح می گوید: " بعضی از احادیثی که ابن جریح نقل کرده موضوعه است، و وی در نقل روایات ابائی ندارد که از چه کسی نقل می کند " 324 .

نسائی در مورد اسماعیل بن عیاش تعبیر به (ضعیف) کرده است³²⁵، که به کار بردن این نوع کلمات در مورد یک روای در اصطلاح علمای رجال، حکایت از ضعف او در نقل روایت می کند.

دلیل دیگری که این گروه به آن استناد کرده اند، روایت ربیعه است: « أنه قال لسعيد بن المسيب، كم في أصبع المرأة؟ قال: عشر، من الإبل قلت: كم في أصبعين عشرون من الإبل، قلت: فكم في ثلاث أصابع؟ قال: ثلاثون من الإبل، قلت: فكم في أربع أصبع؟ قال: عشرون من الإبل، قلت: حين عظم جرحها، و اشتدت مصيبتها نقص عقلها، قال: سعيد: أعراقي أنت؟ قلت: بل عالم متثبت، أو جاهل متعلم؟ قال: هي السنة يا ابن أخي »³²⁶.

ترجمه: از سعید بن مسیب پرسیدم دیت قطع یک انگشت زن چقدر است؟ گفت: ده شتر. دو انگشت؟ بیست شتر. سه انگشت؟ سی شتر. چهار انگشت؟ بیست شتر. گفتم سبحان الله چون درد و رنج مصیبتش بیشتر شود، دیت آن کمتر می شود؟ سعید بن مسیب گفت: آیا اهل عراق هستی؟ گفتم: خیر، جاهلی هستم که می خواهم هدایت شوم یا عالمی هستم که می خواهم نظرم استقرار و محکم شود، گفت: حکم سنت همین است.

آن ها استدلال کرده اند که مراد از سنت (هي السنة يا ابن أخي) در روایت ربیعه، سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد، زیرا استعمال سنت به طور مطلق انصراف به سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - دارد.³²⁷ ولی این احتمال که مراد از سنت، سنت پیامبر -

1- محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ص: ۶۵۹.

2- النسائي، الضعفاء و المتروكين، ص: ۱۶.

3- أبو عبيد الله مالك بن أنس الأصبحي، چاپ: (۱۴۲۱ ق.)، الموطأ، ج: ۱، كتاب: العقول، باب: ما جاء في عقل الأصابع، جمعية الكنز الإسلامي، ص: ۳۳۸ / بيهقي، سنن الكبرى، ج: ۸، ص: ۹۶، البانی می گوید: صحيح عن سعيد و قوله السنة ليس في حكم المرفوع، إرواء الغليل، رقم حديث: ۲۲۵۵ / شوکانی می گوید: حديث مرسل است، نيل الأوطار، ج: ۷، ص: ۲۲۴.

4- ابن قدامه، المغني، ج: ۷، ص: ۷۹۸.

صلی الله علیه و آله و سلم - باشد قابل نقض است، زیرا احتمال می رود که مراد از سنت، سنت اهل مدینه باشد.

چنانچه شافعی - رحمه الله - می گوید: " من در ابتدای امر به جهت سنت بودن از آن متابعت می کردم اما هنگامی که دانستم مراد از سنت، سنت اهل مدینه است، برگشتم " 328

بنابر این روایت نیز قابل استناد نیست، زیرا؛ اولاً: احتمال می رود مراد از سنت، سنت اهل مدینه باشد.

ثانیاً بر فرض تسلیم، شاید منظور سعید بن مسیب، از سنت روایت عمرو بن شعیب باشد، چنانچه مواردی بر آن اشاره کرده است و می گوید: (مراد از سنت، روایت عمرو بن شعیب است) 329

که بیان توثیق آن گذشت.

ج: گروه دیگری مانند ابن عباس و شریح گفته اند: دیت زن با مرد مساوی می باشد، تا نصف یک دهم دیت کامل (یعنی پنجاه دینار) و در مازاد بر نصف یک دهم دیت کامل، دیت زن نصف دیت مرد محاسبه می شود، دلیل این گروه روایتی است که آن را از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده اند. در آن روایت حضرت در مورد دیت جنین به طور مطلق حکم به غره کرده است و آنان هم استدلال کرده اند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن روایت هیچ تفصیلی بین زن و مرد نداده است.

و اندازه غره نیز نصف یک دهم دیت کامل است، بنابر این حکم دیت زن و مرد در اعضاء و جراحات تا همین مقدار یعنی نصف یک دهم دیت کامل مساوی می باشند. 330

در مورد استناد به این روایت می توان گفت: اولاً روایت مذکور بیانگر حکم دیت در جنین است. که به نظر فقهای اهل سنت در مقدار آن بین مؤنث و مذکر اختلاف وجود ندارد در حال که کلام ما در مقدار دیت مولود است که روایت مذکور ساکت از آن می باشد. لذا با این روایت نمی توان حکم آن را ثابت کرد.

ثانیاً: احتمال می رود عدم تفصیل پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بین مذکر و مؤنث در دیت جنین به اعتبار مشخص نبودن جنسیت جنین باشد، زیرا خلقت در آن تکمیل نشده است. با این احتمال قیاس دیت جنین در مورد دیت اعضاء و جراحات قیاس مع الفارق است.

1- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تلخیص الحبیر، ج: ۴، ص: ۲۵.

2- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۹۱.

3- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۴۹ / ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۹۰.

آنچه تا کنون در این بخش ارائه شد دیدگاه های فقهای مذاهب اسلامی در مورد مقدار دیت اعضای زن و مرد بود. در ادامه برای روشن شدن بهتر و بیشتر این بحث، اقوال و نظریات فقها را در مورد مقدار دیت صدمه دیدن هر عضوی از اعضای انسان مورد بررسی قرار می دهیم. اما با توجه به این که دیدگاه های مذاهب فقهای در مورد دیت اعضای زن و مرد بیان شد، پرهیز از اطالة کلام، از بیان مقدار دیت هر عضوی از اعضای بدن زن و مرد به صورت تفکیکی خود داری می کنیم و فقط به عنوان نمونه به بیان مقدار دیت مرد مسلمان اشاره خواهد شد. اما برای این که از بیان نظریات اجمالی فقهای مذاهب اسلامی در این باره غافل نباشیم نظریات آنان را به صورت تفکیکی در مورد مقدار دیت هر عضوی از اعضای بدن زن و مرد در جدولی به عنوان جدول مقایسه ای اعضای بدن زن و مرد از دیدگاه مذاهب فقهای مطرح می کنیم.

مطلب اول: مقدار دیت اعضای فرد بدن

الف: دیت بینی انسان

بینی انسان متشکل از دو جزء می باشد، اولین جزء آن استخوانی است که از ناحیه میان دو ابرو تا نرمه بینی امتداد پیدا کرده و در اصطلاح فقه به آن (قصبه الأنف) اطلاق می شود. دومین جزء آن نرمه بینی است که خود متشکل از سه قسمت می باشد اولین قسمت آن دو حفره بینی است و دومین قسمت آن، پرده میان هر دو حفره بینی است که به آن (أرنبه) گفته می شود. سومین قسمت آن، نوک و قسمت جلو بینی است که به آن (روثة) نیز گفته می شود. به مجمع این سه قسمت، نرمه بینی یا مارن گفته می شود، و به مجموع نرمه و استخوان بینی، بینی گفته می شود.

هرگاه بر اثر جنایتی، بینی و یا قسمت نرمه آن به طور کامل از بین برود، فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند بر این که در آن دیت کامل واجب می شود.³³¹

همه فقهای اهل سنت دلیل آن را روایتی می دانند که در کتاب عمرو بن حزم آمده و در آن روایت به نقل از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است: « الأنف إذا أوعب جدعه الدية ».³³²

1- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۸ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۰۴ / شرح فتح القدیر، ج: ۱۰، ص: ۲۷۹.

ترجمه: بینی هرگاه از بیخ بریده شود دیت کامل دارد.

اما در صورتی که نرمه بینی یا قسمتی از استخوان آن بر اثری جنایتی از بین برود در این که آیا مازاد بر دیت نرمه بینی چیزی دیگری لازم است یا خیر؟
فقهاء در قطع مازاد بر نرمه بینی چیزی لازم نمی دانند،³³³ به این استدلال که همه آن عضو واحد محسوب می شود.³³⁴

چنانچه مرغینانی - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده وی می گوید: " اگر نرمه بینی با استخوان همان با هم قطع شود بیشتر از یک دیت چیزی لازم نیست؛ زیرا هر دو عضو واحد به حساب می آیند ".³³⁵

در کشاف القناع نیز آمده است که: (اگر شخص مجرم در جنایتی نرمه بینی فردی را با قسمتی از استخوان آن قطع کند در آن دیت واحد است، زیرا دیت از بین رفتن استخوان بینی با دیت نرمه بینی تداخل می کند).³³⁶

با توجه به اطلاق روایات و اصل برائت از زاید، نظر مشهور فقهاء قوی به نظر می رسد؛ زیرا در صورت شک در زاید بر نرمه و نبودن دلیل بر آن، مقتضای اصل عملی عدم وجوب دیت در زاید می باشد. اما نظر برخی از فقهاء که در از بین رفتن مازاد بر نرمه معتقد به حکومت اند می توان بر مواردی حمل نمود که استخوان بینی در جنایت جدا گانه ای بعد از قطع نرمه آن، صدمه دیده باشد.

ب: مقدار دیت زبان سالم

۱- زبان انسان بزرگ

زبان یکی از اعضای است، که در آن منافع زیادی مانند: سخن گفتن و چشیدن طعم غذا ها نهفته است، علاوه بر این ها جمال و زیبایی نیز در آن وجود دارد. اگر زبان با این ویژه گی هایش بر

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۱۶۸، کتاب: الدیات، باب: الدية المرأة، زیلعی، نصب الرأیة، ج: ۴، ص: ۳۶۹، بیهقی می گوید: حدیث موصول است.

1- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۳۵.

2- مرغینانی، الهدایة فی شرح البدایة، ج: ۴، ص: ۱۷۹.

3- همان، ج: ۴، ص: ۱۷۹ « و لو قطع المارن مع القصية لا یزاد علی دية واحدة لأنه عضو واحد ».

4- البیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۳۹ « و إن قطع الجاني المارن و شيئاً من القصية علیه دية واحدة و یندرج ما قطع من القصية فی الدية الأنف ».

اثر وقوع جنایتی به طور کامل قطع شود و یا قدرت سخن گفتن از آن سلب شود، به اتفاق نظر فقهای مذاهب اسلامی دیت کامل واجب می شود.³³⁷

ابن قدامه - رحمه الله - به اجماعی بودن آن در میان اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " اهل علم بر وجوب دیت در قطع زبان ناطق اجماع دارند، و این از حضرت ابوبکر، عمر، علی و ابن مسعود نیز روایت شده است. اهل مدینه، اهل کوفه، اصحاب رأی و اصحاب حدیث نیز همین نظر را دارند."³³⁸

جدای از مورد اتفاق بودن آن در میان مذاهب فقهی، ادله زیادی از سنت نیز بر آن دلالت دارد، مانند روایت ذیل:

الف- روایتی که در کتاب عمرو بن حزم آمده است که در آن روایت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است که در مورد مقدار دیت زبان فرموده اند: « وفي اللسان الدية ».³³⁹ ترجمه: زبان دیت کامل دارد.

آنان استدلال کرده اند که بر اثر قطع زبان منفعت مقصوده آن از بین می رود بنابراین در آن دیت کامل واجب می شود. چنانچه ابن عابدین - رحمه الله - یکی از فقهای اهل سنت به آن اشاره کرده است، وی می گوید: " اصل در قطع اعضای انسان این است که اگر جنس منفعت آن به طور کامل از بین برود و یا زیبایی آن که مقصود انسان ها است، به طور کامل زایل شود، در آن دیت کامل واجب می شود.³⁴⁰

ب: علاوه بر دلیل مذکور بر اساس آن قاعده کلی که مورد تأیید همه مذاهب فقهی می باشد (هر عضوی که در بدن واحد است از بین رفتن آن دیت کامل دارد) نیز می توان وجوب به دیت کامل را در از بین رفتن زبان ثابت کرد؛ زیرا زبان عضوی مشابهی در بدن ندارد اگر بر اثری

5- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۲۹ / مالک بن انس، الموطأ، ج: ۲، ص: ۵۷ / ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۶۲ / شوکانی، نیل الأوطار، ج: ۸، ص: ۴۹ / ابن نجیم، البحر الرائق فی شرح کز النقائط، ج: ۸، ص: ۳۷۶.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۵.

2- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامه، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

3- حاشیه بن عابدین، ج: ۶، ص: ۵۷۵ « الأصل فی قطع طرف من أطراف الأدمی أنه إن فوت جنس منفعة علی الكمال ففیه كل الدية ».

جنایتی قسمتی از زبان از بین برود و موجب شود که مجنی علیه نتواند بعضی از کلمات را تلفظ کند، فقهاء در نحوه تقسیط دیت آن اختلاف کرده اند.³⁴¹

عده ای از فقهاء بر این رأی اند: که اگر یک سوم مساحت زبان قطع شود، و قدرت تکلم نسبت به یک چهارم حروف معجم از بین رود و قدرت سخن گفتن نسبت به یک سوم زبان از بین رود، پرداخت یک سوم دیت واجب می باشد.³⁴²

اما فقهای حنفی - رحمهم الله - بر این رأی اند: در صورتی که مجنی علیه نسبت به بعضی از حروف معجم قدرت سخن گفتن را از دست بدهد، حکومت عدل را واجب می دانند، و آنان دلیل آن حکم را عدم فوت تمام منفعت مقصوده بیان کرده اند، چنانچه سرخسی - رحمه الله - به آن اشاره کرده او می گوید: " اگر بعضی کلام بر اثر جنایتی از بین برود در آن حکومت عدل است، زیرا موجب فوت منفعت مقصوده به طور کامل نمی شود ".³⁴³

۲- دیت زبان کودک

در مورد قطع زبان کودک چند احتمال وجود دارد:

اولاً: این که کودک به حد سخن گفتن رسیده و سخن نیز می گوید. در این صورت به طور قطع در از بین رفتن آن دیت کامل واجب می شود، تمام مذاهب فقهی در مورد آن اتفاق نظر دارند³⁴⁴، زیرا اطلاعات ادله وجوب دیت در بریدن زبان، شامل آن نیز می شود.

ثانیاً: این که کودک به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید. در این صورت نیز مذاهب فقهی بر عدم وجوب دیت کامل اتفاق نظر دارند؛ زیرا سخن نگفتن در مورد مذکور اماره ظاهری بر عدم سلامت آن می باشد و آن حکم زبان شخص لال را دارد.

ثالثاً: این که کودک به حد سخن گفتن نرسیده است.

اکثر فقهای اهل سنت، در فرض سوم در مورد وجوب دیت، میان تحرک زبان کودک در هنگام گریه کردن و عدم تحرک آن قائل به تفصیل شده اند و گفته اند: " در صورت تحرک دیت کامل

4- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۶.

5- بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۴۱ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۸ / محی الدین نووی، متوفی: (۵۶۷۶ هـ)، المجموع فی شرح المذهب، ج: ۱۹، ص: ۹۳ - ۹۴.

1- بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۲۹ / سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۹.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۷.

واجب می شود، زیرا تحرک اشاره بر سلامت آن است و در صورت عدم تحرک در قطع آن حکومت واجب است، زیرا در این صورت یقین به سلامت آن نداریم³⁴⁵.

۳- دیت زبان لال

مقدار دیت بریدن زبان لال یک سوم دیت کامل است.

در مذاهب اهل سنت امام احمد حنبل – رحمه الله – در یکی از روایاتش در بریدن زبان لال، یک سوم دیت را واجب می داند.³⁴⁶

ولی جمهور علمای اهل سنت در این باره قائل به حکومت شده اند.³⁴⁷

اما با توجه به این که صحیحاً برید تصریح دارد، بر این که دیت زبان شخص لال مقدار یک سوم دیت کامل می باشد، در این صورت زمینه ای برای قائل شدن به حکومت باقی نمی ماند.

3- الخطیب، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۶۸ / بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۵۳ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۹ – ۲۰.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۴۱.

2- القرطبی، بدایة المجتهد، ج: ۲، ص: ۷۹۲ / بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۵۲.

جدول مقایسه ای مقدار دیت زبان:

مذاهب فقهی	قطع کامل زبان مرد	قطع کامل زبان زن	قطع قسمتی از زبان مرد	قطع قسمتی از زبان زن	قطع زبان کودک که به حد سخن گفتن نرسیده	قطع زبان گنگ
احناف	۱۰۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود و دیت زن از یک سوم دیت به بعد نصف دیت مرد محاسبه می شود	در صورت حرکت زبان هنگام گریه کردن ۱۰۰۰ دینار پسر ۵۰۰ دینار دختر در غیر آن در هر دو حکومت	حکومت
شوافع	۱۰۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود و دیت زن از یک سوم دیت به بعد نصف دیت مرد محاسبه می شود	در صورت حرکت زبان هنگام گریه کردن ۱۰۰۰ دینار پسر ۵۰۰ دینار دختر در غیر آن در هر دو حکومت	حکومت
مالکی ها	۱۰۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود و دیت زن از یک سوم دیت به بعد نصف دیت مرد محاسبه می شود	در صورت حرکت زبان هنگام گریه کردن ۱۰۰۰ دینار پسر ۵۰۰ دینار دختر در غیر آن در هر دو حکومت	حکومت
حنبلی	۱۰۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	دیت به حروف	دیت به حروف ۳۲ گانه معجم تقسیم می شود	در صورت حرکت زبان هنگام گریه	حکومت یا $\frac{1}{3}$ دیت کامل

	کردن ۱۰۰۰ دینار پسر ۵۰۰ دینار دختر در غیر آن در هر دو حکومت	و دیت زن از یک سوم دیت به بعد نصف دیت مرد محاسبه می شود	۳۲ گانه معجم تقسیم می شود			
--	--	---	------------------------------------	--	--	--

ج: دیت آلت رجولیت

۱- آلت انسان سالم

آلت رجولیت به دو قسم تقسیم شده است، یکی (قصبه) و دیگری (حشفه) همه مذاهب فقهی اتفاق نظر دارند که در صورت بریده شدن تمام آلت رجولیت و یا حشفه آن در صورت سلامت آن دیت کامل دارد.³⁴⁸

چنانچه سرخسی - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " در از بین رفتن آلت رجولیت دیت کامل است؛ زیرا با از بین رفتن آن منافع مقصوده آن مانند: تولید نسل، نگهداری و دفع ادرار از بین می رود، همچنین در قطع آن از موضع حشفه دیت کامل است؛ زیرا همان طوری که با از بین رفتن آلت رجولیت منفعت مقصوده آن از بین می رود با قطع حشفه نیز از بین می رود " ³⁴⁹.

روایات زیادی بر این امر دلالت دارند که فقهاء به آن ها در کتب فقهی خویش استدلال کرده اند. از جمله آن ها روایات ذیل می باشند.

۱- روایتی که از طریق فقهای اهل سنت، در کتاب عمرو بن حزم آمده است. و ماوردی با استدلال به آن روایت در مورد مقدار دیت آلت رجولیت می گوید: " در قطع آلت رجولیت دیت

1- النووي، المجموع، ج: ۱۹، ص: ۱۱۳ / سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۹ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۳۰ / سمرقندی، تحفة

الفقهاء، ج: ۳، ص: ۱۵۹.

2- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۹.

کامل است"،³⁵⁰ زیرا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در کتاب عمرو بن حزم فرموده است: « وفي الذكر الدية ».³⁵¹
ترجمه: آلت رجولیت دیت کامل دارد.

۲- ابن قدامه نیز بعد از اجماعی دانستن آن در میان اهل سنت، به روایت مذکور استناد کرده و می گوید: اهل علم در مورد این که در از بین رفتن آلت رجولیت دیت کامل است اجماع دارند، دلیل آن هم روایت است که در کتاب عمرو بن حزم آمده و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن فرموده است: « وفي الذكر الدية »؛ یعنی: آلت رجولیت دیت کامل دارد.³⁵²

۲- دیت آلت عنین

در مقدار دیت از بین رفتن آلت مرد عنین مرد فقهاء اختلاف دارند:

الف: فقهای حنفی - رحمهم الله - در از بین رفتن آلت عنین قائل به حکومت شده اند.³⁵³
ب: شافعی ها و حنبلی ها - رحمهم الله -، در از بین رفتن آلت شخص عنین دیت کامل را واجب می دانند، چنانچه ابن قدامه - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " در مورد قطع آلت شخص عنین اکثر اهل علم دیت کامل را واجب می دانند، به دلیل عمومیت روایت زیرا مرد عنین مأیوس از جماع نیست.³⁵⁴

ماوردی - رحمه الله - نیز مشابهی همین نظر را بیان کرده و می گوید: " عنین بودن در غیر آلت رجولیت عیب است؛ زیرا شهوت در قلب است و منی در صلب. عنین بودن اگر به علت قلت شهوت باشد محل آن در قلب است، و اگر به علت قلت منی باشد محل آن در صلب است، و آلت رجولیت محل هیچ یک از آن ها نمی باشد. پس عنین بودن سالم است. همانند سلامت آن در غیر عنین " .³⁵⁵

3- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۹۸.

4- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

5- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۳۳.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۵۲.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۳۳.

3- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۹۸.

ج: فقهای مالکی - رحمهم الله - در مورد آن اختلاف نظر دارند عده از آن ها همانند فقهای حنفی - رحمهم الله - در مورد آن قائل به حکومت شده اند، و عده دیگری از آن ها در از بین رفتن آن دیت کامل را واجب می دانند.³⁵⁶

مطلب دوم: مقدار دیت اعضای زوج بدن انسان

الف: دیت چشم

چشم یکی از اعضای زوج در بدن انسان است که در آن منفعت عظیم بینایی نهفته است همچنین در آن جمال و زیبایی نیز وجود دارد. اگر بر اثری جنایتی هر دو چشم از حدقه در آورده شود، در آن ها دیت کامل واجب می شود، و اگر یکی از آن ها از بین برود نصف دیت واجب می شود تمام مذاهب فقهی در این باره اتفاق نظر دارند.³⁵⁷

فرقی هم نمی کند بینایی آن ها قوی باشد یا ضعیف مانند: چشم انسان های مسن، کودک، و شب کور. همچنین فرق نمی کند زیبا باشد یا زشت، مانند: کسی که چشم اش انحراف دارد. زیرا با در آوردن هر دو چشم از حدقه منفعت مقصوده و زیبایی آن به طور کامل از بین می رود و در بیرون آوردن یکی از آن ها نیز نصف آن از بین می رود.

فقهای حنفی به عنوان یک قاعده کلی استدلال کرده اند، در هر عضو زوجی که با از بین رفتن تمام آن، جمال و منفعت مقصوده آن به طور کامل از بین برود، دیت کامل واجب می شود و در از بین رفتن یک از آن ها نصف دیت واجب می شود. لذا بر اساس همین قاعده، در صورت اول در از بین رفتن هر دو چشم حکم به وجوب دیت کامل کرده اند، و در صورت دوم در از بین رفتن یکی از دو چشم به نصف دیت حکم کرده اند.³⁵⁸

علاوه بر این روایات زیادی نیز از طریق فقهاء بر این امر دلالت دارند مانند روایات ذیل:

4- الدسوقي، حاشیه الدسوقي علی شرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۲۷۳ / الغریانی، مدونة الفقه المالکي، ج: ۴، ص: ۵۴۰.

5- الغریانی، مدونة الفقه المالکي، ج: ۴، ص: ۵۳۹.

1- محمد امین، حاشیه بن عابدین، ج: ۶، ص: ۵۷۵.

۱- روایتی که در کتاب عمرو بن حزم آمده است، اهل سنت استناد کرده اند که در آن روایت حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد دیت چشم فرموده است: « وفي العينين الدية ».³⁵⁹

ترجمه: در چشم ها دیت کامل است.

۲- روایتی که فقهای اهل سنت از سعید بن مسیب نقل کرده اند، حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است: « في العينين الدية ».³⁶⁰

ترجمه: چشم ها دیت کامل دارد.

مقدار دیت چشم شخصی که یک چشم سالم دارد

مذاهب فقهی در مقدار دیت چشم شخصی که دارای یک چشم سالم می باشد، اختلاف کرده اند. بعضی از فقهاء مانند مالک بن انس، احمد بن حنبل، زهری، لیث، قتاده و اسحاق بن راهویه - رحمهم الله - معتقد هستند که در از بین رفتن چشم سالم شخصی که یک چشم سالم دارد، دیت کامل می باشد. اما این گروه از فقهاء هیچ نوع تفصیلی در مورد کور بودن چشم معیوب، بین این که کور مادر زادی باشد و یا به واسطه آفات الهی و غیره کور شده باشد قائل نشده اند. بلکه بطور مطلق گفته اند: " از حدقه در آوردن چشم سالم شخصی که یک چشم سالم دارد، دیت کامل دارد، با این استدلال که حضرت عمر، عثمان، علی، و ابن عمر - رضی الله عنهم - از صحابه به آن قضاوت کرده و صحابه دیگر نیز با آن ها مخالفت نکرده اند، و این مسئله اجماعی می باشد.

همچنین استدلال کرده اند که از حدقه در آوردن چشم سالمی شخصی که یک چشم سالم دارد، موجب از بین رفتن کامل بینایی آن شخص می شود، همانند شخصی که هر دو چشم آن از بین برود. پس همان گونه که در از بین رفتن دو چشم، دیت کامل واجب می شود، در از بین رفتن

2- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، بیهقی، سنن

الکبری، ج: ۸، ص: ۸۱، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

3- الزیلعی، نصب الرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، ج: ۴، ص: ۳۷۱، زیلعی می گوید: حدیث غریب است.

چشم سالمی فردی که یک چشم دارد نیز دیت کامل واجب می شود، زیرا هر دو شخص بینای خود را به طور کامل از دست می دهند " 361.

عن عمرو بن الأسود: « أن عثمان بن عفان قضى في العين الأعور بالدية كاملة » 362.
ترجمه: عثمان بن عفان فیصله کرد در از بین رفتن چشم سالمی فردی که یک چشم دارد دیت کامل.

عن سالم بن عبدالله بن عمر عن بن عمر: « إذا فقت عين الأعور ففيها الدية كاملة » 363.
ترجمه: هرگاه چشم سالمی فردی که یک چشم دارد کور شود در آن دیت کامل است.
در (منار السبیل) نیز آمده است: " در چشم انسانی که یک چشم سالم دارد، دیت کامل است، زیرا عمر، عثمان، و علی، و ابن عمر به آن قضاوت کرده اند و ما نیز در حال حاضر مخالفی پیدا نکردیم، پس این یک مسأله اجماعی است، زیرا آنچه از آن دو چشم به دست می آید از یک چشم نیز به دست می آید، پس در دیت هم مانند دو چشم است " 364.

اما قیاس بینایی چشم شخصی که یک چشم سالم دارد با بینایی هر دو چشم، چنانچه برخی از علماء به آن استدلال کرده اند، قیاس (مع الفارق) است: زیرا در صورت سالم بودن هر دو چشم، انسان بدون توجه به سمت راست باشد، از بینایی سمت راست و اگر سمت چپ باشد از بینایی سمت چپ محروم می شود. و این بیانگر آن است که هر چشم منفعت جدا گانه ای دارد و یک چشم نمی تواند منفعت هر دو چشم را دارا باشد.

عده دیگری از فقهای اهل سنت مانند: امام شافعی، امام ابو حنیفه، ثوری، عبدالله بن جعفر ابراهیم نخعی و مسروق - رحمهم الله - معتقد هستند که میزان دیت از حدقه در آوردن چشم سالم شخصی که فقط یک چشم سالم دارد، نصف دیت کامل است.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۴ - ۵ / مارانی، تکریمه المجموع، ج: ۲۳، ص: ۱۸۶ - ۱۸۹ / بیهوتی، کشاف القناع، ج: ۶، ص:

۳۷ / مالک بن انس، المدونه الکبری، ج: ۴، ص: ۶۳۷.

2- ابن حزم، دار الإعراب عن الحیره و الالتباس، ج: ۳، ص: ۹۳۳، حدیث صحیح است.

3- البانی، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۱۶، حدیث صحیح است.

4- ابراهیم بن محمد، منار السبیل، ج: ۲، ص: ۲۳۵.

استدلال شان این است که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در روایت عمرو بن حزم به طور مطلق فرموده: « والعین خمسون من الإبل ».³⁶⁵

ترجمه: در یک چشم پنجاه شتر است.

همچنین استدلال کرده اند که - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در روایتی که معاذ بن جبل آن را نقل کرده تصریح کرده است، که در صورت از بین رفتن یک چشم نصف دیت واجب می شود.³⁶⁶

ب: مقدار دیت گوش ها

مراد از گوش برجستگی ظاهری آن است نه حس شنوایی آن، و نمای ظاهری گوش ها در زیبایی انسان نقش مهمی دارند، و دارای منافع زیادی نیز هستند، یکی این که گوش ها نقش مهم در جمع آوری صداها و فرستادن آن به محل شنوایی دارند، زیرا حس شنوایی در مغز قرار دارد، و برجستگی های بیرونی گوش نقشی در آن ندارند.

دیگر این که پیچ و خم های برجستگی ظاهری گوش ها در عالم خلقت طوری طراحی شده که از ورود حشرات به داخل گوش ها جلوگیری می کند، و با جذب طنین حشرات و فرستادن آن حس شنوایی انسان را از ورود آن ها به داخل گوش ها مطلع می کند.

اکثر مذاهب فقهی مانند: شوافع، احناف و حنابله معتقد هستند که در برید دو گوش، دیت کامل و در برید یکی از آن ها نصف دیت است.³⁶⁷

فقهاء در مورد آن به روایت عمرو بن حزم استناد کرده اند، چنانچه ابن قدامه در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " بریدن دو گوش، دیت کامل دارد و دلیل آن هم روایتی است که در کتاب عمرو بن حزم آمده است و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است: « وفي الأذنين الدية ».³⁶⁸

1- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱، البانی می گوید: حدیث حسن است، إرواء الغلیل، رقم حدیث: ۲۲۶۹.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۴ - ۵.

3- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۰۹.

1- النسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

ترجمه: در هر دو گوش دیت کامل است.

حضرت عمر و علی علیه السلام از صحابه نیز به آن قضاوت کرده اند " 369 .
بعضی از فقهای اهل سنت دلیل وجوب دیت کامل را، در قطع شدن گوش ها، از بین رفتن کامل
جمال و زیبایی انسان دانسته اند.

چنانچه جزیری - رحمه الله - در کتاب (الفقه علی المذاهب الأربعة) به آن اشاره کرده و می
گوید : " ائمة سه گانه (امام ابو حنیفه، امام شافعی، و امام احمد حنبل) - رحمهم الله - گفته اند
در قطع گوش ها دیت کامل است و در قطع یکی از آن ها، نصف آن؛ زیرا با قطع شدن آن ها،
منفعت جمال و زیبایی و منفعت جمع کردن صوت ها و فرستادن آن به قوه سامعه به طور کامل
از بین می رود " 370 .

از میان فقهای اربعه تنها مذهب مالکی: در قطع شدن هر دو گوش، قائل به اجتهاد شده است.
چنانچه مالک بن انس - رحمه الله - امام این مذهب به آن اشاره کرده و می گوید: (اذا
اصطلمت الأذن او ضرب فشدخت ففیها الاجتهاد)؛ یعنی: اگر گوش بریده شود و یا فلج شود در
آن اجتهاد است. 371

ولی این ادعاء بدون دلیل است، چنانچه ماوردی به آن اشاره کرده و می گوید: " مالک گفته است
در از بین رفتن گوش ها حکومت است زیرا در آن ها فقط جمال و زیبایی است بدون منفعت
مانند: دستان بی حس (شل) ولی این ادعاء بدون دلیل است، و گوش ها دو عضوی هستند که
در آن ها منفعت و جمال وجود دارد، پس لازم است که در آن دیت کامل واجب باشد مانند دست
ها و پاها " 372 .

در صورت قطع شدن قسمتی از گوش ها: فقهای اهل سنت، می گویند: " در صورت قطع شدن
قسمتی از گوش ها دیت آن به طور مطلق فرق نمی کند نرمه آن باشد یا غیر آن با مساحت گوش
ها محاسبه می شود. اگر یک سوم گوش بریده شود، یک سوم دیت گوش به آن پرداخت می
شود، اگر یک چهارم آن بریده شود، یک چهارم دیت گوش به آن پرداخت می شود " 373 .

2- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: دهم، ص: ۴۳۴ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۸ / کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۳۴ / محمد العینی،
البنایة، ج: ۱۲، ص: ۳۴۲.

3- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۴۲.

4- مالک بن انس، المدونة الکبری، ج: ۴، ص: ۴۳۶۲.

5- ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۴۳.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۸ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۴۳.

ج: مقدار دیت دست ها

در مورد محدوده دست ها که به سبب بریده شدن آن ها در شریعت دیت کامل واجب می شود فقهاء اختلاف نظر دارند:

جمهور علمای اهل سنت می گویند: محدوده دست ها که در قطع آن، دیت کامل واجب می شود از نوک انگشتان تا مچ (معصم) است.³⁷⁴

و آن حد فاصل بین کف دست و زراع می باشد، زیرا استعمال دست به طور مطلق به همان اندازه انصراف پیدا می کند، و مراد از منفعت مقصوده دست نیز گرفتن، دادن و سایر اعمال مربوط به دست می باشد که با کف دست انجام می پذیرد و مابقی تابع کف است.

برخی دیگر از علمای اهل سنت، مانند: ابو عبید بن حربویه: " محدوده دست ها را از نوک انگشتان تا (شانه) دانسته است، به این استدلال که هنگامی که آیه تیمم نازل شد بعضی از صحابه به اعتبار اطلاق دست، آن را تا شانه مسح کردند " ³⁷⁵.

علی رغم اختلاف مذاهب فقهی در مورد محدوده دست ها آنان بر وجوب دیت کامل در قطع دو دست اتفاق نظر دارند.

ابن قدامه به اجماعی بودن این مسأله در میان اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " اهل علم بر وجوب دیت کامل در از بین رفتن هر دو دست، و نصف آن در از بین رفتن یک دست اجماع دارند " ³⁷⁶.

جدا از اجماعی بودن این مسأله، در میان مذاهب فقهی روایات زیادی نیز بر آن دلالت دارد. مانند روایت ذیل:

۱- روایت عمرو بن حزم: اهل سنت استدلال کرده اند، که در این روایت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد مقدار دیت دست فرموده است: « وفي اليد الواحدة نصف » ³⁷⁷. ترجمه: در از بین رفتن یک دست، نصف دیت کامل است.

2- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۸۳ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۲۷.

3- مارانی، تکلمة المجموع، ج: ۲۳، ص: ۲۴۸ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۷۸.

4- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۲۷.

1- النسائي، سنن النسائي، كتاب: القسامة، باب: ذكر حديث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن عثيمين می

گوید: حديث مرسل صحيح است، شرح بلوغ المرام لابن عثيمين، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

۲- روایت معاذ بن جبل، در این روایت نیز پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد مقدار دیت دست ها فرموده است: « وفي الیدین الدیة ».³⁷⁸

ترجمه: در هر دو دست، دیت کامل است.

اگر دست ها بر اثر ضربات وارده بر آن، فلج شود، مذاهب فقهی در مقدار دیت آن چنین نظر دارند:

فقهاء به طوری عموم گفته اند: " در فلج شدن دست ها همانند قطع شدن آن ها دیت کامل و در از بین رفتن یکی از آن ها نصف آن واجب می شود، با این استدلال که بر اثر فلج شدن دست ها، منفعت آن ها به طور کامل از بین می رود از این رو، در از بین رفتن هر دوی آن ها دیت کامل و در یک از آن ها نصف آن واجب می شود، مانند: چشم ها که در صورت از بین رفتن بینایی آن، دیت کامل واجب می شد " ³⁷⁹.

د: مقدار دیت پا ها

فقهاء در مورد محدوده پا ها نیز اختلاف دارند، اکثر آنان گفته اند محدوده آن حد فاصل میان قدم و ساق است. اما در مورد مقدار دیت قطع پا ها اتفاق نظر دارند بر این که در صورت قطع شدن هر دو پا از مفصل ساق دیت کامل انسان و در صورت قطع شدن یکی از آن ها نصف آن واجب می شود.³⁸⁰

فقهاء دلیل آن را روایات عمرو بن شعیب، معاذ بن جبل بیان کرده اند، در آن روایات پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است: « في الرجلین الدیة ».³⁸¹
ترجمه: در پا ها دیت کامل است.

ه: مقدار دیت انگشتان

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۶۷، ابن الملقن می گوید: حدیث غریب است، خلاصة البدر المنیر، ج: ۲، ص: ۲۷۵.

3- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۷۲ / ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۷۹ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۲۸.

4- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۰ / مرغینانی، الهدایة فی شرح البدایة، ج: ۴، ص: ۱۸ / عبدالوهاب بغدادی، المعونة علی

مذهب عالم المدینة، فتاوی بغدادی، چاپ: (۱۴۱۵.ق)، ج: ۲، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۶۷۴.

5- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۶۷، ابن الملقن می گوید: حدیث غریب است، خلاصة البدر المنیر، ج: ۲، ص: ۲۷۵.

مقدار دیت هر انگشت چه پا چه دست یک دهم دیت کامل است. و از جنس شتر مقدار آن ده شتر می باشد بنابر این، اگر تمام انگشتان هر دو دست یا هر دو پا به طور کامل از بین بروند در هر کدام از آن ها دیت کامل واجب می شود. و این مورد اتفاق تمام مذاهب فقهی می باشد.³⁸²

ادله از سنت نیز بر آن دلالت دارد، مانند روایات ذیل:

۱- روایتی عمرو بن شعیب، در آن روایت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد مقدار دیت انگشتان فرموده است: «الأصابع كلها سواءً عشرٌ من الإبل».³⁸³

ترجمه: دیت انگشتان به طور مساوی ده شتر می باشد.

۲- روایت عمرو بن حزم، که - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد دیت انگشتان فرمود: « وفي كل اصبع من الأصابع من اليد والرجل عشرٌ من الإبل ».³⁸⁴

ترجمه: هر یک از انگشتان دست و پا ده شتر دیت دارد.

اما در مورد مقدار دیت هر بند انگشت اکثر مذاهب فقهی مانند: حنفی، شافعی، و حنبلی گفته اند: " در بریدن هر بند انگشت، غیر از بند انگشت ابهام (شصت) چه پا و چه دست، یک سوم دیت کامل آن انگشت و در بریدن هر بند انگشت ابهام، نصف دیت آن انگشت واجب می شود ".³⁸⁵

زیرا دیت بر اساس بند انگشتان تقسیم می شود به همین دلیل فقهاء دیت یک بند انگشت ابهام را نصف دیت ابهام قرار داده اند؛ زیرا انگشت ابهام دو بند دارد.

ابن قدامه - رحمه الله - نیز در مغنی این مسأله را میان اهل سنت، اجماعی دانسته است.³⁸⁶

اما برخی از فقهای اهل سنت به امام مالک نسبت داده اند، که وی در بریدن بند تمام انگشتان به طور مطلق یک سوم دیت آن را واجب می داند و هیچ فرقی بین ابهام و غیر آن نگذاشته است.³⁸⁷

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۳۵ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۷۵ / مارانی، تکلمه المجموع، ج: ۲۳، ص: ۲۴۸ / العینی،

البنایة، ج: ۱۰، ص: ۱۴۶ / قرطبی، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۲، ص: ۳۸۵.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۹۲، بن ماجه، سنن بن ماجه، کتاب: الدیات، باب: دية الأصابع، رقم حدیث: ۲۶۵۳، أحمد شاکر

می گوید: اسناد حدیث صحیح است، مسند أحمد، ج: ۱۱، ص: ۱۸۸.

2- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می

گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱، البانی می گوید: حدیث صحیح است، إرواء الغلیل،

ج: ۷، ص: ۲۲۷۳، رقم حدیث: ۶۵۴۳۰.

3- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۴۵.

4- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۳۵.

5- مارانی، تکلمه المجموع، ج: ۲۳، ص: ۲۴۸ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۸۰.

ولی آنچه در (مدونة الكبرى) آمده است، خلاف مدعی آن ها را ثابت می کند، امام مالک در آن کتاب گفته است: « في كل مفصل من الإبهام نصف عقل الأصبع ».³⁸⁸ در هر مفصل انگشت ابهام، نصف دیت آن است.

بنابر این می توان گفت همه مذاهب فقهی در مورد دیت بند انگشتان اتفاق نظر دارند.

و: مقدار دیت لب ها

لب به دو قطعه گوشتی اطلاق می شود که از هر دو طرف دهان دندان ها را پوشانده است. محدوده لب بالایی در بر گیرنده طول دهن تا سوراخ های بینی است، به صورتی که با بریده شدن آن پشت لثه دندان های بالا نمایان شود. و محدوده لب زیرین نیز به طول دهن تا انتهای لثه دندان های فک پایین است، به صورتی که با بریده شدن آن پشت لثه دندان ها نمایان شود. لب ها دارای منفعت زیادی مانند نگهداری آب دهن و غذا هنگام جویدن آن و تلفظ بعضی از حروف مانند با، واو و میم است، علاوه بر این ها در زیبایی انسان نیز نقش دارد.

مذاهب فقهی در مورد این که بریده شدن هر دو لب دیت کامل واجب می شود و در صورت قطع شدن قسمتی از آن، دیت آن با دیت همان لب قسط بندی می شود اتفاق نظر دارند.

علی رغم اتفاق مذاهب فقهی بر وجوب دیت کامل در قطع لب ها، در مقدار دیت لب ها به طور تفکیکی اختلاف کرده اند:

جمهور فقهاء معتقدند، دیت به طور یکسان در میان دو لب توزیع می شود و به هر لب نصف دیت تعلق می گیرد.³⁸⁹

آن ها در این مورد به اطلاق روایت عمرو بن حزم استناد کرده اند:

به این بیان که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن روایت به طور مطلق فرموده: « في الشفتين الدية ».³⁹⁰

ترجمه: در لب ها دیت کامل است.

ز: مقدار دیت بیضه ها

1- مالک بن انس، المدونة الكبرى، ج: ۴، ص: ۴۳۷.

2- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۴۸ / سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۰ / ابن حزم، المحلی، ج: ۱۰، ص: ۴۴۶ / شوکانی، نیل الأوطار، ج: ۸، ص: ۴۹.

3- النسائي، سنن النسائي، كتاب: القسامة، باب: ذكر حديث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن عثيمين می گوید: حديث مرسل صحيح است، شرح بلوغ المرام لابن عثيمين، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

بیضه های انسان منافع مهمی مانند: تولید نسل، تغذیه و نگهداری سپرم را دارند. مذاهب فقهی در مورد این که بریدن و یا فاسد کردن بیضه ها دیت کامل دارد اتفاق نظر دارند.

ابن قدامه مقدسی به مورد اتفاق بودن آن در میان اهل سنت، اشاره کرده و می گوید: " بیضه ها دیت کامل دارند، و ما در این زمینه مخالفی پیدا نکردیم " ³⁹¹.

دلیل آن روایتی است که حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در کتاب عمرو بن حزم فرموده است: « فی البیضتین الدیة » ³⁹².

ترجمه: در بیضه ها دیت کامل است.

دیگر این که در آن ها جمال و منفعت است، زیرا نسل توسط دو بیضه بوجود می آید. ³⁹³ علی رغم اتفاق مذاهب فقهی بر عدم وجوب دیت کامل در قطع بیضه ها، اما در تقسیط دیت میان بیضه ها اختلاف نظر دارند:

جمهور فقهاء گفته اند: " در صورت قطع شدن بیضه ها به طور انفرادی دیت آن ها مساوی هستند، هیچ تفاوتی میان بیضه چپ و راست نمی باشد، مقدار دیت هر کدام از آن ها پنجصد دینار می باشد " ³⁹⁴.

اما برخی از فقهاء در روایتی به نقل از سعید بن مسیب گفته اند: " در بیضه سمت چپ دو سوم دیت و در بیضه سمت راست، یک سوم دیت واجب است " ³⁹⁵.

ح: مقدار دیت دو لب فرج (آلت تناسلی زن)

مذاهب فقهی بر این که در بریدن و یا فاسد کردن لب های دو سوی فرج زن دیت کامل زن و در از بین رفتن یکی از آن ها نصف آن تعلق می گیرد، فرق نمی کند بزرگ باشد یا کودک، باکره باشد یا غیر آن، اتفاق نظر دارند. ³⁹⁶

فقهای اهل سنت، دلیل آن را از بین رفتن منفعت و زیبایی بیان کرده اند.

1- ابن قدامه مقدسی، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۵۸۰.

2- النسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

3- ابن قدامه مقدسی، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۵۸۰.

4- النووی، المجموع، ج: ۱۹، ص: ۱۱۴ / ابراهیم بن محمد، منار السبیل، ج: ۲، ص: ۳۰۹.

5- ابن قدامه مقدسی، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۵۸۰.

6- بیهوتی، کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۴۹.

چنانچه ابن قدامه - رحمه الله - در عبارتی می گوید: " اگر دو لب فرج قطع شود. در آن دیت کامل زن است. این قول را شافعی - رحمه الله - نیز پذیرفته است، ولی ثوری گفته است در صورتی که قدرت جماع زن از بین برود. و محمد بن سفیان گفته است در صورتی که به استخوان برسد؛ زیرا در آنها منفعت و زیبایی است، و در بدن نیز نظیر آن ها وجود ندارد بنابراین این در از بین رفتن هر دوی آن ها دیت کامل و در یکی از آن ها، نصف واجب است همانند سایر اعضای جفت بدن " 397.

ط: مقدار دیت پستان ها

۱- پستان های زن

در قطع شدن هر دو پستان زن بر اثر جنایتی دیت کامل زن و در قطع یکی از آن ها نصف آن واجب می شود، مذاهب فقهی در این باره اتفاق نظر دارند.

ابن قدامه - رحمه الله - به اجماعی بودن آن در میان اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " بر این که در قطع دو پستان زن دیت کامل است، و در قطع یکی از آن ها نصف آن اهل علم اجماع دارند، حسن، شعبی، زهری، متحول، قتاده، مالک، ثوری، شافعی - رحمه الله - و اصحاب رأی نیز به آن معتقد هستند، زیرا در آن منفعت و جمال است " 398.

برخی از فقهاء دلیل آن را تطبیق همان قاعده کلی یعنی فوت کامل منفعت و جمال با از بین رفتن هر دوی آن ها و نصف آن در یکی از آن ها دانسته اند 399.

جدا از اجماعی بودن آن در میان مسلمین، روایت عام و خاص نیز بر آن دلالت دارد اما دلالت روایت عام به این لحاظ است که پستان های زن از اعضای جفت بدن محسوب می شود، بنابراین این عمومیت آن روایت عام که بیانگر وجوب دیت کامل در از بین رفتن هر دو عضو جفت بدن بود شامل این نیز می شود.

اما در مقدار دیت نوک پستان های زن میان مذاهب فقهی اختلاف است:

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۸.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۲۰.

3- العینی، محمد، البناية في شرح الهداية، ج: ۱۲، ص: ۲۲۷ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۹۱ - ۲۹۲ / سرخسی،

المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۰ / شافعی، الأم، ج: ۲۶، ص: ۳۶۸.

الف: امام ابو حنیفه، امام شافعی، و امام احمد حنبل - رحمهم الله - بر این قائلند: " که در بریدن نوک دو پستان زن دیت کامل آن زن واجب است و در یکی از آن ها نصف آن؛ زیرا در بریدن آن ها جنس منفعت شیر دادن و نگهداری آن از بین می رود " ⁴⁰⁰.

چنانچه مرغینانی - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " در بریدن نوک دو پستان زن دیت کامل واجب است، و در یکی از آن ها نصف آن، زیرا با بریدن آن ها منفعت شیر دادن و نگه داری آن برای بچه از بین می رود " ⁴⁰¹.

ب: اما عدۀ دیگری از فقهاء مانند: مالک بن انس، ثوری - رحمهم الله - و... گفته اند: " در صورتی دیت کامل واجب می شود که بریدن نوک دو پستان موجب از بین رفتن مجاری شیر شود، در غیر این صورت حکومت است " ⁴⁰².

۲- پستان های مرد

در صورت قطع شدن پستان های مرد مذاهب فقهی در مقدار دیت آن اختلاف دارند: جمهور فقهاء در مورد آن قائل به حکومت شده اند. آن ها استدلال کرده اند که در قطع شدن پستان مرد جنس منفعت و زیبایی فوت نمی شود.

چنانچه شافعی - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " اگر نوک دو پستان مرد بریده شود و یا پستان های آن قطع شود در هر دوی آن ها حکومت است... زیرا در پستان های زن منفعت شیر دهی وجود دارد و در پستان های مرد این منفعت وجود ندارد " ⁴⁰³.

تنها مذهب حنابله در قطع پستان های مرد دیت کامل را واجب می داند.

چنانچه ابن قدامه - رحمه الله - از فقهای این مذهب به آن اشاره کرده و می گوید: " در پستان ها به طور مطلق دیت است، چه مرد باشد چه زن، البته در پستان های زن دیت خود او می باشد، و ما در این مورد مخالفی از اهل علم پیدا نکردیم " ⁴⁰⁴.

جدول مقایسه ای مقدار دیت تعدادی از اعضای جفت زن و مرد از دیدگاه مذاهب فقهی:

-
- 1- العینی، محمد، البنايه فی شرح الهدایه، ج: ۱۲، ص: ۲۲۷ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۲۹۱ - ۲۹۲ / سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۰ / شافعی، الأم، ج: ۲۶، ص: ۳۶۸.
 - 2- مرغینانی، الهدایة، ج: ۴، ص: ۱۸۱.
 - 3- الدسوقي، حاشیه الدسوقي، ج: ۴، ص: ۲۷۳ / احمد بن غنیم نفرای، الفواکه الدواني، ج: دوم، ص: ۱۸۹.
 - 4- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۳۹.
 - 5- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۲۰.

۲۵۰ دینار یکی	۲۵۰ دینار یکی	۲۵۰ دینار یکی	۲۵۰ دینار یکی	
---------------	---------------	---------------	---------------	--

ی: مقدار دیت دندان ها

دندان های انسان از دو جزء تشکیل شده است، یکی جزئی که در بیرون لثه آشکار است و دیگری جزئی که در داخل لثه پوشیده است. مذاهب فقهی در مورد مقدار دیت دندان ها و تعداد دندان های که در شروع دیت معین دارند اختلاف کرده اند:

مذاهب اهل سنت، عموماً تعداد دندان های را که در شرع دیت معین دارند سی و دو عدد شمرده اند، و بر خلاف دیگر فقهاء، دندان های عقل را که آسیاب بزرگ نیز به آن اطلاق می شود و تعداد آن ها معمولاً چهار عدد هستند، همانند سایر دندان ها محسوب کرده اند، و دیت آن ها را با دیت سایر دندان ها مساوی دانسته اند.

جمهور فقهاء معتقد هستند که مقدار دیت هر یک از دندان های سی و دو گانه، پنج شتر است. و هیچ تفاوتی در این زمینه میان دندان های جلو و غیر آن نمی باشد.⁴⁰⁵

آن ها دلیل این حکم را اطلاق روایاتی می دانند که صاحبان سنن روایت کرده اند، مانند: روایت عمرو بن حزم و روایت عمرو بن شعیب.

با این استدلال که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در این روایات به طور مطلق فرموده است: « في السن خمس من الإبل ».⁴⁰⁶

ترجمه: هر دندان پنج شتر دیت دارد.

علاوه بر این، جمهور علماء به روایت ابن عباس استدلال کرده اند، که وی در روایتی صریحاً می گوید: « الأصابع سواء والأسنان سواء التثنية والضرس سواء هذه وهذه سواء ».⁴⁰⁷

1- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۳۴ - ۱۳۵ / مالک بن انس، الموطأ، ج: ۲، ص: ۸۶۲ / بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۵۳ /

عبدالرحمن بن قدامه، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۵۶۶.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب الدیات، باب: دية الأسنان، ص: ۱۵۶، نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث

عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن

عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

ترجمه: انگشتان و دندان ها در دیت مساوی هستند. دندان های ثنایا و اضراس نیز هیچ تفاوتی با هم ندارند.

جزیری - رحمه الله - در کتاب (الفقه على المذاهب الأربعة) نیز به آن اشاره کرده: و می گوید: " فقهاء گفته اند هر دندان پنج شتر دیت دارد و دلیلی آن هم روایتی است که ابو موسی اشعری از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده و آن حضرت فرموده است: « و في كل سن خمس من الابل ».⁴⁰⁸

ترجمه: هر دندان پنج شتر دیت دارد.

و در این حکم هیچ فرقی بین دندان های اضراس و انیاب نیست و همه آن ها در این حکم مساوی هستند؛ زیرا دندان اسم جنس است و شامل تمام سی و دو دندان می شود. بنابر این اگر مردی با وارد کردن ضربه به طور خطاء تمام دندان های شخصی را بشکند، بر او دیت کامل و یک پنجم آن یعنی صد و شصت عدد شتر واجب می شود، مقدار آن از جنس درهم، شانزده هزار درهم می باشد، در بدن عضوی را سراغ ندارم که دیت از بین رفتن آن بیشتر از دیت نفس انسان باشد، غیر از دیت دندان های انسان ".⁴⁰⁹

ابن قدامه - رحمه الله - نیز به مورد اتفاق بودن این موضوع در میان همه فقهای اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " در مورد این که دیت هر دندان پنج شتر است، ما مخالفی در میان اهل علم پیدا نکردیم " ⁴¹⁰.

از این دو عبارت به خوبی استفاده می شود که علمای اهل سنت میان دیت دندان ها هیچ تفاوتی نمی دانند، از این رو آنان دیت از بین رفتن تمام دندان ها را شانزده هزار درهم شمرده اند. اما در صورت سیاه شدن دندان ها به اثر صدمه دیدن فقهای اهل سنت در آن دیت کامل را واجب می دانند.

چنانچه کاسانی - رحمه الله - یکی از فقهای حنفی در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " اگر دندان بر اثر ضربه ای تغییر رنگ دهد، سیاه، یا سرخ، یا زرد، و یا سبز شود، ارزش کامل دارد یعنی دیت کامل یک دندان؛ زیرا منفعت آن از بین می رود. از بین رفتن یک عضو به

3- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب الدیات، باب: دية الأسنان كلها سواء، ص: ۱۵۸، ابن ماجه، سنن بن ماجه، ج: ۴، ص: ۲۳۶، رقم

حدیث: ۲۶۵۰، البانی می گوید: حدیث صحیح است، صحیح الجامع، رقم حدیث: ۲۷۸۴.

1- ابن حجر العسقلانی، الدراية، ج: ۲، ص: ۲۷۸، حدیث مرسل است.

2- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: پنجم، ص: ۳۴۵.

3- ابن قدامه، المغنی، ج: هشتم، ص: ۲۱.

منزله از بین رفتن خود آن عضو می باشد، اما اگر به زردی تغییر رنگ دهد در آن حکومت است." 411

شوافع – رحمهم الله – دو رأی دارند: بنابر یکی از آراء شافعی در همه حالات حکومت است، و بر اساس رأی دیگر، چنانچه در تغییر رنگ دندان به سیاهی منافع آن از بین برود ارش کامل دارد، و در غیر آن حکومت است. 412

در مذهب امام مالک – رحمه الله – نیز اگر تغییر رنگ دندان به سبز، سرخ، و زرد مانند سیاه شدن باشد، ارش کامل دارد، و یا این که در آن حکومت است. 413

در مذهب امام احمد بن حنبل – رحمه الله – نیز دو رأی ارائه شده است:

رأی اول با نظر دوم امام شافعی – رحمه الله – سازگار است.

و در رأی دوم در صورتی که رنگ دندان در اثر جنایت سیاه شود، ارش کامل خواهد داشت. 414

4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: دهم، ص: ۴۳۷.

5- المهذب، ج: دوم، ص: ۲۱۹.

1- أبو عبدالله محمد بن عبدالرحمن المغربي الحطاب، متوفی: (۹۵۴ ق.)، چاپ: (۱۳۹۸ ق.)، مواهب الجلیل، ج: ۶، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۶۳.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۶۱۱.

جدول مقایسه ای مقدار دیت دندان های زن و مرد از دیدگاه مذاهب فقهی:

مذاهب	جنسیت	تعداد دندان ها که در شرع دیت معین دارند	شکستن و یا کندن تمام دندان های سالم	شکستن و یا کندن تمام دندان های سیاه شده	سیاه کردن تمام دندان های سالم	کنده شدن تعدادی از دندان ها	کندن و یا شکستن دندان های کودک
احناف	مرد	۳۲ عدد	۱۰۰۰ دینار	حکومت	۱۰۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۵۰ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۵۰ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۳۲ عدد	۵۰۰ دینار	حکومت	۵۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۲۵ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۲۵ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
شوافع	مرد	۳۲ عدد	۱۰۰۰ دینار	حکومت	۱۰۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۵۰ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۵۰ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۳۲ عدد	۵۰۰ دینار	حکومت	۵۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۲۵ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۲۵ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
مالکی	مرد	۳۲ عدد	۱۰۰۰ دینار	حکومت	۱۰۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۵۰ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۵۰ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۳۲ عدد	۵۰۰ دینار	حکومت	۵۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۲۵ دینار	اگر نروید هر دندان تا ثلث دیت ۵۰ دینار از ثلث به بعد ۲۵ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
حنبلی	مرد	۳۲ عدد	۱۰۰۰ دینار	حکومت	۱۰۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۵۰ دینار	اگر دندان نروید مطلقاً ۵۰ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۳۲ عدد	۵۰۰ دینار	حکومت	۵۰۰ دینار	هر دندان بطور مطلق ۲۵ دینار	اگر نروید هر دندان تا ثلث دیت ۵۰ دینار از ثلث به بعد ۲۵ دینار اگر بروید چیزی لازم نیست

مطلب سوم: مقدار دیت موها

الف: موی سر

مذاهب فقهی در مورد مقدار دیت از بین رفتن موی سر انسان، در صورتی که دیگر نروید، اختلاف دارند:

۱: فقهای حنفی و بعضی از فقهای حنبلی گفته اند: " اگر موی سر انسان به هر وسیله ای به طور کامل از بین برود و دیگر نروید، دیت کامل واجب می شود فرق نمی کند مجنی علیه زن باشد یا مرد، بزرگ باشد یا کوچک " 415

فقهای حنفی دلیل آن را از بین رفتن کامل زیبایی و جمال می دانند، چنانچه داماد أفندی - رحمه الله - از فقهای احناف گفته است: " در موی سر اگر نروید دیت کامل است، زیرا جمال و زیبایی به طور کامل از بین می رود... همچنین دلیل ما روایتی حضرت علی - رضی الله عنه - در این زمینه می باشد، که فرموده است: (وفي الرأس إذا حلق ولم يبيت الدية كاملة)؛ یعنی: موی سر اگر تراشیده شود و دیگر نروید دیت کامل دارد، این روایت گرچه موقوفه است، اما موقوفه در این زمینه همانند مرفوعه می باشد؛ زیرا موی سر از چیز های است که مقدار دیت آن معین شده است و نیازی به قیاس در این زمینه نیست " 416

اما اگر موی سر دوباره بروید:

مذهب حنفی و بعضی از فقهای حنابله که معتقد به وجوب دیت کامل در از بین تمام آن بودند، در رویدن دوباره آن چیزی لازم نمی دانند.

۲: مذاهب مالکی و شافعی - رحمه الله - در از بین رفتن موی سر به طور کامل قائل به حکومت شده اند؛ و استدلال شان این است که موی سر و صورت چیزی زایدی می باشد به همین جهت است که بعضی از انسان ها موی سر شان را می تراشند. 417

ماوردی - رحمه الله - یکی از فقهای شافعی دلیل عدم وجوب دیت را در از بین رفتن موی سر انسان این گونه بیان می کند: " دیت در چیزی واجب می شود که: اولاً: در آن هم جمال و هم منفعت باشد، اما در موی سر و صورت فقط جمال است، و منفعت نیست.

1- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۴۲ / ابن قدامة، المغنی، ج: ۸، ص: ۱۰ / العینی، البنایة فی شرح الهدایة، ج:

۱۲، ص: ۲۲۲.

2- عبدالله بن محمد، مجموع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج: ۲، ص: ۶۴۱.

3- مالک بن انس، المدونة الكبرى، ج: ۴، ص: ۵۶۴ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۰۹ / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵،

ص: ۳۴۲.

ثانیاً: قطع آن موجب درد در بدن شود، و خوف سرایت آن به سایر اعضای بدن نیز و خود داشته باشد، در حالی که در قطع موی سر و صورت هیچ یک از این ها و جود ندارد، بنابر این دیت در آن واجب نیست⁴¹⁸.

ب: دیت ریش

در مورد مقدار دیت از بین رفتن ریش انسان نیز میان فقهای مذاهب اختلاف است:

۱: مذهب حنفی، و بعضی از فقهای حنبلی در از بین رفتن موی صورت (ریش) اگر نروید، دیت کامل را واجب می دانند.⁴¹⁹

فقهای حنفی دلیل آن را از بین رفتن کامل جمال و زیبایی بیان کرده اند، چنانچه در کتاب (الفقه علی المذاهب الاربعه) آمده است: " پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: خداوند فرشتگانی دارد که او را چنین تسبیح می کنند: منزه است خدایی که مردان را به ریش بیاراست و زنان را به گیسوان⁴²⁰ ".

اما در صورت رویدن دوباره آن، فقهای حنفی و حنبلی در آن چیزی لازم نمی دانند.

چنانچه کاسانی - رحمه الله - در عبارتی به آن اشاره کرده و می گوید: " اگر سر یا ریش انسانی را بتراشد و موی آن ها دوباره برود، چیزی در آن لازم نمی باشد؛ زیرا رویدن دوباره، فوت آن را جبران می کند، گویا زیبایی آن اصلاً ضایع نشده است⁴²¹ ".

۲: اما مذاهب امام مالک و امام شافعی - رحمهم الله - در صورت نرویدن آن (ریش) قائل به حکومت هستند.⁴²²

ج: مقدار دیت ابرو های انسان

فقهای مذاهب اسلامی در مقدار دیت ابروها اختلاف دارند:

۱: مذاهب حنفی و حنبلی - رحمهم الله - در از بین رفتن هر دو ابرو طوری که دیگر نروید قائل به دیت کامل و در از بین رفتن یکی از آن ها قائل به نصف آن شده اند، آنان دلیل آن را از بین رفتن کامل جمال و زیبایی بیان کرده اند.⁴²³

1- ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۳۰۰.

2- العيني، البناية في شرح الهداية، ج: ۱۲، ص: ۲۲۲ / ابن قدامة، المغني، ج: ۸، ص: ۱۰ - ۱۱.

3- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۴۳.

4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۳۱.

5- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۳۴.

6- مرغینانی، الهدایة، ج: ۴، ص: ۱۸۰ / ابراهیم بن محمد، المدعی، ج: ۸، ص: ۳۸۹ / بیهوتی، کشاف القناع، ج: ۶، ص: ۳۷.

همچنان در ابرو ها زیبایی مقصود بالذات است، و منفعت ثابت دارند، فلها از بین بردن موی ابرو ها دیت خواهد داشت.⁴²⁴

۲: اما مذاهب مالکی و شافعی - رحمهم الله - از در از بین رفتن آن قائل به حکومت شده اند.⁴²⁵

دلیل ایشان این است که این جنایت در واقع از بین بردن زیبایی است نه تفویت منفعت، فلها دیت واجب نمی شود.⁴²⁶

د: مقدار دیت مژه ها (اهداب)

در مورد مقدار دیت مژه ها میان مذاهب فقهی اختلاف است:

۱: فقهای حنفی و حنبلی در از بین رفتن موژه های هر دو چشم معتقدند به وجوب دیت کامل و در از بین رفتن هر کدام از آن ها به تنهای قائل به یک چهارم دیت کامل هستند.⁴²⁷ زیرا: مژه های چشم زیبایی و نفع کامل و خاصی دارند، و از بین بردن هر یک از مژه های چهارگانه باعث وجوب دیت است.

لیکن اگر اهداب با پلک ها بریده شود، جانی ملزم به پرداخت یک دیت کامل است؛ زیرا مژه ها از پلک ها تبعیت می کنند، مانند: نوک پستان ها و انگشتان که از پستان ها و کف دست تابعیت می نمایند.⁴²⁸

۲: مذهب مالکی و شافعی - رحمهم الله - در آن قائل به حکومت شده اند؛ زیرا آن ها فقط متضمن زیبایی هستند و منفعت ندارند.⁴²⁹

در مذهب شافعی - رحمه الله - در این زمینه دو رأی ارائه شده است:

الف- یک رأی بر آن است که در صورتی که مژه ها همراه با پلک ها بریده شوند، در خصوص مژه ها از جانی چیزی گرفته نمی شود؛ زیرا مژه ها مو های هستند که در عضو تلف شده روییده اند.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۱ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۹۷.

2- شربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۷۹.

3- شرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۲۴۳ / المهذب، ج: ۲، ص: ۲۲۳.

4- مرغینانی، الهدایة، ج: ۴، ص: ۱۸۰ / ابراهیم بن محمد، المبدع، ج: ۸، ص: ۳۸۹ / بیهوتی، کشف القناع، ج: ۶، ص: ۳۷.

5- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۹۳ / کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۱.

6- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۳۴ / شربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۷۹.

ب- رأی دیگر بر آن است که پلک ها دیت کامل دارند و دیت مژه ها حکومت است؛ زیرا مژه ها از ارکان زیبایی هستند.⁴³⁰

ه: مقدار دیت پلک ها:

در مورد مقدار دیت پلک ها میان مذاهب فقهی اختلاف است:

الف: به نظر احناف، شوافع، و حنابله - رحمهم الله - از بین بردن پلک ها دیت کامل دارد؛ زیرا زیبایی و نفع کاملی دارند که در بدن بی نظیر هستند، و از بین بردن هر یک از پلک های چهارگانه باعث وجوب دیت یک چهارم خواهد شد.⁴³¹

ب: به نظر امام مالک - رحمه الله - در از بین بردن پلک ها حکومت است؛ چون در باره پلک ها نصی وارد نشده است، چون تعیین مقدار دیت هر عضو منوط به وجود نص است و نمی توان آن را با قیاس مقدر دانست، طوری که دیگر فقهاء عمل کرده اند.⁴³²

7- المهذب، ج: ۲، ص: ۲۱۹.

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۱ و ۳۲۴ / المهذب، ج: ۲، ص: ۲۶۵ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۹۲.

2- مواهب الجلیل، ج: ۶، ص: ۲۴۷.

جدول مقایسه ای مقدار دیت موهای زن و مرد از دیدگاه مذاهب فقهی:

مذاهب فقهی	جنسیت	موی سر	ریش	ابروها	مژه ها
احناف	مرد	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست		۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست
شوافع	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت
	زن	حکومت		حکومت	حکومت
مالکی	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت
	زن	حکومت		حکومت	حکومت
حنبلی	مرد	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۱۰۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست
	زن	۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست		۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست	۵۰۰ دینار اگر نروید اگر بروید چیزی لازم نیست

مطلب سوم: مقدار دیت زخم های سر و صورت (شجاج)

مقصود از (شجاج) جراحت وارده بر سر و صورت است، زخم های که بر غیر از سر و صورت وارد می شود، (جراح) نام دارد و استعمال هر یک از این دو به جای دیگری اشتباه است، چرا که در زبان عربی میان (شجه) و جراحت های دیگر فرق گذاشته می شود، زخمی که بر سر و صورت وارد شود (شجه) و زخمی که بر سایر قسمت های بدن وارد شود (جراحت) نامیده می شود.⁴³³

مذاهب فقهی در تعداد زخم هایی که بر سر و صورت انسان وارد می شود و در مقدار دیت آن ها نظریات متفاوتی دارند:

۱: از نظر امام ابو حنیفه - رحمه الله - جراحت سر و صورت یازده قسم است⁴³⁴، که شرح تفصیلی این زخم ها بر اساس نظریات مذاهب فقهی از پایین ترین حد تا بالا ترین آن ها به صورت ذیل می باشد:

الف- حارصه: زخمی که پوست را بشکافد یا بخراشد بدون آن که خون جاری شود.

مذاهب چهار گانه اهل سنت و جماعت، برای آن دیت معینی در نظر نگرفته اند، بلکه در آن قائل به حکومت عدل هستند.⁴³⁵

ب- دامعه: خراشی که در اثر آن خون بیرون آید ولی مانند اشک چشم جاری نشود.

ج- دامیه: زخمی که با پاره کردن پوست و فرو رفتن اندکی در گوشت موجب جاری شدن خون شود.

میان فقهاء اتفاقی است که جراحت های خفیف تر از موضعه، اعم از آن که تعداد شان پنج باشد یا شش، ارش مقدر ندارند، ولی روایتی از احمد - رحمه الله - نقل شده است که بر اساس آن و با استناد به قضاوت زید بن ثابت، ارش مقدر دامیه یک شتر تعیین شده است لیکن این رأی مورد متابعت مذهب احمد بن حنبل قرار نگرفته است.⁴³⁶

1- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج: ۲، ص: ۲۵۶.

2- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۹۶.

3- سرخسی، المیسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۴ / مالک بن انس، الموطأ، ج: ۲، ص: ۸۵۹ / ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۳۰ /

کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۳۱ / مرغینانی، الهدایة، ج: ۳ و ۴، ص: ۵۲۸ / الزرقانی، شرح الزرقانی، ج: ۴، ص: ۲۴۸.

4- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۲۴۰ و ۶۱۹.

در یک روایت دیگر از احمد بن حنبل - رحمه الله - مقدار دیت دامیه در نزد وی دو شتر است. اما در نزد سایر مذاهب اهل سنت برای آن، دیت معینی در نظر نگرفته اند بلکه در آن قائل به حکومت عدل هستند⁴³⁷.

د- باضعه: آن زخمی است که گوشت و صورت را ببرد.

بر اساس روایتی که از احمد - رحمه الله - نقل شده است بر اساس آن و با استناد به قضاوت زید بن ثابت، ارش مقدر باضعه دو شتر تعیین شده است.⁴³⁸

ه- متلاحمه: زخمی که در گوشت بسیار فرو رفته باشد و به اندازه جراحت سمحاق نرسیده باشد، و بیش از باضعه باشد.

به عقیده محمد - رحمه الله - باضعه شدیدتر از متلاحمه است و در تعریف باضعه می گوید: جراحی است که گوشت همراه خون سیاه شده باشد.⁴³⁹

احمد بن حنبل در روایتی به نقل از زید بن ثابت، مقدار دیت آن را سه شتر می داند، اما سایر مذاهب اهل سنت، برای آن دیت معینی در نظر نگرفته اند، بلکه در آن قائل به حکومت عدل هستند.⁴⁴⁰

و- سمحاق: زخمی که با پاره کردن گوشت به پوست نازک روی استخوان برسد اما آن را پاره نکند.

احمد بن حنبل - رحمه الله - نیز در روایتی مقدار دیت آن را چهار شتر دانسته است⁴⁴¹، اما سایر مذاهب اهل سنت همانند جراحات گذشته در آن قائل به حکومت عدل هستند.⁴⁴²

ز- موضحه: زخمی که با پاره کردن گوشت به پوست نازک روی استخوان برسد و آن را نیز پاره کند.

5- شرح فتح القدير، ج: ۱۰، ص: ۲۸۶ / سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۴ / ابن قدامه، المغني، ج: ۸، ص: ۴۲.

1- ابن قدامه، المغني، ج: ۹، ص: ۲۴۰ و ۶۱۹.

2- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۹۶.

3- الزيلعي، شرح الزيلعي، ج: ۶، ص: ۱۳۳ / دوانی، الفواکه، ج: ۲، ص: ۲۶۳ / القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج: ۶، ص: ۲۰۴ / ابراهيم بن محمد، المبدع، ج: ۹، ص: ۳ / کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۳۱ / مرغینانی، الهدایة، ج: ۳ و ۴، ص: ۵۲۸ / ابن قدامه، المغني، ج: ۸، ص: ۴۲.

4- ابن قدامه، المغني، ج: ۸، ص: ۵۵.

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۴۳۱ / مرغینانی، الهدایة، ج: ۳ و ۴، ص: ۵۲۸ / الزرقانی، شرح الزرقانی، ج: ۴، ص:

۲۴۸.

مذاهب فقهی اتفاق نظر دارند بر این که مقدار دیت آن پنج شتر یعنی نصف یک دهم دیت کل است.⁴⁴³

عبدالرحمن جزیری - رحمه الله - نیز در کتاب (الفقه على المذاهب الأربعة) به اجماعی بودن آن در میان اهل سنت اشاره کرده و می گوید: " در مورد این که دیت جراحت موضعه در جنایت خطایی نصف یک دهم دیت کامل یعنی پنج شتر می باشد فقهاء اتفاق نظر دارند ".⁴⁴⁴

اهل سنت در مورد آن به این روایات استناد کرده اند:

۱- روایت عمرو بن حزم، استدلال کرده اند، که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در کتاب عمرو بن حزم فرموده است: « وفي الموضحة خمس من الإبل ».⁴⁴⁵

ترجمه: دیت جراحت موضعه پنج شتر است.

۲- روایت عمرو بن شعیب، نقل کرده اند که در این روایت نیز پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: « في المواضح خمس خمس ».⁴⁴⁶

ترجمه: دیت جراحت موضعه پنج شتر است.

علی رغم اتفاق همه مذاهب فقهی در مقدار دیت موضعه، در مورد محدوده آن اختلاف است. مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی - رحمهم الله - محدوده آن را فقط سر و صورت می دانند، و در غیر آن مانند دست و سایر اعضای بدن قائل به حکومت هستند.

مذهب مالک - رحمه الله - محدوده آن را منحصر به سر و قسمت پیشانی صورت می داند به طوری که اگر این نوع جراحت در فک پایینی واقع شود، در آن قائل به حکومت شده اند.⁴⁴⁷

همچنان امام احمد - رحمه الله - ارش موضعه صورت را بیشتر از موضعه ای سر می داند چرا که درد آن شدید است و در معرض دید قرار دارد بر عکس موضعه سر که آشکار نیست و با مو پوشیده می شود.⁴⁴⁸

6- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۴ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۷۶ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۴۲.

7- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۵۹.

1- مالک بن انس، الموطأ، ج: ۲، ص: ۸۴۹ / نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و

اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

2- جمال الدین ابو عبدالله بن یوسف الزبلی، نصب الرایة لتخریج الأحادیث الهدیة، ج: ۴، ص: ۳۷۵، أرناؤوط می گوید: اسناد حدیث

حسن است، تخریج زاد المعاد، ج: ۵، ص: ۲۲، ترمذی می گوید: حدیث حسن است، سنن الترمذی، رقم حدیث: ۱۳۹۰

3- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۵۹ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۶۷ / مرغینانی، الهدایة، ج: ۳ و ۴، ص: ۵۲۹.

4- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۶۱۹ و ۲۴۰.

اگر موضحة با عيب بهبود يابد به نظر احناف، شوافع، و حنابلة جانی علاوه بر دیت تعیین شده چیزی اضافه نمی دهد.⁴⁴⁹

اما قول مشهور مالکی ها این است که اگر موضحة بدون عيب خوب نشود، در مقابل این عيب، علاوه بر ارش اصلی حکومت نیز است.⁴⁵⁰

ح- هاشمه: زخمی که به استخوان رسیده و آن را شکسته است.

اکثر مذاهب اهل سنت مانند حنفی، حنبلی و شافعی، مقدار دیت آن را ده شتر یعنی یک دهم دیت کامل از اجناس دیگر دانسته اند.

ماوردی - رحمه الله - دلیل آن را عملکرد زید بن ثابت از صحابه دانسته و می گوید: " دلیل ما این است که زید بن ثابت دیت جراحت هاشمه را ده شتر قرار داده است و ما نیز مخالفی در این قول پیدا نکردیم، و آن اجماعی است ".⁴⁵¹

سرخسی - رحمه الله - یکی دیگر از فقهای اهل سنت دلیل آن را روایت عمرو بن حزم بیان کرده⁴⁵²، و می گوید: پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن روایت فرمود: « وفي الهاشمة عشر من الإبل ».⁴⁵³

ترجمه: مقدار دیت جراحت هاشمه ده شتر است.

اما مذهب مالکی و برخی از فقهای اهل مدینه - رحمه الله - ، دیت آن را به مقدار دیت موضحة دانسته و گفته اند: در شکستن استخوان اضافه بر آن حکومت است.

آن ها استدلال کرده اند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هنگام که حکم دیت موضحة و منقله را بیان کرده، مقدار دیت آن ها را نیز مشخص کرده است اما آن حضرت به مقدار دیت

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۶ / المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۲.

6- شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۶۲۱.

1- ماوردی، الحاوي الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۳۴.

2- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۴.

3- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می

گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

هاشمه اشاره نکرده، بنابر این واجب است دیت آن نیز به همان مقداری که بیان شده تعیین شود نه به مقداری که تعیین نشده است.⁴⁵⁴

ط- منقله: جراحی که با شکستن استخوان موجب بی جایی آن نیز شود.

مقدار دیت آن در شرع از جنس شتر پانزده عدد می باشد، همه مذاهب اسلامی در مورد آن اتفاق نظر دارند.⁴⁵⁵

روایات فراوانی به این موضوع دلالت دارند، چنانچه از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در کتاب عمرو بن حزم روایت شده است که فرمود: « وفي المنقلة خمس عشرة من الإبل ».⁴⁵⁶
ترجمه: جراحی منقله پانزده عدد شتر دیت دارد.

ی- آمه (مأمومه): جراحی که به کیسه مغز (أم الدماغ) برسد و آن را پاره نکند.

به اتفاق نظر همه مذاهب فقهی مقدار دیت آن به اندازه یک سوّم دیت کامل می باشد؛ زیرا از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در کتاب عمرو بن حزم نقل شده است که فرمودند: « وفي المأمومة ثلث الدية ».⁴⁵⁷

ترجمه: دیت مأمومه ثلث دیت کامل است.

و نیز بنابر روایت منقول از عکرمه بن خالد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در جراحی مأمومه، جانی را به پرداخت ثلث دیت محکوم کردند.⁴⁵⁸

ک- دامغه: جراحی است که به کیسه مغز برسد و آن را پاره کند.

در این نوع جراحی احتمال زنده ماندن مجنی علیه بسیار اندک است، و همه فقهاء میزان دیت آن را یک سوّم دیت کامل تعیین کرده اند.⁴⁵⁹

4- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۴۳ / أبو عبدالله محمد بن یوسف بن أبو قاسم عیدری، متوفی: (۸۹۷.ق)، چاپ: (

۱۳۹۸.ق)، التاج و الأکلیل، ج: ۶، بیروت، لبنان، دار الفکر، ص: ۲۵۹.

5- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۴ / ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۳۵ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۶۸ / شرح فتح القدر، ج: ۱۰، ص: ۲۸۶.

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۸۲، نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

2- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامة، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمین می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمین، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

3- ابن قدامه، المغنی، ج: ۸، ص: ۴۲ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۶۸.

بعضی از فقهای دو مذهب (شافعی، و احمد) - رحمهما الله - علاوه بر ارش تعیین شده قائل به حکومت نیز هستند.⁴⁶⁰

۲: به عقیده مذهب امام مالک - رحمه الله -، جراحی سر و صورت ده قسم است. و نام زخم اولی را دامیه، دومی را حارصه، سومی را سمحاق، و ششمی را ملطات می داند، امام مالک هاشمه را از شجاج نمی داند و عقیده دارد که هاشمه از جراحات سایر قسمت های بدن به شمار می رود و نظرش در سایر موارد با نظر امام ابو حنیفه - رحمه الله - یکسان است.⁴⁶¹

۳: به نظر شافعی و احمد - رحمهما الله - نیز جراحی سر و صورت ده قسم است. اینان دامعه را از اعداد شجاج نمی دانند، و ده عدد دیگر را که امام ابو حنیفه - رحمه الله - احصا کرده قبول دارند، ایشان از جراحی نوع دهم به مأمومه یا به الآمه تعبیر کرده اند، امام احمد - رحمه الله - از جراحی شماره سوم دامیه یا بازله نام برده است.⁴⁶²

4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۶، ابراهیم بن محمد، منار السبیل، ج: ۲، ص: ۳۱۴ / بیهوتی، الروض المرعب، ج: ۳، ص: ۲۹۵.

5- المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۳ / شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۶۲۷ و ۶۲۸.

6- شرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۲۲۲ و ۲۲۳.

1- المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۲ / شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۶۱۹ به بعد.

جدول مقایسه ای مقدار دیت جراحات سر و صورت مرد و زن از دیدگاه مذاهب فقهی:

عنوان	جنسیت	حنفی	شافعی	مالکی	حنبلی
حارصه	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت
	زن	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت
دامیه	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	۲ شتر
	زن	حکومت	حکومت	حکومت	۲ شتر
ملاحمه	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	۳ شتر
	زن	حکومت	حکومت	حکومت	۳ شتر
سمحاق	مرد	حکومت	حکومت	حکومت	۴ شتر
	زن	حکومت	حکومت	حکومت	۴ شتر
موضه	مرد	۵ شتر	۵ شتر	۵ شتر	۵ شتر
	زن	۲/۵ شتر	۲/۵ شتر	۵ شتر	۵ شتر
هاشمه	مرد	۱۰ شتر	۱۰ شتر	۵ شتر	۱۰ شتر
	زن	۱۰ شتر	۵ شتر	۵ شتر	۱۰ شتر
منقله	مرد	۱۵ شتر	۱۵ شتر	۱۵ شتر	۱۵ شتر
	زن	۷/۵ شتر	۱۵ شتر	۱۵ شتر	۱۵ شتر
مأمومه	مرد	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل
	زن	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل
دامغه	مرد	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل	$\frac{1}{3}$ دیت کامل
	زن	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل	$\frac{1}{6}$ دیت کامل

مطلب چهارم: مقدار دیت منافع

منافع در انسان دارای وجود مادی نیستند، مراد از آن ها نیروهای است که خداوند متعال در پاره ای از اعضای بدن نهاده است و انسان از آن ها در مسیر رشد و تکامل خود در طول زندگی

بهره های گوناگون می برد، مانند: عقل در مغز و حس شنوای در گوش و حس بینایی در چشم و غیره... هرگاه یکی از منافع انسان بر اثر جنایتی از بین برود و دیگر امیدی به بازگشت آن نباشد در قانون جزایی اسلام برای آن همانند اعضای انسان دیت تعیین گردیده است که در این قسمت به بیان مقدار دیت آن ها از دیدگاه هی مذاهب فقهی می پردازیم.

الف: عقل

عقل در انسان از نظر قدر و منزلت بزرگ ترین منافع و از نظر سودمندی بهترین آن ها است؛ زیرا یکی از شاخص ترین وجهی تمایز بین انسان و حیوان عقل می باشد. و توسط آن حقایق و معلومات اشیاء برای انسان آشکار می گردد و انسان بواسطه آن مصالح و مضراتی پیرامون خویش را می تواند درک کند. به همین جهت است که در شرع عقل از شرایط عامه تکلیف ما شمرده شده است.

همه فقهای مذاهب فقهی اتفاق نظر دارند که اگر عقل انسان بر اثر ضربه زدن به سر و یا عمل دیگری مانند ترسانیدن و خوراندن چیزی زایل شود و دیگر بر نگردد، دیت کامل دارد.⁴⁶³

فقهای اهل سنت در مورد آن به روایت معاذ استناد کرده اند، قال الرسول – صلی الله علیه وسلم – : « وفي العقل مائة من الإبل ».⁴⁶⁴

ترجمه: در زایل شدن عقل دیت کامل دارد.

همچنان عمرو بن حزم در کتاب خود به نقل از پیامبر – صلی الله علیه وسلم – می نویسد که ایشان فرمودند: « في العقل الدية ».⁴⁶⁵

ترجمه: عقل دیت کامل دارد.

ب: گویایی

1- الشربيني الخطيب، مغني المحتاج، ج: ۴، ص: ۵۸ / ابراهيم بن محمد، منار السبيل، ج: ۲، ص: ۳۱۴.

2- بيهقي، سنن الكبرى، ج: ۸، ص: ۸۶، بيهقي می گوید: حديث مرفوع است، سنن الصغير، ج: ۳، ص: ۲۴۲.

3- نسائي، سنن النسائي، كتاب: القسامة، باب: ذكر حديث عمرو بن حزم في العقول و اختلاف الناقلين له، ص: ۷۸۹، ابن عثيمين می

گوید: حديث مرسل صحيح است، شرح بلوغ المرام لابن عثيمين، ج: ۵، ص: ۲۶۱.

یکی از مهمترین منافع زبان نطق و سخن گفتن است که خود وجه تمایز دیگری است بین انسان و حیوان، و در صورت از بین رفتن قدرت سخن گفتن بر اثر جنایتی بدون این که به شکل ظاهری آن آسیب برسد، به اتفاق نظر فقهای مذاهب اربعه در آن دیت کامل واجب می شود.⁴⁶⁶ و در صورتی از بین رفتن قدرت سخن گفتن نسبت به بعضی از حروف و کلمات دیت بر اساس آن ها تقسیط می شود چنانچه شرح تفصیلی آن در بحث دیت قطع زبان گذشت.

ج: حس شنوایی

حس شنوایی یکی از منافع است که جایگاه آن در یکی از لب های خاکستری مغز انسان قرار دارد و توسط آن به وسیله مجرای دو گوش، انسان می تواند صدا های پیرامون خود را درک کند. به اتفاق نظر مذاهب اسلامی هر گاه بر اثر جنایتی حس شنوای انسان از هر دو مجرای گوش به طور کامل از بین برود و دیگر بر نگردد دیت کامل و در از بین رفتن حس شنوای یکی از مجرا های آن نصف دیت واجب می شود.⁴⁶⁷

چنانچه معاذ از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده است که آن حضرت فرمود: « وفي السمع مائة من الإبل ».⁴⁶⁸

ترجمه: از بین رفتن شنوایی، دیت کامل دارد.

همچنان ابی قلابه روایت کرده است که شخصی با سنگ بر سر کردی زد و در نتیجه شنوایی، بینایی، عقل، و قدرت بر تکلم وی از دست رفت، خلیفه دوم حضرت عمر - رضی الله عنه - جانی را به پرداخت چهار دیت کامل محکوم کرد، در حالی که مجنی علیه نیز زنده بود.⁴⁶⁹

1- الشربيني الخطيب، مغني المحتاج، ج: ٤، ص: ٧٠ / ابراهيم بن محمد، منار السبيل، ج: ٢، ص: ٣١٠، بيهوتي، منصور بن يونس، الروض المربع، ج: ٣، ص: ٢٩١.

2- الشربيني الخطيب، مغني المحتاج، ج: ٤، ص: ٧٠ / ابراهيم بن محمد، منار السبيل، ج: ٢، ص: ٣١٠، بيهوتي، منصور بن يونس، الروض المربع، ج: ٣، ص: ٢٩١.

3- بيهقي، سنن الكبرى، ج: ٨، كتاب: الديات، باب: السمع، ص: ١٥٠، بيهقي می گوید: حديث مرفوع است، سنن الصغير، ج: ٣، ص: ٢٤٢.

4- كاساني، بدائع الصنائع، ج: ٧، ص: ٣١١ - ٣١٧ / الدردير، شرح الكبير، ج: ٤، ص: ٢٤١ - ٢٤٣ / ابن قدامه، المغني، ج: ٩، ص: ٥٩٥ / المهذب، ج: ٢، ص: ٢١٦.

د: بینایی

مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که در صورت از بین رفتن بینایی دو چشم بر اثر جنایتی دیت کامل و در از بین رفتن یکی از آن ها نصف آن واجب می شود.⁴⁷⁰

ه: حس بویایی

حس بویایی یکی از حواسی سودمند است که در دو زائده جلو مغز قرار گرفته است و به دو سر پستان شباهت دارد، و از دو سوراخ بینی انسان توسط آن بوها را تشخیص می دهد. فقهای مذاهب اتفاق نظر دارند که در صورت از بین رفتن آن اثر جنایتی از هر دو مجرای بینی به طور کامل دیت کامل و در از بین رفتن آن از یکی از مجرای های بینی نصف آن واجب می شود.⁴⁷¹

به استناد کتاب عمرو بن حزم، چنانچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: « فی الشم الدیة ».⁴⁷²

ترجمه: از بین بردن بویایی، دیت کامل دارد.

اگر بینی مجنی علیه بریده شود و حس بویایی وی هم از بین برود، دو دیت واجب می شود؛ زیرا شامه غیر از بینی است و دیت آن ها در همدیگر تداخل نمی کنند، مانند از بین رفتن شنوایی در بریدن گوش و بینایی در بریدن پلک های چشم و قدرت بر تکلم در بریدن لب ها.⁴⁷³

و: حس ذائقه

حس چشایی یا ذائقه حسی است که انسان توسط آن پنج حس شوری، شیرینی، ترشی، تلخی و گوارایی احساس می شود. در صورت از بین رفتن آن فقهای مذاهب اسلامی در مقدار دیت آن اختلاف دارند:

-
- 1- الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۷۰ / ابراهیم بن محمد، منار السبیل، ج: ۲، ص: ۳۱۰، بیهوتی، منصور بن یونس، الروض المربع، ج: ۳، ص: ۲۹۱ / ابراهیم بن محمد، المبدع، ج: ۸، ص: ۳۷۹ - ۳۸۰.
 - 2- النووی، المجموع، ج: ۱۹، ص: ۸۷ / شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۱۹ / الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۷۰.
 - 3- نسائی، سنن النسائی، کتاب: القسامه، باب: ذکر حدیث عمرو بن حزم فی العقول و اختلاف الناقلین له، ص: ۷۸۹، ابن عثمان می گوید: حدیث مرسل صحیح است، شرح بلوغ المرام لابن عثمان، ج: ۵، ص: ۲۶۱.
 - 4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۱ / الدردیر، شرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۲۴۱ - ۲۴۳ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۹۵ / المهذب، ج: ۲، ص: ۲۱۷.

جمهور فقهای اهل سنت در از بین رفتن آن قائل به وجوب دیت کامل شده اند.⁴⁷⁴

اما در مذهب امام احمد بن حنبل - رحمه الله - دو رأی ارائه شده است:

۱- یک رأی بر آن است که دیت کامل دارد.

۲- رأی دیگر بر آن است که دیت واجب نیست.

دیت کامل در صورتی واجب می گردد که این حس به طور کامل از بین برود، چنانچه مقداری

از آن از بین برود، جانی به همان نسبت دیت می دهد.⁴⁷⁵

جدول مقایسه ای مقدار دیت منافع بعضی از اعضای بدن مرد و زن از دیدگاه مذاهب فقهی:

مذاهب	جنسیت	از بین رفتن کامل عقل	از بین رفتن بینایی چشم ها در صورت سالم بودن حدقه آن ها	از بین رفتن حس شنوایی در صورت سالم بودن گوش ها	از بین رفتن بین رفتن حس	از بین رفتن حس
احناف	مرد	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار
	زن	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار
شوافع	مرد	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار
	زن	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار
مالکی	مرد	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار
	زن	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار
حنبلی	مرد	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار	۱۰۰۰ دینار
	زن	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار	۵۰۰ دینار

مبحث پنجم: حکمت تفاوت دیت زن و مرد

5- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۶۹ / عیدری، التاج والأکلیل، ج: ۶، ص: ۲۶۰ / کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۱۱ /

الدرریر، شرح الکبیر، ج: ۴، ص: ۲۴۱ - ۲۴۳ / المذهب، ج: ۲، ص: ۲۱۹.

1- ابن قدامه، المغنی، ج: ۹، ص: ۵۹۵.

یکی از بحث‌های امروزه از سوی برخی جوامع غربی مطرح می‌شود، مسأله تساوی حقوق زن و مرد است. از جمله این حقوق در قوانین جزای اسلام، دیت آن‌ها می‌باشد. همان‌طور که قبلاً بیان شد، اکثر دانشمندان مذاهب اسلامی با استناد به ادله‌ای در قتل نفس حکم به نصف بودن دیت زن نسبت به مرد کرده بودند. اما برخی از آنان هم با تمسک به اطلاق کتاب و بعضی از روایات قائل به تساوی دیت میان زن و مرد شده بودند، ولی با توجه به این که تعداد زیادی از روایات معتبر، دلالت بر نصف بودن دیت زن دارند، اطلاعات مذکور قابل تخصیص می‌باشد. در عصر حاضر برخی از سازمان‌ها که خودشان را به اصطلاح مدافع حقوق بشر می‌دانند و مدعی تساوی حقوق میان زن و مرد از هر جهت هستند. با حکم تفاوت دیت میان زن و مرد در حقوق جزای اسلام شدیداً مخالفت کرده‌اند و آن را مخالف حقوق اجتماعی و انسانی زن در جامعه امروزی قلمداد می‌کنند.

بنابر این برای روشن شدن این بحث لازم است، ابتداء جایگاه حقوق زن در میان ملل قبل از اسلام و جامعه امروز غرب بررسی شود و سپس با جایگاه زن در اسلام مورد مقایسه قرار گیرد تا روشن شود که اسلام جامع‌ترین و کامل‌ترین حقوق را برای زن نسبت به دیگران ادیان و مکاتب قائل است.

مطلب اول: جایگاه زن در اسلام

هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای زنان اهمیت قائل نشده است، اسلام زن را به عنوان یک انسان، همانند مردان جانشین خداوند در روی زمین می‌داند و وی را از جنس موجودی می‌داند که فرشتگان بر او سجده کرده‌اند و از منظر اسلام زن و مرد هر دو انسان و مخلوق خدا هستند. از این رو در بسیاری از امور با هم مساوی هستند و این برابری را در میان آنان حد اقل می‌توان در سه محور خلقت، کسب ارزش‌های معنوی و کیفر و پاداش اخروی ملاحظه نمود.

الف: تساوی در خلقت

دین اسلام زن و مرد را به لحاظ خلقت مساوی می‌داند، چنانچه خداوند متعال در آیات متعددی از به آن اشاره نموده است، از جمله آن‌ها آیات ذیل می‌باشد.

۱- در سوره حجرات میفرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ }⁴⁷⁶

ترجمه: ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، [این ها ملاک امتیاز نیست] گرامی ترین شما در نزد خداوند با تقوا ترین شما است، به تحقیق الله متعال عالم و با خبر است.

در این آیه، خطاب به صورت عام است، تمام افراد را شامل می شود، اعم از مرد و زن و منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن نیز در این آیه همان طور که مفسرین بیان کرده اند، بازگشت نسب انسان ها به آدم و حوا است بنابر این معنا ندارد که فردی بر فرد دیگر و جمعی بر جمع دیگر از جهت نسب و قبیله و یا به تعبیری به لحاظ جنسیت افتخار نمایند؛ زیرا برگشت همه به ریشه واحد است.

در آیات دیگری به صراحت می فرماید که زنان در آفرینش از جنس مردان است.

۲- چنانچه در سوره اعراف می فرماید: { هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا }⁴⁷⁷

ترجمه: او خدایی است که [همه] شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

۳- در سوره روم می فرماید: { وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا }⁴⁷⁸

ترجمه: از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

با توجه به آیات فوق، قرآن به عنوان یک اصل مسلم تساوی انسان ها را در اصل آفرینش مورد پذیرش قرار داده و در فرهنگ قرآن بر گشت خلقت همه انسان ها به ریشه واحدی است و همه آن ها از یک نفس واحد آفریده شده اند، بر خلاف یهودیت و مسیحیت که زن را یک موجود پست و درجه دوم می دانند.

1- الحجرات، آیه: ۱۳.

2- الأعراف، آیه: ۱۸۹.

3- الروم، آیه: ۲۱.

ب: تساوی در کسب ارزش های معنوی

در کسب ارزش های معنوی نیز زن و مرد در پیشگاه خداوند متعال از مقام مساوی برخوردار هستند، و هیچ یک از این حیث که جنسیت آن مرد یا زن است بر دیگری برتری ندارد. بر خلاف مسیحیت که زن را موجب بد بختی نوع بشر می داند و به او به دیده نفرت نگاه می کند.⁴⁷⁹

قرآن کریم به این تساوی در آیات ذیل اشاره نموده است:

۱- { وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً }⁴⁸⁰

ترجمه: هرکس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.

۲- { وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ }⁴⁸¹

ترجمه: هرکس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد آن ها وارد بهشت می شوند.

ج: تساوی در کیفر و پاداش اخروی

از دیدگاه اسلام فرد مجرم و گنهگار مجازات می شود، البته بخشی از این مجازات در همین دنیا اعمال می شود مانند: مجازات سرقت، اعمال منافع عفت، قصاص و غیره و بخشی از آن ها نیز در جهان آخرت که از آن ها به کیفر های اخروی تعبیر می شود، زن و مرد هر دو در کیفر ها و پاداش های اخروی و پاره ای از کیفر های دنیوی مساوی هستند.

چنانچه قرآن کریم در موارد گوناگون به آن پرداخته است:

الف- آیاتی که دلالت بر تساوی زن و مرد در پاداش های اخروی می کنند.

۱- آیه: { إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ

1- حسام نقیبائی، حقوق زن در ادیان، ص: ۳۲.

2- النمل، آیه: ۹۷.

3- غافر، آیه: ۴۰.

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
482{

ترجمه: به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

۲- آیه: { وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا }⁴⁸³

ترجمه: خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ های از بهشت وعده داده که نهر ها از زیر آن جاری است.

ب- آیاتی که دلالت بر تساوی آن ها در کیفر های اخروی دارند:

۱- آیه: { وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا }⁴⁸⁴

ترجمه: خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاویدانه در آن خواهد ماند.

۲- آیه: { وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا }⁴⁸⁵

ترجمه: هرکس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که جاویدانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

در نتیجه می توان گفت از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو در دست یابی به ارزش های معنوی و انسانیت مساوی و همپراز با همدیگر هستند و بر اساس یک هدف مشترک افریده شده اند، با وجود این، هر دو تکرار همدیگر نیستند بلکه دو صنف متفاوت هستند که هر یک از ویژه گی

4- الأحزاب، آیه: ۳۵.

1- التوبة، آیه: ۷۲.

2- التوبة، آیه: ۶۸.

3- النساء، آیه: ۹۳.

طبیعی خاصی بر خوردار است، و این ویژگی ها تفاوت های را نیز میان آنان ایجاد می کند که یکی را به عنوان جنس مرد و دیگری را به عنوان جنس زن معرفی کرده اند. امروزه با پیشرفت علم این تفاوت ها در جنبه های مختلف آشکار تر شده که دانشمندان به آن ها اشاره نموده اند. به عنوان مثال به چند نمونه بارز آن ها اشاره می شود:

مطلب دوم: تفاوت های زن و مرد

الف: تفاوت جسمی

در این که زن و مرد بلکه هر جنس نر و ماده ای از نظر ساختار جسمانی در عالم خلقت متفاوت آفریده شده اند، تردیدی نیست، زیرا این تفاوت ها یک امر فطری و طبیعی است، که حکمت عالم آفرینش مقتضی آن است، نه این که بر اساس عوامل، محیطی و غیره بوجود آمده باشد. مثلاً دختران در همه جا زودتر از پسران به سن بلوغ می رسند و رشد دختران نوعاً در سن ده تا پانزده سالگی سریعتر از پسر و رشد پسران از سن هفده تا سنین بیست و چهار و بیست و پنج سالگی سریعتر می شود.

دانشمندان نیز با بررسی های علمی به تفاوت های زیادی در بعد جسمی میان زن و مرد اشاره کرده و گفته اند: قلب زن و مرد متوسط، پنجاه گرام به لحاظ وزن با هم تفاوت دارند قلب مرد (۳۰۰) گرام و قلب زن (۲۵۰) گرام وزن دارد، مغز زن در حدود بین صد تا دو صد گرام از مغز مرد سبک تر است: زیرا بطور متوسط مغز مرد (۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰) گرام و مغز زن (۱۰۷۰ تا ۱۳۰۰) گرام وزن دارد.

توپینارد، پس از امتحان (۱۱۰۰۰) مغز زن و مرد اروپایی حد متوسط مغز مرد را (۱۳۶۱) گرام و مغز زن را (۱۲۰۰) گرام دانسته است. همچنین قامت زن بطور متوسط در حدود دوازده تا پانزده سانتی متر از قامت مرد کوتاه تر است.

ضربان قلب زنان نیز کمتر از ضربان قلب مردان است و این اختلاف بین (۱۰ تا ۱۴) ضربه در دقیقه می باشد.⁴⁸⁶

ب: تفاوت های روحی و روانی

1- یحیی نوری، چاپ: (۱۳۸۵ ش)، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، انتشارات: نوید نور، ص: ۶۸ - ۷۰.

زن و مرد از لحاظ روحی و روانی نیز خصوصیات متفاوتی دارند:
اولاً: این که زن بیشتر از مرد تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می گیرد و این احساسات نوعاً بر عقل آنان غلبه می کند، ولی در مرد نوعاً تعقل بر احساسات غلبه دارد این با وظایفی که هر کدام در نظام آفرینش به عهده دارند متناسب است؛ زیرا زنان با نقش همسری و نقش خطیر مادری در جامعه، نیازمند عاطفه و احساسات بیشتر است. و این لطافت در احساسات با ظرافت جسمی آن ها نیز همبستگی تام دارد. و مرد برای تحصیل معاش و مبارزه و جهاد در میدان های جنگ، جهت غلبه بر مشکلات به نیروی تعقل و تفکر و دور اندیشی نیاز بیشتری دارد.
ثانیاً: این که مردان بیشتر دارای حالت تهاجمی هستند و در مقابل دیگران از قدرت و زور استفاده می کنند اما زنان با خواهش و ظرافت غالباً از توسل به خشونت با دیگران پرهیز می کنند.

با توجه به این بحث، روشن شد که زن و مرد در کسب ارزش های معنوی و انسانی، در اصل خلقت و در استحقاق پاداش و کیفر های اخروی با هم مساوی هستند، و فقط در بعد جسمی و روحی با هم تفاوت های دارند، که آن هم بیانگر ضعف و نقصان یکی و کمال دیگری نیست، بلکه وجود این تفاوت ها در واقع یکی از عجیب ترین شاهکار های خلقت به حساب می آید، و همین تفاوت ها است که راز اختلاف زنان و مردان را در پاره ای از احکام اسلام روشن می سازد.⁴⁸⁷

مبحث ششم: حکمت های تفاوت دیت زن

اعتقاد ما نسبت به اسلام این است که تشریح تمام احکام آن بر اساس مصالحی است که زمینه های عقلانی دارد، و می توان گفت در اسلام هیچ حکم تعبدی صرف نداریم، زیرا خداوند متعال که رئیس عقلای عالم است، امکان ندارد که چیزی را بدون مصلحت حرام و یا حلال کند.
در مورد دیت نیز همان طور که در بخش های قبلی بیان شد، ملاحظه نمودیم که عده زیادی از فقهای مذاهب اسلامی معتقد به نصف بودن حکم دیت زن نسبت به مرد بودند اما این که علت و فلسفه این تفاوت با توجه به عقلانی بودن احکام چیست؟ دلیلی واضح و روشنی که بیانگر آن باشد از جانب طرفداران این نظریه ارائه نشده است، اما در پاسخ اجمالی این پرسش می توان

1- حمزه گنجی، چاپ: (۱۳۷۸.ش)، روانشناسی تفاوت های فردی، تهران، انتشارات: بعثت، ص: ۱۸۹.

گفت این دو موجود در عالم خلقت تکرار یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام ویژگی های متفاوتی دارند و عقلاً این ویژگی های متفاوت، حقوق متفاوتی را در بعضی موارد به دنبال دارد که یکی از آن حقوق مسأله دیت می باشد.

البته عده ای از علمای مذاهب فقهی توجیهاتی را در مورد این تفاوت ارائه نموده اند: که این توجیهات نیز بر اساس برداشت های هر کدام از فقه متفاوت است و در یک نگاه کلی می توان این توجیهات را به عنوان حکمت های این تفاوت در سه دیدگاه عمده تقسیم بندی کرد.

مطلب اول: پایین بودن ارزش زن نسبت به مرد

از اظهارات برخی علماء چنین بر می آید، در مواردی که ارزش گذار مادی مطرح است، ارزش و اعتبار زن مساوی و همپراز مرد نیست، به همین دلیل اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد محسوب می شود و سهم ارث او نصف سهم ارث مرد قرار داده شده است، و ملکیت نکاح در دست مرد است. دیت را نیز به لحاظ این که از نظر آن ها خون بها تلقی می شود و در آن ارزش مادی مطرح است، با همین رویکرد آنان دیت زن را نصف دیت مرد محاسبه کرده اند، شرح تفصیلی نظریات طرفداران این دیدگاه در مورد ناقصیت زن نسبت به مرد به این شرح است:

الف: تفاوت در رتبه

برخی از علمای اهل سنت مانند ابن عربی علت تفاوت دیت را میان زن و مرد بر اساس تفاضل در حرمت افراد دانسته و در این باره می گوید: " مبنای دیت در شریعت اسلام بر اساس تفاضل در حرمت و تفاوت در رتبه است، زیرا دیت حق مالی است که میزان آن به سبب صفات و اعتبار اشخاص فرق می کند بر خلاف قتل زیرا مجازات قتل به منظور دارندگی افراد از ارتکاب جرم تشریح شده است. به همین جهت اختلاف رتبه افراد در آن لحاظ شده است، در حالی که در دیت جنین نیست. چون زن ناقص تر و از رتبه پایین تر از مرد است، دیت او نیز کمتر

است و به همین ترتیب چون مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد، نمی تواند دیت او مساوی با دیت کافر باشد " 488

ب: تفاوت در ملکیت

برخی دیگری از فقهاء، دلیل نصف بودن دیت زنان را عدم قابلیت آنان در بعضی از حقوق مانند میراث و نکاح و شهادت می دانند طرفداران این نظریه عبارتند از:

۱- قرطبی - رحمه الله - : وی در کتاب جامع الاحکام القرآن می گوید: " ابو عمر گفته است دیت زن نصف دیت مرد است به این دلیل که میراث زن ها نصف میراث مردان است و همچنین شهادت دو زن به اندازه شهادت یک مرد است " 489

۲- سرخسی - رحمه الله - : وی دلیل نصف بودن دیت زنان را به سبب نقص ملکیت آنان در نکاح بیان کرده است، وی در کتاب المبسوط در جایی که در مورد دیت جنین سخن گفته می گوید: " در دیت جنین بین زن و مرد فرقی نیست، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به آن حکم کرده است؛ زیرا مشکل است آگاهی یافتن بر نصف ذکوریت و انثویت در چنین مواردی خصوصاً زمانی که خلقت آن تمام نشده باشد، و وجوب دیت در آن به جهت قطع سر است و در آن زن و مرد مساوی هستند. اما در باب دیات تفاوت دیت زن و مرد به اعتبار صفات ملکیت آن ها است، چون مرد مالک نکاح و مال هر دو است، اما زن تنها مالک مال است نه نکاح به این دلیل دیت زن نصف دیت مرد قرار داده شده است " 490

۳- صاحب فتح القدیر: وی نیز در مقام توجیه نصف بودن دیت زن می گوید: " این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص تر و پایین تر از وضع مرد است و خداوند متعال هم فرموده است: (مردان بر زنان برترند)⁴⁹¹ و منفعت وجودی زن کمتر از منفعت و جودی مرد است؛ زیرا نمی تواند با بیشتر از یک مرد ازدواج کند " 492

1- محمد بن عبدالله معروف به بن عربی، متوفی: (۵۴۳ هـ)، احکام القرآن، ج: ۱، ص: ۶۰۴.

2- القرطبی، الجامع الأحکام القرآن، ج: ۵، ص: ۳۲۵.

1- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۷۹ - ۸۰.

2- النساء، آیه: ۳۴.

3- شرح فتح القدیر، ج: ۱۰، ص: ۲۷۷.

مطلب دوم: پایین بودن نقش اقتصادی زن

عده دیگری از صاحب نظران مذاهب اسلامی در حوزه فقه نصف بودن دیت زن را نسبت به مرد با دیدگاه اقتصادی توجیه کرده اند. این دسته از علماء معتقد هستند که دیت در شریعت اسلام برای جبران خسارت به مجنی علیه و یا خانواده او تشریح شده است و از آنجا که مرد نقش بیشتر و مهمتری در درآمد های مالی و اداره معیشتی خانواده دارد، با صدمه دیدن و از بین رفتن او لطمه بیشتری به وضعیت معیشتی خانواده وارد می شود بخصوص که در نظام حقوقی اسلام تعیین معیشت خانواده با مرد است به همین لحاظ دیت آنان باید بیشتر باشد. طرفداران این نظریه عبارتند از:

۱- رشید رضا نیز همین نظر را دارد ایشان در تفسیر (المنار) در این زمینه می گوید:

" حکمت نصف بودن دیت زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می دهد، بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می دهد. بنابر این همانند ارث در این جا نیز سهم زن نصف شده است " ⁴⁹³

۲- مکارم شیرازی: ایشان ابتداء در پاسخ به مشکلی که امروزه از سوی برخی روشنفکران مطرح می شود که با توجه به این که اسلام دین مساوات و برابری است، پس چرا خون بهای زن نصف خون بهای مرد است؟ می گوید: جواب اجمالی این است که دیت بر عکس آنچه در فارسی گفته می شود خون بها نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش این ها باشد قرآن مجید می فرماید: خون انسان برابر با خون همه انسان هاست ⁴⁹⁴، و خون همه انسان ها با پول و امثال ذالک قابل مبادله نیست این که در فارسی خون بها می گویند تعبیری مسامحه ای است، غرب نمی گوید خون بها، می گوید (دیت) و دیت به معنای بها خون نیست، پس دیت چه نقشی دارد؟ آیا مجازات است یا جبران خسارت؟ دیت جنبه مجازات دارد، در قتل عمد اگر دیت می گیرند مجازات است، در قتل خطاء این است که هشدار می دهد که حواسش را جمع کند دفعه دیگر انسان از این خطاء ها نکند، آیا مجازات است یا خسارت اقتصادی است؟ جواب این است که هر دو است، هم مجازات است، که طرف حواسش را جمع کند دیگر از این اشتباهات نکند، دفعه دیگر از این عمد ها نکند، و هم جبران خسارت اقتصادی است، یعنی مردی، زنی، در این

4- رشید رضا و محمد عبده، تفسیر القرآن الکریم، مصر، مطبعة المنار، ج: ۵، ص: ۹۷.

1- المائدة، آیه: ۳۲.

خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می‌کند، برای پر کردن این خسارت اقتصادی، جای خسارت اقتصادی دیت ای داده می‌شود. و ایشان پس از این پاسخ اجمالی در مورد تفاوت دیت زن به بررسی ابعاد مختلف زن و مرد پرداخته و در مجموع سه بعد را برای آن‌ها بر شمرده است. بعد انسانی الهی، بعد علمی و ثقافی، بعد اقتصادی و در دو بعد انسانی و علمی زن و مرد به نظر ایشان مساوی و هم‌تراز همدیگر هستند، و هیچ تفاوتی میان آنان در این دو بعد نمی‌بیند، اما در بعد سوم که بعد اقتصادی است، معتقد به تفاوت میان آن‌ها شده است و همین امر را نیز به عنوان دلیل و حکمت تفاوت دیت میان آن‌ها بیان می‌کند.

ایشان در تبیین این بعد می‌گوید: بعد سوم این است که زنان و مردان از نظر بازدهی اقتصادی در جامعه بشری با هم تفاوت دارند، حتی در عصر و زمان ما، حتی در جوامعی که اصلاً بین زن و مرد فرقی نمی‌گذارند و حتی در جوامع بی‌دین، و حتی در جوامع که زن و مرد را مساوی می‌دانند (زن) را رئیس جمهور می‌کنند، دیگر بالاتر از این که نیست، باز هم می‌بینیم بازدهی اقتصادی این‌ها یکی نیست.

ایشان برای اثبات این مدعای خود دلایلی را بیان کرده که به صورت خلاصه تحت عناوین ذیل به آن می‌پردازیم:

الف- وضعیت جسمانی: این یک واقعیت است که زن بالاخره باید بچه داشته باشد و باردار شود. دوران بارداری، دوران شیردهی و دوران حمایت از بچه دوران‌های هستند که به مدت طولانی مانع از فعالیت‌های اقتصادی زن می‌شوند و نمی‌گذارند بازدهی اقتصادی زن‌ها بیشتر شود.

ب- توانای جسمانی: ساختمان زن با مرد از نظر جسمانی متفاوت است. مرد‌ها برای کارهای خشن ساخته شده‌اند، و طبعاً بسیاری از کارهای اجتماعی به خاطر این ساختمان دست مرد‌ها افتاده است، اما توان زن با توان مرد من حیث المجموع از نظر قوای جسمانی با هم فرق دارند به همین دلیل است که در کشور‌های که شعار مساوات می‌دهند از بیست و زیر فقط یکی دو تا زن است، گاهی از بیست تا هیچ کدامش نیست چنان نیست که این پست‌ها مساوی در میان آنان تقسیم شده باشد، ساختمان فرق دارد با شعار واقعیت‌ها عوض نمی‌شود.⁴⁹⁵

1- شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، ط: ۱۰، درس خارج فقه، بحث دیات، بیروت، لبنان، انتشارات: دار الکتب الإسلامية، ص:

۳- یکی از حقوق دانان نیز حکمت تفاضل دیت مرد را نسبت به زن مرتبط با مسأله اقتصادی دانسته و می گوید: " دیت صرفاً یک موضوع اقتصادی است و تعیین کننده میزان انسانی بودن یا درجه اول یا دوم انسان ها نیست، محققان قرن هاست که تأکید کرده اند ارزش زن کمتر از مرد نیست. درست است که بسیاری از بانوان هم دوش مردان در فعالیت های اقتصادی مشارکت دارند، در آینده نیز این روند ادامه خواهد داشت، اما با این وجود آمار های ارائه شده از نیروی کار فعال حتی در کشور های غربی نشان دهنده آن است که نقش اقتصادی زنان همچنان بارز نیست، علم حقوق هدفش تنظیم روابط انسان ها است و برای این کار به اکثریت افراد و نوع شان نگاه می کند نه به استثناءها و چون به اکثریت نگاه می کند و اقتصاد بیشتر به دوش مرد است به همین علت دیت او بیشتر است " 496.

مطلب سوم: تفاوت در وضعیت بدنی

بعضی از علماء دلیل تفاوت دیت زن و مرد را در نظام حقوق جزای اسلام مرتبط به تفاوت های وضعیت بدنی آنان می داند. طرفداران این نظریه عبارتند از:

الف- مرغینانی - رحمه الله - نیز دلیل نصف بودن دیت زن را مرتبط به وضعیت بدنی آن دانسته است، وی می گوید: " منفعت زن کمتر از منفعت مرد است و این تأثیر، در نصف بودن دیت ظاهری می گردد " 497.

ب- جواد آملی⁴⁹⁸ در مورد این تفاوت می گوید: " دیت در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول

نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می باشد. نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی و عملی هستند متفاوت می بیند و تساوی آن ها را نفی میکند و در عین حال دیت آن ها را مساوی می داند... حکم دیت هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شده است. اما از جهت ارزش های

2- محمد علی خرسندیان، چاپ: (۱۳۸۲ ش)، تفاوت دیت زن و مرد به دلیل جایگاه اقتصادی، انتشارات: عصر اقتصاد، ص: ۱ - ۱۴.

1- المرغینانی، الهدایة، ج: ۴، ص: ۱۷۸.

2- جواد آملی: در سال (۱۳۱۲ ش) در شهر آمل ایران بدنیا آمد، وی در قم زندگی می کرد، وی عارف، فقیه، مفسر قرآن کریم، و از علمای شهر آمل بود، از جمله آثارش: تحریر الأصول، زن در اسلام، تفسیر تسنیم، تفسیر نهج البلاغه... می باشد.

معنوی ممکن است زنی بیش از مرد نزد خداوند مقرب باشد بنابر این تساوی دیت عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید و نیز تفاوت دیت مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچ‌گونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد.⁴⁹⁹

مبحث هفتم: نقد و بررسی اقوال و نظریات

با توجه به این که دیات یک حکم عقلانی است و اسلام هم آن را امضاء کرده است و حکم تعبدی نیست، و از طرفی هم ما معتقد هستیم که جعل تمام احکام توسط خداوند حکیم بر اساس یک سری مصالح صورت می‌گیرد که حضرت حق به آن اشراف کامل دارد و عقل ما از درک تمام این مصالح عاجز است، بنابر این حکم نصف بودن دیت زن نیز - با توجه به این که ادله زیادی از سنت که مورد تأیید اکثر مذاهب فقهی می‌باشد بر آن دلالت دارد و علاوه بر آن، این مسأله در میان آنان اجماعی و یا علی‌الاقول از شهرت کافی برخوردار است - قطعاً بر اساس یک سری مصالح و حکمت‌هایی بوده است که آن‌ها یا از جانب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه بیان شده است و برای ما نرسیده است یا این که اصلاً بیان نشده است، زیرا دأب شارع بر این نبوده که همراه با بیان احکام عقل و فلسفه آن‌ها را نیز بیان کند، گرچه همراه پاره‌ای از احکام علل آن نیز بیان شده است ولی همان‌طور که مشاهده می‌کنیم علی‌بسیاری از احکام الهی برای ما مکتوم است، و این خود دلیل بر این امر می‌باشد. اما توجیهاتی که در مورد نصف بودن دیت زن از سوی برخی از علماء مذاهب فقهی مطرح شده با توجه به این که دلیل محکمی در این زمینه وجود ندارد، قابل بررسی می‌باشد، و ما به صورت خلاصه به بررسی آن نظریات می‌پردازیم.

مطلب اول: بررسی نظریه پایین بودن ارزش زنان

طرفداران این نظریه از پایین‌تر بودن ارزش زنان قرائت‌های مختلفی ارائه نموده‌اند:

الف- عده‌ای در مورد علت نصف بودن دیت زنان استدلال نموده‌اند که (دیت حق مالی است که میزان آن به صفات و اعتبار افراد فرق می‌کند... و زن چون پایین‌تر از مرد است.

3- جواد آملی، چاپ: (۱۳۷۶ ش)، زن در آئینه جلال و جمال اسراء، قم، ایران، مرکز نشر: اسراء، ص: ۳۵۴ - ۳۵۶.

دیت او کمتر است) در پاسخ این دیدگاه می توان گفت: اگر مراد شما از ناقصیتی در صفات، صفت عقل باشد، قابل نقض است، زیرا:

اولاً: این ناقصیت قابل اثبات نیست، زیرا روایاتی که در این زمینه دلالت دارند با سند آن ها قابل بررسی است، و یا ناظر به موارد خاص می باشد.

ثانیاً: بر فرض ثبوت این ادعا، این نظریه با دیت کودکان که از عقل و درک پایین تری نسبت به افراد بالغ بر خوردارند و بخش زیادی از جامعه انسانی را به خود اختصاص داده اند و همچنین با دیت مجانین، قابل نقض می باشد، زیرا هیچ محققى در مورد دیات معتقد به چنین تفصیلی نیست.

ب- عده ای دیگر دلیل نصف بودن را ناقصیت ملکیت آن ها نسبت به مردان بیان کرده اند و پایین بودن حق آنان از میراث و عدم ملکیت آنان در نکاح و پایین بودن ارزش شهادت آن ها را شاهد بر ادعای خود آورده اند، این دلیل نیز قابل نقد می باشد؛ زیرا بر فرض پذیرش قیاس حق آن ها از میراث و عدم ملکیت آن ها در باب نکاح و پایین بودن ارزش شهادت آنان در امور شرعی، حکمت و فلسفه دیگری دارد که سرایت آن در حکم دیت درست نیست و قیاس آن در این باب مع الفارق می باشد.⁵⁰⁰

مطلب دوم: بررسی نظریه منفعت اقتصادی

عده ای از صاحب نظران دلیل نصف بودن دیت زنان را مرتبط با نقش اقتصادی آنان در معیشت خانواده بیان کرده اند، و استدلال کرده اند: از آن جا که مردان نقش موثر تری در تأمین معیشت خانواده ها دارند، با از میان رفتن آنان نظام خانواده لطمه بیشتری را به لحاظ درآمد اقتصادی متحمل می شوند، و به همین جهت دیت مردان در شریعت بیشتر از دیت زنان قرار داده شده است.⁵⁰¹

این نظریه نیز قابل نقد است، زیرا ارتقای سطح فکری و توانای های اجتماعی زنان در جوامع امروزی بر اثر تعلیم و تربیت، بر هیچ کسی پوشیده نیست. همچنین زنان نقش مؤثری در تأمین معیشت خانواده ها در سراسر جهان دارند، به گونه ای که طبق گزارش سال (۱۹۹۵ م)

1- حسین مهرپور، چاپ: (۱۳۸۶ ش)، حقوق بشر در اسناد بین الملل و موضوع جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز: اطلاعات، ص: ۳۹۵.

1- حسین مهر پور، حقوق بشر در اسناد بین الملل، ص: ۳۹۷.

سازمان ملل، یک چهارم خانواده ها در سراسر جهان بوسیله زنان اداره می شوند و بسیاری از خانواده های دیگر هم که مرد در آن ها حضور دارد به درآمد های زن خانواده وابسته اند.⁵⁰²

مطلب سوم: بررسی نظریه تفاوت های بدنی

بعضی از دانشمندان علت تفاوت دیت زن و مرد را ناظر به تفاوت های جسمانی آنان می دانند. با توجه به این که زن و مرد در دو بعد جسمی و روحی تفاوت های زیادی باهم دارند این تفاوت ها در ابعاد مختلف جسمی و روحی میان آن ها، قطعاً حقوق متفاوتی را نسبت به آن ها در پی دارند.

اما آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیلی این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و جهان برای آن ها یک قسم نیست، خلقت و طبیعت آن ها را یکنواخت نخواستند است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند.

بنابر این، تفاوت های جسمی میان زن و مرد، در تفاوت بعضی از حقوق میان آن ها نقش دارد؛ زیرا عادلانه نیست که به بهانه تساوی حقوق زن و مرد، دو موجودی را که در توانایی های جسمی و روحی با هم متفاوت هستند و هر کدام بر اساس ویژگی های فطری خاص خودش، توانایی لازم را در حیطة مسئولیت خویش دارا هستند، در جامعه یک قسم مسئولیت بپذیرند، مثلاً زنان مانند مردان به خدمت سربازی استخدام شوند و یا به کار های سخت که غالباً در توانایی زنان نیست و با ظرافت جسمی آن ها نیز همخوانی ندارد سهمین شوند، و بالعکس مردان که از عاطفه کمتری برخوردارند به جای مادران که از مهربانی و عطف بیشتر در این زمینه برخوردارند، عهده دار تربیت فرزندان در منزل شود.

بنابر این باید گفت در اسلام تقسیم حقوق و وظایف میان زن و مرد بر اساس توانایی های طبیعی و فطری آنان است. به همین لحاظ می بینیم که نفقه زنان در نظام خانواده به عهده شوهر گذاشته شده است، زیرا زنان با وضعیت جسمانی که دارند نمی توانند در بسیاری از موارد به فعالیت های اقتصادی بپردازند. مثل دوران بارداری و شیردهی فرزندان و... در مقابل ارث مردان دو برابر زنان قرار داده شده است، زیرا مردان نیاز بیشتری در مسأله اقتصادی به عهده دارند،

2- محمد حکیم پور، حقوق زنان در گشاکش سنت و تجدد، ص: ۱۵۷ و ۱۵۸.

مانند: پرداخت نفقه و مهر، اما زنان با توجه به این که نفقه آن‌ها به عهده شوهرشان است و در صورت نبود شوهر به عهده فرزندان گذاشته شده است نیاز کمتری در مسئله اقتصادی دارند، لذا دیت آن‌ها بر اساس همین تفاوت‌های فطری و طبیعی باید با مردان تفاوت داشته باشد.⁵⁰³

1- حسین مهر پور، حقوق بشر در اسناد بین الملل، ص: ۳۹۸.

فصل چهارم

مدت و مسئولیت پرداخت دیت در فقه اسلامی

یکی از قوانین جزایی اسلام دیت است که به عنوان جبران خسارت در جنایت خطایی و به عنوان مجازات در جنایت شبه عمد قابل پرداخت می باشد. در مباحث گذشته مقدار آن از دیدگاه مذاهب فقهی میان زن و مرد در قتل نفس و صدمه دیدن اعضای انسان بطور تفصیل بیان شد، در این فصل به نظریات مذاهب فقهی پیرامون مسئولیت پرداخت دیت و مدت زمان آن می پردازیم؛ زیرا یکی از اصولی که در قوانین جزایی اسلام به آن تأکید شده از امتیازات آن نیز به حساب می آید، اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام است. به این بیان که هرکس مرتکب جرم و جنایتی علیه کسی دیگر شود، چه این جرم و جنایت در حد قتل نفس باشد و یا جراحاتی پایین تر از آن، مسئولیت کیفری آن متوجه شخص جانی می باشد و او ضامن دیت و هر گونه غرامت تعیین شده از سوی شرع در این زمینه خواهد بود و کس دیگری به جرم او مجازات نخواهد شد. این (اصل) مستفاد از قرآن مجید است، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى }⁵⁰⁴؛ یعنی: هیچ کس بار گناه کسی دیگری را به دوش نمی کشد.

اما این مقدس اسلام از باب تعاون و همکاری، مواردی را از این اصل خارج کرده است، که به حکمت خروج آن از تحت این اصل در پایان این اصل در پایان این بحث اشاره خواهد شد آنچه مسلماً از این اصل خارج شده و مورد اتفاق تمام مذاهب فقهی می باشد موارد است که عاقله انسان ضامن است. اما در مورد این که درجه مواردی این مسئولیت به عهده شخص جانی است و در چه مواردی به عهده عاقله او، میان علماء اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به صورت تفصیلی اشاره خواهد شد.

1- الأنعام، آیه: ۱۶۴.

مبحث اول: مواردی که شخص جانی ضامن دیت است

مطلب اول: جنایت عمد

در جنایت عمد بر نظر اکثر فقهای مذاهب اسلامی اصل، قصاص جانی است، و دیت تنها در صورتی از او پذیرفته می شود که در جنایت بر نفس، اولیای مقتول و در جنایت بر اعضاء و جراحات، مجنی علیه، به گرفتن دیت رضایت دهند.

در مورد مسئولیت پرداخت دیت در این نوع جنایت فقهاء اتفاق نظر دارند که شخص جانی مسئولیت پرداخت آن را به عهده دارد و از مال او دیت مجنی علیه پرداخت می شود، و عاقله او در این نوع جنایت هیچ گونه مسئولیتی در پرداخت دیت ندارند دلیل آن هم روایت ذیل می باشد:

چنانچه (احمد العینی) - رحمه الله - یکی از علماء در کتاب (البناية) در مور عدم ضمان عاقله در قتل عمد می گوید: " اصل در این باب، روایتی است که ابن عباس آن را نقل کرده است: " « لا تحمل العاقلة عمداً ولا عبداً ولا صلحاً ولا اعترافاً »⁵⁰⁵.

ترجمه: عاقله ضامن دیت قتل عمد و بنده و قتلی که بدون بینه با اقرار قاتل و یا مصالحه آن ثابت شده نمی باشند " ⁵⁰⁶.

از این روایت فهمیده می شود که در قتل عمد تا جایی که امکان دارد دیت از مال شخص جانی گرفته می شود، و تنها در صورت عدم دسترسی به وی به جهت به هدر نرفتن خون مسلمان، دیت از مال خویشاوندان قاتل پرداخت می شود. این حاکی از آن است که عاقله جانی در قتل عمد ضامن دیت نمی باشد، بلکه خود جانی باید در این نوع جنایت در مقابل اعمال مجرمانه خویش مجازات شود. مقتضای اصل شخصی بودن مجازات در اسلام نیز همین است که هیچ کس در مقابل گناه کسی دیگر مجازات نمی شود.

جدا از دلیل مذکور این مسأله در میان تمام مذاهب فقهی اجماعی می باشد، اما در مورد مدت پرداخت دیت قتل عمد مذاهب فقهی اتفاق نظر دارند که باید دیت در مدت یک سال پرداخت شود.⁵⁰⁷

1- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، کتاب: الدیات، باب: من قال لا تحمل العاقلة عمداً ولا عبداً ولا صلحاً ولا اعترافاً، ص: ۱۰۴، رقم

حدیث: ۱۶۷۹۸، البانی می گوید: حدیث حسن است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۳۶.

2- محمد العینی، البنايه في شرح الهداية، ج: ۱۲، ص: ۴۷۵.

3- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۶، ص: ۱۷۴ / ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۲، ص: ۴۵۱.

مطلب دوم: جنایت شبه عمد

همچنان فقهاء در جنایت شبه عمد همانند جنایت خطای محض، عاقله جانی را ضامن دیت شخص مجنی علیه می دانند و تنها در صورتی شخص جانی را ضامن دیت می دانند که جنایت با اقرار و یا مصالحه وی با اولیای مقتول ثابت شده باشد در غیر این صورت از دیدگاه آنان عاقله ضامن دیت هستند.⁵⁰⁸

دلیل آن ها هم در این زمینه همان روایتی ابن عباس است که بیان آن گذشت. کاسانی نیز در عبارتی به این مسأله اشاره کرده است و می گوید: " هر دیت ای که به سبب نفس قتل خطاء و یا شبه عمد واجب شود، عاقله جانی متحمل آن می شود، در غیر این صورت عاقله مسئول نیست. عاقله دیت صلح را ضامن نیست، زیرا دیت در این صورت به سبب صلح واجب می شود نه به سبب قتل، همچنین عاقله ضامن دیت ای که با اقرار قاتل ثابت شده نیست، زیرا آن دیت به سبب اقرار به قتل ثابت شده است نه به سبب خود قتل، و اقرار هم در حق خود مقرر حجت است نه در حق غیر آن ".⁵⁰⁹

دلیل دیگری که فقهای اهل سنت در مورد ضامن عاقله در قتل شبه عمد به آن استناد کرده اند، قضاوت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد که آن را أبوهریره نقل کرده است، و می فرماید: « إقتلت امرأتان من هذیل، فرمت إحداهما الأخری بحجر، فقتلتها و ما فی بطنها، فاختموا إلی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أن دية جنینها: غرة عبد أو ولیده، و قضی بدیة المرأة علی عاقلتها. و ورثها ولدها و من معهم ». ⁵¹⁰

ترجمه: دو زن از طائفه هذیل با هم جنگیدند و یکی سنگی به سوی دیگری پرتاب کرد و دیگری که حامله بود به قتل رسید، آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - فرمود: که مقدار دیت جنین او غره یا ولیده است، و حضرت حکم کردند که پرداخت دیت مقتول و جنین او به عهده عاقله قاتل می باشد، اما میراث آن مال پسر و شوهرش است.

در مورد مدت پرداخت دیت جنایت شبه عمد نیز میان فقهای مذاهب اربعه اختلاف است:

1- النووی، المجموع، ج: ۱۹، ص: ۱۴۱ / ابن قدامه، عبدالرحمن، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۶۵۷ - ۶۵۸.

2- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۱۰، ص: ۳۱۱ - ۳۱۲.

3- مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح المسلم، ج: ۳، ص: ۱۳۰۹، رقم حدیث: ۱۶۸۱، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج: ۹، ص:

۱۱، رقم حدیث: ۵۷۵۸، حدیث صحیح است.

۱- آن دسته از مذاهب مانند حنفی، شافعی، حنبلی که معتقد به تحقق جنایتی شبه عمد هستند، مدت پرداخت دیت آن را در ظرف سه سال دانسته اند، که باید در آخر هر سال یک سوم دیت آن پرداخت شود. در این مورد هیچ اختلافی میان آن ها نیست اما در مورد این که ابتدای سال این پرداخت از چه زمانی شروع می شود میان آن ها اختلاف است:

(الف: امام ابو حنیفه - رحمه الله - می گوید، ابتدای آن از هنگام صدور حکم حاکم است.

ب: شافعی می گوید: ابتدای آن از موقع وجوب دیت است.

ج: احمد بن حنبل - رحمه الله - می گوید، دیت مال مؤجل است و اول آن از روز و موقع وجوب دیت است، و اگر در مورد دیت مصالحه شود، مهلتی ندارد و حال است، اما اگر با اقرار ثابت شود به نظر شافعی و احمد حال است، ولی ابو حنیفه معتقد است که مؤجل می باشد).⁵¹¹

مطلب سوم: جنایت خطای محض

در جنایت خطای محض، به اتفاق نظر فقهای مذاهب اسلامی عاقله شخص جانی ضامن پرداخت دیت به مجنی علیه می باشد. و شخص جانی تنها در صورتی مسئولیت پرداخت دیت را به عهده می گیرد که جنایت با اقرار خودش و یا مصالحه او با اولیاء مقتول ثابت شده باشد. دلیل آن مفهوم مخالف همان روایاتی است که بیان آن ها گذشت، دلیل دیگر اجماعی بودن آن در میان مذاهب فقهی می باشد.⁵¹²

همچنان اهل علم اجماع نموده اند: که دیت در قتل خطاء و شبه عمد در مدت سه سال پرداخت می گردد، و در هر سال ثلث آن پرداخت می گردد.⁵¹³

دلیل بر این اجماع قول نبی - صلی الله علیه وسلم - است که می فرمایند: « دية الخطأ في ثلاثة أعوام في كل سنة ثلث الدية ».⁵¹⁴

ترجمه: دیت قتل خطاء در مدت سه سال پرداخت می گردد، در هر سال ثلث دیت.

1- مارانی، تکلمة المجموع، ج: ۲۳، ص: ۵۰۹.

2- الزیلعی، تبیین الحقائق، ج: ۶، ص: ۱۰۱ / الماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۳، ص: ۶۲ / بن قدامه، المغنی، ج: ۱۰، ص: ۳۵.

3- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۱۲ / ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج: ۲، ص: ۴۱۳ / مواهب الجلیل، ج: ۶، ص: ۲۶۷.

4- أخرجه الربیع فی مسنده، ج: ۱، کتاب: الدیات، باب: فی الدیات والعقل، ص: ۲۵۹، رقم حدیث: ۶۶۳،

مبحث دوم: مفهوم فقهی عاقله

مطلب اول: تعریف عاقله

عاقله مفرد است و تاء تأنیث در آن به اعتبار جماعت است، که در معنای آن نهفته است مانند جامعه، جمع آن عواقل است از مادهٔ عقل و برای عقل هم سه معنا محتمل است:

۱- به معنای بستن و حکم کردن: یعنی خویشاوندان قاتل را به این جهت عاقله می گویند زیرا آن ها شترانی را که دیت مقتول بود در جلو درب خانهٔ ولی مقتول می بستند.

۲- به معنای منع و باز داشتن است: زیرا خویشاوندان قاتل، با دادن دیت به اولیای مقتول دهان آنان را بسته و از هر گونه تعرضی باز می دارند، بدین جهت به آن ها عاقله اطلاق می شود.

۳- به معنای دیت است: و عاقله یعنی پرداخت کننده دیت.⁵¹⁵

همچنان از عقل گرفته شده است، که به معنای بستن، و جلوگیری کردن است، زیرا از خونریزی جلوگیری می کند، و در اصطلاح عبارت از اقوام پدری قاتل که عصبه نسبی او هستند، مانند: کاکا، برادران شقیقه...⁵¹⁶

در اصطلاح فقهاء عاقله به افرادی اطلاق می شود که ضامن پرداخت خون بهای مقتول به اولیای او است.⁵¹⁷

مطلب دوم: محدوده عاقله

این که چه کسانی عاقله محسوب می شوند و محدوده و گسترهٔ عاقله تا چه حد و مرزی می باشد، مذاهب فقهی در مورد آن اختلاف نظر دارند و هر کدام بر اساس مبانی فقهی خودشان، افرادی را به عنوان عاقله معرفی کرده اند، و در مجموع دو دیدگاه در مورد عاقله وجود دارد:

الف: مذاهب حنفی و مالکی معتقد هستند: که عاقله به ترتیب اهل دیوان و عصبه هستند. به نظر آنان در مرحلهٔ اول، اهل دیوان⁵¹⁸ عاقلهٔ انسان محسوب می شود، و اگر اهل دیوان نبود در

1- جوهری، الصحاح، ج: ۵، ص: ۱۷۶۹ / ابن منظور، ج: ۱۱، ص: ۴۶۰.

2- سعدی أبو حنیبل، القاموس الفقهي، ص: ۲۵۸ - ۲۵۹.

3- مواهب الجلیل، ج: ۶، ص: ۲۲۶.

مرحله بعد عصبه نسبی جانی عاقله آن به شمار می آید، آنان دلیل این قول خود را عملکرد عمر - رضی الله تعالی عنه - در مورد عاقله ذکر کرده اند، زیرا او اولین کسی است که اهل دیوان را عاقله شمرده است.⁵¹⁹

ب: مذهب شافعی - رحمه الله - معتقدند که عاقله فقط عصبه ذکور انسان هستند.⁵²⁰ امام شافعی - رحمه الله - با عاقله دانستن اهل دیوان شدیداً مخالفت کرده است، وی دلیل این قول خود را حکم پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - در مورد عصبه بیان کرده و استدلال نموده است که در زمان آن دو دیوان نبوده و دیوان بعداً به جهت تمییز قبایل به وجود آمده است و در عهد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فقط عصبه عاقله به حساب می آمده است، بنابر این در این حکم عدول از عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - جایز نیست.⁵²¹

اقوال و نظریات در مورد عصبه:

همان طور که بیان شد، فقهای مذاهب اسلامی در مورد عاقله بودن عصبه اتفاق نظر دارند.⁵²² اما پرسش اساسی در این زمینه این است که عاقله شامل چه تعداد از عصبه می شود؟ آیا تمام خویشاوندان نسبی اعم از مرد و زن به عنوان عصبه جانی، عاقله او محسوب می شوند؟ یا این که عاقله به افراد خاصی از عصبه اطلاق می شود؟ آنچه از تتبع در منابع فقهی مذاهب اسلامی به دست می آید این است که به طور قطع، همه فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که عاقله تنها شامل عصبه ذکور انسان می شود نه مطلق عصبه چنانچه فقهاء در تعریف عصبه گفته اند: عصبه عبارت است از نزدیکان پدري و مادري قاتل و یا پدر تنها، مانند برادر ها و عمو ها و اولاد آن ها.

4- منظور از اهل دیوان کسانی هستند که امام آن ها را برای جهاد مرتب و معین کرده و مقرری و حقوقی برای آن ها قرار داده است، و آن ها را زیر پرچم یک فرمانده قرار داده، و آن ها از او دستور می گیرند، ابو حنیفه معتقد است که میان آن ها حکم عاقله بودن جاری است، هر چند خویش یکدیگر نباشد.

1- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۷، ص: ۱۲۵ / جصاص، أحكام القرآن، ج: ۲، ص: ۲۲۵.

2- ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۳۴۷، (عصبه در نزد شافعی به کسانی اطلاق می شود که ارث می برند بواسطه رابطه نسبی و یا بواسطه ولاء عتق).

3- ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۳۴۷.

4- بدایه المجتهد، ج: ۲، ص: ۴۰۵ / ماوردی، الحاوي الكبير، ج: ۱۲، ص: ۳۴۴.

همه مذاهب فقهی اتفاق نظر دارند بر این که، عاقله تنها شامل عصبه ذکور قاتل می شود، و زن ها جزء عاقله آنان به شمار نمی روند.⁵²³

اما در مورد این که این افراد ذکور چه کسانی هستند نیز میان آن ها اختلاف است.

الف: مذهب شافعی و احمد بن حنبل - رحمهما الله - در روایتی گفته اند: " پدر و فرزند قاتل عصبه او محسوب نمی شوند و آنان داخل در عاقله نیستند ".⁵²⁴

فقهاء در این زمینه به روایت ابن مسعود استناد کرده و گفته اند، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روایتی که ابن مسعود آن را نقل کرده فرموده است: (پس از من به کفر باز نگردید که گردن یکدیگر را ببزنید و کسی به گناه فرزندش مجازات نمی شود و فرزندى به جرم پدر به کیفر نمی رسد).

ماوردی در باره این روایت می گوید: این روایت نص است و عمر - رضی الله تعالی عنه - نیز چنین قضاوتی کرده است.⁵²⁵

ب: مذهب حنفی، مالکی و احمد - رحمهم الله - در یکی از روایاتش پدر و فرزندان قاتل را داخل در عصبه می دانند، آنان استدلال کرده اند که متحمل شدن عاقله دیت مقتول را در راستای نصرت و یاری رساندن به قاتل صورت می گیرد. بر این اساس پدر و پسر جانی در این گونه موارد در یاری رساندن او سزاوار ترند.

چنانچه سرخسی - رحمه الله - از فقهای حنفی در این باره می گوید: موضوع عاقله نصرت است، پدر و فرزند هم اهل نصرت هستند، بنابر این داخل در عاقله می باشند.⁵²⁶

دیگر این که بر اساس (الأقرب فالأقرب) تقسیم میراث پدر و پسر نسبت به سایر عصبه ها مستحق ترند پس سزاوار است، که در دیت هم همین طور باشند.⁵²⁷

مبحث سوم: موارد مسئولیت عاقله

5- ابن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۸۸۶.

1- شافعی، الأم، ج: ۶، ص: ۱۰۱ / ابن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۸۸۴ / الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج: ۴، ص: ۹۵.

2- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۲۴۴.

3- سرخسی، المبسوط، ج: ۲۷، ص: ۱۲۷.

4- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۷۹ / احمد العینی، البنایه فی شرح الهدایة، ج: ۱۲، ص: ۴۶۲ / ابن قدامه،

المغنی، ج: ۷، ص: ۸۸۴.

در مورد این که در چه جنایتی عاقله مسئولیت پرداخت دیت را به عهده دارد شرح تفصیلی آن در لابلای بحث موارد مسئولیت شخص جانی مطرح شد، در این قسمت به مقتضای ضرورت، جهت پرهیز از تکرار آن فقط به ذکر اجمالی آن اکتفاء می شود.

مطلب اول: جنایت خطاء محض

همه فقهاء اتفاق نظر دارند که عاقله تنها در جنایت خطاء محض، آن هم در صورتی که این جنایت با بینه ثابت شده باشد، نه با اقرار جانی، ضامن دیت است، و در جنایت شبه عمد نیز عاقله را ضامن پرداخت دیت می دانند و تنها در جنایت عمد شخص جانی را ضامن دیت می دانند. چنانچه جزیری - رحمه الله - در کتاب (الفقه علی المذاهب الأربعة) در عبارتی به آن اشاره کرده است، او می گوید: " هر دیت که به نفس قتل واجب می شود به عهده عاقله است، دلیل آن قول - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در حدیثی است که آن را حمل بن مالک نقل کرده و می گوید، آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - فرمود: (قموا فدوه)؛ یعنی عاقله باید برای پرداخت دیت مقتول به پا خیزند، با این استدلال که چون نفس محترم است و دلیلی هم بر هدر رفتن آن نیست، خاطی و شبهه عمد که قصدی در قتل ندارند در آن معذور هستند، پس دیت به عهده عاقله آن ها است " 528.

مطلب دوم: در بالاتر از جراحات موضحه

در مورد این که عاقله تا چه مقداری از دیت جراحات را در جنایت بر مادون نفس متحمل می شود فقهای مذاهب اختلاف نظر دارند و در یک نگاه کلی می توان آن را به دو گروه تقسیم کرد: **الف:** مذهب حنفی گفته اند: جانی دیت پایین تر از یک دهم دیت کامل را یعنی دیت موضحه را ضامن است، و بالاتر از آن به عهده عاقله است. مذهب شافعی - رحمه الله - از اهل سنت، طرفدار آن هستند گفته اند: عاقله در مطلق جنایت چه در نفس و چه در در پایین تر از آن ضامن دیت می باشند.

1- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: 5، ص: 377 - 378.

فقهای شافعی دلیل آن را قیاس دانسته است، گفته اند همان طور که عاقله دیت زیاد را به عهده می گیرد، دیت کم را هم به همان لحاظ به عهده می گیرد.⁵²⁹

ب: گروه دوم که مذاهب حنبلی و مالکی - رحمهما الله - طرف دار آن هستند، گفته اند: عاقله تا به حد ثلث دیت کامل ضامن دیت می باشد، اما در پایین تر از آن عاقله هیچ مسئولیتی ندارد، زیرا در اصل وجوب ضمان دیت بر عهده جانی می باشد، و از این اصل در ثلث و زاید بر آن به جهت کثرت آن تخلف می شود، زیرا تخفیف در کثرت است. و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: (الثلث کثیر)؛ یعنی ثلث کثیر است، نادر این پایین تر از ثلث دیت به جهت عدم صدق کثرت بر آن در تحت این اصل باقی می ماند.⁵³⁰

همچنین استدلال کرده اند، که عمر - رضی الله تعالی عنه - قضاوت کرده است که تا وقتی که مقدار دیت به اندازه دیت مأمومه نرسیده است عاقله متحمل آن نمی شود و مقدار دیت مأمومه هم همان ثلث دیت کامل می باشد.⁵³¹

مطلب سوم: حکمت ضمان عاقله

همان طور که قبلاً گذشت یکی از امتیازات قوانین کیفری اسلام اصل شخصی بودن مجازات است، به این بیان که در قانون مجازات اسلامی تنها فرد مجرم در مقابل اعمال محرمانه اش مجازات می شود، و افراد دیگری که در ارتکاب جرم نقشی نداشته اند، اعم از اعضای خانواده و بستگان مجازات نمی شوند، زیرا قرآن که سر لوحه ای زندگی مسلمانان است، صراحتاً به آن اصل تأکید کرده است.

چنانچه الله متعال می فرماید: { وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى }⁵³²

ترجمه: هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

گرچه این آیه در باره مجازات اخروی گناهکاران است، ولی با تنقیح مناط و این که این مجازات در مقابل جرم ارتكابی شخص است، و قابل اطلاق بر مجازات دنیوی و اخروی می باشد. حال

2- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج: ۱۲، ص: ۳۵۵ / جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج: ۵، ص: ۳۷۸ / مارانی، تکلّمه المجموع، ج: ۲۳، ص: ۵۰۹.

1- ابراهیم بن محمد، المبدع، ج: ۸، ص: ۳۳۴ / عبدالله بن قدامه مقدسی، عمدة الفقه، ج: ۱، ص: ۱۳۹.

2- ابن قدامه، المغنی، ج: ۷، ص: ۷۷۷.

3- الأنعام، آیه: ۱۶۴.

با توجه به این اصل، این سوال پیش می آید که چرا در جنایت خطاء و شبه عمد بنابر مذاهب اهل سنت، عاقله متحمل پرداخت دیت است؟ آیا این امر با اصل شخصی بودن مجازات در اسلام قابل جمع و توجیه است؟

فقهاء معمولاً از ابتداء در جنایتی که بدون قصد انجام شده است بار مسئولیت را متوجه شخص جانی می دانند و ضمان عاقله را در آن از باب مواسات و همدردی با جانی می دانند. ابن قدامه در شرح کبیر می گوید: " جنایت خطاء در زندگی انسان فراوان است، و الزام جانی به پرداخت دیت در این نوع جنایت، چه بسا خارج از توان او باشد، به این دلیل حکمت الهی ایجاب کرده که آنرا بر دوش عاقله بگذارد به عنوان مواسات با قاتل در عملی که معذور است، تا او تنها مکلف به پرداخت کفاره شود " 533.

احمد ادریس در کتاب دیت می گوید: " مسلمین دارای ذمه واحدی هستند، هیچ قرضدار و تاوان دهنده ای را تنها نمی گذارند، مگر این که به کمک او می شتابند بویژه آنچه به آزادی و پرداخت دیت او مربوط می شود " 534.

بنابر این می توان گفت، اولاً: در جنایتی که شخص جانی هیچ گونه قصدی در وقوع آن نداشته و صرف، خطای انسانی موجب بروز آن شده ممکن است تحمیل دیت بر جانی در این گونه موارد اثرات زیانباری را در پی داشته باشد و چه بسا بار سنگین دیت او را از چرخه زندگی ساقط کند. دین مقدس اسلام که تمام قوانین آن بر محور عدالت جعل شده و مصالح انسان ها در آن لحاظ گردیده است، در این گونه موارد، از یک طرف برای این که خون انسان ها به هدر نرود از طرفی دیگر برای این که شخص جانی در زیر بار سنگین دیت آسیب نبیند، دیت را از باب تعاون به همدیگر، به عهده عاقله و کفاره را به عهده خود جانی گذاشته است.

ثانیاً: بر فرض پذیرش منافات وجوب دیت بر عاقله با اصل مذکور، می توان ادله وجوب دیت بر عاقله را در این گونه موارد مخصص برای عمومیت آیه مذکور دانست، بنابر این هیچ گونه منافاتی بین اصل مذکور و وجوب دیت بر عاقله نیست و هر دو قابل جمع می باشند.

مبحث چهارم: تطبیقات معاصر دیت

1- ابن قدامه، شرح الکبیر، ج: ۹، ص: ۴۹۷.

2- احمد ادریس، الدیة، ص: ۲۰۹.

دیت و احکام مربوط به آن یکی از موضوعات مهمی است که هم در قدیم و هم در عصر حاضر بخش عظیم حقوق جزایی اسلام را تشکیل داده است، و به اساس اصول معنوی و بنیادی اسلام قانون گذاری و نگهداشت عدالت بواسطه تحمیل نمودن قوانین شرعی بنابر اساسات قرآن مجید، و سنت محمد - صلی الله علیه وسلم - یکی از مهمترین وظایف قوای یک حکومت به شمار می رود، دیت و مسائل مربوط به آن با وجودی آن که در مصادر فقهی چون قرآن، و سنت بیان گردیده، و همچنان فقهاء به شکل گسترده، دقیق و عمیق در مورد آن تحقیق و بررسی کرده اند و یک نظام کامل را مبتنی بر شریعت در مورد دیت بنیان نهاده اند، با وجود آن نیاز است تا به بحث بعضی مسائلی که امروز و در عصر حاضر بوجود آمده است، و همچنان مورد توجه فقهاء قرار گرفته بپردازیم:

از آن جمله موضوع تفاوت دیت زن و مرد است، که تفصیل آن در مباحث قبلی گذشت، و همه نظریات فقهاء مورد بررسی قرار گرفت.

از موضوعات مهم دیگر آنچه در عصر حاضر در مورد دیت تطبیق می گردد است، مانند: اندازه دیت در عصر حاضر، تطبیقات آن در بخش قضایی و چگونگی فیصله محاکم در مورد دیت، بالخصوص در قوه قضایی و محاکم افغانستان، که طی یک بحث کامل که شامل چند مطلب می گردد واضح می گردد.

مطلب اول: تقدیر (اندازه دیت در عصر حاضر)

در مباحث قبلی بیان مقدار دیت در فقه اسلامی گذشت، آن اصولی که فقهاء در پرداخت دیت به آن تکیه نمودند، و آن را محدود به شتر، طلا، نقره، گاو، گوسفند، و لباس نموده اند، این صنوف در گذشته از نظر ارزش در عهد تشریح اسلامی، خلفای راشدین، و بعد از آن ها برابر بودند، بنابر این پرداخت دیت طبق اُغلبیت اموال مردم در شهر ها بود، یعنی آن شهری که اُغلب اموال اهالی اش شتر بود پس دیت مردم آن شهر از شتر، و آن شهری که اُغلب اموال شان طلا بود دیت در آن شهر از طلا بود.

به همین شکل سایر اصول، که در حقیقت این اصل برای سهولت مردم بود، و اگر قیمت شتر نظر به زمان صعود می کرد فلها دیده می شد به قیمت آن، چنانچه روایت کرده ابن ابی شیبیه در مصنف خود، و روایت کرده عبدالرزاق در مصنف اش: و می گوید: یا قیمت آن از طلا بود، یا نقره، یا گاو، و یا از گوسفند.

همچنان حدیثی است: « فکان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قومها علی أهل القرى مائه دینار، أو عدلها من الورق، و قومها علی أهل الإبل إذا غلت رفع فی قیمتها، و إذا هانت نقص فی قیمتها علی نحو الزمان ما كان، فبلغ قیمتها علی عهد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مائتین إلى أربعمائنه إلى ثمان مائه دینار و عدلها من الورق ».⁵³⁵

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تعیین کرده بود به مردم قری (روستا ها) صد دینار، و یا از نقره به همان مقدار، و تعیین کرده بود بالای اهل شتر دیت را از جنس شتر، اگر قیمت آن بلند می رفت و یا کاسته می شد حسب زمان، پس رسید قیمت آن در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به دوصد تا چهارصد و تا هشتصد دینار، و به همان اندازه از نقره. از این حدیث چنین استنباط می گردد که دیت یک مقدار و قیمت است نه یک نوع تعهد از صنف خاص.

و طبق آنچه روایت شده است از عمرو بن شعیب:

روی عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده قال: « كانت قيمة الدية على عهد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثمانمائة دینار، أو ثمانية آلاف درهم، و كان كذلك حتى استخلف عمر - رضی الله تعالی عنه -، فقام عمر خطيباً فقال: إلا أن الإبل قد غلت قال فقوم علی أهل الذهب ألف دینار، و علی أهل الورق اثني عشر ألف درهم، و علی أهل البقر مائتي بقره، و علی أهل النشاء ألف شاه، و علی أهل الحلل مائتي حلة ».⁵³⁶

ترجمه: عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش نقل کرده: ارزش دیت در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هشتصد دینار و هشت هزار درهم بود، به همین شکل باقی بود تا این که عمر - رضی الله تعالی عنه - به خلافت رسید، پس از آن عمر به حیث خطیب برخاست و فرمود: إلا این که شتر قیمت یافت گفت بالای اهل طلا هزار دینار، و بر اهل نقره دوازده هزار درهم، و بر اهل گاو صد گاو، و بر اهل گوسفند هزار گوسفند، و بالای اهل حله (لباس) دوصد جوهره.

1- النسائي، سنن النسائي، ج: ۸، ص: ۳۸ / الصنعاني، سبل السلام، ج: ۳، ص: ۲۴۶. سنن أبي داود، ج: ۴، كتاب: الديات، باب ديات الأعضاء، ص: ۳۱۳، رقم حدیث: ۴۵۶۴، البانی می گوید: حدیث حسن است.

1- أبو داود سليمان بن الأشعث، چاپ: (۱۴۲۱ق)، سنن أبي داود، ج: ۲، جمعية المكنز الإسلامي، كتاب: الديات، باب: الدية كم هي، ص: ۷۶۳ / أحمد بن عيسى السلمي الترمذي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج: ۴، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، تحقيق: أحمد محمد شاكر، باب ما جاء في الدية كم هي، ص: ۱۲، رقم حدیث: ۱۳۸۸.

بيهقي، سنن الكبرى، ج: ۸، ص: ۷۷، باب: اعواز الإبل، البانی می گوید: حدیث حسن است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵، رقم حدیث: ۲۲۷۴.

پس از این آموخته می شود که این اصناف دارای قیمت مساوی اند، فلذا تقسیم شد شهر ها به حسب اموال شان.

همچنان حدیث زهری، حیث قال: « كانت الدية على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - مائة من الإبل، قيمة كل بعير أوقية، ثم غلت الإبل فصارت قيمة كل بعير أوقية و نصف، ثم غلت فصارت قيمة كل بعير أوقيتين، فما زالت تغلو حتى جعلها عمر عشرة آلاف درهم، أو ألف دينار 537. »

ترجمه: دیت در زمان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - صد شتر بود که ارزش هر شتر یک اوقیه⁵³⁸ بود، بعد از آن که شتر قیمت یافت، قیمت هر شتر یک و نیم اوقیه شد، سپس گران شد و ارزش هر شتر دو برابر شد، به همین شکل قیمت آن صعود کرد، تا این که عمر - رضی الله تعالی عنه - مقرر کرد ده هزار درهم، و یا هزار دینار.

از این حدیث چنین نتیجه گرفته می شود که مقدار دیت بلند و پائین می رود، محدد و معین از یک مال نیست، و اگر نه شتر مبدل به قیمت نمی شد.

و حدیث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده: « أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قضى في الدية بمائة من الإبل قيمتها أربعة آلاف درهم، أو أربعمائة دينار 539. »

ترجمه: نبی - صلى الله عليه وسلم - فیصله کرد در دیت که ارزش و قیمت صد شتر را چهار هزار درهم، یا چهارصد دینار.

از این حدیث نیز چنین بدست می آید که شتر مقوم به درهم و دینار نیز است، و شتر از نوع و صنف معین و تحمیل شده برای مردم نیست.

پس از این نصوص چنین حاصل می گردد که دیت از نوع خاصی به افراد تحمیل نمی شود بلکه مقداری است که سلطان یا قاضی آن را طبق زمان ارزیابی می کند، و دیت در عصر حاضر نیز به دلایل ذیل قیمت گذاری می شود:

2- بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۷۸، ابن عبدالبر می گوید: حدیث مرسل است، التمهید، ج: ۱۷، ص: ۳۴۲.

3- اوقیه: واحد اندازه گیری در قدیم بود، که یک دوازدهم رطل است، معادل ۷ مثقال، فعلاً هر رطل مکی معادل ۶۲۸ گرام می باشد.

1- أبو داود سليمان بن الأشعث، چاپ: (۱۴۲۱ق)، سنن أبي داود، ج: ۲، جمعية المكنز الإسلامي، كتاب: الديات، باب: الدية كم هي،

ص: ۷۶۳ / أحمد بن عيسى السلمي الترمذي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج: ۴، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، تحقيق:

أحمد محمد شاکر، باب ما جاء في الدية كم هي، ص: ۱۲، رقم حدیث: ۱۳۸۸، بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۷۷، باب: اعواز الإبل،

البانی می گوید: حدیث حسن است، إرواء الغلیل، ج: ۷، ص: ۳۰۵، رقم حدیث: ۲۲۷۴.

۱- **شتر:** شتر در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اشرف الاموال بود، و از آن بیشتر در حمل و نقل استفاده نمی کردند بلکه مدار معاوضات آن ها بود، و بواسطه آن اشیاء قیمت گذاری می شد بخاطر ارزش اش، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: کسیکه این کار را کند بهتر است برای او از نعمت سرخ (شتر)، اما امروز شتر ها با ارزش ترین یا نفیس اموال نیستند، و مردم به چیز های دیگر روی آوردند، و چشم انداز آن ها مورد تعجب مکان های متمدن قرار می گیرد، و به همین دلیل است که دیت به اساس قیمت است نه شتر.

۲- **گاو، گوسفند، و حله:** این اشیاء با توجه به عرضه و تقاضا در بازار ها افزایش و سقوط می کنند، بنابر این ما نمی توانیم آن را بدل دیت قرار دهیم، بلکه می گردانیم دیت را به قیمت حسب اموال مردم.

۳- **طلا، و نقره:** این دو نیز به عنوان اصلی که اشیاء به آن قیمت گذاری می شوند باقی نمانده اند، قسمی که الله متعال آن ها را خلق کرده است، روزنامه ها روزانه ما را در مورد سطح بالا یا پائین طلا آگاه می کنند و بناءً فقط ارزش آن باید پرداخت شود.

۴- **حلل (لباس ها):** لباس در روزگار مابه یک مسئله پیش پا افتاده تبدیل شده است، و نمی شود آن را دیت قرار داد، بلکه باید آن با مقدارش اندازه گردد.

پس این مسئله در این دوران بسیار گیج کننده است، و قوه قضائیه در تعیین مقدار آن دست و پا می زند، گاهی اوقات توسط شتر مقدر می گردد، و گاهی تخمین زده می شود قیمت آن توسط گاو، گاهی اوقات با طلا قیمت آن تعیین می شود، و بعضاً هم با نقره قیمت گذاری می گردد، و گاهی هم با لباس قیمت آن تعیین می شود.

و تفاوت بین این اجناس بسیار زیاد است، بویژه این که قائل اختیار پرداخت دیت را از هر نوع دیت را که بخواهد نه از غیر انواع آن.⁵⁴⁰

همچنان قیمت اصول دیت در هر کشور متفاوت است، و حسب اغلب اموال اهالی شهر ها تعیین می گردد، بنابر این قوه قضائی هر کشور قیمت دیت را نظر به مصالح شهروندان آن تعیین می کنند.

در اخیر قابل تذکر است که قوه قضائی افغانستان و شورای عالی ستره محکمه سالانه قیمت دیت را به اساس ارزش نقره در بانک جهانی طی مصوبه ای تعیین نموده و به تمامی محاکم

1- قاضی زاده، تکلمه فتح القدير، ج: ۸، ص: ۳۰۵.

افغانستان جهت فیصله در دعاوی دیت و حقوق العبدی می فرستد تا مرجع معین و مشخص مدار اعتبار همه ارگان ها گردد.

مطلب دوم: بررسی چگونگی دیت (جبران خسارت) در قوانین و محاکم افغانستان
سیستم حقوقی افغانستان چون سایر نظام های حقوقی جهان بر مسائل متضررین کمتر نگاهی داشته اند و بیشترین موضوعات مطروحه در قوانین جزایی را مباحث جرم و مجرم تشکیل می دهد.

چنانکه ماده دوم کود جزای افغانستان دیت را که موجب قتل خطاء می باشد، به فقه حنفی واگذار نموده و بیان داشته که: « این قانون جرایم و جزا های تعزیری را تنظیم می نماید، مرتکب جرایم حدود، قصاص، و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد ».⁵⁴¹
قانون گذار درین ماده توصیف جرمی و اجرای مجازات حدود، قصاص، و دیت را بر فقه حنفی موکول نموده که در ساحه تطبیقی و عملی نهاد های عدلی و قضایی بنابر مدون نبودن احکام فقهی در خصوص موضوع، نداشتن تخصص کافی در قوای بشری نهاد ها موجودیت دیدگاه های نوعاً مختلف علمای فقه که پیرامون دیت ارایه گردیده است، غالباً قادر بر اجراء و تنظیم مجازات دیت علیه مرتکبین قتل خطاء نخواهند گردید.

از سوی دیگر فقره (۱۰) ماده (۲) کود جزا بیان می نماید که (جبران خسارت ناشی از ارتکاب جرم) یکی از اهداف این قانون می باشد طوری که درین فقره ملاحظه می گردد، هرگاه دیت به عنوان جبره جرمی از طرف وابستگان مقتول نزد نهاد های عدلی و قضایی مطرح گردد، لزوماً این نهاد ها باید در کنار این که متهم را به مجازات تعزیری محکوم می نماید، بر تسلیمی دیت و خون بهای مقتول حکم صادر می نمایند - چیزی که با نص ماده دوم این قانون سازگاری ندارد.

در کود جزا هیچگونه بحثی در خصوص جبران خسارت برای مجنی علیه در نظر گرفته نشده بخصوص در مواردی که مجنی علیه فراری و یا فقیر است که توان پرداخت دیت را ندارد هیچگونه تدابیری برای حل این مسأله در نظر گرفته نشده که پاسخگوی نیاز های امروزی باشد، راجع نمودن آن به منابع فقهی خود از لحاظ عملی مشکل به نظر می رسد؛ چون ربط دادن

2- کود جزای افغانستان، ماده: ۲.

احکام دیت در جرایم قتل به کود جزا و چگونگی طرح دعوی و تأثیرات انصراف از دعوی و پیشبینی این موضوعات در قانون متنی در مغایرت با ماده دوم این قانون می باشد؛ زیرا قانون گذار در همین گام نخست تضمین نموده است که بر توصیف جرایم دیات و مجازات های آن دست نمی زند، نه جرم انگاری می نماید و نه هم مجازات تعیین می کند - در حالی که این تعهد مبنی بر عدم دخالت در موضوعات قصاص و دیات را ماده فوق نقض نموده و بر چگونگی توصیف جرم و طریقه تجویز و اجرای مجازات در جرم قتل پرداخته است طوری که تحریک دعوی جزای را منوط بر داد خواهی مجنی علیه نموده، سیر دعوی جزایی را در صورت گذشت مجنی علیه قابل توقف دانسته است و تطبیق حکم قطعی محکمه را بعد از عملیه ابراء و انصراف مجنی علیه واجب الانقطاع می داند.

حکم ماده فوق که جرم قتل غیر عمدی نیز مشمول آن می باشد، متضررین آن را که از نوع زوج، اصول، و یا فروع باشند، بگونه مطلق قابل مجازات ندانسته بلکه تعقیب و مجازات ها را مقید نموده است، در حالی که در فقه حنفی موضوع پرداخت دیت و مجازات جرم قتل خطاء آنگونه که کود جزا حکم می نماید، عمومیت نداشته و ندارد، چنانچه اگر زوجه بوسیله زوج به گونه خطاء به قتل برسد، اولیای خانم گرچه اولادهايش عليه پدر خویش تحریک دعوی ننمایند، می توانند دیت خانم را از شوهرش مطالبه نمایند.

با در نظر داشت آنچه در فوق ذکر گردید، به نظر می رسد که موقف کود جزای افغانستان در زمینه چگونگی رسیدگی به دعاوی دیات و خون بهای جرایم قتل های غیر عمدی و همچنان جرم انگاری قتل خطاء که موجب آن دیت باشد، روشن نبوده و به نحوی از انحاء در زمینه بیان جبران خسارت مجنی علیه جرایم قتل غیر عمدی دچار ارایه احکام متضاد می باشد چون مفاد ماده (۲) می رساند که اساساً این قانون بر موضوعات قصاص، حدود، و دیات نمی پردازد و همه مسائل مرتبط بر این نوع جرایم و مجازات ها را محول فقه نموده است.

لازم است در این جا به چند مورد از احکام صادره توسط محاکم در خصوص این موضوع

اشاره نماییم:

شماره	دعوی جبران خسارات توسط مجنی علیهم	قتل غیر عمدی	محکمه جزائی	تاریخ	تصمیم قضائی
۱	مطالبه دیت از محکمه	قتل غیر عمدی	محکمه جزائی کابل	۱۳۹۴/۶/۸	عدم سمع دعوی
۲	دعوی جبران خساره	قتل غیر عمدی	محکمه جزائی کابل	۱۳۹۴/۶/۱۵	حکم به پرداخت دیت
۳	مطالبه دیت و خون بها	قتل غیر عمدی	محکمه جزائی پروان	۱۳۹۴/۶/۲۵	موکول کردن دعوی به محکمه مدنی
۴	مطالبه دیت	قتل غیر عمدی	محکمه ترافیک کابل	۱۳۹۴/۷/۲	سقوط دعوی حق العبدی

مطالعات و بررسی های انجام شده از اجراءات محکم در افغانستان بیانگر تفاوت های واضح و گسترده می باشد؛ زیرا در قضایای همگون که موضوع جرمی، مرتکب جرم و سایر احوال مرتبط به جرم یکسان بوده تصامیم قضایی و اجراءات محاکم همخوانی لازم را با هم نداشتند و معکوساً جرایم قتل های غیر عمدی که تحت محاکمه قرار داده شدند، با رویکرد های متفاوت قضایی مواجه شدند.

برای این که این نوع نگرش های ظاهراً متضاد پایان یافته باشد و اجراءات محکم صورت یکسان را به خود بگیرد، مناسب به نظر می رسد تا احکام ماهوی و شکلی در خصوص جرایم حدود، قصاص، و دیات که در فقه حنفی به حیث آرای معتمد علیه و مفتی بها باشند و در تأمین عدالت از مؤثریت بیشتری برخوردار باشند، زیر عنوان مستقل و جداگانه در کود جزاء در نظر گرفته شود تا از یکطرف تعارض و تضاد ظاهری بین احکام قانون مرفوع گردد و از طرف دیگر احکام شرعی مندرج در فصل و باب دیات، حدود و قصاص بگونه مرتب و واضح آن تنظیم شود و بدین ترتیب زمینه بهتری برای اجراء و تطبیق مناسب مجازات جرایم فوق میسر گردد که این موضوع در بازگشت عملی اجراء احکام (حدود، قصاص، و دیات) در سیاست تقنینی و قضایی کشور نیز اهمیت بسزای خواهد داشت نیازی که جامعه افغانی ما بر آن شدیداً ضرورت دارد.

و در فرجام نظام عدالت جزایی کشور به مثابه یگانه مرجع امید در جامعه قادر به ایجاد رویه واحد علمی که تضمین کننده نیاز های مجنی علیهم بویژه متضررین جرایم قتل غیر عمدی باشد، گردند.⁵⁴²

مطلب سوم: عاقله و ضمان شان در عصر حاضر

دیت شرعی از حیث کمیت و مادی در فقه اسلامی مشخص و محدود گردیده، ابزار و اشیای که به حیث مال دیت قرار گرفته می توانند، نیز در تشریح اسلامی مشخص شده و تبیین گردیده اند، که حسب شرایط، درآمد های مالی و این که مسؤل جبران خساره از کدام نوع این اموال به سهولت می تواند دیت پرداخته و ادای مسؤولیت نماید.

مصادیق پرداخت دیت در جرایم خاصی چون قتل غیر عمدی، جنایات علیه مادون نفس و اعضاء و همچنان در مواردی که قصاص به نحوی از انحاء ساقط گردیده باشد، پیشبینی شده است که در غیر ازین صورت فوق برای پرداخت دیت موارد رسمی وجود ندارد.

مسؤولین پرداخت دیت و نهاد های شریک در موضوع تأدیه دیت، در فقه اسلامی مشخص بوده که مشمول مرتکب جرایم ویژه (قتل غیر عمدی، شبه عمد، و قتل به سبب) می گردد و همچنان اشخاصی که تکلیف پرداخت دیت را دارند، مشخص شده اند که مشمول جانی، ورثه جانی، و عاقله وی می گردد.⁵⁴³

علماء شوافع و حنابله می گویند: " عاقله عبارت از اقارب است که از طرف پدر همراهی قاتل قرابت داشته باشند، که عبارت از عصبیات نسبی است مانند: برادران، کاکا و غیره... بدون آن کسانی که نامشان در دیوان ثبت شده باشد "⁵⁴⁴.

دلیل شان حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می باشد:

روی مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - : « أن النبی - صلی الله علیه وسلم - قضی فی المرأة بدیتها علی عصبه القاتل ».⁵⁴⁵

1- نجیب الله اکبری، دیزاین: اسد (۱۳۹۸) ه.ش، حمایت از مجنی علیهم و زبان دیده گان قتل غیر عمدی، ارگان نشراتی ستره محکمه افغانستان، ص: ۴۰.

2- نجیب الله اکبری، دیزاین: اسد (۱۳۹۸) ه.ش، حمایت از مجنی علیهم و زبان دیده گان قتل غیر عمدی، ارگان نشراتی ستره محکمه افغانستان، ص: ۳۶.

3- المذهب، ج: ۶، ص: ۲۲۸ / المغنی، ج: ۹، ص: ۵۱۵.

ترجمه: روایت شده است از مغیره بن شعبه که رسو الله - صلی الله علیه وسلم - فیصله کرد در باره دیت زن به عصبه قاتل یعنی آن اقارب که در عصبه همراهی قاتل شریک بود. و اگر قاتل عصبات نداشته باشد دیت شان به بیت المال است، دلیل شان حدیث نبی - صلی الله علیه وسلم - است که می فرمایند: «أنا وارث من لا وارث له أعدل عنه و أرثه».⁵⁴⁶ ترجمه: من وارث کسی هستم که وارث نداشته باشد، و تأدیه می کنم دیت کسی را که عاقله نداشته باشد یعنی وارث.

در مذهب احناف: " عاقله یک شخص عبارت از اهل دیوان او است، اگر اهل دیوان نباشد، عاقله همان عصبه شخص است، و امروز که تأسیس حقوقی دیوان وجود ندارد، بدون تردید عاقله همان عصبه است " .⁵⁴⁷

در مذهب مالکیه: " عاقله عبارت از اهل دیوان است که در آن دفتر نام هایشان ثبت شده باشد، اگر نباشد عصبات است به ترتیب، اگر عصبات هم نباشد بیت المال مکلف است که دیت را بپردازد " .⁵⁴⁸

همچنان بنا بر رأی ابو حنیفه، و احمد - رحمهما الله - عصبه غایب باشند و یا حاضر در تحمل دیت شرکت می کنند؛ زیرا همچنان که غایبین در تعصب و نیز ارث، با حاضران برابر و یکسان هستند، در تحمل دیت با حاضران برابر خواهند بود. دیگر این که عصبه، علت و باعث وجوب دیت بر عاقله است و حاضر و غایب درین جهت یکسان است.⁵⁴⁹

کاسانی - رحمه الله - می فرماید: در فقه جزای حنفی اصالتاً ذمت پرداخت دیت را شخص مجرم بدوش دارد، چون عمل جنائی غیر ارادی را انجام داده، بی مبالاتی کرده و بر دیگری صدمه ایراد نموده است، و چنانچه که جانی و متهم فقره جرم قتل غیر عمدی امکان جبران خساره وارده مجنی علیه را نداشته باشد، دولت و نظام اسلامی را مکلف می سازد تا از بیت المال مجنی علیه را جبران خسارت نماید، چنانچه در فرامین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به

1- محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج: ۹، ص: ۱۱، رقم حدیث: ۵۷۵۸، صحیح المسلم، رقم حدیث: ۱۶۸۱، ص: ۳۶، نیل

الأوطار، ج: ۷، ص: ۶۹، بیهقی، سنن الکبری، ج: ۸، ص: ۱۱۴.

2- أخرجه ابو داود، و النسائی، و صححه ابن حبان، البانی می گوید: حدیث صحیح است، صحیح بن ماجه، رقم حدیث: ۲۱۴۷.

3- بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۲۵۶.

4- الشرح الکبیر مع الدسوقی، ج: ۴، ص: ۲۸۲.

5- بحر الرائق، ج: ۸، ص: ۴۰۰ / المغنی، ج: ۹، ص: ۵۱۸.

عبارات عدیده و اسناد معتبری آمده است که: " آنانی که مظلوم واقع گردیده و به گونه نا مشروع به قتل رسیده اند، غرامت شان را اولو الأمر یعنی مسؤول دولت خواهد پرداخت " 550.

پس با در نظر داشت نظریات فقهاء می توان گفت که عاقله عبارت از همان عصبات شخص است، و علماء گفته اند که عصبات کسانی است که به قاتل نزدیک اند و باید دیت را اداء کنند، مثل: برادران، برادر زاده ها، کاکا، پسران کاکا...

اما در عصر حاضر نظام عاقله تقریباً در کشور های اسلامی از بین رفته است، به دلیل این که نظام قبیلوی که در قدیم در بین مردم موجود بود فی الحال وجود ندارد، و آن نظام از بین رفته است حتی در کشور های اسلامی، و همچنان در عصر حاضر بیت المال که در سابق موجود بود و مشکلات مردم توسط آن مرفوع می گردید، و برای کمک مسلمان ها بود امروز نیست، حتی اصلاً نظام اقتصادی اسلام از بین رفته و تنها نام شان در کشور های اسلامی باقی مانده، و نظام اجتماعی تغییر کرده است، و حتی نظام دیوان و حکومت به آن شکل باقی نمانده است.

فقهای احناف در این مورد می گویند: اگر عاقله موجود نباشد، و بیت المال هم موجود نباشد دیت در مال جانی واجب می شود، و کسی که مرتکب قتل یا جرم شده باید خودش دیت را اداء کند، و اکثریت علمای معاصر نیز این نظریه را تأیید کرده اند.⁵⁵¹

در نتیجه آنچه از تتبع اقوال فقهاء بدست می آید، این است که: در عصر حاضر نظام عاقله وجود نداشته و هیچ ضمانتی در برابر پرداخت دیت ندارند.

مطلب چهارم: بررسی عاقله و مسؤولیت شان در پرداخت دیت در محاکم افغانستان

مطابق ماده (۷۷۱) تمسک القضاة الامانية⁵⁵² دیت بالای عاقله است.

ماده مذکور چنین مشعر است: (در قتل خطاء، جاری مجرای خطاء، قتل به سبب، و قتل شبه عمد دیت بالای عاقله قاتل است).

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۱۳۷۰.

2- رد المحتار علی الدر المختار، ج: ۵، ص: ۴۵۶.

3- تمسک القضاة الامانية: قانونی است که در زمان امیر امان الله خان به تصویب رسید، در اصل این قانون مجموعه از احکام فقه حنفی است، که هدف از به نشر سپاری این قانون جمع شدن قوه قضایی کشور و تمسک قضاة در آن وقت بود، و تا فعلاً این قانون در مسایل که کود جزای افغانستان به تفسیر آن نپرداخته است، مانند: دیت، حدود... در محاکم نافذ است.

ماده (۷۷۳) قانون مذکور چنین صراحت دارد: (در قتل عمد که قصاص به شبهه ساقط گردد دیت از مال خود قاتل لازم می گردد).

زمانی که شخص بدون داشتن قصد عمد مرتکب قتل خطاء گردد یکی از آثار مرتب به این نوع قتل پرداخت دیت برای ورثه مقتول می باشد که به تأسی از آن کسانی که از مقتول به عنوان وارثین شرعی بازمانده اند هم حسب سهم و حصه ارثی شان مستحق دریافت دیت مکمل نفس می باشند، اما برخلاف قتل شبهه عمد که تأدیه دیت بر ذمه قاتل است، در قتل خطاء پرداخت دیت نفس به اساس هدایات فقه حنفی بدوش عاقله می باشد، و طبقاً عاقله قاتل با توجه به این که در فعل مرتکب قتل خطاء تعمد وجود نداشته به عوض قاتل مکلف به دادن دیت نفس برای ورثه مقتول دانسته می شوند.

حال این که عاقله کی ها اند، و بنابر کدام دلایل متحمل تأدیه دیت نفس فعل ایکه شخص دیگر انجام داده است می شوند، نیاز به تحلیل و ارائه معلومات بیشتر دارد که در مباحث قبلی گذشت. ولی روی هم رفته باز هم مختصراً می توان گفت که عاقله در واقع کسانی اند که فاعل قتل خطاء به نحوی از انحاء به آن ها نسبت دارد، و از این جهت عاقله به اهل دیوان و یا هم اقارب و اعضای قبیله قاتل اطلاق می گردد، یعنی اگر قاتل قتل خطاء از اهل دفتر و دیوان دولتی باشد عاقله نیز اهل دیوان و دفتر هستند، و دیت مقتول از پول معاش آن ها در مدت سه سال برای ورثه مقتول داده می شود.

اگر قاتل از اهل دفتر و دیوان نباشد، عاقله آن قبیله و اقربای آن است و آن ها به عوض قاتل دیت نفس را در سه سال تأدیه می نمایند، البته دلایلی که عاقله مکلف به پرداخت دیت نفس می گردند ربط مستقیم به علم جرم شناسی دارد، و بالأثر آن نظام اسلامی به منظور این که اهل دیوان، قبیله، و اقارب متوجه اعمال، و کردار همدیگر به منظور عدم ارتکاب جرم باشند، الزامیت پرداخت دیت به دوش آن ها نهاده شده و در ضمن آن بحث همکاری و نصرت نیز مطمع نظر می باشد.

اما از آن جایی که نحوه زیست اجتماعی در کشور ما همانند کشور های عربی که معمولاً در بافت و نسج های قبیله‌ای زنده گی می نمایند نیست و اکثر مردم در جنب و جوار قبایل خویش نه بلکه به صورت متفرق زیست دارند، و در عین حال روحیه تناصر و همکاری بین مردم کم رنگ گردیده و اهل دیوان پرداخت دیت قاتل را از معاشات شان به جیبین باز نمی پذیرند، حتی

حاضر نیستند که به عوض کسی دیگر که مرتکب قتل خطاء شده، دیت را پرداخت نمایند، تکلیف عاقله مبنی بر تأدیه دیت نمی تواند جنبه عملی داشته باشد.

از همین رو در سال (۱۳۴۷ ه.ش ستره محکمه افغانستان در این زمینه بررسی دقیق و معقول را انجام داده، و به موجب آن متحد المال⁵⁵³ شماره (۱۰۰۸ - ۱۰۴۹) مؤرخ (۲۱ / ۲ / ۱۳۴۷ ه.ش ستره محکمه به اساس این هدایات حکم فقهی: " قال في الفقيه أبو جعفر أنه لا عاقله للعجم و به كان يفتي ظهر الدين المرغيناني، وفي الشرح التنوير للعلاتي صرح شيخ شيخنا الحانوتي إن التناصر منتفة الآن لغلبة الحسد والبغض وتمنى كل واحد المكروه لصاحبه ".

در صفحه ۲۷۴ صادر شده است که مفهوم و محتوی آن این است: که در عجم عاقله نیست، یعنی هرگاه شخصی مرتکب قتل خطاء شود عاقله ملزم به دادن دیت نفس نمی باشد، و دیت از طرف فاعل قتل خطاء یعنی از مال شخصی وی برای ورثه مقتول پرداخت می شود، و از این جهت هرگاه قضیه پرداخت دیت نفس قتل خطاء در محکمه ذیصلاح تحت بررسی باشد، حکم تأدیه دیت نفس بالای فاعل قتل خطاء صادر می شود، و عاقله ذیدخل قرار نمی گیرند.⁵⁵⁴

1- متحد المال در اصطلاح معارف قضائی عبارت از: سندی است که طی آن تجویز مقام ذیصلاح ستره محکمه در زمینه توضیح، تفسیر، و توجیه قوانین، و رویه های قضائی ابلاغ می گردد.
(رعایت متحد المال های قضائی ستره محکمه باعث توحید مرافق قضایی و تطبیق بلاانحراف و یکسان قوانین می شود).
2- ترجمه الهدایه، جزء: اول، منتشره سال: ۱۳۵۰ ه.ش، ستره محکمه / متحد المال شماره (۱۰۰۸ - ۱۰۴۹) مؤرخ (۲۱ / ۲ / ۱۳۴۷ ه.ش ستره محکمه .

خاتمه

۱- همان طور که بیان شد دیات یکی از احکام امضایی در اسلام سنت، که در میان ملل قبل از اسلام نیز مرسوم بوده است، و اسلام آن را با همان معنای عرفی و عقلائی آن پذیرفته است، و میزان آن در مقابل قتل نفس و صدمه دیدن هر عضوی از اعضای بدن انسان در شریعت اسلام تعیین گردیده است، طوری که اسلام میزان آن را در هر عضوی از اعضای بدن پیش بینی کرده است در مورد این که نظام دیات در اسلام آیا دارای ماهیت جزایی است، و آن به عنوان مجازات و تنبیه مجرم از مال جانی و یا عاقله آن گرفته می شود؟ یا این که دارای ماهیت بیان خسارت است، و به عنوان جبران صدمات وارد شده بر مجنی علیه گرفته می شود؟ دانشمندان مذاهب اسلامی در مورد آن اختلاف کرده اند، عده ای گفته اند دیات دارای ماهیت جزایی است. عده ای دیگر گفته اند دیات دارای ماهیت جبران خسارت است، اما بر خلاف این دو نظریه می توان گفت دیت ماهیت دوگانه دارد، همان طوری که عده زیادی از فقهای مذاهب اسلامی نیز این نظر را پذیرفته اند زیرا دیت در بعضی موارد ویژه گی های مجازات را دارد و شائبه از خسارت در آن را ندارد، مانند معین بودن میزان آن در شریعت و در بدل قصاص قرار گرفتن آن. و در بعضی از موارد دیگر ویژه گی های خسارت را در شائبه از مجازات در آن را ندارد مانند موارد که عاقله و یا بیت المال و یا ضامن جریره و یا خلیفه مسلمین مسئولیتی پرداخت آن را به عهده دارند؛ زیرا مجازات دانستن دیت در این گونه موارد با اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام تضاد دارد و پذیرش این نظریه شبه های مطرح شده در مورد ماهیت دیت نیز رفع می شود، زیرا دیگر ایرادی وارد نیست که اگر مجازات است پس چرا فلان اثری که مربوط به خسارت است بر آن بار می شود و اگر خسارت است پس چرا فلان اثری که مربوط به مجازات می باشد بر آن مرتب می شود. این امر را می توان از جهتی به حد سرقت در فقه تشبه کرد، زیرا آن نیز ماهیت دو پهلوی دارد از جهتی حق الله است و از جهتی حق الناس محسوب می شود. در مورد ثبوت دیت فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که آن در موارد ذیل قابل پرداخت می باشد.

۱- در جنایت خطاء محض

۲- در جنایتی شبه عمد محض

۲- در جنایت عمد نیز به نظر مذاهب اسلامی در موارد دیت قابل پرداخت می باشد، زیرا در این نوع جنایت بنابر اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام اصل قصاص جانی است، دیت تنها در موارد محدودی در بدل قصاص پرداخت می شود و آن موارد عبارتند از:

الف- در صورتی تراضی مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او و مجرم، به پرداخت دیت در بدل قصاص.

ب- در صورت که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدر نباشد.

ج- در مورد که قانون حکم به گرفتن دیت کند مانند فرار قاتل و یا فوت آن قبل از قصاص.

۳- علی رغم اتفاق نظر مذاهب اسلامی در مورد ثبوت دیت در موارد مذکور، آن ها در مورد اجناسی که به عنوان دیت پرداخت می شود و میزان دیت زن و مرد اختلاف نظر دارند.

الف- فقهای مذهب حنفی - رحمهم الله - سه جنس را معرفی کرده است، مانند شتر، دینار، درهم.

ب- مذهب امام شافعی - رحمه الله - در صورت یافت شدن جنس شتر فقط آن را به عنوان دیت معرفی کرده است. و در صورت یافت نشدن آن درهم و دینار را به عنوان دیت می پذیرد.

ج- مذهب امام احمد حنبل - رحمه الله - پنج جنس را مانند شتر، درهم، دینار، گاو و گوسفند به عنوان اجناسی که دیت را می توان از آن پرداخت نمود معرفی کرده اند البته برخی از فقهای این مذهب حله را نیز به آن افزوده اند. اما در مورد میزان آن نسبت به صدمه دیدن زن و مرد فقهای مذاهب اسلامی به دو گروه تقسیم شده اند.

گروه اول چنانچه بیان نظریات آنان گذشت با استناد به تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دیت زنان و اجماع فقهاء در این زمینه قائل به تفاوت دیت زنان با مردان شده اند.

گروه دوم با رد روایات مذکور و اجماع یاد شده و با تمسک به اطلاق کتاب و بعضی از روایات، نظریه مساوی بودن دیت میان زن و مرد را پذیرفته اند.

اما با توجه به این که روایات معتبری مانند روایت معاذ بن جبل، عمرو بن حزم، و عمرو بن شعیب چنانچه شرح تفصیلی آن گذشت تصریح به نصف بودن دیت زنان دارند، تمسک به اطلاق کتاب و بعضی از روایات در مورد برابری دیت میان زن و مرد بعید به نظر می رسد، زیرا با وجود این نوع روایات اطلاقات مذکور قابل تخصیص می باشد. بنابر این اثبات نظریه تساوی دیت میان زن و مرد توسط اطلاق کتاب و بعضی از روایات قابل تأمل است بلکه نظریه تفاوت دیت میان زن و مرد با توجه به ادله مذکور قوی به نظر می رسد.

۴- با وجود ادله معتبر در نزد فریقین بر نصف بودن دیت زن و تعبدی نبودن احکام دیات در اسلام علت و حکمت این تفاوت نیز بیان شد چنانچه برخی از فقهای فریقین در سدد توجه عقلی این مسأله بر آمده اند و نظریات آن ها به این شرح است: بعضی از فقهای اهل سنت مانند ابن عربی - رحمه الله - و سرخسی - رحمه الله - و قرطبی - رحمه الله - دلیل آن را پایین بودن ارزش مادی زنان دانسته اند.

بعضی دیگر مانند مکارم شیرازی از فقهای معاصر و رشید رضا یک از مفسران اهل سنت دلیل آن را پایین بودن نقش اقتصادی زنان در نظام خانواده دانسته اند.

عده ای دیگر مانند جواد آملی و مرغینانی - رحمه الله - دلیل آن را تفاوت های بدنی زن بیان کرده اند.

ولی هیچ کدام این نظریه ها در مورد حکمت نصف بودن دیت زن دلیلی محکم شرعی ندارند، صرف توجیهاات عقلی می باشد، به نظر می رسد مهمترین پاسخ در مورد تفاوت دیت میان زن و مرد این است، که بگویم نظام حقوقی اسلام دارای یک سیستم بهم پیوسته است، که باید هر حکمی را در مجموعه همین سیستم ملاحظه کرد، زیرا در اسلام حقوق و وظایف میان زن و مرد بر اساس توانای های طبیعی و فطری آن ها تقسیم بندی شده است، و هر کدام بر اساس توانایی های فطری خود در نظام حقوقی اسلام نقش های متفاوتی دارند به لحاظ همین توانایی ها ملاحظه می کنیم که نفقه زن در نظام خانواده به عهده مردان گذاشته شده است، زیرا زنان با وضعیت جسمانی که دارند نمی توانند در بسیاری از موارد مانند دوران حاملگی و شیر دهی فرزندان در فعالیت های اقتصادی بپردازند، و یا این که بسیاری از فعالیت های اقتصادی با ظرافت جسمانی زنان همخوانی ندارد و آن ها نمی تواند در این گونه فعالیت های اقتصادی شرکت کنند مانند بسیاری از کار های سنگین و شاق. در مقابل ارث مردان دو برابر زنان قرار داده شده است زیرا مرد ها نیازی بیشتری در مسأله اقتصادی نسبت به زنان به عهده دارند مانند پرداخت نفقه و مهریه برعکس زنان که تمام درآمدهای اقتصاد آنان اختصاص به خود شان دارند و آن ها هیچ نوع مسئولیتی در تأمین معیشت خانواده به عهده ندارند، بنابر این اگر ما مسأله دو برابر بودن حق مرد از ارث را جدای از مسئولیت های مرد در برابر زن مانند پرداخت نفقه و مهریه ملاحظه کنیم در قضاوت میان برابری حقوق میان زن و مرد در اسلام دچار اشتباه خواهیم شد، اما اگر مجموع این حقوق را در نظر بگیریم به عدالت محوری حقوق اسلام پی خواهیم برد بنابر این تفاوت دیت را نیز نباید جدایی از این سیستم محاسبه کرد.

۵- همچنان دیت در عصر حاضر متفاوت با قرون گذشته است؛ زیرا در عصر حاضر اصول دیت که در گذشته فقهاء آن را بیان نموده بودند بنابر مرور زمان تغییر یافته است، از طرف دیگر مقدار و کمیت آن نیز تغییر نموده است، طوری که در لابلای بحوث گذشت که قیمت شتر در هر زمانی متفاوت بوده، به همین اساس طلا، نقره، گاو، و گوسفند، و حله در عصر ما از جمله چیزهای بی ارزش است، بنابر این در هر کشور و شهر اصول دیت به اساس غالب اموال مردم تعیین می گردد.

۶- در اخیر بحث از تطبیقات دیت در قوانین افغانستان و چگونگی فیصله های محاکم افغانستان سخن گفته شد، که در نتیجه روشن شد که اصل دیت در قوانین کشور عزیز ما نقره است و به اساس قیمت نقره در بانک جهانی سالانه ستره محکمه افغانستان طی مصوبه ای اندازه دیت را تعیین نموده و آن را به تمامی محاکم جمهوری اسلامی افغانستان جهت فیصله در قضایای دیت (جبران خسارت) می فرستد، همچنان قضیه عاقله مورد بررسی قرار گرفت که در قدیم دیت قتل خطاء بدوش عاقله قاتل بود، اما به دلیل از بین رفتن نظام قبیله‌ای که در قدیم میان مردم وجود داشت فعلاً عاقله وجود ندارد، و دیت از مال جانی پرداخت می گردد.

پیشنهادات

۱- در موضوع قتل عمدی و ایراد جراحت بر اعضاء گزینه های دیگر مانند: مصالحه، عفو، أخذ دیت در کنار قصاص وجود دارد که در منابع فقهی به تفصیل آمده است، و در فرض مصالحه امکان تراضی بر مقدار کمتر یا بیشتر از دیت مقدره وجود دارد، شارع حکیم از یک طرف حق قصاص را بر اولیای دم که ممکن است بخاطر شرایط، جهات، و انگیزه های مختلف، نظریات گوناگون داشته باشند به رسمیت شناخته و از طرف دیگر برای این که زمینه های کدورت، انتقام جوئی، و بروز دشمنی ها مسدود شود هر یک از گزینه های عفو، أخذ دیت، و مصالحه را هم در کنار حق قصاص قرار داده تا بطور نسبی و با نگاه بازدارندگی، عبرت آموزی، پیشگیرانه و ترمیم نسبی خسارت های وارده ... و ملاحظه طرفین قاتل و مقتول و خانواده آنان با توجه به شرایط پیش آمده شده باشد، به نظر می رسد باید تا جایی که امکان دارد طرفین را به عفو، أخذ دیت، و مصالحه ترغیب کرد و با این کار در راستای تقلیل عارضه اجتماعی - خانوادگی ناشی از فقدان مدیر خانواده و بی سرپرست شدن آن ها گام بزرگی برداریم.

۲- آنچه تا به حال مطرح شد در رابطه به احکام اولیه اسلام پیرامون دیات است ولی امکان استفاده از ظرفیت احکام حکومتی حاکم اسلامی در موارد خاص خود و نیز ظرفیت های موجود در قواعد کلی اسلامی و همچنین حل مشکلات مربوط از طریق بیت المال و یا صندوق های بیمه و قرض الحسنه و ... نیز امکان پذیر است که با تحفظ بر احکام اولیه اسلامی نیز هماهنگی و هم خوانی دارد.

۳- تلاش برای احقاق حقوق زنان همواره باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد ولی باید به اولویت های ویژه ای توجه کرد، و بجای صرف عمر، و انرژی در مبارزه با برخی تفاوت ها به جایگاه و نقش واقعی و سازنده ای آن ها توجه کنیم، مشکلات تربیتی، اخلاقی، و کاستی های ارزشی و بی توجهی به نهاد خانواده و نیاز های نهادینه شده در وجود زنان و مردان از مصایب و درد های جامعه امروز است نه تفاوت های این چنینی ای.

۴- اگر در جریان عمل و اجرای حکم مشکلات و نا رسائی های مانند: عدم توان پرداخت تفاوت دیت از سوی زنان آسیب دیده یا بستگان آن ها پیش آید باید از راه کمک گرفتن قرض، بیمه و

... یا کمک مالی دولت در موارد مجاز استفاده کرد و نه از راه تردید و تجدید نظر در احکام الهی و مانند آن، چه این که استنباط احکام باید بر اساس موازین صحیح، و بصورت تخصصی و با استفاده از روش خاص خود باشد و الی ارزشی نخواهد داشت و به عنوان حکم شرعی قابل پذیرش خواهد بود.

۵- تحمیل سلیقه آراء و نظریات از پیش تعیین شده بر آیات و روایات و ملاحظه پاره ای از مستندات دیگر و قبل از بررسی سند، و فهم درست مدلول و عند اللزوم حل تعارض ظاهری آن ها حرکت در بیراهه خواهد بود.

۶- اگر قاتل مبلغ دیت را نتواند بپردازد در این صورت حق بزرگ خانواده مقتول ضایع می شود، بنابر این پیشنهاد می شود که دولت با حمایت بانک ها، و شرکت های بیمه صندوقی را برای حمایت از خسارت و صدمه بستگان مقتول ایجاد نماید، و پس از احراز نا توانی جانی یا عاقله وی دولت به نیابت از آن ها دیت را به اولیا دم پرداخت کند در مقابل هم جانی متعهد شود تا مبلغ پرداخت شده را بصورت اقساط به صندوق بر گرداند.

۷- در نظام حقوقی افغانستان، و قوانین جزائی کشور به خصوص کود جزاء در مورد دیت، و احکام مربوط به آن هیچ نوع تفصیلاتی ارایه نگردیده است، فقط به طور مختصر در ماده دوم کود جزاء ذکر گردیده است، که دیت و احکام مربوط به آن مطابق فقه حنفی حکم می گردد، بنابر این پیشنهاد من به قوه مقننه کشور این است تا در این عرصه توجه نموده، و به تفسیر احکام مربوط به دیت، حدود، و قصاص در قوانین جزایی پرداخته، تا یک مرجع واحد برای قوه قضائیه جهت فیصله در دعاوی مربوط به این موضوعات گردد.

۸- در اخیر پیشنهاد می گردد، تا به توجه مؤسسات تحقیقی و آکادمیک، علی الخصوص توجه پوهنتون ها در سطح کشور با مدیریت فنی و مسلکی وزارت محترم تحصیلات عالی افغانستان، در موارد مربوط به دیت تحقیقات بیشتر صورت گیرد، از جمله: مقدار دیت در عصر حاضر و تطبیقات معاصر آن، تفاوت دیت زن و مرد، بررسی موضوع عاقله و مسؤولیت شان در عصر حاضر.

فهرست آيات قرآن كريم

شماره	متن آيات	سوره	شماره آيت	صفحه
1	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ	الأنعام	151	52
2	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا	الأعراف	189	150
3	إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا	الأحزاب	35	151
4	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى	الأنعام	164	171
5	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ	الأسراء	70	48
6	إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	آل عمران	35	69
7	فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ	آل عمران	36	69
8	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ	البقرة	178	69
9	وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ	البقرة	282	72
10	وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا	التوبة	62	152
11	وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا	التوبة	72	152
12	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا	الحجرات	13	150

			وَقَبَائِلَ لِنَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ	
94	20	الحشر	لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ	13
150	21	الروم	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا	14
51	53	الزمر	إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ	15
94	18	السجدة	أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ	16
150	40	الغافر	وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ	17
95	35	القلم	أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ	18
53	32	المائدة	مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا	19
53	45	المائدة	وَكُنْتُمْ عَلَيَّمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ	20
145	58	النحل	وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ	21
69	11	النساء	يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ	22
70	34	النساء	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	23
51	48	النساء	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ	24
24	92	النساء	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا	25
50	93	النساء	وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا	26
151	97	النمل	وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً	27

فهرست أحاديث

شماره	متن حديث	صفحه
1	من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين	1
2	أن من اعتبط مؤمناً قتلاً عن بينة، فإنه قود إلا أن يرضى أولياء المقتول، وأن في النفس الدية مائة من الإبل، وفي الأنف إذا أوعب جدعه الدية وفي اللسان الدية، وفي الشفتين الدية وفي البيضتين الدية، وفي الذكر الدية وفي الصلب الدية، وفي العينين الدية وفي الرجل الواحدة نصف الدية، وفي المأمومة ثلث الدية، وفي الجائفة ثلث الدية، وفي المنقلة خمس عشرة من الإبل، وفي كل أصبع من أصابع اليد والرجل عشر من الإبل، وفي السن خمس من الإبل، وفي الموضحة خمس من الإبل، وأن الرجل يقتل بالمرأة وعلى أهل الذهب ألف دينار	26
3	« أنه عام فتح مكة قتلت خزاعة رجلاً من بني ليث بقتيل لهم في الجاهلية، فقام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال إن الله حبس عن مكة الفيل وسلط عليهم رسوله و المؤمنين، ألا وإنها لم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدي ألا وإنما أحلت لي ساعة من نهار ألا وإنها ساعتى هذه حرام لا يختلى شوكها ولا يعضد شجرها ولا يلتقط ساقطتها إلا منشد، ومن قتل له قتيل فهو بخير النظرين أما يؤدي و إما يقاد »	27
4	« كانت في بني إسرائيل القصاص ولم تكن فيهم الدية فقال الله لهذه الأمة كتب عليكم القصاص في القتلى، إلى هذه الآية " فمن عفي له من أخيه شيء فاتباع بالمعروف أن يطلب بمعروف " و يؤدي بإحسان »	28
5	« دية الخطأ عشرون حقة، وعشرون جذعة، و عشرون بنت مخاض، و عشرون بنت لبون، و عشرون ابن مخاض »	40
6	« ألا إن دية الخطأ شبه العمد ما كان بالسوط، والعصا مائة من الإبل، منها أربعون في بطونها »	39
7	« من قُتل خطأ، فديته من الإبل: ثلاثون بنت مخاض، و ثلاثون بنت لبون، و ثلاثون حقه، و عشرة بني لبون ذكور... »	42

60	« أن رجلاً من بني عدي قُتل، فجعل النبي - صلى الله عليه وسلم - دية اثني عشر ألفاً »	8
43	« فقام عمر خطيباً فقال: إن الإبل قد غلت قال ففرضها على أهل الذهب ألف دينار، وعلى أهل الورق اثني عشر ألفاً، وعلى أهل البقر مائتي بقرة، وعلى أهل الشاء ألفي شاة، وعلى أهل الحلل مائتي حلة... »	9
54	« من قتل له قتيل فهو بخير النظرين أما يؤدي و إما يقاد »	10
60	« كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقوم دية الخطأ على أهل القرى أربعمئة دينار أو عدلها من الورق، و يقومها على أثمان الإبل، فإذا غلت رفع في قيمتها، وإذا هاجت رخصاً نقص من قيمتها، و بلغت على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ما بين أربعمئة دينار إلى ثمانمئة دينار أو عدلها »	11
71	« دية المرأة على النصف من دية الرجل »	12
71	« عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها »	13
71	« عقل المرأة على النصف من عقل الرجل في النفس و مادونها »	14
72	« عن بن نجيج عن أبيه أن رجلاً أوطأ امرأة بمكة ف قضى فيها عثمان، بثمانيه آلاف درهم دية و ثلث دية »	15
81	« أن النبي صلى الله عليه وسلم - قتل يهودياً بجارية قتلها على أوضاع لها »	16
93	« كان بنو النضير إذا قتلوا من بني قريظة أدوا نصف الدية، وإذا قتل بنو قريظة من بني النضير أدوا إليهم الدية كاملة فسوى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بينهم »	17
95	« إن دية المعاهد نصف دية المسلم، ولا النقص بالكفر أشد من النقص بالأنثويت »	18

97	« إقتلت امرأتان من هذيل، فرمت إحداهما الأخرى بحجر، فقتلتها و ما في بطنها، فاختصموا إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أن دية جنينها: غرة عبد أو وليدة، و قضى بدية المرأة على عاقلتها. و ورثها ولدها و من معهم. فقال حمل بن النابغة الهذلي: يا رسول الله! كيف يغرم من لا شرب، و لا أكل، و لا نطق، و لا استهل، فمثل ذلك يُطل، فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إنما هذا من إخوان الكُهان من أجل سجعه الذي سجع »	19
107	« أنه قال لسعيد بن المسيب، كم في أصبع المرأة؟ قال: عشر، من الإبل قلت: كم في أصبعين عشرون من الإبل، قلت: فكم في ثلاث أصابع؟ قال: ثلاثون من الإبل، قلت: فكم في أربع أصابع؟ قال: عشرون من الإبل، قلت: حين عظم جرحها، و اشتدت مصيبتها نقص عقلها، قال: سعيدٌ: أعراقي أنت؟ قلت: بل عالم متثبتٌ، أو جاهلٌ متعلمٌ؟ قال: هي السنةُ يا ابن أخي »	20
109	« الأنف إذا أوعب جدعه الدية »	21
117	« في العينين الدية »	22
118	« أن عثمان بن عفان قضى في العين الأعور بالدية كاملة »	23
118	« إذا فقت عين الأعور ففيها الدية كاملة »	24
122	« وفي اليدين الدية »	25
123	« الأصابع كلها سواءً عشرٌ من الإبل »	26
123	« وفي كل اصبع من الأصابع من اليد والرجل عشرٌ من الإبل »	27
124	« في كل مفصل من الإبهام نصف عقل الأصبع »	28
129	« الأصابع سواء والأسنان سواء التثنئية والضررس سواء هذه وهذه سواء »	29
140	« في المواضع خمس خمس »	30
142	« وفي المأمومة ثلث الدية »	31
145	« وفي العقل مائة من الإبل »	32
146	« وفي السمع مائة من الإبل »	33
164	« لا تحمل العاقلة عمداً ولا عبداً ولا صلحاً ولا اعترافاً »	34

174	« كانت قيمة الدية على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ثمانمائة دينار، أو ثمانية آلاف درهم، و كان كذلك حتى أستخلف عمر - رضى الله تعالى عنه -، فقام عمر خطيباً فقال : إلا أن الإبل قد غلت قال فقوم على أهل الذهب ألف دينار، و على أهل الورق اثني عشر ألف درهم، و على أهل البقر مائتي بقره، و على أهل الشاء ألف شاه، و على أهل الحلل مائتي حلة »	35
174	« كانت الدية على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - مائة من الإبل، قيمة كل بغير أوقية، ثم غلت الإبل فصارت قيمة كل بغير أوقية و نصف، ثم غلت فصارت قيمة كل بغير أفيتين، فما زالت تغلو حتى جعلها عمر عشره آلاف درهم، أو ألف دينار »	36
175	« أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قضى في الدية بمائة من الإبل قيمتها أربعة آلاف درهم، أو أربعمائة دينار »	37
180	« أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قضى في المرأة بديتها على عصبه القاتل »	38
180	« أنا وارث من لا وارث له أعقل عنه و أرثه »	39

فهرست اعلام

44	ابن أبي ليلى	1
84	ابن حجر	2
74	ابن حزم	3
68	ابن عبد البر	4
61	ابن عربى	5
75	ابن عليه	6
68	ابن منذر	7
27	أبو الفداء	8
75	ابو بكر اصم	9
12	پرويز صانعى	10
66	الثورى	11

29	جعفر لنگرودی	12
159	جواد آملی	13
96	الزیلعی	14
67	سعید بن مسیب	15
52	الشوکانی	16
12	عبدالرزاق السنهوری	17
44	فقهای هفت گانه مدینه	18
84	الموردی	19
76	محمود شلتوت	20
32	ناصر کاتوزیان	21
33	ناصر مکارم	22

فهرست مراجع و مصادر

1. قرآن کریم
2. إبراهيم بن مفلح، چ: (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، المبدع في شرح المقنع، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ۱.
3. إبراهيم بن ضويان، چ: (۱۲۷۵ هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، دمشق، سوريا، مؤسسة دار السلام، ط: ۱.
4. ابن القيم الجوزية، إعلام الموقعين، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ۵.
5. ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص بن علي بن أحمد الشافعي، متوفى (۸۰۴ ق)، چ: (۱۴۱۰ ق)، خلاصة البدر المنير، مكتبة الرشد، ط: ۱.
6. ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبدالحليم الحراني (متوفى: ۷۲۸ هـ)، چ: (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۷۸ م)، شرح العمدة، بيروت، لبنان، دار المعرفة.
7. ابن حبان، محمد بن حبان، چ: (۱۳۷۲ هـ)، الجامع، دار المعارف، بی ط.

8. ابن حبان، محمد، چ: (١٣٩٦ ق)، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، حلب، سوريا، دار الوعي، ط: ١.
9. ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد، چ: (١٤٢٥ ق)، الإعراب عن الحيرة والإلتباس، رياض، عربستان سعودی، دار أضواء السلف، ط: ١.
10. ابن حزم، علي بن أحمد، المحلي، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، بی تا، بی جا.
11. ابن رشد، محمد بن احمد قرطبي، چ: (١٤٠٢ هـ - ١٩٨٢ م)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ط: ٦.
12. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر عبدالعزيز الدمشقي، متوفى: (١٢٥٢ ق)، چ: (١٤١٩ ق، ١٩٩٨ م)، الرد المختار على در المختار، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
13. ابن عثيمين، محمد بن صالح، الشرح المختصر على بلوغ المرام، بی تا، بی جا.
14. ابن عربي، أبي بكر محمد بن عبدالله (متوفى: ٥٤٣ هـ)، چ: (١٤٢٤ هـ)، أحكام القرآن، تحقيق: عبدالقادر عطاء، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ٣.
15. ابن فارس، أبو الحسن احمد بن زكريا، چ: (١٩٧٩ م)، معجم اللغة، بيروت، لبنان، دار الفكر.
16. ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء اسماعيل بن عمر، چ: (١٤٠٩ ق، ١٩٨٦ م)، تفسير القرآن العظيم، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ط: ٣.
17. ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء اسماعيل بن عمر، چ: (١٤١٦ ق، ١٩٩٦ م)، تحفة الطالب بمعرفة أحاديث مختصر ابن الحاجب، دار ابن حزم، بی ط.
18. ابن ماجة، محمد بن يزيد، چ: (١٤٢١ ق)، سنن ابن ماجة، قاهرة، مصر، جميعة المكنز الإسلامية.
19. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، چ: (١٤٠١ هـ)، لسان العرب، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ط: ١.
20. ابن مودود، علامه عبدالله بن محمود الموصلی، چ: (١٤١٨ ق - ١٩٧٧ م)، الإختيار لتعليل المختار، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ط: ١.

21. ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح الكنز الدقائق، (متوفى: ٩٧٠ هـ)، قاهره، مصر، دار الكتب الإسلامية، بي ط.
22. ابن هشام، عبدالملك معافى مصرى، (متوفى: ٢١٨ ق)، چ: (١٣٧٥ ق)، السيرة النبوية، بيروت، لبنان، دار الجيل.
23. أبو الوفاء، إبراهيم شمس الدين محمد بن فرحون اليعمرى المالكي برهان الدين (متوفى: ٧٩٩ هـ)، چ: (١٤٠٦ ق)، تبصرة الأحكام في أصول الأفضية و مناهج الأحكام، ط: ٣.
24. أبو داود سليمان بن الأشعث، چ: (١٤٢١ ق)، سنن أبي داود، قاهره، مصر جمعية المكنز الإسلامي، ط: ١.
25. أبو زهره، محمد، الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي، بيروت، لبنان، دار الفكر، بي تا، بي چا.
26. أبو طالب، صوفى حسن، چ: (١٩٧٥ م)، مبادئ تاريخ القانون، بي ط.
27. ابولحمد، احمد موسى، چ: (١٩٧٥ م)، الجرائم و العقوبات في الشريعة الإسلامية، قاهره، مصر، دار الريان، ط: ١.
28. احسانى، محمد ياسين، چ: (١٣٩٠ ش)، تفاوت ديت زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامى، قم، ايران، مركز بين المللى ترجمه و نشر: المصطفى، ط: ١.
29. احمد ابراهيم، چ: (١٩٣٦ م)، أحكام المرأة في الشريعة، قاهره، مصر، جامعة القاهرة، ط: ٢.
30. الأصبغى، مالك بن انس أبو عبدالله، چ: (١٤٢١ ق)، الموطأ، قاهره، مصر، دار إحياء التراث العربى، بي ط.
31. الأصبغى، مالك بن انس، چ: (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م)، المدونة الكبرى، دار عالم الكتاب، بي ط.
32. اكبرى، نجيب الله، ديزاين: اسد (١٣٩٨ هـ ش)، حمايت از مجنى عليهم و زيان ديده گان قتل غير عمدى، كابل، افغانستان، ارگان نشراتى ستره محكمه افغانستان.
33. الألبانى، أبو عبدالرحمن محمد ناصرالدين، چ: (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م)، إرواء الغليل، بيروت، لبنان، المكتبة الإسلامية، ط ٢.

34. الألباني، أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين، ج: (١٤٠٥ ق)، صحيح و ضعيف الجامع الصغير، بيروت، لبنان، المكتبة الإسلامية، ط: ١،
35. الألباني، أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين، ج: (١٤١٥ ق)، السلسلة الصحيحة، رياض، مكتبة المعارف، بي ط.
36. الألوسي، شهاب الدين سيد محمود، ج: (١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م)، روح المعاني في التفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت، لبنان، دار الفكر.
37. بجنوردى، سيد محمود موسى، ج: (١٣٧٢ ش)، نكرش جديد بر قانون ديات، مجله: رهنمون، ش: ٥
38. البخارى، محمد بن اسماعيل بن اسحاق، ج: (١٤٢١ ق)، صحيح البخارى، الطبعة السلطانية، قاهره، مصر، جميعه المكنز الإسلامى.
39. البغداوى، عبدالوهاب، ج: (١٤١٥ ق)، المعونة على مذهب عالم المدينة (فتاوى بغداوى)، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ٢.
40. بهنسى، احمد فتحى، ج: (١٣٨٩ ش)، المسؤولية الجنائية في الفقه الإسلامى، مؤسسة الحلبي.
41. بهنسى، احمد فتحى، ج: (١٣٧٨ ش - ١٩٨٥ م)، الدية في الشريعة الإسلامية، قاهره، مصر، دار الشروق.
42. البيهقي، أحمد بن حسين بن على بن موسى، متوفى (٤٥٨ ق)، ج: (١٤١٠ ق)، السنن الصغير، كراچى، باكستان، جامعة الدراسات الإسلامية، ط: ١.
43. البيهقي، أحمد بن حسين بن على، ج: (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م)، السنن الكبرى، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ١.
44. بيهوتى، منصور بن يونس بن ادريس، (١٧١٤ م)، كشاف القناع على متن الإقناع، عالم الكتب، ط: ١.
45. پرويز صانعى، (ج: ١٣٧٧ ش)، حقوق جزاى عمومى، تهران، ايران، انتشارات: گنج، ط: ٣.
46. الترمذى، محمد بن عيسى بن سوره السلمى، ج: (١٤٢١ ق)، سنن الترمذى، قاهره، مصر، جميعه المكنز الإسلامى.

47. توحیدی، احمد رضا، چ: (۱۳۸۱.ش)، بررسی جنبش های فمینیسم در غرب و ایران، تهران، انتشارات: ققنوس.
48. الجزيري، عبدالرحمن، متوفی: (۱۳۸۴.ه)، چ: (۱۹۳۹.م)، الفقه على المذاهب الأربعة، بیروت، لبنان، دار الكتب العلمية، بی ط.
49. الجصاص، احمد بن علی الرازی، چ: (۱۴۱۶.ه - ۱۹۹۵.م)، مختصر الإختلاف العلماء، تحقیق: عبدالله نذیر أحمد، بیروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ۱.
50. الجصاص، احمد بن علی أبو بكر الرازی، (متوفی: ۳۷۰.ه)، چ: (۱۴۰۵.)، أحكام القرآن، دار إحياء التراث العربي، بی ط.
51. الجوزي، عبدالرحمن بن علی، متوفی (۵۹۷.ق)، چ: (۱۴۲۲.ق)، زاد المسیر في علم التفسیر، دار الكتب العربي، بی ط.
52. جوهری، اسماعیل بن حماد، چ: (۱۴۰۷.ه)، مختار الصحاح، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمية، ط: ۴.
53. خرسندیان، محمد علی، چ: (۱۳۸۲.ش)، تفاوت دیت زن و مرد به دلیل جایگاه اقتصادی، انتشارات: عصر اقتصاد.
54. الخفيف، علی، چ: (۱۹۷۱.م)، الضمان في الفقه الإسلامي، قاهره، مصر، معهد البحوث و الدراسات العربية، ط: ۶.
55. الدار القطنی، علی بن عمر، متوفی: (۳۸۵.ه)، چ: (۱۴۱۷.ق)، سنن الدار القطنی، بیروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ۲.
56. داماد أفندی، متوفی: (۱۰۷۸.ه)، عبدالله بن محمد، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، بی چا، بی ط.
57. الدردیر، أحمد بن محمد العدوي، الشرح الكبير، انتشارات: أميرية، بی تا، بی چا.
58. الدسوقي، شمس الدين محمد بن عرفه، حاشية الدسوقي على شرح الكبير، بیروت، لبنان، دار الفكر، ط: ۱.
59. دیوبندی، مفتی محمد شفیع عثمانی، مترجم: محمد یوسف حسین پور، چ: (۱۳۸۶.ش)، تفسیر معارف القرآن، ایران، انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام.

60. الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، متوفى (٧٤٨ ق.)، ج: (١٤٢٨ ق.)، الموقظة في علم مصطلح الحديث، مكتبة المطبوعات الإسلامية، ط: ١.
61. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، ج: (١٤٠١ ق.)، سير أعلام النبلاء، بيروت، لبنان، مؤسسة الرسالة، ط: ١.
62. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، لبنان، دار المعرفة
63. الرازي، أبو عبدالله محمد بن عمر بن حسين القرشي الطبرستاني، التفسير الكبير، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ٢.
64. الرازي، محمد فخر الدين، ج: (١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.)، تفسير فخر الرازي، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ١.
65. رشيدى، محمد اسماعيل محمد، الفقه الجنائى الإسلامى، قاهرة، مصر، دار الأنصار
66. رضا، محمد رشيد بن على، (متوفى: ١٣٥٤ هـ.)، ج: (١٩٧٣ م.)، تفسير المنار، الهيئة العامة للكتاب، مصر، بي ط.
67. الزبيدي، محمد مرتضى، ج: (١٩٨٤ م.)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث، ط: ١.
68. الزحيلي، وهبة، ج: (١٩٧٠ م.)، نظرية الضمان، أو أحكام المسؤولية المدنية والجنائية في الفقه الإسلامى، دمشق، دار الفكر، ط: ٣.
69. زراعت، عباس، ج: (١٣٨٧ ش.)، شرح مجازات قانون مجازات اسلامى (ديات)، تهران، ايران، انتشارات: ققنوس، ط: ١.
70. الزرقاء، مصطفى، ج: (١٩٦٨ م.)، المدخل الفقهي العام، دمشق، دار الفكر، ط: ١.
71. الزيلعى، فخر الدين عثمان بن على، ج: (١٣١٥ هـ.)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، بولاق، مصر، مطبعة الكبرى الأميرية، ط: ١.
72. السجستاني، أبو داود سليمان بن أشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد، ج: (١٤٠٨ ق.)، المراسيل، پشاور، مكتبة حقانية، بي ط.
73. السرخسى، شمس الدين، ج: (١٤١٤ ش.)، المبسوط، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ط: ٣.

74. سعدي، أبو حبيب، ج: (١٤٠٨ق، ١٩٨٨ م)، القاموس الفقهي، دمشق، سوريه، دار الفكر، ط: ٢.
75. السعدي، على بن سليمان علاء الدين أبو الحسن المرادوي، ج: (١٤١٨ق - ١٩٩٧ م)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، بي ط.
76. السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين، (متوفى: ٥٤٠ هـ)، ج: (١٤١٤ق - ١٩٩٤ م)، تحفة الفقهاء، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ٢.
77. السنهوري، عبدالرزاق احمد، ج: (١٩٥٢ م)، الوسيط في شرح القانون المدني الجديد، مصر، دار نهضة، ط: ١.
78. سيد سابق، ابو مالك كمال بن السيد سالم، فقه السنة، ج: (١٩٧٣ م)، قاهره، مصر، دار الكتاب العربي، ط: ٣.
79. الشافعي، محمد بن ادريس، (متوفى: ٢٠٤ هـ)، ج: (١٣٥٨ هـ - ١٩٤٠ م)، الرسالة، تحقيق: أحمد شاكر، مصطفى البابي الحلبي، ط: ١.
80. الشافعي، محمد بن ادريس، ج: (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م)، الأم، مصر، دار الوفاء المنصورة، ط: ١.
81. الشربيني، شمس الدين محمد بن الخطيب، ج: (١٣٧٧ق)، مغنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ٢.
82. شلتوت، محمود، اسلام و عقيدة و شريعت، مصر، دار القلم، ط: ١.
83. الشنقيطي، محمد امين بن محمد مختار، ج: (١٤١٧ق - ١٩٩٦ م)، إيضاح البيان في التفسير القرآن بالقرآن، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ط: ١.
84. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبدالله، تفسير فتح القدير، بيروت، لبنان، دار الفكر، بي تا.
85. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، نيل الأوطار، بيروت، لبنان، دار الجيل، بي تا، بي جا.
86. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند امام احمد حنبل، (١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م)، المسند، مصر، مؤسسه: قرطبة، ط: ٢.

87. شيخ نظام و جماعت از علماء هند، الفتاوى الهنديه في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، چ: (۱۴۱۱ ش)، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ۱.
88. شیرازی، ناصر مکارم، درس خارج فقه (ديات)، روز نامه آموزشی پژوهشی فيضيه، شماره: ۱۸، ص: ۳.
89. الشيرازي، أبو اسحاق، المهذب، جده، عربستان سعودی، مكتبة الإرشاد، ط: ۱.
90. الصادمه، عبدالرحمن الغرياني، چ: (۱۴۲۳ ش)، المدونة الفقه المالكي، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، ط: ۴.
91. الصبحي، إبراهيم صالح، چ: (۱۹۸۴ م)، علوم الحديث ومصطلحه، دمشق، مطبعة: جامعة دمشق، ط: ۱۵.
92. صدر، حسن، چ: (۱۳۱۹ ش)، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، ايران، انتشارات: بانک ملی ايران، بی جا.
93. الصنعاني، محمد بن اسماعيل الكحلوي، چ: (۱۹۶۰ م)، سبل السلام، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ط: ۳.
94. الصياصنة، مصطفى عيد، چ: (۱۴۱۵ ق، ۱۹۹۵ م)، دية المرأة في ضوء الكتاب و السنة، بيروت، لبنان، دار ابن حزم.
95. الطبري، محمد بن جرير، چ: (۱۳۹۸ ق - ۱۹۷۸ م)، جامع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفة، بيروت لبنان، ط ۳.
96. الطحان، محمود، تيسير المصطلح الحديث، مترجم: أبو عاصم عبدالناصر زاهدي، كابل، مطبعة: خير.
97. عبدالعزيز، أمير، چ: (۱۴۲۰ ق، ۲۰۰۰ م)، التفسير الشامل للقرآن الكريم، قاهره، مصر، دار السلام، ط: ۱.
98. عبدالله العلي الركبان، چ: (۱۳۴۸ هـ)، دية غير المسلم، انتشارات: كتابخانه تخصصی اصول و فقه.
99. عبدی، أبو عبدالله محمد بن يوسف بن أبو قاسم، متوفی: (۸۹۷ ق)، چ: (۱۳۹۸ ق)، التاج و الأكليل، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ۳.

100. عبده، محمد، ج: (١٤٢٣ ق)، تفسير المنار، بيروت، لبنان، مطبعة: دار إحياء التراث العربي، ط: ١.
101. العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، بن حجر (متوفى: ٨٥٢ هـ)، ج: ١٤١٩ هـ - ١٩٨٩ م)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ١.
102. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، ج: (١٣٩٨ ق، ١٩٧٥ م)، تقريب التهذيب، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ط: ٢.
103. العسقلاني، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر، تهذيب التهذيب، هند، دائرة المعارف، ط: ١.
104. العسقلاني، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر، ج: (١٣٧٩ ق)، فتح الباري شرح الصحيح البخاري، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ط: ١.
105. العسقلاني، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر، ج: (١٤٣٧ ق)، الدراية في تخريج الأحاديث الهداية، بيروت، لبنان، دار المعرفة، ط: ١.
106. علي، جواد، ج: (١٣٨٠ ش)، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، منشورات: الشريف الرضي
107. عوده، عبدالقادر، ج: (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م)، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، بيروت، لبنان، دار الكتب العربي، بي ط.
108. عوض، احمد ادريس، الدية بين العقوبة و التعويض، بيروت، لبنان، دار و مكتبة الهلال
109. العيني، محمود بن احمد، ج: (١٤١١ ق - ١٩٨٠ م)، البناية في شرح الهداية، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ١.
110. الفراهيدي، الربيع بن حبيب، ج: (١٤٣٢ ق)، الجامع الصحيح، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ط: ١.
111. الفوزي، فيض الله، ج: (١٩٨٣ م)، نظرية الضمان في الفقه الإسلامي، الكويت، مكتبة التراث الإسلامية، بي ط.
112. فيروز آبادي، محي الدين محمد بن يعقوب، ج: (١٤٠٩ ق)، القاموس المحيط، الكويت، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ط: ١.

113. فیض، علی رضا، مبادئ فقه و اصول، تهران، ایران، انتشارات: دانشگاه تهران، ط: ۱.
114. الفيومي، علی المقری، چ: (۱۹۲۶ م.)، المصباح المنیر، قاهره، مصر، المطبعة الأميرية، ط: ۶.
115. القادري، محمد بن حسين بن علی الطوري، چ: (۱۹۷۷ م.)، تکلمة البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، بی ط.
116. القرطبي، محمد بن احمد انصاری، چ: (۱۳۸۷ ق. - ۱۹۶۷ م.)، الجامع لأحكام القرآن، دار الکتب العربی، ط ۳.
117. کاتوزیان، ناصر، چ: (۱۳۸۵ ش) حقوق مدنی الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، تهران، ایران، انتشارات: دانشگاه تهران، ط: ۲.
118. الكاساني، علاءالدين أبوبکر بن مسعود، چ: (۱۴۲۴ ق.)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بیروت، لبنان، دار الکتب العربی، ط: ۲.
119. گنجی، حمزه، چ: (۱۳۷۸ ش)، روانشناسی تفاوت های فردی، تهران، انتشارات: بعثت.
120. لنگرودی، محمد جعفر، ترمولوژی حقوق، تهران، گنج دانش
121. الماوردي، أبو الحسن علی بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (۱۳۲۷ ق. - ۱۹۱۹ م.)، الأحكام السلطانية، مصر، مطبعة السعادة، ط: ۱۱.
122. الماوردي، حسين بن علی بن محمد بن حبيب، چ: (۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۴ م.)، الحاوی الكبير، بیروت، لبنان، دار الفکر، بی ط.
123. محمد باقر، چ: (۱۳۶۰ ش)، حقوق مدنی زوجین از دیدگاه قرآن، تهران، ایران، بنیاد قرآن
124. محمد تقی حشمت، چ: (۱۳۸۶ ش)، الگوی زن اصیل و آزاد، قم، ایران، انتشارات: آسیانا
125. محمد جواد و اکبر هاشمی، چ: (۱۳۶۲ ش)، جهان در عصر بعثت، تهران، ایران، انتشارات: فرهنگ اسلامی.
126. مرغینانی، أبو حسن علی بن أبی بکر، الهدایة شرح البدایة، بیروت، لبنان، المكتبة الإسلامية، ط: ۱، بی تا.

127. المغربي، أبو عبدالله محمد بن عبدالرحمن الحطاب، متوفى: (٩٥٤ ق.)، ج: (١٣٩٨ ق.)، مواهب الجليل، بيروت، لبنان، دار الفكر، ط: ٢.
128. المقدسي، موفق الدين أبو محمد بن عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامه، (متوفى: ٦٢٠ هـ.)، ج: (١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م.)، المغني، (١٩٨٣ م.)، قاهره، مصر، دارالكتب العربي، بي ط.
129. المقدسي، ضياء الدين أبو عبدالله محمد، متوفى: (٦٤٣ ق.)، ج: (١٤٢٥ ق.)، السنن والأحكام، عربستان سعودی، دار ماجد عسيريط: ١.
130. المقدسي، عبدالله بن محمد بن قدامه، ج: (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.)، الشرح الكبير، الرياض، عربستان سعودی، دار عالم المعرفة، ط: ٣.
131. المقدسي، عبدالله بن محمد بن قدامه، ج: (١٤٠٨ ق.)، الكافي في الفقه الإمام أحمد بن حنبل، بيروت، لبنان، المكتب الإسلامي، ط: ١.
132. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج: (١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م.)، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، كويت، مطبعة ذات السلاسل، ط: ٢.
133. مهرپور، حسين، ج: (١٣٨٦ ش.)، حقوق بشر در اسناد بين الملل و موضوع جمهوری اسلامی ایران، تهران، مركز: اطلاعات، ط: ٣.
134. نذير، داد محمد، حقوق جزای اختصاصی اسلام، كابل، انتشارات: رسالت، بی تا.
135. النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (١٣٩٦ ق.)، الضعفاء و المتروكين، حلب، سوريا، ط: ٣.
136. النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (١٤٢١ ق.)، سنن النسائي، جمعية المكنز الإسلامية، قاهره، مصر، بي ط.
137. النسفي، عمر بن محمد بن أحمد بن اسماعيل، متوفى (٥٣٧ ق.)، ج: (١٣١١ ق.)، طلبه الطلبة في الإصطلاحات الفقهية، بغداد، المطبعة العامرة، ط: ١.
138. النفراوي، أحمد بن غنيم بن سالم، ج: (١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.)، الفواكه الدواني علي رسالة ابن أبي القيرواني، متوفى: (١١٢٦ هـ.)، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ط: ١.
139. نقيبائي، حسام، ج: (١٣٣٥ هـ.)، حقوق زن در ادوار و اديان، بي جا، بي ط.

140. النوي، محى الدين، المجموع في المذهب، جده، عربستان سعودى، مكتبة الإرشاد، ط:
١.
141. النيشاپوري، محمد بن عبدالله الحاكم، مستدرک الصحيحين، بيروت، لبنان، دار الكتب
العلمية، بی تا، بی جا.
142. النيشاپوري، مسلم بن حجاج، چ: (١٤٠٤ ق)، شرح الزرقاني وحاشية الشيباني الكني
والأسماء، تحقيق: عبدالرحمن القشقرى، مدينه منورة، عربستان سعودى، الجامعة
الإسلامية، بی ط.
143. وزارت عدليه، چ: (١٣٩٦ هـ)، كود جزای افغانستان.
144. هادى، دوست محمد، چ: (١٣٦٨ بش)، شخصيت زن از دیدگاه قرآن، تهران، انتشارات:
سازمان تبلیغات اسلامى، ط: ١.
145. يحيى نوری، چ: (١٣٨٥ بش)، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، انتشارات: نوید
نور، ط: ٣.

decide on data, life and wisdom have been expressed. There is no rational system in the decisions of the courts of Afghanistan in the present age, death is a crime in intentional crime and error, and the principle of death in the judiciary is silver, and death is determined based on the price of silver.

the Prophet, consensus, and analogy with the fact that a woman's diayt is half, have considered the difference between a woman's diayt and a man's. Another group of them, skeptical about the significance of the narrations and the consensus of the jurists on the fact that a woman's dowry is half that of a man, have relied on the verses of the book and some narrations, and have inferred from their statements the equality of a man and a woman's dowry. Evidence and Documents of Both Groups In this case, the information of the evidence of the first group can be restricted to half of the female dowry according to the specification of the correct narrations.

In the following, while comparing the position of women in Islam with the nations before it and today's Western society, the wisdoms of the difference between a man and a woman from the point of view of the jurists of Islamic religions are discussed, and a total of four

Wisdom, the difference between the value of women and men, the difference between the economic role of women and men, the physical condition of women, and the difference in rank and property have been examined, as well as the sayings and theories of jurisprudential religions Diayt has been proposed, in which the intellect is singular and the femininity in it is the credit of the congregation, which in its meaning lies like society, the plural of which is the wise which is taken from the material of reason, which means to close and prevent. Because it prevents bleeding, and in the term it refers to the paternal relatives of the murderer who are his relative nerve, such as: uncle, brothers of Shaqqa....

Recently, attention has been paid to the contemporary application of data, in which the fate of data in the present age, how to pay data, the responsibility of the wise in the present age, and how the courts and laws of the country

Summary of the Research

One of the important chapters of jurisprudence that is related to the penal code of Islam is the chapter on diyat. Diyat is originally from the root "Vadi" meaning to drive and reject, which has been added to "at the end of the word" , And has become "diyat", which is referred to as the sum of that diyat, which is: the money that is given to the guardian of the victim in return, and the most controversial issues discussed about diyat, Topics such as: nature, wisdom (philosophy), history, types of religions, its principles, the difference between male and female diayt , and its contemporary applications are studied in this study as well as the views and theories of jurisprudential religions around it. Diyat is one of the laws that was proposed before Islam, and Islam has approved it and expanded it with the same customary and rational meaning, about the nature of diyat among Islamic scholars in the field of jurisprudence and Law There are three views, criminal nature, and nature of compensation, dual nature (compensation and punishment). There is a consensus about the principles of diayt , and that is about the principle of diyat , which is the principle in the diayt of camels, and three Another promise It is said about the principles of diyat other than camels, that some jurists believe that the principle is in the diyat of camels and nothing else, some consider gold and silver as the principle, and some also camels, gold, silver, cattle , And sheep are known as the principles of diayt, and the types of diays are generally two, which are summary and abbreviation, which also differ according to the type of crime, the type and amount of diays.

The jurists of Islamic religions have also disagreed about the amount of male and female diayt and have been divided into two groups. A group of jurists, citing some of the narrations of the verses of the Holy Qur'an, the hadiths of



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic affairs

Assesment of Diyeat In Islamic Jurisprudence

A Master's thesis

Student: Zuhail « Fayeze »

Supervisor: Dr.Mohammad Unis « Ibrahim »

Year:2021



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic affairs

Assesment of Diyeat In Islamic Jurisprudence

A Master's thesis

Student: Zuhail « Fayez »

Supervisor: Dr.Mohammad Unis « Ibrahimi »

Year:2021